

مقدمه

بامداد میلاد

بخش نخست پیرامون بشارت‌های قرآن مجید و احادیث به ظهور حضرت صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه

ایمان به غیب

مصلح جهان

۱- آیات قرآن مجید

۲- اجماع مسلمین

۳- احادیث اهل سنت

۴- روایت و اخبار شیعه

ائمه اثنی عشر علیهم السّلام (دوازده امام)

تعیین زمامدار صالح

احادیث ائمه اثنی عشر

کتاب‌هایی که این احادیث در آنها تخریح شده

متن احادیث

مشخصات و اوصاف حضرت مهدی، علیه السّلام

۱- قرآن شریف و حضرت مهدی منتظر، علیه السّلام

۲- احادیث وارده در موضوع ظهور

۳- تواتر احادیث

۴- نام جمعی از صحابه که این احادیث را اهل سنت از آنها روایت کرده‌اند

۵- نام مشاهیر علمای بزرگ اهل سنت، و کتاب‌های آنها که احادیث ظهور در آن تخریح شده است

۶- کتاب‌هایی که علمای اهل سنت در این موضوع و مسائل مربوط به آن تألیف کرده‌اند:

در انتظار یک آینده درخشان

مصلحی که جهان در انتظار او است

جامعه جهانی اسلامی

دعوت همگانی

توحید حقیقی

حکومت الهی

اعلامیه آزادی بشر

پیشرفت سریع

حکومت متحد جهانی

برادری ایمانی

نقش ایمان

فراهم شدن زمینه وحدت

آیات قرآن مجید

احادیث شریفه

بخش دوم:

پیرامون اسرار و فلسفه غیبت

سرّ غیبت

سخنی در فواید غیبت

حکمت و فلسفه غیبت

به گردن نداشتن بیعت

تخلیص و امتحان

آماده شدن اوضاع جهان

پیدایش مؤمنان از پشت کفار

کلام محقق طوسی

چرا غیبت صغری امتداد نیافت؟

سرداب سامرای مشرفه

بخش سوم:

پیرامون طول عمر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه

عمر بسیار طولانی

طول عمر از نظر دانش و علم

هشتصد سال زندگی

هفتاد هزار سال عمر

طول عمر از نظر ادیان

دین مقدّس اسلام

نتیجه

استثنا در کرات

استثنا و اختلاف عمر در دنیای اتم

استثنا و اختلاف در عالم گیاه و درخت

تفاوت و اختلاف در عالم حیوانات

استثنا در جهان انسانها

عمر جاودان

نیروی جوانی پایدار

بقای نیروی جوانی معمّرين

سخنی با برادران اهل سنّت

سرگذشت معمّرين در تاریخ

بخش چهارم: شرح و چگونگی ولادت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه (بطور اختصار)

ولادت و امامت امام علیه السلام از نظر علما و مورخین اهل سنّت

عقیده به ظهور مهدی علیه السلام عقیده‌ای اسلامی است

عقیده به ظهور مهدی و قیام مدعیان مهدویت

تأثیر عقیده به ظهور مهدی در اخلاق

بسم الله الرحمن الرحيم

نويد امن و امان

این مجموعه، مطالب و مقالاتی است پیرامون شخصیت و غیبت و ظهور حضرت ولی عصر الحجة بن الحسن ارواح العالمین له الفدا که این کمترین خدام بندگان درگاه آن ولی اعظم بر اساس مأخذ و مصادر معتبر شیعه و اهل سنت در فرصتهایی نگاشته‌ام.

برای اینکه یکجا در دسترس علاقمندان قرار بگیرد پس از تجدید نظر در این کتاب جمع‌آوری کردم. امید است منظورِ نظرِ کیمیا اثر چاکران آستان ولایت مدار و عاکفان عتبه مقدس آن غوث زمان و قطب جهان عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع شده و این بضاعت مزجاة و ران ملخ را از این بنده حقیر قبول فرمایند.

فان الهدایا علی مقدار مهدیها

۱۵ - محرم الحرام ۱۳۸۹ هـ . ق

بامداد میلاد

قالَ اللهُ تَعَالَى:

"وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ"

بامداد مبارک و فرخنده و پر میمنت روز پانزدهم شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری طلوع می‌کرد، در امامت سرای حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام شور و هیجان و شوق و انتظار شدت می‌یافت. ملائکه در آنجا بیش از هر وقت دیگر آمد و رفت داشتند. انوار رحمت الهی در تابش و لمعان و فروغ فرو شکوه ایزدی درخشان بود.

در ملاً اعلی فرشتگان و کروبیان عالم بالا از نوزادی که هم اکنون در خاندان نبوت و ولایت، قدم به عرصه این جهان خواهد گذاشت و چهره نورانی و شمایل محمدی خود را به عالمیان نشان خواهد داد، در سخن بودند. بهشت را زینت می‌کردند تا محافل جشن و مجالس انس و ذوق ملکوتی برپا کنند. غریو شادی، نغمه‌های روح بخش و طرب‌انگیز حورالعین، بهشتیان را غرق در حظوظ روحانی کرده بود.

از شب نیمه شعبان دقایقی چند بیشتر باقی نمانده بود دقایقی که آرام آرام می‌گذشت و برای آنها که منتظر بودند به قدر سال‌ها بود.

سرانجام شب به دقیقه‌ی آخرین رسید و ثانیه شماری شروع شد، ثانیه‌ها هم با کُنْدی یکی پس از دیگری گذشتند ناگاه نورانیت و روشنی فوق‌العاده‌ای که بر نور چراغ‌ها غالب شد، همه را از تولد نوزاد بشارت داد. نوزاد به دنیا آمد و آخرین رهبر عالم بشریت ولی الله اعظم با جمال جهان‌آرای خود گیتی را مزین و روشن ساخت.

نرجس غرق در افتخار و مباحات گشت، بانگ تکبیر و تحمید و تسبیح توأم با فریادهای شادی و تهنیت و هلهله طنین‌انداز گشت.

نوزاد سر به سجده گذاشت و به یگانگی خدا و رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامت پدران

بزرگوارش شهادت داد و با صدایی خوش و روح افزا این آیه مبارکه را تلاوت فرمود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

"وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ ..."

نوزاد به دنیا آمد و عنایات الهی بر خاندان رسالت تکمیل شد.

آری این افتخار، مخصوص دودمان نبوت است که موعود و نجات دهنده بشر از تجاوز و ستم و آن کس که برای تأسیس سازمان جهانی اسلامی و اجرای نظام قرآنی قیام فرماید، از آن خاندان با عظمت است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خوشدل بود که فرزندش مهدی به هدف‌های رسالت و دعوت او جامه‌ی عمل می‌پوشاند و به خاندان خود به خصوص علی و فاطمه و حسنین علیهما السلام مژده می‌داد که مهدی همان کسی است که با نهضت بی‌مانند خود بنیان شرک را ویران و اساس توحید و یکتاپرستی را محکم و استوار می‌سازد و فرمانروای کل جهان می‌گردد، از فرزندان آنها است. او است همان نابغه‌ی بی‌نظیری که انبیا و اولیا ظهورش را مژده دادند و جهان بشریت را به قیام آن حضرت، برای تشکیل حکومت حق و عدالت اسلام و صلح پایدار و برچیدن بساط بیدادگران، نوید دادند و همه را به آینده‌ی گیتی امیدوار ساختند.

جهان با همه تحرکی که در ناحیه علوم مادّی و پیشرفت صناعی دارد و با اینکه بشر دست به کار تسخیر فضا شده و به قدرت فکر خود می‌بالد، با کمال تأسف در جنبه‌ی انسانیت قدم به جلو نگذاشته و در مدنیّت اخلاقی و وجدانی سیر قهقراپی دارد.

ترس، هراس و وحشت همه را ناراحت و در فشار گذارده و قسمت عمده‌ی بودجه کشورها صرف افزایش تسلیحات و قوای هدامه و ویران‌کننده می‌شود.

فساد اخلاق و بی‌عفتی، فحشا و طغیان شهوت و غضب، زن و مرد را به ستوه آورده و به جهنم نکبت‌ها و انحطاط سوق می‌دهد. مطبوعات و مجلات هم بیشتر به این آتش‌ها دامن می‌زنند.

التزام به آداب دینی و شعائر مذهبی ضعیف می‌شود و بدترین مظاهر شرک که استبعاد بشر و ملل و سلب آزادی انسان‌ها باشد به صورت‌های گوناگون رایج و ارکان آن محکم و استوار می‌گردد. انسان این عصر به اصطلاح

پیشرفته در برابر پیکره‌های بی‌جان و بی‌روح افرادی مثل خود نیایش و تواضع می‌کند و پستی و انحطاط فکری و ضعف قوای عقلی خود را آشکار می‌سازد، به بانگ ملکوتی

"ما هذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ"۱

"این مجسمه‌های بی‌روح چیست که عمری بر آن معتکف شده‌اید."

گوش فرا نمی‌دهد. بزرگ‌ترین رهبران دنیای مادی ما شکستن عهد و پیمان و نقض تمام قوانین بین‌المللی و هر تجاوز و ستم را ننگ و عار نمی‌شمارد و خلاصه مدنیّت منهای انسانیّت روز به روز توسعه یافته و گسترش می‌یابد.

در این جهان تنها نوری که نشاط بشر را نگاه می‌دارد و او را امیدوار می‌سازد که سرانجام محکوم به انقراض و فنا، سقوط دائم در ظلمات حیوانیّت، تجاوز زورمندان، و جهنم بی‌ایمانی و بدبختی نیست، همان بشارات انبیا و پیشوایان دینی است که همه را به آینده جهان خوش‌بین نموده و نور امید را در دل‌ها روشن ساخته است.

همه با اعتماد تمام و قلبی سرشار از نشاط انتظار دارند؛ انتظار کسی را دارند که این ابرهای تیره ظلم و ستم و فساد را، از افق عالم برطرف کرده و در عالم، برادری و آزادی واقعی را برقرار، و احکام عالی آسمانی را اجرا نماید و بشر را به سوی هدف شریف انسانی رهنمایی فرماید.

شیعیان و مؤمنان به این ظهور، شب و روز نیمه شعبان را جشن می‌گیرند و چراغانی می‌کنند و خیابان و بازار و مغازه‌ها و خانه‌ها را زینت می‌نمایند و غرق در شادمانی می‌شوند و به ملل جهان علاقه خود را به عدل و داد، صلح و برادری جهانی اعلام، و روح شکست‌ناپذیر و امیدوار خود را آشکار می‌سازند.

ای ولی عصر، ای مهدی موعود؛

همه شیعیان و دوستانت آرزمند و منتظرند که بامداد سعادت آنها و همه‌ی مردم جهان طالع شود و با قیام تو تمام دردهایشان درمان گردد و عوامل محرومیّت، ناکامی و بیچارگی در همه جا از میان برود و پرچم توحید و عدل و صلح اسلام در سراسر گیتی به اهتزاز درآید.

"وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بَعَزِيزٌ"^۲.

شاد باش ای عارف نیکو سیر *** کاین شب هجران سحر گردد سحر
شاد باش ای خسته‌ی بار فراق *** شاد باش ای غرق بحر اشتیاق
می‌دمد از لطف حق صبح ظهور *** می‌شود گیتی پر از وجد و سرور
افکند البته از رخ این نقاب *** فاش سازد امر حق را بی حجاب
می‌کشد از دشمن حق انتقام *** می‌برد از شرک و از اصنام نام
اولیا گردند گردش جمله جمع *** همچو پروانه بگرد نور شمع
می‌نشیند بر سریر احتشام *** می‌دهد دنیا سراسر انتظام
از خداوند قدیر بی نظیر *** هست این وعده تخلف‌ناپذیر
تا کنی از صدق دل تصدیق این *** إِنَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ بَيْنَ
البشاره ای که داری انتظار *** می‌شود آخر سحر این شام تار
البشاره مصلح نیکو سرشت *** آید و گیتی کند رشک بهشت
شاد زی کاید دیگر ره نو بهار *** و از گل سوری شود یکسو غبار
صبر کن صبر ای به هجران مبتلا *** که رسد دوران وصلش بر ملا
البشاره "صافی" صافی ضمیر *** که جوان گردد دگر این چرخ پیر^۳

۱. سوره انبیاء، آیه ۵۲.

۲. و این کار اصلاً بر خدا دشوار نیست. (سوره ابراهیم، آیه ۲۰).

۳. اشعار از مرحوم آیت الله والد نویسنده - اعلی الله مقامه - است.

بخش نخست

پیرامون بشارت‌های قرآن مجید و احادیث به ظهور حضرت صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه

"الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ"

ایمان به غیب

هسته مرکزی نبوت و ادیان حقه و ما به الامتیاز عمده مکتب انبیا و پیامبران از مکتب‌های دیگر، ایمان به غیب است.

انبیا ربط عالم محسوس و شهادت را به عالم معقول و غیب بیان کرده و بشر را با عوالم غیب آشنا می‌سازند. ایمان به غیب یعنی ایمان به امور و چیزهایی که از حواس ظاهری پنهان است، خواه ادراک آن با حواس باطنی و قوه‌ی عاقله ممکن باشد، مثل وجود خدا و صفات ثبوتیه و سلبيه‌ی او، و معاد و بهشت و دوزخ و فرشتگان. و خواه ممکن نباشد مثل حقیقت ذات و صفات خدا و حقیقت ملائکه و روح و خواه راجع به امور و حوادث گذشته و خواه مربوط به امور آینده باشد.

ایمان به خدا، ایمان به ملائکه، ایمان به عالم برزخ، ایمان به بهشت و جهنم و ایمان به وحی و آنچه پیغمبران از عوالم غیب و گذشته و آینده خبر داده‌اند همه ایمان به غیب است.

ایمان به غیب یا مستند به دلیل عقلی است یا به دلیل نقلی، و اگر مستند آن دلیل نقلی باشد باید آن غیب چیزی باشد که امتناع وجود یا وقوع آن از راه‌های خردپسند معلوم نشده و وجود و وقوع آن را عقل احتمال بدهد. وقتی عقل امکان وجود چیزی را تصدیق کرد یا بر اثبات امتناع آن راهی نیافت، با دلیل نقلی معتبر باور آن جایز بلکه به حکم عقل لازم است.

ادیان آسمانی شرط قبول اعمال صالح را ایمان به غیب می‌دانند و تعدیل اخلاق و تکمیل و تکامل فضایل

۱. سوره بقره، آیه ۳.

انسانی را وابسته به آن می‌شمارند. و اصولاً دعوت پیغمبران و رهبران آسمانی در نفوسی تأثیر شایسته دارد که احتمال وجود عالم غیب و امور ماورای این عالم محسوس را بدهند.

ایمان به ظهور مهدی و مصلح آخرالزمان نیز از جمله مطالب غیبی است که پیامبر اعظم اسلام از آن خبر داده و تصدیق او واجب است.

همان گونه که وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر می‌داد احدی از مسلمانان در راستی گفتار و درستی اخبار آن حضرت شک و تردید نمی‌کرد و همه آن را می‌پذیرفتند اکنون هم مسلمانان و مؤمنان به نبوت آن حضرت همین باور و ایمان را دارند.

پیغمبر از حوادث عظیم تر و شگفت‌انگیزتر از ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام خبر داد، مثل تکویر شمس، تفجیر دریاها، انکدار، انتشار ستارگان، تسییر کوه‌ها، انشقاق و انفطار آسمان، خروج دابة الأرض و معاد و قیامت. اینها همه خبر از غیب است و در قرآن پیشگویی و اخبار از حوادث آینده و چیزهای غیب بسیار است و ایمان به نزول وحی بر پیغمبر، با ایمان به این امور (اگر چه بطور اجمال باشد) انفکاک ندارد.

روزی خواهد آمد که این حوادث و انقلابات عجیبی که پیغمبر و قرآن از آن خبر داده‌اند واقع می‌شود و روزی هم چنانچه قرآن خبر داده و پیامبر و اوصیای آن حضرت در ضمن صدها روایات مژده داده‌اند مصلح آخرالزمان ظهور می‌کند و اسلام جهانگیر خواهد شد.

خبرهای غیبی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرین علیهم‌السلام از آینده از حد تواتر گذشته و معتبرترین مدارک و اسناد تاریخی بر آن دلالت دارد.

امروز از آغاز بعثت پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم باور کردن خبرهای غیبی آن حضرت آسان تر و منطقی تر است. زیرا در آن موقع هنوز گذشت زمان، صحت و درستی آن اخبار را تأیید نکرده بود و هر چه ما به سوی عصر پیغمبر برگردیم و تاریخ را به سوی گذشته ورق بزنیم، زمینه‌ی این باور کمتر می‌شود، به عکس هر چه جلو بیایم و تاریخ اسلام را از آغاز به سوی آینده‌ی آن ورق بزنیم، فکر و وجدان ما برای پذیرفتن این اخبار آماده‌تر و ایمان ما کامل تر می‌گردد.

گذشت زمان و حوادث آینده روشن کرد که پیامبر اسلام، آینده را در روشنایی وحی پیش بینی کرده و می‌دیده و هر چه جلوتر آمدیم این روشنایی بیشتر شد.

آنگاه که این آیه را تلاوت می‌کرد:

"وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ"^۱

"اگر شما شک دارید در قرآنی که ما بر بنده خود (محمد) فرستادیم، پس یک سوره مثل آن را بیاورید؛ و گواهان خود را بجز خدا بخوانید اگر راست می‌گویید و اگر این کار را نکردید که هرگز نمی‌توانید بکنید، طعن به قرآن نزنید و از آتشی که هیزمش مردم بدکار و سنگ‌های خارا و مهیا شده‌ی برای کافران است، بترسید." و آن زمان که می‌خواند:

"لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا"^۲

"اگر جن و انس متفق شوند و با پشتیبانی یکدیگر، کتابی مانند این قرآن بیاورند هرگز نخواهند توانست."

آن روز که صد و چهارده سوره قرآن را صد و چهارده معجزه جاودان اعلام می‌کرد و خبر می‌داد: "هرگز مانند یکی از این سوره‌ها هم نتوانید بیاورید و جن و انس از آوردن بمانند قرآن ناتوانند."

آن روز که پیغمبر به مسلمانان می‌فرمود: "شما کلمه توحید را بگویید و خدای یگانه را بپرستید تا عرب تسلیم شما شود و گنج‌های کسری و قیصر به دست شما افتد و کشورها را فتح کنید."

آن روز که می‌فرمود: "زمین برای من جمع شد و خاور تا باخترش را به من نشان دادند و ملک امت من به آنچه برایم جمع گردید، خواهد رسید."

آن روز که از فتح مکه، بیت المقدس، یمن، شام، عراق، مصر و ایران سخن می‌گفت، و آن روز که در مکه به مشرکین می‌فرمود: "اجساد شما در "قلیب" افکنده می‌شود" و از حال ابوسفیان خبر می‌داد که جنگ احزاب را

۱. سوره بقره، آیه ۲۳ - ۲۴.

۲. سوره اسراء، آیه ۸۸.

بر پا می‌نماید.

در آن وقتی که از فتح خیبر به دست علی علیه‌السلام خبر می‌داد و ابوذر را از آینده‌اش با خبر می‌ساخت که تنها زندگی خواهی کرد و تنها از دنیا خواهی رفت.

آن زمان که پیش از جنگ بدر از کسانی که از سپاه کفار در بدر کشته می‌شوند اطلاع می‌داد و می‌فرمود: "در اینجا فلانی کشته می‌شود و در این زمین فلانی"، و یکایک کفّاری را که در جنگ بدر کشته شدند نام برد.

در آن زمان که به عمّار می‌فرمود: "تو را گروه باغی می‌کشند." و به دختر عزیز و گرامیش فاطمه علیها‌السلام می‌فرمود: "تو اوّل کسی هستی از اهل بیت من که به من ملحق خواهی شد." و به زنان خود می‌گفت: "کدام یک از شما است که سگان حوآب بر او بانگ زنند و سوار بر شتر گردد و در اطراف او خلق بسیار کشته شوند." و به عایشه فرمود: "نگاه کن تو آن زن نباشی." و طبق روایت بیهقی^۱ به او فرمود: "چگونه‌ای ای حمیرا آنگاه که سگان حوآب بر تو بانگ زنند و تو چیزی را طلب می‌کنی که از آن بر کناری." و به زبیر از جنگ جمل و طرفیت او با علی علیه‌السلام خبر داد.

آن روز که شهادت یافتن علی و حسن و حسین علیهم‌السلام را صریحاً اعلام می‌فرمود؛ و در آن زمان که از جنگ علی با ناکثین و قاسطین و مارقین خبر می‌داد و قتل ذوالثدیه خارجی را در جنگ نهروان و خصوصیات و نشانی‌هایش را پیش‌بینی می‌کرد و از فتنه‌های بنی‌امیه و بنی‌الحکم و حکومت آنان شهادت اهل عذرا (حجر و اصحاب او) مردم را مسبوق می‌ساخت^۲.

۱. المحاسن و المساوی، ج ۱، ص ۷۶.

۲. یکی از خبرهای مسلم پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از غیب که در کتاب‌هایی که دو سه قرن پیش از وقوع آن تألیف و منتشر شده، ضبط و ثبت گردیده خیر آن حضرت است از ظهور آتشی در سرزمین حجاز بطوری که پرتو آن به شهرهای دور، مانند بصری شام برسد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از این واقعه خبر داد و جمعی از صحابه آن را روایت کرده‌اند و در کتاب‌هایی که در قرن سوم تألیف و انتشار یافت ضبط گردید مثل صحیح بخاری (متوفی ۲۵۶)، صحیح مسلم (متوفی ۲۶۱)، مسند احمد (متوفی ۲۴۱)، مسند حاکم (متوفی ۴۰۵)، و طبرانی (متوفی ۳۶۰) و این آتش با نشانی‌هایی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده بود در شب سیم جمادی الاخر سال ۶۵۴ در نزدیکی شهر مدینه آشکار شد و از مسافت دور و چند روز راه دیده می‌شد و مدت پنجاه و دو روز باقی ماند و در ۲۷ رجب آن سال پایان پذیرفت (یعنی نزدیک چهار قرن بعد از مرگ بخاری و مسلم) که شرح آن در کتب تواریخ مذکور است مانند: «السیرة النبویه» در حاشیه «السیرة الحلبیه» تألیف سید احمد زینی، ج ۳، ص ۲۲۲، در «التذکره» قرطبی، ص ۲۵۰. «الاذاعه»، ص ۸۴. «الاشاعه»، ص ۳۷. «تاریخ الخلفاء»، ص ۳۰۹. و «صحیح

آن روزها مسلمانان همه این خبرهای غیبی را باور می‌کردند؛ چون پیغمبر خدا از آن خبر داده بود و چون ایمان به رسالت خبردهنده داشتند و چون معنی قبول رسالت و نبوت، ایمان به صحت و درستی خبرهای پیامبر از غیب است، ولی هر چه اسلام جلوتر آمد و صفحات تاریخ ورق می‌خورد این خبرهای غیبی بیشتر توجه مردم را جلب کرد و آنهایی که کم‌باور بودند هم باورشان زیاد و ایمانشان محکم و استوار گردید.

خطبا و بلغای عصر رسالت، از آوردن سوره‌ای مثل سوره‌های قرآن عاجز شدند و تا زمان ما که یک هزار و چهار صد سال از آغاز نزول قرآن گذشته و این همه دانشمندان سخنور و ادبا و بلغا و سخندانان مشهور که در این چهارده قرن دنیا به خود دیده و اکنون در جهان از مسیحی‌ها و دشمنان اسلام از عرب‌های مسیحی و دیگران، سخن‌شناسان و سخنوران و فصحا بسیار هستند، کسی نیست که بتواند حتی یک سوره مانند یکی از سوره‌های سه آیه‌ای قرآن را بیاورد. اعجاز قرآن و صدق این خبر غیبی از زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آشکارتر گشته، زیرا اگر امکان داشت با شدت دشمنی و خصومتی که با اسلام دارند، تاکنون صدها کتاب مانند قرآن تألیف شده بود. اگر امکان داشت دستگاه‌های استعماری مسیحی شرق و غرب و مؤسسات تبلیغی آنها و سایر دشمنان اسلام چنین موضوعی را در مسابقه گذارده و با تعیین میلیاردها جایزه آن را عملی می‌ساختند.

غزوه‌ی بدر جلو آمد و کسانی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نام برده بود، کشته شدند و اجسادشان را در "قلیب" افکندند، جنگ احزاب را ابوسفیان برپا کرد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مکه را فتح کرد و به زودی مسلمانان بیت المقدس، شام، عراق، مصر، ایران و کشورهای دیگر را فتح نمودند. خبیر به دست علی علیه‌السلام فتح شد. ابوذر در رُبذه تنها از دنیا رفت. عمّار را سپاه معاویه که همان فئه‌ی باغیه بودند کشتند. حجر و اصحابش را به امر معاویه در عذرای دمشق شهید کردند. بعد از پیغمبر اول کس که از خاندان آن حضرت از دنیا رفت و به او ملحق شد فاطمه زهرا علیها‌السلام بود. امیرالمؤمنین و حسن و حسین علیهم‌السلام

مسلم، ج ۸، ص ۱۸۰. «صحیح بخاری»، کتاب فتن، ج ۴، ص ۱۴۲. «وفاء الوفاء» تألیف سمهودی، ج ۱، فصل ۱۶، ص ۱۵۲ - ۱۳۹. «الفتوحات الاسلامیه»، ج ۲، ص ۶۷ - ۶۲. «عمدة الاخبار فی تاریخ مدینة المختار»، ص ۱۲۵ - ۱۲۷ و «فصل فی ظهور نار الحجار».

به همان تفصیلی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر داده بود شهید شدند. علی علیه السلام با ناکتین و قاسطین و مارقین جهاد کرد. و ذوالثدیة در جنگ نهران کشته شد. عایشه جنگ جمل را برپا کرد و در حوآب سگان بر او بانگ کردند و خلق بسیاری را به کشتن داد. بنی امیه بر مردم تسلط و بنی الحکم سلطنت یافتند و اسلام روز سرخی را که پیغمبر اعظم خبر داده بود از ستم آنها دید.

این خبرهای غیبی و اخبار غیبی بسیار دیگر، به تدریج و مرور زمان واقع شد و علاوه بر اینها صدها خبر که وصی و جانشین و باب علم آن حضرت، علی علیه السلام و سایر ائمه از غیب دادند، مطابق واقع از آب در آمد. بعد از این مقدمه می گوئیم ما می بینیم دهها بلکه صدها از خبرهایی که پیغمبر از غیب داده به شهادت معتبرترین مدارک و شواهد تاریخی یکی پس از دیگری واقع شد که اگر یک شخص عادی هم فرضاً یک دهم یا یک صدم این خبرها را داده بود، در صحت سایر اخبار او تردید نمی کردیم و باور می نمودیم؛ پس چگونه ممکن است در صحت اخبار آن حضرت از حوادث آخرالزمان و امتحانات شدید و آزمایشهایی که این امت در پیش دارد و منتهی به ظهور حضرت مهدی ولی عصر علیه السلام می شود، تردید داشته باشیم. باز هم به خاطر توجه بیشتر خواننده ی عزیز تکرار می کنیم: تعداد خبرهای غیبی آن حضرت به قدری زیاد است که راه یافتن شک در آنها برای کسی که از عقل و فکر مستقیم با بهره باشد عادتاً محال است و هر کس تواریخ اسلام را که مضبوط و محفوظ است مطالعه کند، این ادعا را تصدیق خواهد کرد.

با این وصف چرا ما در ظهور حضرت مهدی علیه السلام که پیغمبر اکرم و اوصیای محترم صلوات الله علیهم با تأکیدات بلیغ و در ضمن اخبار متواتر از آن خبر داده اند، شک و تردید داشته باشیم.

ایمان به این ظهور لازمه ی ایمان به نبوت پیغمبر، صحت و درستی خبرهای غیبی آن حضرت است و از آن جدا نیست.

آن مسلمانانی که در آغاز بعثت هنوز وقوع این خبرها را ندیده بودند، در صحت خبرهای پیغمبر از غیب تردید نمی کردند، چگونه ما با اینکه وقوع بسیاری از آنها را دیده و یا به نقل یقین آور شنیده ایم تردید کنیم.

حتی افرادی مانند معاویه و عمرو عاص، درستی این اخبار را نمی توانستند انکار کنند چرا ما که امروز علاوه بر

اخبار پیغمبر صادق مصدق و اوصیای او، این شواهد قطع آور را نیز داریم، ایمان نداشته باشیم؟

مسلمانان صدر اول اسلام در خبر پیغمبر از نزول عیسی و ظهور مهدی علیهم السلام و فتن آخرالزمان شک نداشتند، و همه معتقد بودند و ایمان داشتند که این اخبار صد در صد مطابق واقع و حقیقت است بعد که مرور زمان و گذشت اعصار آنچه را پیامبر اعظم خبر داده بود به موقع و در وقت خود نشان داد، در صحت آن قسمتی که باید در آینده‌های دیگر واقع شود شک و تردید هرگز راه نخواهد یافت.

اگر یک نفر به شما اطلاع بدهد که: فردا شخصی از فلان شهر با این علامات و نشانی‌ها خواهد آمد و یک ماه دیگر ده نفر به این علامات وارد می‌شوند و پنج ماه دیگر پانصد نفر می‌آیند و یک سال دیگر هزار نفر می‌رسند و دو سال دیگر در آن شهر انقلاب می‌شود و حکومت تغییر می‌کند و بیست سال دیگر در آنجا جنگ روی می‌دهد و پنجاه سال دیگر زمامدار آنجا را می‌کشند و صد سال بعد ... و دویست سال بعد ...

شما این خبرها را هر چند تصدیق نمی‌کنید رد هم نمی‌نمایید، چون راه نفی احتمال صحت آن بر شما بسته است، تا فردا صبر می‌کنید اگر آن شخص اول با آن نشانی‌ها و علامات آمد تعجب می‌کنید و احتمال صحت خبرهای دیگر نزد شما قوت می‌گیرد.

یک ماه بعد که آن ده نفر آمدند، احتمال شما تقریباً مبدل به قطع و یقین به درستی خبرهای او می‌شود.

خبر سوّم که واقع شد دیگر یقین شما ثابت می‌شود.

و بعد از خبر چهارم و پنجم اگر کسی صحت این اخبار را انکار نماید و وقوع آن را بعید شمارد او را غیر متعارف و شکاک می‌شناسید.

پس هر چه خبرها بیشتر با واقع منطبق شود در خبر ششم و هفتم و هشتم و نهم و ...، یقین و ایمان شما قوت و ثباتش بیشتر می‌گردد.

اکنون می‌گوییم پیغمبری که صادق و مصدق است و پیامبری او به معجزات و دلایل علمی و عقلی ثابت شده است، پیغمبری که ده‌ها و صدها خبر او از غیب، صورت وقوع یافته و همچنین اوصیای او به خصوص علی بن ابیطالب علیه‌السلام به نقل کتب معتبر شیعه و اهل سنت، خبرهای بسیاری از غیب دادند و واقع شد. خبر داده‌اند

که:

"اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، خدا آن روز را آن قدر طولانی سازد تا مهدی ظهور کند و جهان را پر از عدل و داد سازد پس از آنکه از جور و ستم پر شده باشد."

و خصوصیات و نشانه‌های این ظهور را نیز شرح دادند.

حال اگر کسی (پناه بر خدا) بگوید خبر پیغمبر و اوصیای او با واقع مطابق نیست یا تردید داشته باشد چه می‌کند با اقرار و اعتراف به نبوت و پیغمبری او و این همه معجزات و براهین علمی که نبوت آن حضرت را ثابت و محرز ساخته است؟

چه می‌کند با ایمانی که به نبوت پیامبر خاتم و نبوت سایر انبیا دارد (چون پیغمبران دیگر نیز ظهور مصلح آخرالزمان را بشارت داده‌اند)؟

چه می‌کند با این همه خبرهایی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از غیب داده و به مرور زمان در این چهارده قرن واقع و صحت آن تأیید شده است؟

و اگر بگوید: پیغمبر چنین خبری نداده دستش را می‌گیریم و به کتابخانه‌های اهل سنت و شیعه می‌بریم و می‌گوییم: مراجعه کنید به این کتاب‌ها و مصادری که از هزار سال پیش تا حال تألیف شده، ببینید در چند مورد اخبار و روایات به قدر این مورد رسیده است؟! آیا چند خبر معتبر برای باور شما کافی است؟

شما که مطالب عمده تاریخی را به نقل یک نفر مورخ قبول می‌کنید و حوادث مهم جهانی را به گفته یک خبرنگار که صد گونه غرض و مرض دارد می‌پذیرد در این مورد چند خبر صحیح و معتبر می‌خواهید تا باور کنید؟

اگر شخص منصفی باشید خواهید گفت: یک حدیث معتبر هم کفایت می‌کند و اگر قدری شکاک و دیر باور باشید می‌گویید: اگر دو سه حدیث باشد بیشتر اسباب اطمینان می‌شود.

می‌گوییم: حدیث معتبر از یک و دو و ده و پنجاه و صد، و بلکه هزار هم بیشتر است و در صدها کتاب معتبر حدیث و جوامع اخبار و تاریخ و رجال، ضبط و ثبت است.

پس با توجه و دقت و تأمل در آنچه گفته شد هیچ‌گونه شبهه و تردیدی باقی نمی‌ماند که در آخرالزمان بر حسب این احادیث و بشارات پیامبر اکرم و اوصیای مکرم او ظهور مصلح منتظر و مهدی موعود و کسی که دنیا را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد حتمی و واقع شدنی است.

مصلح جهان^۱

یکی از مسائل و اموری که فرق اسلام بر آن، اجتماع و اتفاق نموده‌اند، ظهور مهدی اهل بیت حضرت قائم آل محمد صلوات الله عليهم أجمعين در آخرالزمان است که همه متفق الکلمه انتظار یک قیام روحانی جهانی و ظهور مصلحی^۲ را می‌کشند که عدالت اجتماعی و نظام جهان را بر اساس ایمان به خدا و احکام دین اسلام برقرار سازد و دنیا را از چنگال ستمکاران و جباران نجات بخشد و پرچم عزیز اسلام را در تمام نقاط به اهتزاز در آورد.

همه چشم به راهند و انتظار دارند که شایسته‌ترین فرزندان پیغمبر قیام کرده، آئین توحید و رسم برادری و مساوات اسلامی را زنده نموده بشر را از نعمت آسایش بهره‌مند سازد و موجبات تفرقه و محرومیت و ناکامی را از میان بردارد.

این وعده الهی است و تخلف‌پذیر نیست. دنیا به طرف آن عصر درخشان در حرکت است، سیر زمان، گردش دوران هر دم بشر را به چنین روزگاری نزدیک‌تر می‌سازد.

ایمان به ظهور حضرت مهدی علیه الصلوة والسلام و جهانگیر شدن دین اسلام به آیات متعددی از قرآن مجید و متواترترین روایات و قوی‌ترین اجماعات اتکا و استناد دارد که هر مسلمان معتقد به قرآن و رسالت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم باید به این ظهور، ایمان راسخ و ثابت داشته باشد.

اگر چه در این مقاله تفصیل و شرح این مطالب ممکن نیست ولی برای توجه خوانندگان محترم تحت چهار عنوان: (۱- آیات قرآن مجید ۲- اجماع و اتفاق مسلمین ۳- روایات اهل سنت ۴- روایات شیعه) بطور اختصار

^۱ . این مقاله در سالنامه معارف جعفری سال ۸۱ - ۱۳۸۰، ص ۷۳ - ۶۰، چاپ شده است. لازم به تذکر است که قسمتی از این مقاله و بعضی مقالات دیگر برای اینکه مطالب در این مجموعه تکرار نگردد، حذف شد. معذرت چون این مقالات بطور مستقل و در مناسبت‌های مختلف نگارش یافته و تصرف و حذف بیشتر باعث کوتاهی و نارسایی، بلکه تغییر اساس مقاله می‌شد از حذف بعضی از مطالب مکرر خودداری کردیم.

^۲ مخفی‌نماند که ملل دیگر و معتقدین به ادیان معروف هم در اصل انتظار ظهور یک شخصیت روحانی برای اصلاح جهان و خاتمه دادن به ظلم و جنگ و فساد و خرابکاری و نجات ضعفا و مظلومین، با مسلمانان همراه و متفقند و بشارتی که در کتاب‌های آنها است منطبق به حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام می‌شود که بعضی از فضایل معاصر آنها را استقصا و استخراج نموده‌اند.

توضیحاتی می‌دهیم.

۱- آیات قرآن مجید

خداوند در قرآن مجید در آیات کریمه متعددی تشکیل یک حکومت جهانی اسلامی، بسط دین اسلام، غلبه آن بر کلیه ادیان، زمامداری صلحا و ارباب لیاقت را وعده فرموده است که از آن جمله این آیات است:

"وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ"^۱

"با کافران جهاد کنید تا در زمین فتنه و فسادى نماند و آیین همه دین خدا گردد".

"هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ"^۲

"او است خدایی که رسول خود را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر همه‌ی ادیان عالم او را تسلط و

برتری دهد".

"يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ"^۳

"کافران می‌خواهند که نور خدا را با نفس تیره و گفتار جاهلانه خود خاموش کنند ولی خدا نمی‌گذارد، تا آنکه

نور خود را به منتهای ظهور و حدّ اعلاى کمال برساند".

"يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ"^۴

"کافران می‌خواهند نور خدا را با گفتار باطل و طعن مسخره، خاموش کنند، البته خدا نور خود را تمام و کامل

می‌کند".

"وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ"^۵

۱. سوره انفال، آیه ۳۹.

۲. سوره توبه، آیه ۳۳ و سوره فتح، آیه ۲۸.

۳. سوره توبه، آیه ۳۲.

۴. سوره صف، آیه ۸.

۵. سوره انفال، آیه ۷.

"و خدا می‌خواست که صدق سخنان حق را ثابت گردانده و ریشه‌ی کافران را از بیخ و بن برکند."

"وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا"^۱

"بگو که حق آمد و باطل را نابود ساخت، که باطل خود لایق محو و نابودی است."

"وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ"^۲

"ما بعد از تورات در زبور نوشتیم که البته بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد."

"وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ"^۳

"خداوند وعده فرموده، به کسانی از شما که نیکوکار گردد در زمین خلافت دهد."

"وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ"^۴

"همانا عهد ما در باره‌ی بندگانی که به رسالت فرستادیم سبقت گرفته است که البته آنها بر کافران فتح و پیروزی

یابند و سپاهیان ما غالبند."

"إِنَّا لَنَصْرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا"^۵

"ما البته رسولان خود و کسانی که ایمان آورند در حیات دنیا نصرت و ظفر می‌دهیم."

"كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ"^۶

"خدا حتم گردانیده که البته من و رسولانم غالب می‌شویم که خداوند قوی و مقتدر است."

و آیات دیگری که تأویل آنها هنگام ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه آشکار شود، دلالت دارند بر

غلبه‌ی اسلام بر سایر ادیان و غلبه‌ی اهل حق بر اهل باطل و حتمی بودن غلبه انبیا و اتمام نور خدا که این

۱. سوره اسراء، آیه ۸۱.

۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۳. سوره نور، آیه ۵۵.

۴. سوره صافات، آیه ۱۷۳-۱۷۱.

۵. سوره غافر، آیه ۵۱.

۶. سوره مجادله، آیه ۲۱.

معانی بطور مطلق تا حال ظاهر نشده و این آیات تحقق آن را در آخرالزمان بشارت می‌دهد.

خداوند وعده داده که البته پیغمبران را غالب سازد و یاری کند و معلوم است که این نصرت و غلبه فقط نصرت و غلبه در آخرت نیست، برای اینکه می‌فرماید:

"فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا"

و نصرت و غلبه انبیا بر قوم خودشان و پیشرفت کار آنها در عصر خودشان هم نیست، زیرا دعوت بسیاری از پیغمبران در قومشان اثر نبخشید بلکه بعضی از آنها کشته شدند.

این نصرت و غلبه، نصرت و غلبه مقصد و هدف و دعوت آنها است که بر طبق ظاهر آیات مقید به مرتبه‌ای نیست بلکه نصرت و غلبه مطلق است.

همچنین است اتمام نور، که معنی اینکه خدا نور خود را در مقابل آنهایی که می‌خواهند نور او را خاموش کنند و مانع از پیشرفت اسلام شوند تمام می‌گرداند این است که دین را جلو می‌برد و بر قلمرو اسلام می‌افزاید و اتمام آن وقتی است که اسلام تمام جهان را بگیرد.

چنانکه معنی استخلاف و جانشینی مؤمنین در زمین و وارث شدن آنها زمین را نیز استخلاف در تمام زمین و وارث شدن کره ارض است که برای امام زمان و یاران و اصحاب آن حضرت حاصل می‌شود.

معنای غلبه حق بر باطل بطور اطلاق هم غیر از این نیست که به تمام معنی حق بر باطل پیروز شود و اگر از جهت حجت و برهان غالب باشد (با اینکه به این معنی همیشه غالب است) ولی در ظاهر غالب نباشد غلبه مطلق نیست و ظاهر این آیات غلبه مطلق است.

و اما آیه

"لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ"

که دلالتش بر غلبه اسلام واضح است.

و مؤید مستفاد از این آیات است روایاتی که در این خصوص از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است، مثل:

"لِيَدْخُلَنَّ هَذَا الدِّينُ عَلَيَّ مَا دَخَلَ عَلَيْهِ اللَّيْلُ"

"البته این دین در هر کجا که شب داخل شده باشد داخل می‌شو."

و شاید نکته اینکه فرمود:

"عَلَى مَا دَخَلَ عَلَيْهِ اللَّيْلُ"

و فرمود:

"عَلَى مَا دَخَلَ عَلَيْهِ الْيَوْمُ أَوْ الشَّمْسُ"

تشبیه دین به آفتاب باشد که همان طور که روز و آفتاب در هر کجا که شب رفته باشد وارد می‌شود، خورشید عالم‌تاب اسلام نیز به تمام اماکن پرتو افکن خواهد شد و تاریکی کفر و شرک و ضلالت را نابود خواهد ساخت، همان طور که آفتاب، تاریکی شب را از میان می‌برد.

۲- اجماع مسلمین

اگر مقصود از اجماع و اتفاق، شیعه باشد که محتاج به ذکر نیست و همه می‌دانند که از ضروریات مذهب امامیه ظهور قائم آل محمد فرزند حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام است. و اگر مقصود اتفاق عامه مسلمین (از شیعه و سنی) باشد برای اثبات آن، عبارت یکی از متبّع‌ترین علمای اهل سنت، علامه معتزله ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه (طبع مصر، ج ۲، ص ۵۳۵) کافی است که می‌گوید:

"قد وقع اتفاق الفريقين من المسلمين أجمعين على ان الدنيا والتكليف لا ينقضى الا عليه"

"اتفاق سنی و شیعه بر این است که دنیا و تکلیف، منقضی و تمام نشود مگر بر آن حضرت - یعنی بعد از ظهور

آن حضرت -".^۱

کسانی که در تاریخ تتبع دارند می‌دانند که ظهور مصلح منتظر و مهدی آل محمد، علیه الصلوة والسلام، آن چنان مورد اتفاق و مسلم نزد تمام مسلمین بوده که از همان قرن اول هجری تا حال در مقام ردّ ادعای افرادی که

۱. سخنان چهار نفر دیگر از علمای معروف اهل سنت را چون در یکی از فصل‌ها و مقالات آینده نیز ذکر شده حذف کردیم به آن مقاله مراجعه شود.

ادعای مهدویت کردند یا این ادعا را به آنها نسبت دادند، اصل ظهور قائم آل محمد علیه السلام را کسی انکار نکرد، زیرا بر خلاف اجماع مسلمین و انکار اخبار قطعی صادر از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. بلکه در مقام رد آنها به فاقد بودن اوصاف و علاماتی که برای مهدی موعود در اخبار و احادیث مذکور است استناد می‌جستند.

چنانچه چهار نفر از بزرگان علمای مذاهب چهار گانه‌ی اهل سنت، ابن حجر شافعی مؤلف "القول المختصر" و ابوالسرور احمد بن ضیاء الحنفی و محمد بن احمد مالکی و یحیی بن محمد حنبلی در جواب استفتایی که از ایشان شده و در باب ۱۳ از کتاب "البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان" عین فتاوی آنها را نقل کرده، همین روش را انتخاب نموده و به صحت اصل ظهور مهدی در آخرالزمان و اینکه عالم را پر از عدل و داد کند و عیسی به آن حضرت اقتدا نماید و اوصاف دیگر آن حضرت، رسماً فتوای محکم و مستدل و قاطع داده‌اند حتی شاعر بنی‌امیه حکیم بن عیاش کلبی نیز در رد نسبتی که به جناب زید بن علی بدون رضایت آن جناب داده شده بود (و او را مهدی خوانده بودند) گفته:

"وَلَمْ أَرْ مَهْدِيًّا عَلَى الْجَذَعِ يَصْلُبُ"^۱.

مقصودش این است که آن مهدی که ظهور می‌کند مستولی بر ممالک و فاتح کشورها می‌گردد و عدل و داد را بسط می‌دهد، پس چگونه ممکن است جناب زید که مصلوب شد مهدی باشد.

۳- احادیث اهل سنت

محدثین بزرگ اهل سنت که ذکر اسامی و کتب و مصنفات ایشان در این مقال سخن را طولانی می‌سازد، احادیث راجع به ظهور حضرت مهدی را تخریج نموده‌اند و از جماعتی از صحابه^۲ و جمع کثیری از تابعین

۱. طبق روایاتی که ابن حجر عسقلانی شافعی در "الاصابه"، ج ۱، ص ۳۹۵ از «فوائد کواکبی» روایت کرده، حکیم بن عیاش نامبرده به سبب نفرین حضرت صادق علیه السلام به وضع عجیبی هلاک شد.

۲. قسمت‌هایی از این مقاله مانند اسامی صحابه و کتاب‌هایی که در این باب، علمای اهل سنت تألیف کرده‌اند و نام کسانی که به تواتر این روایات تصریح نموده‌اند، چون در فصل‌های آینده این کتاب مذکور می‌شود حذف گردید.

راجع به ظهور آن حضرت روایات بسیاری نقل کرده‌اند و بعضی از ایشان در تخریح این احادیث کتاب خاص نوشته‌اند و گروه بسیاری از آنان تواتر^۱ این روایات را صریحاً تصدیق کرده‌اند و به آنچه در کلمات بسیاری از ایشان تصریح شده این است که نه فقط اصل ظهور مهدی علیه‌السلام به روایات متواتر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ثابت و قطعی است، بلکه به تواتر ثابت است که آن حضرت زمین را پر از عدل و داد کند و عیسی از آسمان نزول کرده به آن حضرت اقتدا نماید و تمام جهان را فتح کرده و احکام قرآن را نشر دهد. علاوه بر این بسیاری از محققین علمای عامه در اشعار و قصاید یا کتب و تصنیفاتشان، ایمان خود را به اینکه حضرت مهدی علیه‌السلام همان یگانه فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام است اظهار داشته‌اند، که ما در کتاب "منتخب‌الاثار" در باب اول از فصل سوم تصریحاتی از بیش از شصت نفر علمای اهل سنت راجع به ولادت یا غیبت و امامت آن حضرت را ضبط کرده‌ایم و هر منصفی مجموع این اعترافات را ملاحظه کند برایش جای شبهه باقی نخواهد ماند.

۴- روایت و اخبار شیعه

بطور کلی احادیثی که از طرق شیعه روایت شده معتبرترین روایات است زیرا از عصر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا به حال کتابت حدیث، ضبط و حفظ و روایات در بین ایشان منقطع نشده و هم اکنون بعضی از کتبی که در نیمه اول و دوم هجرت نوشته‌اند موجود و محل مراجعه است و اولین کتاب ایشان همان کتابی است که به املای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و خط امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌باشد و در اخبار مکرر دیده می‌شود که ائمه علیهم‌السلام در نقل احادیث و بیان احکام به آن استناد می‌جستند. روایات شیعه با روایات دیگران فرق دیگر نیز دارد و آن این است که روایات شیعه از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام که علم و زهد و تقوی و فضیلت ایشان نزد فریقین مسلم است، اخذ شده و به مقتضای

"أَهْلُ الْبَيْتِ أَدْرَى بِمَا فِي الْبَيْتِ"

۱. حدیث متواتر، حدیثی را گویند که راویان و کسانی که آن را نقل می‌کنند جمعی باشند که عادتاً اتفاق و تبانی آنها بر کذب ممکن نباشد.

طبعاً نقل آنها محکم‌تر و از اشتباه دور است. و بالأخره سوّمین جهتی که روایات شیعه را در بالاترین درجه اعتبار قرار داده و در حقیقت پشتوانه این روایات است، احادیث متواتر ثقلین و احادیث سفینه و احادیث امان و روایات دیگری است که امت را ارجاع به ائمه معصومین از اهل بیت که اعدال قرآن مجید هستند نموده و قول ایشان را حجت و اخذ از ایشان را امان از ضلالت معرفی کرده و دلالت بر خالی نبودن زمان از وجود امام معصوم از اهل بیت دارد.

بنابراین احادیثی که از ائمه طاهرین صادر شده از راه بنای عُقلا بر احتجاج و عمل به خبر واحد در اعلی درجه‌ی اعتبار است، زیرا اختصاص و ارتباطی را که ائمه طاهرین علیهم السّلام با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داشته‌اند احدی از صحابه و تابعین نداشتند و از طریق حدیث متواتر ثقلین شرعاً نفس اقوال و گفته‌های ایشان مأخذ و مستند است و بر امت مراجعه و اخذ از ایشان که از قرآن جدا نمی‌شوند و معصومند، فرض و واجب می‌باشد.

بعد از بیان این مقدمه‌ی کوتاه (که در کتابی که در بیان وجوب پیروی از اهل بیت و اخذ علم از ائمه علیهم السّلام نگاشته‌ایم شرح و تفصیل آن را داده‌ایم) می‌گوییم.

از طرق شیعه راجع به ظهور حضرت ولی عصر قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه معتبرترین روایات در کتب مشایخ و محدثین ایشان که از همان قرن اوّل هجرت تا به حال تألیف شده، موجود است مانند روایات کتب اصولی که پیش از ولادت حضرت قائم تألیف شده مثل کتاب مشیخه حسن بن محبوب (متوفی ۲۲۴) و کتاب سلیم بن قیس (متوفی ۷۰ یا ۹۰).

روایاتی که بسیاری از آنها به تنهایی برای اثبات امامت امام زمان، یگانه فرزند عزیز و گرامی امام حسن عسکری علیه‌السّلام کافی و قطع‌آور است. روایاتی که از لحاظ پیشگویی‌هایی که در آنها شده و وقوع یافته، از معجزات اولیای دین، و اخبار آنان از مغیبات شمرده می‌شود. روایاتی که در آنها خصوصیات این ظهور و شرایط و علامات آن بطور واضح بیان شده است. این روایات، فوق تواتر بوده و احصای آن جز برای اشخاصی که تتبع و احاطه‌ی کامل داشته باشند، ممکن نیست.

خوانندگان عزیز! این سخنان حرف و ادعا نیست بلکه بیان حقیقت و روح واقع است، علاوه بر تمام جوامع حدیث، صدها کتاب و مصنفات محدثین بزرگ ایشان در خصوص موضوع، دلیل و برهان این سخنان است.

مانند کتاب "المهدی" تألیف عیسی بن مهران مستعطف از بزرگان قرن سوم، کتاب قائم و غیبت فضل بن شاذان و غیبت عبدالله بن جعفر حمیری از اکابر قرن سوم، کتاب غیبت و ذکر القائم تألیف ابن اخی طاهر (متوفی ۳۵۸) کتاب غیبت محمد بن قاسم بغدادی معاصر ابن همّام (متوفی ۳۳۳)، اخبار القائم علان رازی کلینی دائی کلینی معروف (متوفی ۳۳۹)، اخبار المهدی تألیف جلودی (متوفی ۳۳۲)، غیبت نعمانی از اعلام قرن چهارم، غیبت حسن بن حمزه مرعشی (متوفی ۳۵۸)، دلائل خروج القائم تألیف ابی علی حسن بن محمد صفاری بصری از اعلام قرن سوم، کتاب ذکر القائم من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم تألیف احمد بن رمیح المروزی، اخبار القائم تألیف ابی علی احمد بن محمد الجرجانی از قدمای محدثین، الشفاء والجلاء احمد بن علی رازی، ترتیب الدوله تألیف احمد بن حسین مهران، کمال الدین، کتاب غیبت کبیر تألیف صدوق (متوفی ۳۸۱)، غیبت ابن جنید (متوفی ۳۸۱)، غیبت مفید (متوفی ۴۱۳)، غیبت سید مرتضی (متوفی ۴۳۶)، غیبت شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰)، التاج الشرفی تألیف اسعد آبادی معاصر سید مرتضی، کتاب ما نزل من القرآن فی صاحب الزمان، تألیف عبدالله بن عیاش (متوفی ۴۰۱)، فرج کبیر، تألیف محمد بن هبة الله طرابلسی شاگرد شیخ طوسی، برکات القائم، و تکمیل الايمان، بغية الطالب، تبصرة الاولياء و كفاية المهدي، اخبار القائم، أخبار ظهور المهدي، الحجة البالغة، تثبيت الاقران، حجة الخصام، الدر المقصود و اثبات الحجة، اتمام الحجة، اثبات وجود القائم، مولد القائم، الحجة فيما نزل في الحجة، الذخيرة في المحشر، السلطان المفرج عن الايمان، سرور اهل الايمان، جنى الجنتين، سيزدهم بحار، غیبت عوالم و صدها کتاب دیگر که ذکر نام آنها و اسمای مؤلفین موجب کمال تطویل خواهد شد.

و فقط بعضی مواردی را که این روایات به تواتر قطعی راجع به اوصاف حضرت مهدی علیه السلام و علائم ظهور آن جناب بر آن دلالت دارد، فهرستوار یادآور می شویم و بحث و توضیحات لازم در اطراف هر یک از این

موارد را به موقع و فرصت دیگر موکول می‌کنیم^۱.

در خاتمه یادآور می‌شویم که دلایل دیگری از عقل و نقل بر وجود امام عصر عجل الله تعالی فرجه نیز اقامه شده که ما در این مقاله در صدد بیان آن نبوده‌ایم و اجمالاً همه آن ادله عقلی و نقلی که در امامت عامه دلالت دارند بر لزوم وجود امام معصوم در تمام اعصار و وجوب معرفت امام و اینکه زمین خالی از وجود حجت نمی‌ماند که

"لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا"

"اگر زمین بدون حجت بماند اهل خود را فرو خواهد برد".

بر وجود حضرت صاحب‌الزمان علیه‌السلام و امامت آن حضرت نیز دلالت دارند و اگر در مقام استدلال فقط همان براهین امامت عامه را مستند قرار دهیم، در اثبات امام عصر ارواحنا فداه و بقای آن حضرت در پشت پرده غیبت کافی خواهد بود.

۱. چون این خصایص در فصل «مشخصات و اوصاف مهدی، علیه‌السلام» بیان شده برای اینکه تکرار نشود از این مقاله حذف کردیم و خواننده عزیز را به فصل مذکور رجوع می‌دهیم.

ائمہ اثنی عشر علیہم السّلام (دوازده امام)

چنانچه می‌دانیم شیعه، رهبری و زمامداری دینی و سیاسی را بعد از پیغمبر اعظم یک مقام الهی و منصب خلیفه الهی می‌داند که به امر خداوند متعال، پیغمبر کسی را که شایسته باشد معرفی و منصوب می‌نماید و همان گونه که پیغمبر رهبری دینی، روحانی، سیاسی و انتظامی جامعه را عهده‌دار است امام که قائم مقام پیامبر و جانشین او است نیز رهبر جامعه است با این فرق که بر پیغمبر وحی نازل می‌شود و بیواسطه‌ی احدی از بشر، دین و شریعت را از عالم غیب فرامی‌گیرد و به ائمت و جامعه می‌رساند ولی امام آورنده شریعت و کتاب نیست و مقام نبوت ندارد و از مجرای کتاب و سنت و به واسطه پیغمبر رهبری اجتماع را انجام می‌دهد.

معلوم است که این روش موافق با عدل و عقل و منطق و صواب بوده و از هر ترتیب دیگر برای اداره امور اجتماع بیشتر مورد اعتماد و اطمینان است؛ زیرا یقیناً کسی را که پیغمبر از جانب خدا معرفی کند واجد همه شرایط رهبری و شایسته زعامت و امامت است چنانچه فیلسوف بزرگ و مفخر حکمای شرق و غرب شیخ الرئیس ابو علی سینا گفته است:

"وَالْإِسْتِخْلَافُ بِالنَّصِ أَصَوَّبُ فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يُؤَدِّي إِلَى التَّشَعُّبِ وَالتَّشَاغِبِ وَالْإِخْتِلَافِ".

"تعیین جانشین و انتخاب خلیفه به نص و نصب (که مذهب شیعه است) صواب‌تر است، برای آنکه منجر به تفرقه و اختلاف و شرّ و فتنه نمی‌شود."

زمامداری و رهبری آن هم رهبری روحانی و دینی و سیاسی که عهده‌دار آن سخن و کارش برای همه حجت و میزان و حاکم بر امور دین و دنیای مردم باشد، بسیار مقام باعظمت و حساسی است و مقامی از آن بالاتر نیست. اگر در این انتخاب اندکی اشتباه رخ دهد، فسادهای بزرگ از آن برخواهد خاست و نقض غرض از بعثت انبیا لازم می‌آید.

تعیین زمامدار صالح

شناختن کسی که دارای این صلاحیت است بالاتر از افق ادراک انسان‌ها و یا بالاتر از حدّ درک اشخاص عادی

است.

شاغل این پست و مقام باید از جهت صلاحیت و ملکات عالی انسانی و صفات شریف نفسانی از قبیل علم، حلم، عفو، اغماض، رحم، عدل، تواضع، احترام به آزادی حقوق انسان‌ها، نوع دوستی، عقل، کفایت، تدبیر، اطلاع بر دقائق امور دینی و روحانی و شرایط دیگر لایق و برجسته و ممتاز باشد و شناختن واجد این صفات فقط با هدایت و راهنمایی خداوند متعال امکان دارد.

به این دلیل و ادله‌ی عقلی و نقلی دیگر که در کتاب‌های کلام و عقاید ذکر شده است، شیعه عقیده دارد که نصب و تعیین امام مانند پیغمبر با خداوند است و تعیین امام همان طور که در آیه‌ی شریفه تصریح شده اکمال دین و اتمام نعمت است و ترک آن تقض غرض و سهل انگاری به امور مهم جامعه و تقریباً اتلاف زحمات انبیا است. انتخاب بشر مقرون به صواب نیست.

شیعه می‌گوید: انتخاب آن کس که کار و گفتار و تقریر و سکوتش میزان کار همه است و حافظ ناموس شرع و مبین احکام است هرگز به انتخاب بشر بطور صحیح انجام نمی‌شود. انتخاب ولی امر که به حکم

"أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ"

اطاعتش واجب است فقط از جانب خدا به جا و صحیح است. زیرا علمش به جمیع جهات و از مراتب صلاحیت‌های ظاهری، باطنی، روحی، و فکری جمیع افراد آگاه است. نه اغفال می‌شود و نه غفلت در ساحت قدس او راه می‌یابد و نه فریب ریاکاری و سالوسی و ظواهر بی‌حقیقت و عوام فریبی کسی را می‌خورد و نه تحت تأثیر احساسات و عواطف، یا وحشت و رعب و بیم قرار می‌گیرد. و نه به اغراض شخصی و ملاحظه منافع خود و کسان و فامیل و همشهریانش آلوده می‌شود.

ولی اگر بنا باشد مردم در این انتخاب مداخله نمایند، اول؛ اگر بخواهند صالح را انتخاب کنند نمی‌توانند او را بشناسند.

دوم؛ اعمال نفوذ و اشتباه‌کاری و جار و جنجال و ارباب و تطمیع آنها را از آزادی تفکر و اظهار رأی مانع می‌شود.

و سوم؛ منافع و اغراض شخصی را ملاحظه می‌کنند. چنانچه در انتخابات عرفی دیده و می‌بینیم که در هر انتخاب آزاد و به اصطلاح صحیح و دور از اعمال نفوذ، این اغراض و علل و موانع دخالت دارد و اغراض شخصی را مردم بیشتر بر مصالح نوعی ترجیح می‌دهند، لذا تاکنون انتخاب بشر در تعیین زمامداران از همه جهت کامل نبوده و افرادی را که انتخاب کرده لایق‌تر از همه نبوده و اشخاصی که صلاحیت بیشتر داشتند انتخاب نشده‌اند و اگر در بعضی موارد، زمامدار نسبتاً صالحی انتخاب شده جهتش نه واقع‌بینی و تشخیص و پاکی و طهارت نظر مردم بوده، بلکه تصادف و اتفاق و اوضاع و احوال یا یک نوع اضطرارهای سیاسی موجب آن شده است.

و اگر تشخیص مردم، صحیح و پاک و بی غل و غش و بر اساس حقیقت‌بینی و شناخت صلاحیت واقعی بود باید همیشه انتخاب شوندگان آنها واجد صلاحیت و شایستگی باشند.

پس اینکه می‌بینیم گاهی انتخاب بشر غلط و گاهی بالنسبه و به ندرت صحیح واقع شده، دلیل ناتوانی او از تشخیص صالح و شایسته واقعی است.

چنانچه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه، در جواب سعد بن عبدالله اشعری قمی که از امام پرسید: چرا مردم نمی‌توانند برای خود امام انتخاب نمایند؟

فرمود: پیشوای مصلح یا مفسد؟

گفت: مصلح.

فرمود: با اینکه هر یک از آنان از باطن دیگری و نیت او ناآگاه است آیا ممکن است مفسد را انتخاب کنند؟

گفت: بله (ممکن است).

فرمود: "فَهِيَ الْعِلَّةُ" یعنی این است علت آنکه مردم نمی‌توانند امام را خودشان انتخاب کنند.

پس معلوم شد که تعیین و برگزیدن امام که قائم مقام پیغمبر است باید از سوی خدا و به نص و تعیین پیغمبر باشد و گرنه مردم از عهده برنخواهند آمد و مدینه‌ی فاضله انسانی و نظامی که هدف دین و انبیا است، تشکیل

نخواهد شد.

لذا دیدیم در موضوع خلافت چون بعد از رحلت پیغمبر از این اصل عدول کردند، نخست عده‌ای گفتند: خلافت هم مثل ریاست جمهوری به انتخاب و اجماع آرا است (که آن هم عملی نشد) چون ابوبکر عمر را به جانشینی خود معین کرد و حق انتخابی را که به قول خودشان حق عموم امت بود، از آنها سلب نمود و مستبدانه عمر را معین کرد، گفتند: خلیفه می‌تواند خلیفه بعد از خود را معین نماید.

جلوتر که آمدند به عمل عمر و تعیین شورای شش نفری برای انتخاب خلیفه برخوردند که با هیچ روشی از روش‌های حکومتی دنیا منطبق نبود. گفتند: به این شکل هم تعیین خلیفه ممکن است.

پیشتر که آمدند، به پادشاهی بنی‌امیه و شرابخوارها و زناکاران رسیدند، دیدند اگر بخواهند برای اولوالامر یک شرط کوچک هم قائل باشند باید غیر شرعی بودن آن حکومت‌ها را رسماً اعلان کنند و صاف و پوست‌کنده عقیده شیعه را ترویج نمایند، گفتند: زمامداری اسلامی هم مثل زمامداری‌های دوران ارتجاع و اعصار جاهلیت است و هیچ شرطی ندارد. هر کس با زور سرنیزه به اسم ارت یا هر اسم دیگر سلطنت یافت اطاعتش واجب و فرمانش بر اموال و نفوس نافذ است.

این سبک فکر و عقیده در انحطاط اخلاق و تشویق ستمگران و جباران و آماده شدن محیط برای پیدایش و ادامه حکومت‌های زور و قلدری بسیار مؤثر شد و باید آن را از علل مهم بلکه علت عمده‌ی تسلط بنی‌امیه و بنی‌عباس و سایر سلاطین و زمامداران جبار و ستمگر در تاریخ اسلام تا این زمان دانست که شرح مفاسد و جنایات این حکومت‌ها و صدماتی که بر اسلام از ناحیه آنان وارد شد، خارج از وضع این مقاله است و خوشبختانه در عصر ما بعضی از متفکرین نامی اهل سنت نیز به علت مفاسدی که این روش و عقیده دارد از آن به شدت انتقاد نموده‌اند.

اما عقیده‌ی شیعه در تعیین امام بر اساس اصول عقلی و نقلی در نهایت استحکام است و از آغاز تاکنون آن عقیده هسته و مایه تفکرات آزادی‌خواهانه و عدالت‌منشی و مبارزه با ظلم و ستم و قیام برای اقامه حق بوده و

هست و فقط یکی از علمای شیعه (علامه حلّی) در کتاب "الفین"، هزار دلیل بر لزوم تعیین و نصب امام از جانب خدا اقامه کرده است.

از نظر یک نفر شیعه تصدی کوچک‌ترین مقامات اجتماعی و مناصب دولتی و دینی بدون صلاحیت علمی و عملی جایز نیست و حکومت باید مظهر عدالت اسلام و تحقق‌بخش هدف‌ها و مقاصد اسلام و مجری احکام اسلام باشد.

زامادارانی که در دوران خلافت بنی عباس و بنی امیه و دوران‌های دیگر روی کار آمدند، بیشتر از نظر مذهب شیعه واجد شرط کدخدایی یک ده بلکه رفتگری یک کوچه هم نبوده‌اند.

هر کس تعالیم اسلام، روش پیغمبر و امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین و وضع معاش و معاشرت آنها را با مردم ملاحظه کند و پس از آن به تاریخ زمامداران خودسری که در جوامع مسلمین روی کار آمدند، رجوع نماید که چگونه با زور، حکومت مسلمین را قبضه کردند و خود را بر مردم تحمیل نمودند و بیت المال مسلمین را صرف عیاشی‌ها و شهوترانی‌ها و تجملات و کاخ نشینی خود و خویشاوندان و درباریان خود کرده و با سربازان و سواران مخصوص که موکب آنها را اسکورت می‌کردند به مردم جاه‌فروشی کرده و مقام و قدرت خود را به رخ آنان می‌کشیدند، تصدیق می‌کند که روش زمامداری آنها با برنامه‌ها و تعالیم آزادی‌بخش و عدالت‌گستر اسلام سازش و ارتباطی نداشت^۱ و همان طور که بعضی از بزرگان می‌گفتند: مراسمی که معمول می‌داشتند، مراسم خلافت و زمامداری اسلامی نبود بلکه بدترین رسوم دیکتاتوری و استبداد و بازگشت به عصر جاهلیت و دوران قبل از اسلام بود.

ما اگر در این موضوع وارد شویم از مقصد خود در این مقاله دور می‌شویم غرض این است که عقیده به زمامدار عادل و خداپرست، روحیه شیعه را از ستم و تجاوز، گریزان و او را از کرنش و احترام و تعظیم در برابر ستمگران متنفر ساخته است.

بنابر آنچه گفته شد حتماً و قطعاً موضوع جانشینی و رهبری امت مورد توجه پیغمبر اعظم اسلام بوده و امکان

ندارد پیغمبری که حتی در بیان مستحبات و مکروهات و مسائلی که دخالت جزئی در سعادت امت داشته مسامحه نفرموده؛ در موضوع خطیر خلافت که فوق‌العاده اهمیت دارد برنامه و ترتیبی نداده باشد و پس از این مقدمات این سؤال پیش می‌آید.

سؤال:

پیامبر اعظم چه اشخاصی را به جانشینی خود معرفی فرمود و آیا همان طور که سایر برنامه‌ها و احکام اسلام از کتاب یا سنت استنباط و استفاده می‌شود، می‌توانیم با مراجعه به قرآن مجید و احادیث شریف، رهبران واقعی امت را پس از پیغمبر بشناسیم؟ و آیا احادیث و نصوص معتبری که ما را در این موضوع راهنمایی کند، در مآخذ و مصادر اسلامی مورد اعتماد وجود دارد؟

جواب:

این موضوع، هم در قرآن مجید و هم در احادیث شریفه ذکر شده است و با اینکه سیاست‌های حکام وقت، نقل و بیان این مدارک و اخبار را ممنوع و به شدت مؤاخذه می‌نمودند به قدری که در این موضوع احادیث و اخبار در مصادر معتبر ضبط است در کمتر مسأله‌ای از مسائل اسلامی حدیث و خبر داریم.

ما از حدیث غدیر خم که تنها در اسناد آن یک نفر از علما، بیست و هشت جلد کتاب نوشته و عبقات و الغدیر در مجلدات متعدد پیرامون آن نگاشته شده و حفاظی مانند "ابن عقده" کتاب مخصوص راجع به آن تألیف و مفسران و متکلمان و محدثان و لغت‌شناسان، همه آن را نقل کرده‌اند سخنی به میان نمی‌آوریم.

احادیث تقلین که متواتر و در معتبرترین کتاب اهل سنت با سندهای صحیح و مورد اعتماد نقل شده، احادیث امان، احادیث سفینه و صدها احادیثی را که همه دلالت بر نص و تعیین امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام دارد، در اینجا یادآور نمی‌شویم چون بیشتر این احادیث را شنیده و می‌دانند.

۱. رجوع فرمایید به کتاب یرتوی از عظمت حسین علیه السلام تألیف مؤلف، ص ۳۴۹ تا ۳۵۸.

احادیث ائمه اثنی عشر

فقط در اینجا به یک سلسله احادیث از کتب اهل سنت که دلالت بر عدد امامان و اشخاص و نام‌های ایشان دارد و همان طور که علما و شارحان این احادیث بیان کرده‌اند از اخبار مبشر به حضرت مهدی علیه‌السلام نیز هست، اشاره می‌کنیم.

این احادیث با هیچ یک از مذاهب مسلمین در گذشته و حال جز مذهب شیعه اثنا عشری انطباق ندارد.

"راویان احادیث دوازده امام از صحابه"

جمعی از صحابه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم احادیثی را که دلالت بر ائمه اثنی عشر (دوازده امام) دارد روایت کرده‌اند مانند:

- ۱- جابر بن سمره، ۲- عبدالله بن مسعود، ۳- ابو حنیفه، ۴- ابو سعید خدری، ۵- سلمان فارسی، ۶- انس بن مالک، ۷- ابوهریره، ۸- واثله بن اسقع، ۹- عمر بن الخطاب، ۱۰- ابوقتاده، ۱۱- ابوالطفیل، ۱۲- علی علیه‌السلام
- ۱۳- امام حسن علیه‌السلام ۱۴- امام حسین علیه‌السلام ۱۵- شفی اصبحی، ۱۶- عبدالله بن عمر، ۱۷- عبدالله بن ابی اوفی، ۱۸- عمار بن یاسر، ۱۹- ابوذر، ۲۰- حذیفه بن الیمان، ۲۱- جابر بن عبدالله انصاری، ۲۲- عبدالله بن عباس، ۲۳- حذیفه بن اسید، ۲۴- زید بن ارقم، ۲۵- سعد بن مالک، ۲۶- اسعد بن زراره، ۲۷- عمران بن حصین، ۲۸- زید بن ثابت، ۲۹- عایشه، ۳۰- ام سلمه، ۳۱- ابو ایوب انصاری، ۳۲- فاطمه زهرا علیها‌السلام
- ۳۳- ابوامامه، ۳۴- عثمان بن عفان.

کتاب‌هایی که این احادیث در آنها تخریح شده

احصا کتب و جوامع و اصولی که این احادیث در آنها روایت شده در نهایت صعوبت است اما آنچه اکنون از کتب شیعه و اهل سنت در نظر است چند کتاب را نام می‌بریم.

از کتب شیعه

- ۱- الصراط المستقیم الی مستحقی القدیم در ۳ جلد، ۲- إثبات الهداة شیخ حرّ عاملی که اخیراً در هفت جلد چاپ

شده است، ۳- کفایة الاثر، ۴- مقتضب الاثر، ۵- مناقب ابن شهر اشوب^۱، ۶- بحار الانوار، ۷- عوالم، ۸- منتخب الاثر تألیف نگارنده.

از کتب اهل سنت

۱- صحیح بخاری، ۲- صحیح مسلم، ۳- سنن ترمذی، ۴- سنن ابی داود، ۵- مسند احمد، ۶- مسند ابی داود طیالسی، ۷- تاریخ بغداد، ۸- تاریخ ابن عساکر، ۹- مستدرک حاکم، ۱۰- تیسیرالوصول، ۱۱- منتخب کنز العمال، ۱۲- کنز العمال، ۱۳- الجامع الصغیر، ۱۴- تاریخ الخلفاء، ۱۵- مصابیح السنة، ۱۶- الصواعق المحرقة، ۱۷- الجمع بین الصحیحین، ۱۸- معجم طبرانی، ۱۹- التاج الجامع للأصول.

متن احادیث

ما فقط متن چند حدیث از این روایات را در اینجا ذکر می‌کنیم، تا معلوم شود که بنیان مذهب شیعه اثنی‌عشری بر استوارترین مأخذ و مدارک معتبر مورد قبول فریق مسلمین قرار دارد و نام "اثنی‌عشری"، نامی است که از زبان وحی و رسالت یعنی کلام معجز نظام، حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم گرفته شده است.

۱- احمد حنبل در مسند که از معتبرترین کتب مسانید و جوامع اهل سنت و معروف‌ترین کتب حدیث مسلمین است، سی و پنج حدیث با سندهایی عالی، از پیغمبر روایت کرده است که همه دلالت دارند بر اینکه جانشینان و رهبران امت بعد از آن حضرت دوازده نفرند. از جمله سند را به جابر بن سمره صحابی معروف می‌رساند که گفت: شنیدم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

"يَكُونُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً"^۲

"برای این امت دوازده نفر خلیفه است."

و چنانچه همه می‌دانند، فقط شیعه اثنی‌عشری این مذهب را دارند.

۱. ابن شهر آشوب در «متشابه القرآن و مختلفه»، ج ۲، ص ۵۵، نیز اسامی جمعی از صحابه را که از روایان این احادیث می‌باشند ذکر کرده است.

۲. منتخب الاثر، تألیف نگارنده، ص ۱۲.

۲- ابن عدی در کامل و ابن عساکر از ابن مسعود روایت کرده‌اند از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود:

"إِنَّ عِدَّةَ الْخُلَفَاءِ بَعْدِي عِدَّةُ تَقْبَاءِ مُوسَى"^۱

"شماره‌ی جانشینان من به شماره تقباء موسی است."

که به اتفاق دوازده تن بوده‌اند.

۳- طبرانی از ابن مسعود روایت کرده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

"يَكُونُ مِنْ بَعْدِي اثْنِي عَشَرَ خَلِيفَةً كُلَّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ"^۲

"بعد از من دوازده نفر خلیفه‌اند که همه از قریش می‌باشند."

۴- ابن النجار از انس بن مالک روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

"لَنْ يَزَالَ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا إِلَى اثْنِي عَشَرَ مِنْ قُرَيْشٍ فَإِذَا هَلَكُوا مَاجَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا"^۳

"این دین همواره بر سر پا است تا دوازده نفر از قریش، پس وقتی آنها مردند زمین به اهلش مضطرب می‌شود."

۵- دیلمی در فردوس الاخبار از ابو سعید خدری روایت کرده که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم نماز

اولی را با ما به جا آورد سپس به طرف ما برگشت و فرمود:

"ای گروه اصحابم به درستی که مثل اهل بیت من در بین شما مثل کشتی نوح و باب حطه بنی اسرائیل است،

پس متمسک شوید به اهل بیت من بعد از من که پیشوایان راشدین از ذریه من هستند پس به درستی که شما

هرگز گمراه نشوید."

"فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمْ الْأَيِّمَةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ اثْنَا عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي (أَوْ قَالَ) مِنْ عِتْرَتِي"

"پرسیده شد: یا رسول الله امامان بعد از شما چند نفرند؟ فرمود: دوازده تن از اهل بیت من یا فرمود: از عترت

۱. الجامع الصغير، ج ۱، ط ۴، ص ۹۱.

۲. کنز العمال، ج ۱، ص ۳۳۸، ج ۶، ص ۲۰۱.

۳. کنز العمال، ج ۶، ص ۲۰۱، ح ۳۴۸۳.

من می‌باشند"۱.

۶- شارح "غایة الاحکام" به سند خود از ابوقتاده حدیث نموده که گفت: شنیدم پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

"الْأَيْمَةُ بَعْدِي إِثْنِي عَشَرَ عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَحَوَارِيَّ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ"۲.

از این قسم اخبار در کتب اهل سنت بسیار است، برای نمونه همین مقدار کافی است.

۷- فاضل قندوزی از ابوالطفیل عامر بن واثله از علی علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود:

"یا علی تو وصی منی، جنگ تو جنگ من و سازش تو سازش من است، و تو امام و پدر یازده امامی که پاک و معصومند و از ایشان است مهدی که زمین را از قسط و داد پر کند"۳.

۸- و نیز قندوزی روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

"امامان بعد از من دوازده نفرند اول ایشان یا علی تویی و آخر ایشان قائم است که خدا به دستش مشارق و مغارب زمین را می‌گشاید"۴.

۹- حموی در "فرائد السمطین" و سید علی همدانی در "مودة القربی" از ابن عباس روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

"أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ، وَ عَلِيٌّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَ أَنَّ أَوْصِيَاءِي إِثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَ آخِرُهُمْ

الْقَائِمُ"۵

"من سید پیامبرانم و علی سید اوصیاء است و اوصیای من دوازده نفرند که اول آنها علی و آخر ایشان قائم

۱. عبقات الانوار، ص ۲۴۶، ج ۲، ص ۱۲.

۲. کشف الاستار، ص ۷۴.

۳. ینابیع المودة، ص ۵.

۴. ینابیع المودة، ص ۴۹۳.

۵. ینابیع المودة، ص ۲۵۸، ۴۴۵ و کشف الاستار، ص ۷۴.

است."

۱۰- در روضة الاحباب و فرائد السمطين از ابن عباس روايت شده كه پيغمبر صلی الله عليه و آله و سلم فرمود:
"جانشين و اوصياء من و حجت‌های خدا بر خلق بعد از من دوازده نفرند كه اول ایشان برادر من است و آخر
ایشان فرزند من است."

پرسیده شد: يا رسول الله برادرت كيست؟

فرمود: علي بن ابيطالب.

پرسیده شد: فرزندان كيست؟

فرمود:

"مهدی است كه زمین را از قسط و عدل پر كند همچنانكه پر كند همچنانكه پر از ظلم و جور شده باشد.
سوگند به آن كس كه مرا به حق بشارت دهنده مبعوث كرد، اگر باقی نماند از دنیا مگر يك روز خدا آن روز را
طولانی گرداند تا فرزندم مهدی در آن بیرون آید، پس عیسی بن مریم نزول كند و پشت سر او نماز بخواند و
زمین به نورش روشن شود و سلطنتش به مشرق و مغرب برسد."^۱

۱۱- شارح غایة الاحكام از حسين عليه السلام روايت کرده است كه فرمود:

"از ما است دوازده نفر مهدی اول ایشان علي بن ابيطالب و آخر ایشان قائم عليهم السلام است."^۲

۱۲- حموی و همدانی از ابن عباس روايت کرده‌اند كه پيغمبر صلی الله عليه و آله و سلم فرمود:

"أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ"^۳

"من و علي و حسن و حسين، و نه تن از فرزندان حسين مطهر و معصوميم."

۱۳- خوارزمي در "مقتل الحسين" و "مناقب" و همدانی در "مودة القربى" از سلمان روايت کرده‌اند كه گفت:

۱. ينابيع المودة، ص ۴۴۷. عبا، ص ۲۳۷، ج ۲، ص ۱۲.

۲. كشف الاستار، ص ۷۴، خ ۱. و عبا، ج ۲، ص ۱۲، ج ۲، ص ۲۴۰.

۳. ينابيع المودة، ص ۲۵۸ و ۴۴۵.

وارد شدم بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که حسین بر زانوی او بود چشم‌هایش را می‌بوسید و دهانش را می‌بوسید و می‌فرمود:

"تو آقا، پسر آقایی. تو امام پسر امام، برادر امام، پدر امامانی، تو حجت خدا پسر حجت خدایی و پدر نه حجتی که از صلب تو هستند و نهمین ایشان قائم آنها است."^۱

و مفصل‌تر از اخباری که نقل شد روایاتی است که در آنها اسامی مبارک دوازده امام از حضرت علی علیه‌السلام تا حضرت حجة بن الحسن العسکری، امام دوازدهم، مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه نامبرده شده‌اند که شارح روایاتی می‌باشند که در آنها فقط عدد ائمه ذکر شده است.

این اخبار از طرق شیعه بسیار و متواتر است، و از طرق اهل سنت نیز روایت شده است و اعتبار آنها به روش اهل سنت با همان روایات مشتمل بر عدد ائمه که در کتب صحاح تخریح شده تأیید و تضمین می‌شود.

۱۴- مانند روایت جابر که در روضة الاحباب و مناقب، روایت شده است.^۲

۱۵- و مانند روایت ابوسلمی (راعی ابل حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) که خوارزمی و قندوزی روایت کرده‌اند.^۳

۱۶- و مثل روایت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام که خوارزمی روایت کرده است.^۱

۱۷- و روایتی که حافظ ابوالفتح محمد بن احمد بن ابی الفوارس (متوفای س ۴۱۲) به سند خود در "اربعین" خود نقل کرده از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و این حدیث چهارم اربعین او است: پس از آنکه نام ائمه را از حضرت امیرالمؤمنین تا حضرت امام علی نقی علیهم‌السلام ذکر فرموده، می‌فرماید:

"وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ مِنَ الْفَائِزِينَ فَلْيَتَوَلَّ ابْنَهُ الْحَسَنَ الْعَسْكَرِيَّ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ، وَ قَدْ كَمَلَ إِيمَانُهُ، وَ حَسَنَ إِسْلَامِهِ فَلْيَتَوَلَّ ابْنَهُ الْمُنتَظَرَ مُحَمَّدًا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْمَهْدِيَّ فَهَؤُلَاءِ مَصَابِيحُ الدُّجَى، وَأَئِمَّةُ

۱. مقتل الحسين، ج ۱، ص ۹۴، و ينابيع المودة، ص ۲۵۸ و ۴۹۲.

۲. عباقت، ص ۲۳۸، ج ۲، ص ۱۲، و ينابيع المودة، ص ۴۹۴.

۳. مقتل الحسين خوارزمی، ج ۱، ص ۹۵، و ينابيع المودة، ص ۴۸ - فرائد السمطين، ج ۲.

الهُدَى وَأَعْلَامُ التَّقَى فَمَنْ أَحَبَّهُمْ، وَتَوَلَّاهُمْ كُنْتُ ضَامِنًا لَهُ عَلَى الْجَنَّةِ".^۲.

این احادیث و روایاتی که نقل کردیم اگر به نام‌های شریف دوازده امام هم تصریح نداشت و فقط به همان عدد دوازده امام اکتفا شده بود جز بر ائمه اثنی عشر علیهم السلام و مذهب شیعه، بر هیچ یک از مذاهب و پیشوایان آنها انطباق ندارد، زیرا فقط شیعه امامیه است که قائل به امامت ائمه اثنی عشر است و این روایات در قوت و اعتبار و تواتر به پایه‌ای است که احدی از اهل سنت در صحت آنها تردید نکرده است هر چند در تفسیر و توجیه آن بی‌جهت دست و پا کرده و خود را به زحمت انداخته‌اند، ولی چنانچه در حواشی منتخب‌الاثار نگاشته ایم نتوانسته‌اند هیچ‌گونه توجیه قابل قبولی برای این احادیث بنمایند، این احادیث مستقیماً اعلان صحت مذهب شیعه است و با اخبار و روایاتی که نام‌های شریف امامان را دارد، مؤید و معاضد یکدیگرند.

از این جهت جمعی از علمای عامه مانند علامه کبیر شیخ رحمه الله، مؤلف کتاب نفیس "اظهار الحق" و کتب دیگر در جزء ۲، ص ۹۴؛ قندوزی صاحب "ینایع الموده"، علامه محمد معین بن محمد امین سندی، مؤلف "دراسات اللیب" و "مواهب سید البشر فی حدیث الائمة الاثنی عشر"، سید جمال الدین مؤلف "روضه الاحباب"، ابن الصباغ مالکی در "الفصول المهمة"، سبط ابن الجوزی در "تذکره الخواص"، نور الدین عبدالرحمن جامی در "شواهد النبوة"، حافظ ابی عبدالله گنجی شافعی مؤلف "کفاية الطالب" و "البيان"، کمال الدین محمد بن طلحه شافعی مؤلف "مطالب السؤال"، قاضی روزبهان مؤلف "ابطال نهج الباطل"، شارح "الشمائل"، ابن خشاب مؤلف "موالید الائمة"، شیخ سعد الدین حموی، خواجه محمد پارسا، حافظ ابی الفتح محمد بن ابی الفوارس، عبدالحق دهلوی، صلاح الدین صفدی، جلال الدین رومی، شیخ عبدالرحمن صاحب "مرآة الاسرار"، قاضی شهاب الدین دولت آبادی صاحب تفسیر "البحر الموج" و "هدایة السعداء"، عبدالله بن محمد المطیری مدنی صاحب "الریاض الزاهرة"، محمد بن ابراهیم حموینی شافعی صاحب "فرائد السمطین"، قاضی بهلول بهجت افندی، شمس الدین زرندی، شیراوی رئیس دانشگاه الأزهر مؤلف "الاتحاف" شیخ ضیاء

۱. مقتل الحسین، ج ۱، ص ۹۴، فصل ۶.

۲. عبقات، ج ۲، ج ۱۲، ص ۲۵۳ و ۲۵۴. کشف الاستار، ص ۲۷ - ۲۹ نسخه خطی اربعین، حدیث ۴.

الدین احمد کشمخانوی مؤلف "لوامع العقول" و جماعت دیگری که ذکر اسامی آنها موجب اطاله کلام است، صریحاً به امامت ائمه اثنی عشر اعتراف کرده و فضایل و مناقب آن بزرگواران را نوشته‌اند.^۱

بنا بر آنچه گفته شد روایات و احادیث دوازده امام صحت و حقیقت مذهب شیعه اثنی عشری (دوازده امامی) را مانند آفتاب آشکار می‌سازد و بر هیچ یک از مذاهب جز مذهب شیعه اثنی عشری منطبق نیست و دلالت این احادیث بر امامت حضرت مهدی علیه‌السلام به طوری مورد قبول و مسلم است که ابو داود احادیث دوازده امام را در جامع خود که از معتبرترین و معروفترین کتب مورد اعتماد اهل سنت و از "صاح سته" به شمار می‌رود در کتاب "المهدی" تخریج کرده است.

و برای مزید بصیرت یادآور می‌شویم که طبق احصای ناقص ما، در کتاب منتخب‌الاثر، ۲۷۱ حدیث دلالت بر امامت دوازده امام دارد.

و ۹۴ حدیث دلالت دارد که حضرت مهدی علیه‌السلام دوازدهمین ایشان است.

و ۹۱ حدیث دلالت دارد بر اینکه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نخستین ایشان و مهدی عجل الله تعالی فرجه دوازدهمین آنها است.

و ۱۰۷ حدیث دلالت دارد بر اینکه امامان دوازده نفرند و نه تن ایشان از فرزندان حسین علیه‌السلام و نهمین آنها حضرت قائم، ارواحنا فداه، است.

و ۵۰ حدیث دلالت بر اسامی شریف دوازده امام دارد.

بدیهی است احادیث و اخبار در هر یک از موضوع‌های نامبرده بیش از اینها است و آنچه یادآور شدیم فقط بر حسب احصائی است که در این کتاب انجام داده‌ایم و به خواست خداوند متعال در کتابی که در آینده تقدیم

۱. از حسن موافقات که دلیل بر امکان حصول تفاهم بیشتر بین شیعه و اهل سنت است این است که اسامی ائمه اثنی عشر علیهم السلام در کتیبه‌های مسجد مقدس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه طیبه در قسمتی که در زمان ملک سعود بن عبدالعزیز و فیصل تجدید بنا شده ثبت گردیده است و بر حسب آنچه که زمانی در یکی از کتب تاریخی معتبر دیده‌ام، سابق بر این هم این اسامی طیبه در کتیبه‌های مسجد ثبت بوده با این تفاوت که در کتیبه‌هایی که قبل از این تعمیر و تجدید بوده، اسامی ائمه متصل به هم بوده و در کتیبه‌های فعلی به تفریق و در بین اسامی صحابه و ائمه اربعه نوشته شده و نام حضرت مهدی علیه‌السلام به این عبارت «محمد المهدی رضی الله عنه» رو به روی کسی است که از باب مجیدی به صحن مقدس اول مشرف می‌شود، در وسط قرار گرفته است.

جامعه شیعه و حقایق پژوهان خواهیم کرد، احصائیه‌های جامع‌تر و بیشتر عرضه خواهیم کرد.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ.

مشخصات و اوصاف حضرت مهدی، علیه السلام

تمام مخلوقات و ممکنات و انواع و اجناس و اشخاص مرکب می‌باشند از "ما به الاشتراک" و "ما به الامتیاز" به عبارت دیگر هر یک از افراد و اشخاص و انواع در عین حالی که در بعضی اوصاف ذاتی یا عرضی یا اعتباری با افراد دیگر جهت اجتماع و اشتراک دارند دارای اوصاف و مشخصاتی نیز می‌باشند که به آن اوصاف از دیگران ممتاز و مشخص می‌شوند و این مسأله‌ی ممتازات و مشخصات یکی از بزرگترین حکمت‌های عالم آفرینش و از پایه‌های عمده بقای نظام جهان است.

ما به الاشتراک یا قدر مشترک، آن چیزی است که فرد یا افراد دیگر در آن شرکت دارند و ملاک صحت اطلاق یک مفهوم کلی و لفظ عام بر افراد کثیر است مانند انسان، مسلمان، ناطق، ضاحک...

ما به الافتراق و الامتیاز، اوصاف و مشخصات حقیقی و عرضی و اعتباری است که افراد به ملاحظه آن از یکدیگر ممیز و بطور استقلال تحت ملاحظه و تصوّر واقع می‌شوند.

بدیهی است که مشخصات یک فرد بسیار و بلکه شاید قابل احصا نباشد، ولی در مقام شناختن یک نوع یا یک فرد، باید طوری مشخصات او گفته شود که با توجه به آن مشخصات، آن فرد با فرد دیگر اشتباه نشود، مثلاً در خصوصیات مسکن باید نام کشور، استان، شهرستان، بخش، نام خیابان، نام کوچه، شماره اطاق، و در خصوصیات اندام باید شکل، شمایل، قیافه، رنگ چهره، نشانه‌های مو، ابرو، قد و قامت و در مشخصات نسبی و فامیلی، اسم پدر و مادر و اجداد (پدر بزرگ‌ها) و جدات (مادر بزرگ‌ها) و در مشخصات عملی، اقدامات اصلاحی، جنگ‌ها، غزوات، معاهدات، کار و پیشه، مقامات، مواقف تاریخی، سلوک و وضع معاشرت، و در مشخصات علمی، روش فکری، ایمان، عقیده، نظرات اجتماعی و سیاسی و آرای دیگر، و در اوصاف اخلاقی، چگونگی صفات و خلق و خوی او از قبیل شجاعت، سخاوت، عفو، گذشت، تواضع و فروتنی، شکیبایی، عدل و سایر اوصاف و محامد اخلاقی و یا اضداد آنها باید ذکر شود.

هر چه این مشخصات روشن‌تر بیان شود فردی که مقصود شناساندن او است، بهتر شناخته می‌شود.

راجع به حضرت مهدی علیه‌السلام و اوصاف آن بزرگوار باید بدانیم که شناختن مشخصات آن حضرت از دو جهت اهمیّت بخصوص دارد: یکی از نظر تکلیف زیرا شناختن امام شرعاً و عقلاً واجب است و به حکم حدیث معروف:

"مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ"

"هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، مرده است (همانند) مردن جاهلیت".

و دیگر از جهت شناختن دروغ و باطل بودن دعاوی کسانی که به دروغ ادعای مهدویت کرده یا بنمایند، زیرا با ملاحظه‌ی این مشخصات، کذب و بطلان دعاوی این افراد روشن و واضح می‌شود چون فاقد این صفات و خصایص بوده‌اند.

صفات و مشخصات حضرت مهدی علیه‌السلام که در احادیث و روایات ذکر شده مشخصاتی است که هر کس آن مشخصات را در نظر بگیرد هرگز آن حضرت را با افراد دیگر اشتباه نخواهد کرد و اگر دیده می‌شود پاره‌ای فریب خورده و دعاوی مهدویت را از شیادانی پذیرفته‌اند، به دلیل غفلت یا بی‌اطلاعی از این مشخصات و خصایص بوده، و یا آنکه بعضی مشخصات را که تمام مشخص نبوده و وصف عام آن حضرت و دیگران بوده، تمام مشخص شمرده و صاحبان وصف عام را با صاحب وصف خاص اشتباه کرده‌اند. بسیاری هم دانسته و عمداً این دعاوی را برای یک سلسله اغراض مادی و سیاسی و حُبّ جاه و ریاست، به ظاهر پذیرفته و ترویج می‌نمایند.

وگرنه خصوصیات و اوصافی که برای آن حضرت بیان شده مشخصاتی است که جز بر آن شخص خاص و موصوف به آن صفات خاص (یعنی امام دوازدهم، یگانه فرزند امام حسن عسکری علیهما السلام) بر احدی از کسانی که ادعای مهدویت کرده‌اند قابل انطباق نیست و بطلان دعاوی آنها با توجه به این نشانی‌ها و علامات مانند آفتاب آشکار و هویدا است.

علما و دانشمندان متتبع و محیط به احادیث که وثاقت آنان مورد تأیید علم رجال و تراجم است، در کتاب‌های معتبر و مستند به نحو کافی و وافی این مشخصات را تعیین و توضیح داده‌اند که چون نقل آن احادیث در اینجا

امکان‌پذیر نیست لذا ما فقط بر طبق احصای ناقص خودمان در کتاب "منتخب‌الآثر" قسمتی از این مشخصات را با ذکر عدد احادیثی که بر هر یک از آنها دلالت دارد به عرض خوانندگان ارجمند می‌رسانیم.

۱- مهدی علیه‌السلام از خاندان و ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است. "طبق ۳۸۹ حدیث".

۲- هم‌نام و هم‌کنیه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و شبیه‌ترین مردم به آن حضرت است. "طبق ۴۸ حدیث".

۳- در صفت شمایل و قیافه آن حضرت. "۲۱ حدیث".

۴- از فرزندان امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. "طبق ۲۱۴ حدیث".

۵- از فرزندان حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام است "طبق ۱۹۲ حدیث".

۶- از فرزندان حسن و حسین علیهما‌السلام است "طبق ۱۰۷ حدیث".

۷- از فرزندان حسین علیه‌السلام است "طبق ۱۸۵ حدیث".

۸- نهمین از فرزندان حسین علیه‌السلام است "طبق ۱۴۸ حدیث".

۹- از فرزندان زین العابدین علیه‌السلام است "طبق ۱۸۵ حدیث".

۱۰- هفتمین از فرزندان حضرت باقر علیه‌السلام است "طبق ۱۰۳ حدیث".

۱۱- ششمین از فرزندان حضرت صادق علیه‌السلام است "طبق ۹۹ حدیث".

۱۲- پنجمین از فرزندان موسی بن جعفر علیه‌السلام است "طبق ۹۸ حدیث".

۱۳- چهارمین از فرزندان حضرت رضا علیه‌السلام است "طبق ۹۵ حدیث".

۱۴- سومین از فرزندان امام محمد تقی علیه‌السلام است "طبق ۶۰ حدیث".

۱۵- جانشین جانشین امام علی نقی و پسر امام حسن عسکری علیهما‌السلام است "طبق ۱۴۶ حدیث".

۱۶- اسم پدرش حسن علیه‌السلام است "طبق ۱۴۷ حدیث".

۱۷- مادرش سیده کنیزان و بهترین ایشان است "طبق ۹ حدیث".

۱. اینکه آن جناب از فرزندان حسن و حسین علیهما‌السلام است برای این است که مادر مُکرمه حضرت امام محمد باقر، فاطمه بنت امام حسن مجتبی علیه‌السلام است، پس حضرت باقر و امامان بعد از ایشان تا حضرت ولی عصر، عجل الله تعالی فرجه، همه از نسل حسن و حسین علیهما‌السلام می‌باشند.

- ۱۸- دوازدهمین امام و خاتم ائمه است "طبق ۱۳۶ حدیث".
- ۱۹- دارای دو غیبت است (صغری و کبری) "طبق ۱۰ حدیث".
- ۲۰- غیبتش از بس طولانی خواهد شد که مردم ضعیف الایمان و کم معرفت، گرفتار شک و تردید می‌شوند "طبق ۹۱ حدیث".
- ۲۱- بسیار طویل العمر است "طبق ۳۱۸ حدیث".
- ۲۲- زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد "طبق ۱۲۳ حدیث".
- ۲۳- مرور روزگار او را پیر نسازد و به سیمای جوانان باشد "طبق ۸ حدیث".
- ۲۴- ولادتش پنهان باشد "طبق ۱۴ حدیث".
- ۲۵- دشمنان خدا را می‌کشد و زمین را از شرک و ظلم و ستم و حکومت دیکتاتوران پاک و به تأویل جهاد کند "طبق ۱۹ حدیث".
- ۲۶- دین خدا را آشکار و اسلام را در تمام روی زمین گسترش دهد و فرمانروای روی زمین گردد و زمین را خدا به او زنده سازد "طبق ۴۷ حدیث".
- ۲۷- مردم را به هدایت و قرآن و سنت برگرداند "طبق ۱۵ حدیث".
- ۲۸- دارای سنت‌هایی از انبیا است که از آن جمله غیبت است "طبق ۲۳ حدیث".
- ۲۹- با شمشیر قیام کند "طبق احادیث بسیار".
- ۳۰- روش او روش پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد "طبق ۳۰ حدیث".
- ۳۱- ظاهر نشود مگر بعد از آنکه مردم در امتحانات و آزمایش‌های سخت واقع شوند "طبق ۲۴ حدیث".
- ۳۲- عیسی نازل شود و در نماز به آن حضرت اقتدا نماید "طبق ۲۵ حدیث".
- ۳۳- پیش از ظهورش بدعت‌ها و ظلم و گناه و تجاهر به فسق و فجور، زنا، ربا، میگساری، قمار، رشوه، ترک امر به معروف و نهی از منکر و معاصی دیگر رایج شود، زنان مکشفه و در کارهای مردان شرکت کنند، طلاق بسیار و مجالس لهو و لعب و غنا و آوازهای مطرب علنی گردد. "طبق ۳۷ حدیث".

۳۴- هنگام ظهورش منادی آسمانی به نام او و نام پدرش ندا کند که همه آن را بشنوند و ظهور آن حضرت را اعلام کند "طبق ۲۷ حدیث".

۳۵- پیش از ظهورش نرخ‌ها بالا رود و بیماری‌ها زیاد شود و قحطی ظاهر و جنگ‌های بزرگ بر پا شود و خلق بسیار از میان بروند "طبق ۲۳ حدیث".

۳۶- پیش از ظهورش "نفس زکیّه" و "یمانی" کشته شوند و در "بیدا" (که مکانی بین مکه و مدینه است) خسفی واقع شود و دجال و سفیانی خروج کنند و صاحب‌الزمان علیه‌السلام آنها را بکشد. "طبق احادیث باب ۶ و ۷ از فصل ۶ و باب ۹ و ۱۰ از فصل ۷".

۳۷- برکات آسمان و زمین بعد از ظهورش ظاهر شود و زمین معمور و آباد گردد و غیر خدا پرستش نشود و کارها آسان و خردها تکامل یابد "طبق احادیث باب ۲ و ۳ و ۴ و ۱۱ و ۱۲ از فصل ۷".

۳۸- سید و سیزده نفر اصحاب او در یک ساعت به محضرش حاضر شوند "طبق ۲۵ حدیث".

۳۹- ولادت و مشروح تفصیلات و تاریخ آن و بعضی از احوال مادر جلیله آن حضرت "طبق ۲۱۴ حدیث".

۴۰- شرح بعضی از معجزات او در زمان حیات پدر بزرگوارش و در غیبت صغری و غیبت کبری و نام جمع کثیری از کسانی که مشرف به نعمت دیدار و لقای آن حجت خدا شده‌اند "طبق باب ۲ و ۳ از فصل ۳ و باب ۱ و ۲ از فصل ۴ و باب ۱ و ۲ از فصل ۵".

بیش از این و به تفصیل هر کس خواسته باشد، از اوصاف حضرت مهدی علیه‌السلام اطلاع حاصل نماید می‌تواند به کتاب منتخب‌الاثار نگارنده و یا کتاب‌های مبسوط و مفصل و جامع محدثین بزرگ مانند صدوق، نعمانی، شیخ طوسی و مجلسی رضوان الله علیهم اجمعین رجوع نماید.

السَّلام على المهدي الذي وعد الله به الأمم^۱

شاید بعضی گمان کنند که ایمان و عقیده به ظهور حضرت مهدی منتظر علیه الصلوة والسلام اختصاص به شیعه دارد و مصادر و مدارک احادیث آن فقط کتاب‌های شیعه و روایات آن همه از شیعیان هستند و از کثرت احادیث وارده از طرق اهل سنت و جماعت و تألیفات علما و محدثین معروف ایشان در این موضوع بی‌اطلاع باشند. لذا ما در این مقاله بطور اختصار و بدون اینکه در مقام استقصا باشیم، بشارت‌های قرآن مجید و احادیث شریف و اسامی کسانی که از اهل سنت آن احادیث را روایت کرده‌اند و کتاب‌های ایشان را که این احادیث در آن ضبط است و تألیفات به خصوصی را که علمای عامه در این باب دارند، با مطالب دیگر که مناسب این موضوعات است در تحت چند عنوان می‌نگاریم.

۱- قرآن شریف و حضرت مهدی منتظر، علیه السَّلام

از قرآن شریف آیات متعددی^۲ به ظهور حضرت مهدی علیه‌السَّلام تفسیر و تأویل شده است مانند آیه:

"لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ"^۳

و آیه:

"لَيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ"^۴

که جمعی از مفسرین مثل ابن عباس و سعید بن جبیر و سدی گفته‌اند که این وعده در وقت ظهور حضرت مهدی علیه‌السَّلام عملی خواهد شد.^۴

۱. این مقاله در شماره ۹، سال ۲، مجله «نشریه مسجد اعظم»، ص ۳۱ - ۲۲ چاپ شده است.

۲. عالم متنبع سید هاشم بحرانی کتابی به نام «المحجة فيما نزل في القائم الحجة» نگاشته که در آن بیش از صد آیه از آیات مفسر به آن حضرت را جمع آوری کرده است.

۳. ینایع الموده، ص ۴۲۶ و تفسیر غرائب القرآن نیشابوری.

۴. تفسیر فخر و السراج المنیر شریینی و البیان، ص ۱۰۹ و نور الابصار، ص ۱۵۳، ب ۲.

و آیه:

"وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ ..."^۱

و آیه:

"الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ"^۲

و آیه:

"وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ ..."^۳

و آیه:

"وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ"

که مقاتل بن سلیمان و اتباع او از مفسرین همه گفته‌اند در حق مهدی علیه‌السلام نازل شده است^۴.

۲- احادیث وارده در موضوع ظهور

احادیث در موضوع ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بسیار و در نهایت کثرت است شاید در کمتر مسأله‌ای از مسائل اسلامی کثرت روایات به این حدّ باشد که بدیهی است ردّ یک‌دهم بلکه یک‌صدم این روایات خلاف ایمان و خلاف طریق عقلا در قبول و اعتماد به اخبار ثقات است، خصوصاً که قرائن و نشانی‌هایی در بعضی از این روایات است که قطع به صدور آنها حاصل می‌شود و شکی باقی نمی‌ماند.

در بین این احادیث، احادیث "عالية الاسناد" و احادیثی که روایت آن موثق و ممدوح باشند زیاد است، چنانچه از تاریخ و تراجم و کتب حدیث استفاده می‌شود این اخبار در بین روات مشهور و راجع به مضامین و مفاد آنها از صحابه و تابعین توضیحات می‌خواسته‌اند و مضمون آنها را مسلم و حتمی الوقوع می‌دانستند و بعضی

۱. ینابیع الموده، ص ۴۲۵.

۲. غرائب القرآن و تفسیر کبیر.

۳. شرح ابن الحدید، ج ۴، ص ۳۳۶.

۴. اسعاف الراغبین، ب ۲، ص ۱۴۱ - نور الابصار، ب ۲، ص ۱۵۳ - ینابیع الموده، ص ۱۵۳ - البیان، ص ۱۰۹.

اصحاب مثل "حذیفة بن الیمان" در این گونه احادیث اطلاع و تخصص بسیار داشته‌اند.

۳- تواتر احادیث

جمع کثیری از مشایخ و حفاظ اهل سنت مانند صبان در اسعاف الراغبین (ب ۲، ص ۱۴۰، ط مصر، س ۱۳۱۲) و شبلنجی در نور الابصار (ص ۱۵۵، ط مصر، س ۱۳۱۲) و شیخ عبدالحق در لمعات به نقلی که در حاشیه سنن ترمذی (ص ۴۶، ج ۲، ط دهلی) است، و ابی الحسین آبری به نقل صواعق (ص ۹۹، ط مصر) و ابن حجر و سید احمد بن سید زینی دحلان مفتی شافعیه در الفتوحات الاسلامیه (ج ۲، ص ۲۱۱، ط مصر) و حافظ در فتح الباری و شوکانی در التوضیح به نقل غایة المأمول (ص ۳۸۲، ج ۵) و گنجی شافعی در البیان (ب ۱۱) و شیخ منصور علی ناصف در غایة المأمول و استاد احمد محمد صدیق در ابراز الوهم المکنون و ابو الطیب در الاذاعة و ابوالحسن سحری و عبدالوهاب عبداللطیف مدرس دانشکده شریعت در حاشیه صواعق، تصریح به تواتر روایات وارده درباره مهدی علیه السلام و صفات و علائم آن حضرت مثل اینکه زمین را پر از عدل و داد کند و از اهل بیت پیغمبر و اولاد فاطمه و فرزندان حسین است نموده‌اند و علامه شوکانی در خصوص تواتر این روایات کتابی به نام "التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر والدجال والمسیح" تألیف کرده، و محمد بن جعفر الکنانی در "نظم المتناثر" می‌گوید: "الاحادیث الواردة فی المهدي المنتظر متواترة" و شیخ محمد زاهد کوثری در کتاب "نظرة عابرة" گفته است: "واما تواتر احادیث المهدي والدجال والمسیح فلیس بموضع ریبة عند اهل العلم بالحديث". و اسنوی در مناقب شافعی گفته: اخبار در ظهور مهدی و اینکه از اهل بیت پیغمبر است متواتر است.

۴- نام جمعی از صحابه که این احادیث را اهل سنت از آنها روایت کرده‌اند

۱- حضرت علی علیه السلام ۲- حضرت امام حسن علیه السلام ۳- حضرت امام حسین علیه السلام ۴- حضرت فاطمه علیها السلام ۵- عایشه، ۶- عبدالله بن مسعود، ۷- عبدالله بن عباس، ۸- عبدالله بن عمر، ۹- عبدالله بن عمرو، ۱۰- سلمان فارسی، ۱۱- ابویوب انصاری، ۱۲- ابوعلی الهلالی، ۱۳- جابر بن عبدالله الانصاری، ۱۴-

جابر بن سمره، ۱۵- ثوبان، ۱۶- ابوسعید الخدری، ۱۷- عبدالرحمن بن عوف، ۱۸- ابو سلمی، ۱۹- ابو هریره،
 ۲۰- انس بن مالک، ۲۱- عوف بن مالک، ۲۲- حذیفه بن الیمان، ۲۳- ابو لیلی الانصاری، ۲۴- جابر بن ماجد
 صدفی، ۲۵- عدی بن حاتم، ۲۶- طلحة بن عبیدالله، ۲۷- قره بن ایاس مزنی، ۲۸- عبدالله بن الحارث بن جزء،
 ۲۹- ابو امامه، ۳۰- عمرو بن العاص، ۳۱- عمار بن یاسر، ۳۲- ابوالطفیل، ۳۳- ام سلمه، ۳۴- اویس تقفی^۱.

۵- نام مشاهیر علمای بزرگ اهل سنت، و کتابهای آنها که احادیث ظهور در آن تخریج شده است

۱- مسند احمد، ۲- سنن ترمذی، ۳ و ۴- کنز العمال و منتخب کنز العمال علی متقی هندی مکی، ۵- سنن ابی
 داود، ۶- سنن ابن ماجه، ۷- صحیح مسلم، ۸- صحیح بخاری، ۹- ینابیع الموده قندوزی، ۱۰- موده القربی
 همدانی، ۱۱- فراید السمطین حموینی شافعی، ۱۲ و ۱۳- مناقب و مقتل خوارزمی، ۱۴- اربعین حافظ ابی
 الفوارس، ۱۵- مصابیح السنة بغوی، ۱۶- التاج الجامع الاصول شیخ منصور علی ناصف، ۱۷- صواعق ابن حجر،
 ۱۸- جواهر العقیدین شریف سمهودی، ۱۹- سنن بیهقی، ۲۰- الجامع الصغیر سیوطی، ۲۱- جامع الاصول ابن اثیر،
 ۲۲- تیسیر الوصول ابن الدیبع شیبانی، ۲۳- المستدرک حاکم، ۲۴- معجم کبیر طبرانی، ۲۵- معجم اوسط طبرانی،
 ۲۶- معجم صغیر طبرانی، ۲۷- الدر المنثور سیوطی، ۲۸- نور الابصار شبلنجی، ۲۹- اسعاف الراغبین صبان،
 ۳۰- مطالب السؤل محمد بن طلحه شافعی، ۳۱- تاریخ اصفهان ابن منده، ۳۲ و ۳۳- تاریخ اصفهان و حلیه
 الاولیاء حافظ ابی نعیم، ۳۴- تفسیر ثعلبی، ۳۵- عرایس ثعلبی، ۳۶- فردوس الاخبار دیلمی، ۳۷- ذخائر العقبی
 محب الدین طبری، ۳۸- تذکره الخواص سبط ابن الجوزی، ۳۹- فوائد الاخبار ابی بکر الاسکاف، ۴۰- شرح ابن
 ابی الحدید، ۴۱- غرائب نیشابوری، ۴۲- تفسیر فخر رازی، ۴۳- نظرة عابرة کوثری، ۴۴- البیان و التبیین جاحظ،
 ۴۵- الفتن نعیم تابعی، ۴۶- عوالی ابن حاتم، ۴۷- تلخیص خطیب، ۴۸- بدایع الزهور محمد بن احمد حنفی،
 ۴۹- الفصول المهمة ابن صباغ مالکی، ۵۰- تاریخ ابن عساکر، ۵۱- السیره الحلییه علی بن برهان الدین حلبی،

۱. ظاهراً اوس است که نام چند تن از صحابه بوده اوس بن حذیفه، اوس بن ابی اوس تقفی یا اوس بن اوس تقفی، اوس بن عوف تقفی ولی در بدایع الزهور راجع به نزول عیسی و اقتدای او به حضرت مهدی علیهما السلام اخراج حدیث به این لفظ کرده: قال اویس التقفی: سمعت رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلم.

۵۲- سنن ابی عمرو الدانی، ۵۳- سنن نسائی، ۵۴- الجمع بین الصحیحین عبدری، ۵۵- فضایل الصحابه قرطبی،
 ۵۶- تهذیب الآثار طبری، ۵۷- المتفق و المفترق خطیب، ۵۸- تاریخ ابن جوزی، ۵۹- الملاحم ابن منادی، ۶۰-
 فوائد ابی نعیم، ۶۱- اسد الغابه ابن اثیر، ۶۲- الاعلام بحکم عیسی علیه السلام سیوطی، ۶۳- الفتن ابی یحیی،
 ۶۴- کنوز الحقائق منادی، ۶۵- الفتن سلیمی، ۶۶- عقیده اهل الاسلام غماری، ۶۷- صحیح ابن حبان، ۶۸- مسند
 رویانی، ۶۹- مناقب ابن المغازلی، ۷۰- مقاتل الطالبیین ابی الفرج اصبهانی، ۷۱- الاتحاف بحب الاشراف شبراوی
 شافعی، ۷۲- غایة المأمول منصور علی ناصف، ۷۳- شرح سیرة الرسول عبدالرحمن حنفی سهیلی، ۷۴- غریب
 الحدیث ابن قتیبہ، ۷۵- سنن ابی عمرو المقری، ۷۶- التذکره عبدالوهاب شعرانی، ۷۷- الاشاعة برزنجی مدنی،
 ۷۸- الاذاعة سید محمد صدیق حسن، ۷۹- الاستیعاب ابن عبدالبر، ۸۰- مسند ابی عوانه، ۸۱- مجمع الزوائد
 هیشمی، ۸۲- لوامع الانوار البهیة سفارینی حنبلی، ۸۳- الهدیه الندیة سید مصطفی البکری، ۸۴- حجج الکرامه
 سید محمد صدیق، ۸۵- ابراز الوهم المکنون سید محمد صدیق، ۸۶- مسند ابی یعلی، ۸۷- افراد دارقطنی، ۸۸-
 المصنف بیهقی، ۸۹- الحریبات ابی الحسن الحربی، ۹۰- نظم المتناثر من الحدیث المتواتر محمد بن جعفر الکتانی،
 ۹۱- التصریح بما تواتر فی نزول المسیح شیخ محمد انور کشمیری، ۹۲- اقامه البرهان غماری، ۹۳- المنار ابن
 القيم، ۹۴- معجم البلدان یاقوت حموی، ۹۵- مقالید الكنوز احمد محمد شاکر، ۹۶- شرح الدیوان مبیدی، ۹۷-
 مشکاة المصابیح خطیب تبریزی، ۹۸- مناقب الشافعی محمد بن الحسن الاسنوی، ۹۹- مسند بزار، ۱۰۰- دلائل
 النبوة بیهقی، ۱۰۱- جمع الجوامع سیوطی، ۱۰۲- تلخیص المستدرک ذهبی، ۱۰۳- الفتوح ابن اعثم کوفی، ۱۰۴-
 تلخیص المتشابه خطیب، ۱۰۵- شرح ورد السحر ابی عبدالسلام عمر الشبراوی، ۱۰۶- لوامع العقول کشخانوی و
 تقریباً جمیع کتب و جوامع حدیث.

۶- کتاب‌هایی که علمای اهل سنت در این موضوع و مسائل مربوط به آن تألیف کرده‌اند:

۱- البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، تألیف عالم شهیر ملا علی متقی (متوفای سنه ۹۷۵).

- ٢- البيان فى اخبار صاحب الزمان، تأليف علامه گنجى شافعى (متوفى به سال ٦٥٨).
- ٣- عقد الدرر فى اخبار الامام المنتظر، تأليف شيخ جمال الدين يوسف الدمشقى، يكى از اعلام قرن هفتم.
- ٤- مناقب المهدي عليه السلام تأليف حافظ ابى نعيم اصفهاني (متوفى قرن پنجم هجرى).
- ٥- القول المختصر فى علامات المهدي المنتظر، تأليف ابن حجر (متوفى ٩٧٤).
- ٦- العرف الوردى فى اخبار المهدي، تأليف عالم شهير سيوطى (متوفى ٩١١).
- ٧- مهدي آل الرسول، تأليف على بن سلطان محمد الهروى الحنفى نزىل مكه معظمه.
- ٨- فوائد الفكر فى ظهور المهدي المنتظر، تأليف شيخ مرعى.
- ٩- المشرب الوردى فى مذهب المهدي، تأليف على القارى العالم الشهير.
- ١٠- فرائد فوائد الفكر فى الامام المهدي المنتظر، تأليف المقدسى.
- ١١- منظومة القطر الشهدى فى اوصاف المهدي، نظم شهاب الدين احمد خليجى حلوانى شافعى.
- ١٢- العطر الوردى بشرح قطر الشهدى، تأليف بليسى.
- ١٣- تلخيص البيان فى علامات مهدي آخر الزمان، تأليف ابن كمال پاشا حنفى (متوفى ٩٤٠).
- ١٤- ارشاد المستهدى فى نقل بعض الاحاديث والآثار الواردة فى شأن الامام المهدي، تأليف محمد على حسين البكرى المدنى.
- ١٥- احاديث المهدي و اخبار المهدي، تأليف ابى بكر بن خثيمه.
- ١٦- الاحاديث القاضيه بخروج المهدي، تأليف محمد بن اسماعيل امير اليماني (متوفى ٧٥١).
- ١٧- الهدية النديه فيما جاء فى فضل الذات المهديه، تأليف ابى المعارف قطب الدين مصطفى بن كمال الدين على بن عبدالقادر البكرى الدمشقى الحنفى (المتوفى ١١٦٢).
- ١٨- الجواب المقنع المحرر فى الرد على من طغى و تبهر بدعوى انه عيسى أو المهدي المنتظر، تأليف شيخ محمد حبيب الله بن ماياىى الجكنى الشنقيطى المدنى.
- ١٩- النظم الواضح المبين، تأليف شيخ عبدالقادر بن محمد سالم.

- ۲۰- احوال صاحب الزمان، تألیف شیخ سعد الدین حموی.
- ۲۱- اربعین حدیث فی المهدی، تألیف ابی العلاء همدانی (بنقل ذخائر العقبی، ص ۱۳۶).
- ۲۲- تحدیق النظر فی اخبار المهدی المنتظر، تألیف محمد بن عبدالعزیز بن مانع (مقدمه ینابیع الموده).
- ۲۳- تلخیص البیان فی اخبار مهدی آخر الزمان، تألیف علی متقی (متوفای ۹۷۵).
- ۲۴- الرد علی من حکم و قضی ان المهدی جاء و مضی، تألیف ملا علی قاری (متوفای ۱۰۱۴).
- ۲۵- رساله فی المهدی در ضمن مجموعه‌ای تحت شماره ۳۷۵۸ در کتابخانه اسعد افندی سلیمانیه ترکیه.
- ۲۶- علامات المهدی، تألیف سیوطی.
- ۲۷- کتاب المهدی، تألیف ابی داود (این کتاب از کتب سنن ابی داود است و مکرر طبع شده).
- ۲۸- المهدی، تألیف شمس الدین ابن القیم الجوزیه (متوفای ۷۵۱).
- ۲۹- المهدی الی ما ورد فی المهدی، تألیف شمس الدین محمد بن طولون.
- ۳۰- النجم الناقب فی بیان ان المهدی من اولاد علی بن ابیطالب، در ۷۸ صفحه در مکتبه لاله لی سلیمانیه به شماره ۶۷۹.
- ۳۱- الهدیه المهدویه، تألیف ابو الرجاء محمد هندی.
- ۳۲- الفواصم عن الفتن القواصم این کتاب را مؤلف آن مخصوص شرح حال مهدی علیه السلام تألیف کرده است (السیره الحلبیه، ص ۲۲۷، ج ۱).
- ۷- اتفاق مسلمین بر ظهور حضرت مهدی، علیه السلام
- راجع به ظهور مصلح آخر الزمان در میان اصحاب و تابعین در قرن اول هجرت و بعد از آن تا حال خلافت نبوده و همه بر ظهور آن حضرت اتفاق داشته و دارند و اگر کسی در صحت احادیث آن و صدور این بشارات از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تردید می‌کرد حمل بر عدم استقامت سلیقه یا بی‌اطلاعی می‌نمودند. و لذا تاکنون کسی مدعیان مهدویت را به انکار اصل ظهور حضرت مهدی علیه السلام رد نکرده، بلکه در اثبات بطلان ادعای آنها به واجد نبودن اوصاف و علاماتی که برای آن حضرت در احادیث ذکر شده استناد می‌نمایند.

سویدی در سبائک الذهب (ص ۷۸) می‌گوید:

"الذی اتفق علیه العلماء ان المهدي هو القائم فی آخر الوقت ، وانه یملاً الأرض عدلاً ، والأحادیث فیهِ وفی ظهوره کثیرة"

"آنچه علما بر آن اتفاق دارند این است که مهدی آن کسی است که در آخرالزمان قیام فرماید و پر کند زمین را از عدل و داد و احادیث راجع به مهدی علیه‌السلام و ظهور او بسیار است."

ابن ابی‌الحدید نیز در کلامی که پیش از این نگاشته شد به این اتفاق تصریح کرده است.
ابن خلدون در مقدمه (ص ۳۶۷) گوید:

"اعلم ان المشهور بین الکافة من أهل الاسلام علی ممر الاعصار انه لابد فی آخرالزمان من ظهور جل من أهل البيت یؤید الدین و یظهر العدل و یتبعه المسلمون و یتولی علی الممالک الاسلامیة ویسمی بالمهدی"
"مشهور بین تمام مسلمانان در مرور اعصار این است که چاره‌ای نیست در آخرالزمان از ظهور مردی از اهل بیت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که دین را تأیید و عدل را آشکار کند و مسلمانان از او پیروی نمایند و بر کشورهای اسلامی مسلط شود و نامیده شود به مهدی."

شیخ علی‌ناصف در غایة المأمول (ج ۵، ص ۳۶۲ و ۳۸۱) گوید:

"فائدة : اتضح مما سبق ان المهدي المنتظر من هذه الأمة الی أن قال ... و علی هذا أهل السنة سلفاً وخلفاً"
"از آنچه سبق بیان یافت روشن شد که مهدی منتظر از این امت است... و اهل سنت از گذشتگان و آیندگان همه بر این عقیده بوده و هستند."

علامه ابوالطیب در کتاب "الاذاعة لما کان و یکون بین یدی الساعة" گفته است که: "مهدی در آخرالزمان ظاهر می‌شود، و انکار او گستاخی عظیم و لغزشی بزرگ است."

و همانند این سخنان را در کلمات دانشمندان متتبع و محقق اهل سنت فراوان توان یافت.

۸- بعضی از صفات و علائم حضرت مهدی علیه السلام در کتب اهل سنت^۱

۱- مهدی موعود از عترت پیغمبر و از فرزندان فاطمه علیهم السلام است.

۲- مهدی موعود از فرزندان حسین علیه السلام است.

۳- حضرت مهدی جهان را پر از عدل و داد کند پس از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد.

۴- حضرت مهدی دارای دو غیبت است، یکی از آن دو غیبت طولانی می شود.

۵- مهدی خلیفه و رهبر و امام دوازدهم از ائمه اثنی عشر است که پیغمبر، امت را به امامت آنها بشارت داد و بر

طبق روایات کثیر مسند احمد، صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود و کتاب های معتبر دیگر اهل سنت، امامتشان ثابت است.

۶- حضرت مهدی علیه السلام بر تمام کشورها و شهرها مستولی می شود و لشکرهای کفر را هزیمت می دهد.

۷- دین اسلام و توحید به وسیله آن حضرت عالم گیر خواهد شد و در زمین کسی نماند مگر اینکه به توحید خدا گواهی دهد.

۸- در زمانش آن چنان مردم در نعمت و وسعت خواهند بود که نظیر آن در هیچ عصری نبوده است.

۹- حضرت مهدی علیه السلام هم نام و هم کنیه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است.

۱۰- حضرت مهدی شبیه ترین مردم است به پیغمبر در خلق و خُلق.

۱۱- مردم را به سنت و شریعت و ملت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برگرداند و کتاب و سنت را زنده سازد.

۱۲- پوشاک و خوراک آن حضرت در نهایت سادگی باشد.

۱۳- برکات زمین و آسمان در عصرش فراوان شود.

۱۴- علم و دانایی او به حلال و حرام از همه کس بیشتر باشد.

۱. در یکی از فصل های این کتاب این مشخصات و علائم بطور جامع تر از مآخذ شیعه و اهل سنت نوشته و آنچه در اینجا نوشته می شود فقط قسمتی از علائم آن حضرت است که در کتب اهل سنت بیان شده است.

۱۵- نسبت به فقرا مهربان و بر عُمّال و مأمورین سخت گیر باشد که بر مردم ستم نکنند.

۱۶- عیسی بن مریم علیه السّلام فرود آید و در نماز به مهدی علیه السّلام اقتدا کند.

۱۷- پیش از ظهور آن حضرت حوادث بزرگ و فتن عظیم و جنگ های عالمگیر اتفاق افتد که دو ثلث مردم تلف شوند.

۱۸- پیش از ظهور آن حضرت معاصی رایج شود، فروش خمر و قمار علنی شود، عفت و پاکدامنی در زنها کم شود، اسباب لهو و طرب و غنا ظاهر شود، ربا جزء معاملات رایج گردد (مؤسسات ربوی آشکار شود). زنها برهنه و نیم برهنه از خانه ها بیرون آیند و در امور و مشاغل مردها وارد شوند و مردها از آنها اطاعت کنند، احکام خدا و حدود معطل ماند و اجرا نشود، امر به معروف و نهی از منکر ترک شود بلکه امر به منکر و نهی از معروف رایج گردد تا حدی که مردم منکر را معروف و معروف را منکر بدانند. زنها فاسد و جوانان بدکار شوند، کارها به ناهلان سپرده شود و چیزهای دیگر از این قبیل که شرحش فعلا میسور نیست.

هر کس بخواهد از این علائم و نشانی ها (که خیلی بیش از اینها است) و همچنین راجع "به خسف یّیداء"، "خروج سفیانی"، "دجال"، "یمانی"، "قتل نفس زکیه"، "کیفیت ظهور آن حضرت"، ندا و اعلامی که به ظهور می شود و سایر مطالب اطلاع پیدا کند باید به کتب مفصل رجوع نماید.

۹- اسامی جمعی از علمای عامه که به ولادت و حیات آن حضرت اعتراف کرده اند

در کتاب منتخب الاثر فصل سوم، باب اول، جمع بسیاری از علمای اهل سنت را که قائل به امامت و حیات آن حضرت بوده اند ذکر کرده ایم که با آنچه بعداً به آن ملحق شده متجاوز از هفتاد نفر هستند.

۱۰- کفر منکر مهدی، علیه السّلام

در کتاب فراید السمطین و کتاب البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ب ۲ و کتاب الاشاعه، ص ۱۱۲ و کتاب الاذاعه، ص ۱۳۷ و کتاب التصریح، ص ۴۴۲ و کتاب العرف الوردی فی اخبار المهدی، ج ۲، ص ۸۳ و بعض کتب دیگر از فوائد الاخبار ابی بکر اسکاف و از ابوبکر بن خثیمه در اخبار المهدی در حدیثی که سفارینی سند آن را مرضی دانسته و از سهیلی در شرح سیر از جابر بن عبدالله انصاری از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و

سلم روایت کرده است که فرمود:

"مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ"

"هر کس خروج مهدی را انکار نماید کافر گردیده"

و در لفظ دیگر است که فرمود:

"مَنْ كَذَّبَ بِالْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ"

"هر کس ظهور مهدی را دروغ بشمارد کافر گردیده"

سفارینی در کتاب "لوامع" گفته است: "ایمان به خروج مهدی واجب بوده و از عقاید اهل سنت و جماعت است."

مؤلف کتاب ارشاد المستهدی^۱ در ص ۵۳ می‌گوید: "پرهیز ای خردمند از هر شبهه و شکی در ظهور حضرت مهدی علیه السلام زیرا عقیده به ظهور آن حضرت اتمام ایمان به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و آنچه پیغمبر آورده و از آن خبر داده است می‌باشد و پیغمبر، صادق و مصدق است و همچنین شبهه‌ای نداشته باش در اینکه مهدی موعود تا حال ظاهر نشده و هر کس این ادعا را کرد دروغگو و کذاب است به جهت اینکه علامات و نشانی‌هایی که در روایات شریف ذکر شده در آن اشخاص موجود نیست و ظهور مهدی و راه شناسایی او مشهور و روشن است و ظهور او پیش از نزول عیسی خواهد بود و اجتماع او با عیسی (بر حسب اخبار ثابت) امری ضروری و بدیهی است."

هر کس بخواهد بطور مبسوط اطلاع پیدا کند به کتاب‌هایی که در این موضوع تألیف شده رجوع نماید، مقصود ما در این کتاب (ارشاد المستهدی) اثبات تواتر روایات ظهور آن حضرت به اختصار است.

در ص ۵۲ می‌گوید: "این احادیث (احادیث ظهور) و آثار را، عموم محدثین و غیر محدثین در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند و ایمان به ظهور مهدی، رضی الله عنه، (این تعبیر از ارشاد المستهدی است) مشهور و شایع در بین صحابه بوده و اصحاب این عقیده و ایمان را از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اخذ کرده‌اند و همچنین است

آثار و مراسیلی که از تابعین رسیده زیرا آنها در این گونه از مسائل به رأی و از پیش خود چیزی نمی‌گفتند." نتیجه‌ای که ما از این مقاله می‌خواهیم بگیریم این است که مسأله ظهور حضرت مهدی منتظر موعود ارواح العالمین له الفدا که صاحب صفات و علامات مذکور در روایات است، مورد اتفاق و اجماع مسلمین و احادیث وارد شده در این موضوع از طرق عامه به حد تواتر و مسلم و ثابت است و با ایمان به صدق پیغمبر اکرم و تصدیق به نبوت آن حضرت و صحت آنچه از آن خبر داده، از اخبار غیبی است و شک در آن راه ندارد و ایمان به نبوت مستلزم ایمان به ظهور آن حضرت است و انفکاک این دو از یکدیگر جایز نیست.

آنچه توضیح داده شد، مبتنی بر اقوال علمای اهل سنت است و اگر کسی به کتب معتبر شیعه و روایات آنها از اهل بیت عصمت و طهارت به سندهایی که در نهایت اعتماد می‌باشد و به کتاب‌هایی که از بیش از هزار سال پیش تا حال نوشته‌اند و احصای آنها دشوار، بلکه غیر ممکن است رجوع شود اطلاعات او در این موضوع جامع‌تر خواهد شد.

شیعه این روایات و احادیث را در کتبی که از عصر حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام شروع به تصنیف آنها کرده‌اند و در اصولی که در عصر ائمه علیهم‌السلام و پیش از ولادت حضرت مهدی و ولادت پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری علیهما‌السلام تألیف نموده‌اند ضبط کرده‌اند که فی‌الواقع یکی از معجزات و اخبار غیبی، همین احادیث و روایات است. امید است خداوند متعال چشم عموم مسلمین را به زیارت آن جمال عدیم المثال روشن و منور فرموده و به انتظار آنها پایان بخشیده، تزلزل و اضطرابی را که در همه شؤون بشر ظاهر شده به ظهور آن یگانه‌مصلح حقیقی مرتفع فرماید. فانه علی کل شیء قدیر.

۱. کتاب ارشاد المستهدی در حلب طبع شده، یک نسخه آن را یکی از علمای حلب به نام شیخ عبدالمتعالی سرمینی برای نویسنده اهدا کرده است.

در انتظار یک آینده درخشان^۱

"وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ"^۲

دین اسلام دعوتش ایمان به خداوند یگانه و توحید خالص است و چنانچه از اعتقادات و تعالیم اخلاقی، قوانین حقوقی و کیفری، آداب کشورداری و حکومت و کلیه احکام و وظایفی که راجع به تمام نواحی فرد و جامعه مقرر نموده معلوم و آشکار است که هدفش متحد کردن جماعات و ملت‌ها، برداشتن دیوارهای امتیازات و اعتبارات لغو و بی‌اثر، برقرار کردن توحید کلمه، همکاری و ارتباطی که ریشه و پایه آن کلمه توحید و ایمان و عقیده به آن است می‌باشد.

اسلام می‌خواهد تمام اختلافات و جدایی‌هایی را که به نام‌های گوناگون پدید آمده به وسیله عقیده توحید از میان بردارد، اختلافات نژادی، اختلافات طبقاتی، اختلافات ملی و وطنی و جغرافیایی، اختلافات مسلکی و حزبی و زبانی همه باید از میان برود و سبب امتیاز و افتخار و اعتبار نباشد حتی باید اختلافات دینی هم کنار گذاشته شود و همه تسلیم فرمان خدا (که همان است) باشند.

اسلام برای بشر، رسیدن به چنین روزی را پیش بینی کرده و در حدودی که وظیفه تشریح است مقدمات آن را فراهم ساخته و عملی شدن آن را موکول به آماده شدن زمینه کامل آن نموده است.

ما می‌بینیم جریان اوضاع جهانی و پیشرفت‌هایی که نصیب بشر در ناحیه امور مادی و صناعی شده؛ و روابط نزدیکی که به واسطه وسایل ارتباط کنونی با هم پیدا کرده‌اند، همه را به یک اتحاد واقعی و همکاری صمیمانه‌ی روحانی و برادری حقیقی، بیشتر محتاج کرده و هر چه جلوتر برویم احساس این احتیاج بیشتر می‌شود.

امروز تمام ملل جهان به صورت یک واحد درآمده و همه افراد بشر نسبت به یکدیگر حکم همسایه بلکه

۱. این مقاله در مجله مکتب انبیا (دین در عصر دانش) شماره ۲، ص ۱۶ - ۲۳ چاپ شده است.

۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

اعضای یک خانواده را دارند، همچنان که دو همسایه یا اعضای یک خانواده اگر با هم اختلاف داشته باشند و هر کدام مسلک یا دین یا وطن یا زبان یا عادات جداگانه داشته و بخواهند از حکومت بخصوص و روش و مکتب خاصی پیروی کنند، زندگی برای هر دو همسایه تلخ شده و باید همواره در جنگ و ستیز باشند، مردم دنیای امروز نیز چنین شده‌اند تا یک وحدت عقیده و وحدت رویه و هدف قوانین، عادات و آداب و نظامات برقرار نشود آن هم به طوری که تمام جامعه‌های کوچک و بزرگ دنیا در آن برابر و مساوی باشند، اروپایی بر آفریقایی و شرقی، و غربی بر شرقی آقایی نداشته باشد، امنیت و آسایش واقعی حاصل نمی‌شود و همواره یک دسته محروم و یک طبقه برخوردار، یک دسته غالب و یک جامعه مغلوب خواهد بود. باید این همه موجبات اختلاف و جدایی که در اثر ترقی فکر بشر، بی مایه بودن آنها معلوم شده از میان برود و آن جامعه‌ی محکم و حقیقت پرست صالحی که قرآن مجید وعده داده است وارث زمین بشود.

بدیهی است رسیدن بشر به چنین مقصد عالی آسایش بخش در گرو اسباب چندی است که از آن جمله وجود قوانین عادلانه، تعالیم اجتماعی، نظامات جزایی و حقوقی، برنامه‌های وسیع تعلیم و تربیت صحیح و عمران است که از آرایش اغراض افراد و طبقات پاک باشد، که تنها دین مقدس اسلام به حد اعلا این جهات را تأمین و تضمین نموده است، و از جمله ترقی فکر بشر و توجه او به لزوم تشکیل چنان اجتماع عادل و درخشان در اثر فشار ظلم، طغیان، فراوانی ناپکاری، فساد و عجز زمامداران از اصلاح امور است.

و از آن جمله است وجود یک رهبر عالی‌مقام روحانی، یک رهبر پاک و منزّه از احساسات حیوانی، خشم، شهوت، کبر و غرور و خودخواهی. یک رهبری که فقط وابسته به خدا باشد و به همه ملت‌ها، جمعیت‌ها، نژادها با چشم مهربانی و تساوی و برابری کامل نگاه کند که

"لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ"

"هیچ فضیلت و برتری برای عربی، نسبت به عجمی نیست."

و

"النَّاسُ كُلُّهُمْ سَوَابِيَةٌ كَأَسْنَانِ الْمُشْطِ"

"همه مردم همانند دندانه‌های شانه مساویند."

و

"الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالٌ لِلَّهِ فَاحْبِبْهُمْ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعَهُمْ لِعِيَالِهِ"

"همه مردم عیال خدایند پس محبوب‌ترین ایشان به خدا، سودمندترینشان بر عیال خدا است."

رهبران دیگر که به این صفات آراسته نیستند و به این تعالیم آشنایی ندارند حتماً نخواهند توانست چنین دنیایی را که افرادش تشنه یک حکومت عادلانه هستند اداره کنند و همه افراد بشر اعم از سیاه، سفید، آسیایی، اروپایی، آفریقایی و آمریکایی را یکسان ببینند و در حقوق عالی انسانی همه را شریک قرار دهند.

اینها عالی‌ترین همتشان استثمار یک دسته برای دسته دیگر و هضم یک جامعه در جامعه قوی‌تر و کوشش برای مصالح یک ملت است. این می‌خواهد آفریقایی بینوا و الجزائری آزاده روح را، با کشتارهای مهیب و تعذیب‌های دلخراش، غلام حلقه به گوش ملت دیگر کند و اگر یک لقمه نانی هم در دست او است از او ربوده و ذخایر طبیعی او را مالک باشد تا عیاش‌ها و ثروتمندان کشورش را از خود راضی کند. آن دیگری هم می‌خواهد به نام طرفداری از ضعفا و جنگ با استثمار و استعمار، آزادی فردی را در عالم نابود سازد و بشر را از ابتدایی‌ترین حقوق محروم و جامعه را به صورت یک ماشین جاندار بی‌اراده که پشت فرمان آن چند نفر بیوجدان خدانشناس نشسته باشند در آورد. آن یکی دیگر هم تقویت اقلیت‌ها، جدایی انداختن میان ملل و تجزیه آنها را وسیله سلطه خود بر مردم ضعیف قرار می‌دهد.

این برنامه‌ی کار رهبران دنیا است و در گذشته و حال، وضع به همین منوال بوده و خواهد بود. این اشخاص هر چه هم بی‌غرض و بی‌هوا باشند فقط حفظ مصالح آن جامعه‌ای را که در آن وابسته هستند در نظر می‌گیرند و به مصالح جمعیت‌ها و آزادی ملل دیگر چندان اهمیتی نمی‌دهد زیرا خود را برگزیده یک جامعه و منتسب به یک حزب و مسلک می‌شمارند، لذا نباید هم از آنها انتظار دیگری داشت. امروز و فردا معرف کاردانی و لیاقت زمامداران علاقه‌مند به مصالح جامعه است، و به همین علت است که همواره اقویا، ضعفا را می‌بلعند و برای آنها حقوقی را که برای یک ملت قوی می‌شناسند، قائل نیستند و به حساب نمی‌آورند و برای حفظ مصالح خود از

روشن کردن آتش جنگ‌های وحشتناک پروایی ندارند.

اما رهبران آسمانی چون وابسته به جمعیت خاصی نبوده و خود را وابسته به خدا که خالق و رازق همه است می‌دانند هدفشان یک آسایش عام و آزادی وسیع و یک سازمان عالی الهی است که در سایه آن جامعه‌ی بشر مانند افراد یک خانواده زندگی کنند و سیاه پوست و سفید پوست با هم برادر شوند که البته پیروزی ایشان در این مقصد بسته به درجه حضور خود افراد و آمادگی و ترقی سطح معلومات و رشد علمی و فکری آنان می‌باشد.

به طوری که در اخبار و احادیث پیش‌بینی شده و خبر داده‌اند، در آخرالزمان بر اثر ترقی علوم و فنون و توسعه روابط و نزدیک شدن ملل به یکدیگر و نیز در اثر جنگ‌های خانمان براندازی که دو ثلث بشر یا بیشتر نابود شوند و شیوع ظلم و بی‌اعتدالی و فساد و فحشا، و عجز زمامداران از اصلاح امور دنیا برای قبول حکومت عادلانه الهی و پیروی از یک رهبر صالح دینی و مذهبی یعنی حضرت مهدی موعود علیه الصلوة والسلام آماده می‌شود.

همچنان که شبه جزیره عربستان و وضع عمومی دنیا به علت فساد و خرابی دستگاه‌ها و بی‌نظمی‌ها و پریشانی فوق‌العاده ضعفا برای ظهور حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم آماده شد، همچنین در آخرالزمان، دنیا برای ظهور مصلح بزرگی که دوازدهمین جانشین آن حضرت و از فرزندان و اهل بیت او است آماده خواهد شد، اگر آن روز به واسطه بُعد مسافت‌ها و نبودن وسایل ارتباط و انحطاط سطح فکر مردم، رساندن همه ملل

۱. راجع به فتن و حوادثی که در آخرالزمان اتفاق می‌افتد، محدثین بزرگ شیعه و سنی روایات کثیری در کتبی که از تاریخ تألیف بعضی از آنها یکهزار سال بیشتر گذشته و در دسترس ما است نقل کرده‌اند که در حقیقت باید این روایات را در ردیف معجزات حتمی و اخبار غیبی قرار دهد. هر کسی تفصیل آنها را بخواند، باید به آن کتاب‌ها مراجعه کند که از جمله، بی‌حجابی زنان، برهنه ظاهر شدن آنها، تسلط آنها بر مردها، طرف مشورت شدن آنها و مشارکت آنها با مردها در کارهای مردانه، مداخله آنها در اداره امور کشور، رواج و علنی شدن «می‌خواری» و «می‌فروشی»، ربا، زنا، قمار، استخفاف به نماز، ساختن آسمان‌خراش‌ها و کاخ‌های بلند، به کار گماردن ناهلان، تجاهر به معاصی، صرف اموال در راه‌های باطل (مثل پول‌هایی که در شب‌نشینی‌ها و کاباره‌ها در شب ژانویه یا شب‌های دیگر رسم شده خرج می‌کنند) و ستایش و تشویق از زنان بی‌عفت و بدکاره و خواننده و نوازنده، پیش افتادن کسانی که زنان را به فساد ترغیب می‌کنند، تعطیل شدن احکام الهی، و حدود و قوانین شرعی، حکم بر خلاف حکم خدا دادن، زیادی طلاق، منع از امر به معروف، تزیین مردها به طلا مثل انگشتر طلا، کثرت اولاد زنا و از جمله این علامات مرکزیت علمی شهر مذهبی قم و حجت شدن آن بر سایر بلاد و انتشار علوم دینی از این شهر، به سایر شهرستان‌ها است.

به این هدف عالی میسر نگشت ولی حتماً ظهور دین اسلام دنیا را به این مقصد نزدیک ساخت و نمونه‌ای از آن وضع حکومت حق را، در صدر اسلام مخصوصاً زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و زمان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و در استان‌هایی که امثال سلمان، حذیفه، عمار و مقداد حکومت داشتند بشر مشاهده کرد.

چهارده قرن پیش اگر برای رساندن ندای آزادی بخش قرآن

"تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ، وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ

اللَّهِ"

"بیاید از کلمه حق که بین ما و شما یکسان است پیروی کنیم که به جز خدای یکتا را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی را به جای خدا تعظیم نکنیم".

به گوش تمام ملل به زمان‌های طولانی و فرصت‌های زیاد احتیاج بود؛ امروز فاصله زمان و مکان از بین رفته و صدای یک دعوت نجات دهنده روحانی به گوش همه کس می‌رسد و بطور مسلم در آینده این وسایل کامل‌تر و بیشتر می‌شود.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم زمینه را برای تحقق وعده‌ای که در قرآن مجید داده شد تا حدی که در عهده مقام تشریح و نبوت است فراهم ساخت و آماده شدن زمینه‌های دیگر را به گذشت زمان و تحولات شگرفی که اسلام برای جهان پیش‌بینی کرده واگذار فرمود و در ضمن بشارات قرآنی و اخبار متواتر صریح، ظهور مصلح آخرالزمان حضرت ولی عصر حجة بن الحسن ارواح العالمین له الفداء و توسعه دین اسلام در شرق و غرب را به طوری که احدی نماند مگر آنکه موحد و زبانش به کلمه طیبه توحید گویا شود وعده داد.

و به حدی این اخبار و بشارات راجع به ظهور آن حضرت و علائم و خصوصیات و جزئیات آن در کتب بزرگان علما و مشایخ محدثین شیعه و سنی متواتر، قطعی، مشهور و معروف است که در امور اعتقادی و مذهبی جز چند مورد، کثرت اخبار و روایات به این مقدار نیست و باید گفت که ایمان به رسالت پیغمبر اکرم صلی الله

علیه و آله و سلم و سایر اخبار غیبی آن حضرت با ایمان به وقوع این ظهور و عالم‌گیر شدن دین اسلام به توسط حضرت مهدی علیه‌السلام ملازم و توأم است.

ما به بسیاری از امور مذهبی و خصوصیات بعضی مطالب اعتقادی معتقدیم (و باید هم معتقد باشیم) در حالی که در آن موارد بیشتر از چند حدیث صحیح نقل نشده است؛ پس به چنین مطلبی که عقل و شرع آن را تأیید و تصدیق کرده و از زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تا حال مورد توجه علمای اسلام و مُخرَجین احادیث بوده و علاوه بر علمای شیعه جمعی از علمای عامه راجع به آن کتاب‌هایی نوشته‌اند و متجاوز از هزار حدیث بر آن دلالت دارد و آیاتی از قرآن مجید به آن تفسیر شده، باید ایمان قوی‌تر و باور بیشتر داشته باشیم.

آری ما معتقدیم و یقین داریم که سرانجام اداره امور جهان در کف با کفایت صالح‌ترین افراد بشر قرار خواهد گرفت و بشریت از آسیب ظلم و ستم نجات یافته و از ترس فقر، پریشانی و ناامنی‌های گوناگون آزاد می‌شود. ما می‌دانیم که عالم به سوی یک آینده درخشان و یک تکامل روحانی و عقلانی و نظام مستحکم دینی و الهی، و یک عصر صلح و صفا و برادری و همکاری پیش می‌رود. به امید آن عصر نورانی با نشاط فراوان و دلی زنده پا بر جا ایستاده و انجام وظیفه می‌کنیم و روز نیمه شعبان را که روز تولد آن مصلح بزرگ و نجات‌دهنده بشر است از اعیاد بسیار بزرگ دینی شمرده و همه ساله در چنین روزی با تجدید مراسم معمول از جشن و چراغانی، تقدیم مدح و ثنا و اظهار چاکری به آستان فرشته پاسبانش نشاط خود را تازه‌تر می‌سازیم و از خداوند متعال برای همه شیعیان و دوستان آن حضرت در تعظیم شعائر مذهبی و عمل به وظایف دینی توفیق مسئلت می‌نماییم.

"عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ وَسَهَّلَ اللَّهُ مَخْرَجَهُ وَجَعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ".

مصلحی که جهان در انتظار او است^۱

طبق مدارک قطعی و احادیث متواتر، هنگامی که دنیا گرفتار سخت‌ترین اضطرابات شود و آتش ظلم و بیدادگری در همه جا شعله‌ور گردد، امنیت و برادری از میان نوع بشر رخت بریندد و زمامداران کشورها از اداره امور و مبارزه با فساد عاجز شوند، جنگ و خونریزی و اختلاف، نسل بشر را تهدید به انقراض کند. اختراعات مهیب و سلاح‌های مرگبار، به حد اعلا ترقی نماید و صفات عالی انسان از جوامع بشری رخت بر بسته و مفسد اخلاقی و اجتماعی جای آن را بگیرد. ملل ضعیف و افراد ستم‌دیده، از توسل به مجامع و مجالسی که به نام حفظ حقوق ضعفا و رعایت ملل کوچک تشکیل داده می‌شود نتیجه نگیرند و خلاصه انواع جنایات و فحشا و منکرات رایج گردد در این موقع یک مصلح بزرگ الهی که بشارت ظهور او با تمام مشخصات و خصوصیات داده شده قیام می‌کند و دست به یک اصلاح عمومی در تمام عالم می‌زند و به تمام این بدبختی‌ها خاتمه می‌دهد.

او از دودمان پیامبر اسلام و از نسل علی و فاطمه زهرا علیهما السلام خواهد بود و به مقتضای حدیث معروف

"يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا"^۲

که درباره او از طرق بی‌شماری روایت شده است. این مصلح عالی مقام، جهان را در لوای یک حکومت حق و عدالت در خواهد آورد و نور اسلام را در همه شهرهای بزرگ و کوچک و قراء و قصبات روشن گرداند. در همه جا احکام آسمانی قرآن اجرا شود، مقررات و قوانین الهی (که از اغراض و منافع شخصی منزه است) بر همه حکومت کند و همه سازمان‌ها در راه رفاه و آسایش خلق و عمران و آبادی بکوشند و تکامل علمی و اخلاقی بشر با بهترین برنامه شروع شود و بالأخره از فرط بهبود و ترقی سطح زندگی، فقیری در تمام دنیا باقی نماند.

۱. این مقاله در شماره ۳ مجله مکتب اسلام (ص ۶ - ۱۰) چاپ شده است.

۲. ترجمه و آدرس این حدیث قبلاً گذشت.

این مطالب یک به یک مورد روایات مسلم از طرق عامه و خاصه بوده که تفصیل آن را در کتاب "منتخب‌الاثَر" بیان کرده‌ایم.

ضمناً مراجعه به این روایات ما را به این پیش‌گویی عجیب و اعجاز آمیز که پیشوایان مذهب در چند قرن پیش فرموده‌اند آشنا می‌سازد و با حیرت مشاهده می‌شود که آنچه امروز به ظهور می‌پیوندد، چه در تکامل صنعت و چه در انحطاط اخلاق، در اخبار آنان به عنوان علائم ظهور آمده است.

از جمله در قرآن کریم در آیات سوره‌ی توبه، سوره‌ی صف، و آیه ۱۰۵ سوره‌ی انبیا و آیه ۵۵ سوره‌ی نور وعده فرموده که دین اسلام عالم‌گیر خواهد شد و این وعده را ظهور این بزرگوار تحقّق خواهد بخشید.

و در اخبار مسلم قطعی شیعه و سنی بشارت این عید بزرگ را پیامبر اسلام داده و فرموده است که روزها تمام نشود و دنیا به انتها نرسد تا مهدی موعود ظهور نماید و اگر بیش از یک روز از عمر عالم باقی نماند خداوند آن روز را به قدری طولانی خواهد کرد که این مصلح بزرگ بیاید و جهان را از عدالت و فضیلت پر کند همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد، اوصاف، کمالات، سجایای این بزرگوار و برنامه دعوت و تشکیل حکومت او، در اخبار بی‌شماری وارد است همان طور که مشخصات او از ولادت و خصوصیات رفتارش در بین مردم و طول عمر او، علّت غیبت و وظایف مردم در زمان غیبت او نیز در اخبار آمده و موضوع بحث کتب فوق‌العاده زیادی از محققین و متبّعین از هزار سال پیش به این طرف قرار گرفته است. و این مباحث به قدری توسعه یافته است که برای هیچ متبّعی احاطه بر آنها امکان پذیر نیست.

نویسنده در کتاب "منتخب‌الاثَر" در باره مسائل فوق بر روایات بسیار دست یافته و با آنکه در مقام استقصا نبوده این موفقیت حاصل شده که تواتر روایات اغلب موضوعات و عناوینی را که اشاره شده اثبات نموده است که خوانندگان گرامی می‌توانند با مراجعه به کتاب مذکور آن را بررسی فرمایند.

مقصود این است بر هر کس که در کتاب‌ها و جوامع حدیث شیعه و سنی تتبع نماید معلوم می‌شود که کثرت احادیث راجع به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه به حدی است که در کمتر موضوعی از مباحث دینی تا این حد روایت وارد شده است و به طور مسلم ایمان و اعتقاد به ظهور حضرتش از ایمان به رسالت پیغمبر اسلام غیر

قابل تفکیک است.

حتی محدثین بزرگ - از عامّه و خاصّه - قبل از ولادت آن حضرت اخبار مربوط به او را در کتب خود نقل نموده‌اند به طوری که جای هیچ اشتباهی برای مسلمانان باقی نمانده است.

تحولات جهان، شرایط زندگی بشر و تکامل مادّیات، تحقق این بشارت بزرگ را حتی به کسانی که مسائل را از نظر علل و اسباب ظاهری مطالعه می‌کنند نوید می‌دهد و ثابت می‌کند که بالأخره باید مردم جهان به یک حکومت الهی پناهنده شوند.

بشری که به این همه قوای طبیعت دست یافته است و مدعی است در ظرف مدتی کمتر از یک ساعت می‌تواند موجودی در روی کره زمین زنده باقی نگذارد با توجه به اینکه از معنویات و اخلاق روی گردانده و در راه ارضای شهوات خود از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند و برای دست یافتن به مقاصد جاه‌طلبانه و سیطره بر دیگران به هر وسیله‌ای دست می‌زند، آیا آرام می‌نشیند و از جنگ پرهیز می‌کند؟!

آیا همین علل و موجبات سبب نمی‌شود که بشر پس از یک سلسله انقلابات جهانی آنگاه که از کوشش‌ها و تلاش‌هایش جز محو مدنیّت و اخلاق ثمری ندید، برای قبول یک حکومت عادل روحانی که بر اساس ایمان به خدا و روز معاد تشکیل شود آغوش خود را بگشاید.

ما و هر مسلمانی در انتظار چنین روزی برای بشر هستیم، و آینده را برای همه روشن و درخشان می‌بینیم و با روحی سرشار از نشاط و امید به وظایف خود می‌پردازیم و جشن میلاد این آخرین نجات دهنده بشر را به جامعه بشر مخصوصاً به کسانی که از ظلمت مادّیات و از ظلم ستمگران، و از ظلمات فساد و تباهی به جان آمده‌اند تبریک می‌گوئیم.

"اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه واجعلنا من أنصاره وأعوانه"

بر حسب عقیده عموم مسلمین و صریح آیات کریمه قرآن مجید و احادیث شریفه، دعوت و رسالت حضرت خاتم الانبیا محمد صلی الله علیه و آله و سلم یک دعوت خصوصی و رسالت منطقه‌ای و اقلیمی که هدف آن فقط اصلاح یک مجتمع و هدایت یک قوم و ملت و رهبری حکومت یک ناحیه باشد نبوده است و قوانین اسلام و احکام قرآن، نظام یک جامعه و برنامه مردم یک کشور و وطن و یک نژاد نیست.

دعوت همگانی

بلکه دعوت اسلامی دعوت جهانی^۲ و تشریحات آن برای همه و هدایت جمیع زن و مرد، غنی و فقیر، سیاه و سفید، شهری و دهاتی و کلیه طبقات و اصناف است.

پیامبر اسلام رحمت خدا برای جهانیان و مبعوث به عالمیان بود، و رسالتش آزاد ساختن همه انسان‌ها از یوغ عادات زشت، و استثمار و استعباد، و دعوت به توحید، مکارم اخلاق و احترام به حقوق و شرف انسانیّت می باشد.

دعوت به یکتاپرستی و راهنمایی عموم به بهترین روش عالی انسانی که منتهی به اتحاد و برداشتن فاصله‌ها و رفع تبعیضات گوناگون می‌شود و کوشش برای تأسیس یک جامعه جهانی و تشکیل مدینه فاضله‌ی واقعی از مختصات اسلام است.

ریشه تمام اختلافات، شرک و انصراف از خدای یگانه و پرستش غیر خدا است.

تشکیل حکومت‌ها با سیستم‌های مختلف و برنامه‌های متضاد و قوانین متخالف، همه ناشی از عدم درک معنای توحید، محدودیت وضع تربیت و دیدگاه بصیرت افراد است، توجه به فلسفه رسالت جهانی اسلام و عقیده توحید، دیدگاه بصیرت را وسیع می‌سازد که همه نقاط و همه انسان‌ها را از پشت پرده‌های ضخیم مرزها، زبان

۱. این مقاله در نشریه کتابخانه مسجد اعظم، سال ۲، شماره ۱۱، (صفحات ۹ - ۱۵ و ۵۶ و ۵۷) چاپ شده است.

۲. رجوع شود به قرآن کریم آیات متعددی مانند: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» و «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ» و «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا» و «مِنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ» که به رسالت عامه آن حضرت دلالت و صراحت دارند.

ها و نژادها ببینیم و اطمینان داشته باشیم که در سایه تعالیم عالی اسلام یک جامعه جهانی تأسیس گردد.

توحید حقیقی

یکی از ارکان مهم دعوت اسلام که فلسفه نبوات هم مبتنی بر آن است این است که مصدر تشریح و به وجود آمدن نظام‌ها و قوانین، فقط خداوند متعال است و جعل احکام و تشریح شرایع، مختص به ذات بی‌زوال عالم و حکیم بالذات او است و فقط مردم باید در برابر احکام خدا خاضع و تسلیم باشند و خضوع در برابر احکام دیگران و تسلیم نظامات غیر اسلامی شدن، نشانه انحراف از راه اسلام و توجه به شرک و عدم اهتدا به حقیقت توحید است.^۱

خضوع در برابر احکام خدا خضوع برای خدا و پرستش خدا است و خضوع در برابر نظام‌هایی که مصدر آن خدا نیست پرستش غیر خدا و قبول استعباد است.

هر کس برای خودش حق قانون گذاری و جعل احکام قائل باشد خود را شریک در افعال مخصوص به خدا دانسته است و هر بشری که برای بشر دیگر به چنین حقی اعتراف کند حق مقام الوهیت و خدایی را برای او اعتراف نموده و بندگی خود را نسبت به او پذیرفته است.

حکومت الهی

اسلام می‌خواهد حاکم بر مردم، خدا و احکام خدا باشد و با تمام مظاهر شرک که در آن روزگار در ایران و روم و نقاط دیگر به صورت‌های متعدد و با اسم احترام از زمامداران انجام می‌شد مبارزه کرد و اولیای اسلام مانند علی علیه‌السلام به مردم نشان دادند که آن تشریفات که در آن دوران‌های جاهلیت در دربارهای روم و ایران مرسوم بود همه خلاف روح خداپرستی بوده و تحقیر مقام انسانیّت افراد است. و زمامداری مثل علی علیه‌السلام

۱. یکی از متفکرین بزرگ معاصر در یکی از کتابهایش بعد از ذکر آیات چندی از قرآن مجید نتیجه گرفته که دین عبارت است از قانون و حدود و شرع، و طریقه و نظام فکری و عملی.

پس اگر انسان در پیروی از قانون و حدود، استناد به خدا داشته باشد در دین خدا است و اگر استناد به شخص و زمامداری داشته باشد در دین آن زمامدار است و اگر استناد به رئیس قبیله یا رأی عموم داشته باشد ناچار در دین آنها است.

که تمام نواحی وجودش عظمت واقعی بشری بود شخصاً به کارها رسیدگی می‌کرد و برای فقرا آرد و نان و خرما می‌برد و از اینکه مردم برای او تشریفات قائل شوند و به رسم دوران جاهلیت رفتار کنند به شدت منع می‌کرد، و با لباس کهنه و وصله زده در بین مردم آمد و شد داشت و خودش به بازار رفته و آنچه را لازم بود می‌خرید و به منزل می‌آورد.

این شدت و اهتمام اولیای دین برای این بود که کسی خود را صاحب جامعه و حاکم بر تعیین سرنوشت کسی نشناسد و همه در حکومت خدا و منطقه نفوذ احکام خدا وارد باشند و صاحب مملکت و رهبر همه، خدا باشد.

اعلامیه آزادی بشر

مفاد آیه شریفه:

"يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ، وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا

أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ" ^۱

که اعلان آزادی و حریت تمام انسان است و اینکه جز خدا صاحب اختیار، و مالک او نیست. نباید یک نفر جامعه را مال خودش بداند باید همگان وارد مملکت خدا شوند که صاحب همه و صاحب اختیار همه است تا عدل، احسان، مساوات و برادری جهانی همگانی گردد و تبعیض و جدایی مرتفع شود:

پیشرفت سریع

این اصول بود که موجب شد اسلام در مدت کمتر از یک قرن مانند برق پیشرفت کند و دل‌ها را روشن نماید و ملت ایران و ملت روم که آن همه استعباد زمامداران را دیده بودند و آن تشریفات زاید و بی‌اساس و در واقع پرستش‌های جاهلانه از زمامداران، آنها را خسته کرده و بشرپرستی آنها را در پست‌ترین درکات شقاوت انداخته بود از این تعالیم بیدار شدند^۲، به حال آمدند و خود را شناختند. برادری زمامداران اسلامی را با افراد

۱. سوره آل عمران، آیه ۶۴.

۲. به نظر ما ضرر و فساد بشرپرستی از سنگ پرستی بیشتر است. زیرا بشر در اثر تعظیم، خضوع، تملق و چاپلوسی دیگران به خود مغرور می‌شود و خودکام و دیکتاتور و متکبر می‌شود به طوری که از انتقاد و راهنمایی دیگران به خشم می‌آید و اظهار فرعونیت می‌کند، و از اینکه مردم او را بیرستند و در برابر او تواضع نمایند

دیگر، با سربازان و با جامعه می‌دیدند، لذت می‌بردند، نفس راحت می‌کشیدند، طعم آزادی را چنان چشیدند که یک باره شیفته و دل‌باخته اسلام شدند. اگر خلافت از مسیر خود تغییر نکرده بود، مخصوصاً حکومت امثال معاویه‌ها دوران اکاسره و قیصره^۱ و تشریفات آنها را تجدید نکرده بود در دنیا اثری از بشرپرستی وجود نداشت.

پس اسلام با این تعالیم، ناچار منتهی به یک حکومت عادلانه و جامعه جهانی انسانی خواهد شد برای اینکه رسالتش دعوت عموم و شامل تمام ابنای بشر از سیاه و سفید و تساوی همه در برابر احکام خدا است.

پرچم اسلام

دین حق همه را در زیر یک پرچم که فقط تعلق به خدا دارد و به هیچ کشور، حکومت، نژاد و شخصی منتسب نیست قرار می‌دهد و جامعه انسانی را مانند یک جسد می‌سازد که

"إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَىٰ لَهُ سَائِرُهُ بِالْحَمَىٰ وَالسَّهْرِ"

"وقتی که عضوی از آن به درد آید سایر اعضا در تب و بیداری با او هم‌کام شوند".

اسم و رسم این پرچم "اسلام" این است که همه کس و اهل هر قطر مملکت بتوانند در زیر آن گرد آیند و کسی نتواند آن را به خود یا به جامعه خود منتسب سازد و در نتیجه عصبیت ایجاد گردد.

پرچم اسلام پرچمی است که - چنانچه از اسمش معلوم است - به اسلام و اسلام‌آوردگان هر کجا و در هر سرزمین باشند تعلق دارد و در سایه آن عصبیت‌های نژادی و وطنی و عصبیت‌های دیگر باید از میان برود، اما پرچم‌هایی که به نام‌های دیگر است رمز تفرق و اختصاص و عنوان جدایی و اختلاف‌اند.

تمام تشریحات اسلام شامل همه است. این تشریحات و تعالیم اگر اجرا شود ملت‌ها را خود به خود به سوی جامعه جهانی می‌برد و ملیت‌های مختلف را در ملیت تمام اسلامی هضم کرده و سعادت دو جهانی آنان را تأمین می‌نمایند.

لذت می‌برد. اما سنگ پرستی دیگر این مفاسد را ندارد، متأسفانه بشرپرستی هنوز در دنیا حتی دنیا‌های به اصطلاح متمدن به صورت‌های تازه و کهنه باقی است.

۱. کسری‌ها و قیصرها.

حکومت متحد جهانی

پس اسلام آیین تمام مردم جهان و دین جامعه بشری است اما نه آن جامعه جهانی که (لاینس پالینک) و جمعی دیگر از متفکرین می‌گویند و از حکومت متحد جهانی دم می‌زنند و مجله (طرفداران حکومت متحد جهانی) افکار آنها را منتشر می‌سازد. زیرا اگر آن حکومت فرضاً روزی در جهان تأسیس شود مثل این سازمان‌های بین‌المللی که بعد از جنگ اول و دوم جهانی تأسیس شد همان طور که مخالفین آن مانند "استراوس" عقیده دارند برای بشر موجب زحمت و سلب آزادی، و وسیله تسلط اقویا بر ضعفا می‌شود و به قول مخالفین حکومت متحد جهانی، وسیله گسترش یک ظلم مدرن در عالم خواهد شد چون این حکومتی که اینها عنوان کرده‌اند مبتنی بر ایمان به خدا و توحید و عقایدی که برای همه یک قدر مشترک معنوی باشد نیست و بر اساس ایمان واقعی افراد به حقوق و آزادی‌های دیگران به وجود نمی‌آید آن حکومتی که این آقایان می‌گویند این است که توسعه سلاح‌های مخرب و اتمی که تمدن و نسل بشر را به خطر انداخته اگر یک جامعه جهانی و حکومت متحد نباشد سرانجام خواه و ناخواه موجب انقراض نسل بشر خواهد شد، پس باید برای جلوگیری از این خطرات از هم اکنون ملل دنیا دست به کار تأسیس یک جامعه جهانی در تحت لوای قانونی بشوند.

این حکومت نه بوجود خواهد آمد و نه اگر بوجود آید ضامن اجرایی خواهد داشت و نه شهوات و غرایز آدمی را که محرک او به جنگ و فتنه است مهار کرده و بطور صحیح راهنمایی می‌نماید و نه می‌تواند یک برادری ایمانی و انسانی در عالم بوجود آورد.

برادری ایمانی

اما آنکه اسلام می‌گوید هم ضامن اجرایی دارد و هم عقیده و ایمان از آن پشتیبانی می‌کند و هم مردم را برادر می‌سازد و هم غرایز و امیال آنها را راهنمایی می‌نماید.

چنانچه در صدر اسلام این موضوع عملی شد و امروز هم با موانعی که جلو آمده و مرزهایی که ممالک اسلامی را از هم جدا ساخته معذک صدها میلیون مسلمان جهان، خود را عضو یک جامعه دانسته و با هم احساس برادری می‌کنند، و مایلند در غم و شادی با هم شریک باشند.

امتیاز جامعه جهانی اسلام بر هر جامعه دیگر - کوچک یا بزرگ - جوامع فعلی دنیا و جوامع قبل از اسلام به این است که محور تمام امور در این جامعه، خدا و احکام خدا است و تعالیم اسلام برای اداره جامعه جهانی وافی و کافی است.

نقش ایمان

سنگر اساسی و هسته مرکزی و حقیقی این جامعه عقیده توحید و ایمان به خدای یگانه است که خالق و رازق کل است و هر کس تقوا و پرهیزکاریش بیشتر باشد به او نزدیک تر است. این جامعه جهانی اسلام دارای یک محور حقیقی است که به شخص خاص تعلق ندارد و همه به او تعلق دارند در حالی که جامعه جهانی "لاینس پالینک" و رفقاییش بر یک محور واقعی اتکا ندارد و علت تمایل به آن ترس و وحشت از جنگ‌های جهانگیر و جهان سوز است.

اسلام با عقیده توحید طرز تفکر مردم را عوض می‌کند، و سطح افکار را بالا می‌برد و دیدگاه بینش افراد را وسیع می‌سازد که بدون بیم از جنگ، و وحشت از اسلحه‌های مخرب، به هم نزدیک شوند و با هم تفاهم نمایند. ما یقین داریم روزی می‌آید که این حکومت جهانی اسلام، عالم را اداره کند و وحدت ادیان، وحدت حکومت‌ها، وحدت نظام‌ها و قوانین عملی گردد و تا دنیا منتهی به چنین وحدتی نشود اسلام تمام رسالت خود را ادا نکرده است.

خوشبختانه طرفداران اصل این وحدت‌ها هر روز در میان جامعه بشر بیشتر می‌شود و چنانکه گفته شد فکر تشکیل حکومت و جامعه جهانی به میان آمده و سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی به اسم وحدت و برای ایجاد رابطه بین کلیه ملل جهان، تأسیس شده است که هر چند این مجامع و سازمان‌ها اکثراً به منظور اغفال و فریب دادن مردم و اغراض سیاسی باشد مع‌ذک کاشف از این است که یک اتحاد عمومی و وحدت اجتماعی و دینی و سیاسی، خواسته روح و فطرت بشر است و همین حرکات مجازی مقدمه‌ی حرکات واقعی و آمادگی حقیقی بشر برای آن حکومت جهانی اسلام است.

سابق بر این که فکر تشکیل جامعه جهانی کمتر مطرح می‌شد و به تعالیم اسلام در این زمینه کمتر توجه می‌کردند، برای این بود که با وسایل ارتباط سابق، تشکیل جامعه جهانی را بسیار دشوار و بلکه ناممکن می‌شمردند؛ ولی امروز که صنعت تلگراف؛ تلویزیون، رادیو، هواپیما و وسایل دیگر، شهرها را همان طور که در اخبار و احادیث رسیده به هم نزدیک کرده و اهل عالم را مثل اهل یک محله و یک خانواده و فامیل قرار داده است، زمینه تشکیل یک حکومت جهانی در سایه تعالیم مترقی و جامع اسلام را نیز فراهم کرده است و هر چه علم و صنعت جلو برود زمینه اجرای احکام عالی اسلام نیز آماده‌تر و بشارت‌های اولیای دین به وقوع نزدیک‌تر می‌شود. به تدریج موقعیت‌ها و قدرت‌های محلی و فردی در دنیا رو به ضعف گذارده و عموم ملل، بطور مستقیم یا غیر مستقیم در تعیین سرنوشت دنیا دخالت می‌نمایند^۱ و نظامات و قوانین منطقه‌ای از بین می‌رود. و یگانه نظامی که می‌تواند جایگزین تمام این نظامات شود و همه را به طور عادلانه اداره نماید نظام اسلام است. پس عالم خود به خود به سوی هدف‌های اسلام گام بر می‌دارد و این اختلاف نظامات، قوانین، سیستم‌های اجتماعی و سیاسی را پشت سر می‌گذارد و یک تفاهم عمومی اسلامی بوجود خواهد آمد و ظلم و ستم، و تجاوز و افراط و تفریط پایان خواهد یافت.

اسلام از آغاز، این آینده درخشان را برای دنیا پیش‌بینی کرده و صریحاً در آیات و روایات وعده قطعی داده است و بشر را به انتظار چنین روز و عصر و زمانی که همه در زیر پرچم اسلام در آیند و اهل یک دین و ملت و حکومت شوند گذارده و به ظهور آن رهبر عالیقدری که جهان آینده را باید اداره نماید و عالم را پر از عدل و

۱. فیلسوف آمریکایی «ویلیام لوکا اریسون» می‌گوید: «ما به مملکت واحد و قانون واحد و قاضی واحد و حاکم واحد برای بشر اعتراف می‌کنیم؛ تمام شهرهای دنیا شهر ما، و هر یک از جامعه بشر ابنای شهر و ابنای وطن ما هستند؛ ما زمین شهرهای خود را دوست می‌داریم به مقداری که شهرهای دیگر را دوست می‌داریم.» (البته حکم اینکه امریکاییها در این ادعا صادقند یا کاذب با مردم دنیا است).

"دانتی" ادیب شهیر ایتالیایی می‌گوید: «واجب است که تمام زمین و جماعتی که در آن زیست دارند به فرمان یک امیر باشند که آنچه را مورد حاجت است مالک باشد تا جنگ واقع نشود و صلح و آشتی برقرار شود.»

"فولتیر" فرانسوی می‌گوید: «هیچ کس برای شهرهای خودش عظمت آرزو نکرد مگر آنکه آرزومند بدبختی و نیستی دیگران شد.»

متفکرین دیگر از قبیل صموئیل جنسون نیز از این گونه نظرات که حاکی از میل آنها به تشکیل یک جامعه جهانی است دارند.

داد کند بشارت داده و او را به همگان معرفی نموده است.

آیات قرآن مجید

در سوره‌های شریف توبه، آیه ۳۳ و فتح، آیه ۲۸ و صف، آیه ۲۹ خداوند متعال می‌فرماید:

"هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ"

"آن خدا کسی است که خود را با هدایت و راهنمایی و دین حق (دین اسلام) فرستاد، تا آن دین را بر همه دین

ها غالب گرداند"

دلالت این آیات بر وعده غلبه‌ی دین اسلام بر تمام ادیان واضح است.

در سوره انبیا، آیه ۱۰۵ می‌فرماید:

"وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ"

این آیه نیز دلالت دارد که زمین از آن خدا است و آن را بندگان صالح او مالک خواهند شد.

در سوره‌ی نور، آیه ۵۵ می‌فرماید:

"وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ ..."

در این دو آیه ضمن تأکیدات آشکار و روشن وعده داده است که مؤمنان و صاحبان اعمال شایسته، مالک امور

و خلیفه روی زمین شده و دین اسلام با قوت و تمکین گردیده و ترس و بیم آنها مرتفع و به امنیت مبدل شود.

در سوره قصص، آیه ۵ می‌فرماید:

"وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ"

این آیه نیز از آیاتی است که بر حسب تفاسیر و احادیث، ظهور حضرت ولی عصر ارواح العالمین له الفدا و

زاماداری جهانی آن حضرت را بشارت می‌دهد.^۱

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در کتب بسیار معتبر و مأخذ معتمد مانند نهج البلاغه نقل شده که فرمود:

۱. ترجمه ۳ آیه فوق قبلاً گذشت.

"لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَيَّ وَلَدِيهَا - وَتَلِيَّ عَقِيبَ ذَلِكَ - وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَيَّ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ"^۱

"دنیا بر ما (آل محمد) باز گردد و مهربانی نماید مانند بازگشت شتر بد خو و گازگیر به بچه خویش و دربی آن خواند: وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ ... یعنی می خواهیم بر آنانکه در زمین ناتوان شمرده شده اند منت نهاده و آنها را پیشوایان و ارث برندگان قرار دهیم".

احادیث شریفه

احادیث و روایات به طور متواتر از طرق عامه و خاصه دلالت دارند بر اینکه دین اسلام عالم گیر خواهد شد و خانه‌ای نماند مگر اینکه جزء منطقه نفوذ تعالیم اسلام واقع شود، و شهر و دهی نماند مگر اینکه صبح و شام در آن صدای اذان و شهادت به توحید و رسالت بلند شود، در موقعی که انقلابات و فتن و فساد و هرج و مرج و جنگ‌های خانمان برانداز و قحط و غلا و امراض، ملل را به ستوه آورده باشد، خداوند متعال مصلح واقعی جهان، حضرت مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را که نهمین از فرزندان حسین و فرزند گرامی امام حسن عسکری علیه السلام است برانگیزد تا عالم را پر از عدل و داد کند پس از اینکه پر از ظلم و جور شده باشد، به واسطه ظهورش اضطرابات و انقلابات مرتفع، صلح و امنیت عمومی برقرار، حکومت واحد جهانی تشکیل، و شرق و غرب جهان را خدا به دست آن حضرت، و برای او بگشاید.

این روایات در مآخذ معتبر و مصادری که مورد اعتماد اهل سنت و شیعه است موجود است و در کتاب‌هایی که در قرن اول و پیش از ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه تالیف شده ضبط است. کسانی که اهل اطلاع هستند می‌دانند که در کمتر موضوعی مانند این موضوع روایات و احادیث از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرین علیهم السلام و صحابه و تابعین وارد شده است^۲ که در حقیقت، ایمان به ظهور آن مصلح عالم و نجات دهنده بشر، جزء لاینفک ایمان به صدق پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و تصدیق به

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹.

۲. رجوع شود به شماره نهم نشریه مقاله نگارنده (این مقاله نیز در این کتاب نقل شده است).

نبوت آن حضرت است؛ این وعده الهی است که تخلف ناپذیر است

"إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ"^۱

و با سنن الهی و نوامیس هستی و سیر تکاملی بشر موافق و به اسماء الله الحسنی مانند: "الحاکم" ، "العادل" ،
"الظاهر" و "الغالب" مؤید است.

"فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا"^۲.

۱. هرگز خداوند نقض وعده نمی‌کند. (سوره آل عمران، آیه ۹).

۲. و طریقه خدا هرگز مبدل نخواهد شد و طریقه حق هرگز تغییر نمی‌پذیرد. (سوره فاطر، آیه ۴۳).

بخش دوم:

پیرامون اسرار و فلسفه غیبت

سرّ غیبت

پیش از آنکه از فواید و مصالح غیبت حضرت صاحب‌الزمان ارواح‌العالمین له‌الفداء سخن به میان آوریم، باید در نظر بگیریم که تاکنون علوم و دانش‌هایی که بشر از راه‌های عادی تحصیل کرده به کشف تمام اسرار خلقت موجودات این عالم موفق نشده و اگر علم، هزارها بلکه میلیون‌ها سال دیگر هم جلو برود هنوز معلومات او در برابر مجهولاتش بسیار مختصر و ناچیز است و به گفته یکی از دانشمندان بزرگ، مثل "لا شیء" است در مقابل بی‌نهایت و این در صورتی است که ما علم تمام انسان‌ها را به حساب آوریم. و اما اگر علم یک عالم، و دانش یک دانشمند را بخواهیم در نظر بگیریم اصلاً قیاس آن با اسرار و رازهای کشف نشده خنده آور و نشانه جهل و نادانی است.

جایی که حضرت مولی امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌گوید:

"سُبْحَانَكَ مَا أَكْبَرُ مَا أَنْتَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ مَا أَصْغَرَ عَظِيمَهَا فِي جَنْبِ مَا غَابَ عَنَّا مِنْ قُدْرَتِكَ"

"منزهی تو، چه بزرگ است آنچه را ما از آفرینش تو می‌بینیم و چه کوچک است آن در جنب آنچه از قدرت

تو از ما پنهان است."

حال دیگران معلوم است.

بنابراین کسی نمی‌تواند نسبت به وجود یکی از پدیده‌های این جهان بزرگ به علت عدم کشف سرّ پیدایش و آفرینش آن اعتراض کند و یا پاره‌ای از نظامات و قوانین عالم تکوین را بی‌فایده و بی‌مصلحت بداند.

هیچ‌کس هم نمی‌تواند بطور یقین ادعا کند که در کوچک‌ترین پدیده و حوادث جهان، سرّی و نکته‌ای نهفته نیست همچنانکه کسی نمی‌تواند ادعا کند که به تمام اسرار عالم واقف و آگاه است. فلاسفه و حکما و دانشمندان

قدیم و جدید همه این درک را برای خود افتخار دانسته و گفته‌اند.

هرگز دل من ز علم محروم نشد *** کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد

هفتاد و دو سال جهد کردم شب و روز *** معلوم شد که هیچ معلوم نشد

به جایی رسیده دانش من *** که بدانم هنوز نادانم

و شاعر دانشمند و حکیم عرب گوید:

ما للتراب وللعلم وانما *** یسعی لیعلم انه لا یعلم

معروف است: زنی از بزرگمهر - حکیم مشهور ایرانی - مسأله‌ای پرسید؛ حکیم در پاسخش گفت: نمی‌دانم.

زن گفت: ای حکیم، شاه به تو حقوق و ماهیانه می‌دهد که با سرانگشت علم و حکمت خویش، گره از مشکلات

مردم بگشایی، شرم نمی‌داری که در جواب مسأله‌ی من به جهل و نادانی خود اقرار می‌کنی؟

حکیم گفت: آنچه را شاه به من می‌دهد در برابر معلومات و دانایی‌هایی است که دارم ولی اگر بخواهد در مقابل

مجهولات و نادانسته‌های من عطا کند هرگاه تمام زر و سیم دنیا را به من بدهد کم داده است.

پس بشر باید در راه کشف مجهولات و درک اسرار، همواره کوشا باشد و اگر در یک جا کنجکاوی و تجسس‌ات

او در راه کشف سرّی به جایی منتهی نشد، آن را دلیل بر عدم آن نگیرد.

همان طور که وقتی چشم‌های او مسلح به تلسکوپ‌های قوی و میکروسکوپ‌های ذره‌بین نبود، حق نداشت منکر

وجود موجودات ذره‌بینی و میلیون‌ها کرات غیر مکشوف آسمانی شود.

همانطور که حیواناتی که همه رنگ‌ها را نمی‌بینند یا همه را به یک رنگ می‌بینند نمی‌تواند رنگ‌هایی را که

انسان با جلوه‌های گوناگون می‌شناسد انکار نمایند.

همان طور که صداها و امواج صوتی تحت سمعی و امواج فوق سمعی را کسی نمی‌تواند انکار کند.

این قاعده که بیان شد در عالم تکوین و در عالم تشریح هر دو جاری است. در عالم تشریح، مواردی داریم که

هنوز عقل ما به فلسفه‌ی آن بالخصوص راه نیافته و تشریح با تکوین مطابق شده همان طور که در عالم تکوین،

در این موارد حق اعتراض نداشتیم، در عالم تشریح هم حق ایراد و اعتراض نداریم.

بله اگر در هر یک از این دو ناحیه (تشریح و تکوین) به موردی برخوردیم که عقل صحیح و برهان درست ما را به عدم مصلحت و شرّ آن راهنمایی کرد می‌توانیم ناراحت شویم؛ ولی تا حال چنین موردی در عالم تکوین و تشریح پیدا نشده و بعد هم هرگز پیدا نخواهد شد.

بعد از این مقدمه می‌گوییم: ما در ایمان به غیبت حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به هیچ وجه محتاج به دانستن سرّ آن نیستیم و اگر فرضاً نتوانستیم به هیچیک از اسرار آن برسیم، در ایمان به آن جازم، و آن را به طور قطع باور داریم و اجمالاً می‌دانیم که مصالح و فواید بزرگی در این غیبت است اما میان دانستن و ندانستن ما، با واقع شدن و واقع نشدن آن هیچ رابطه‌ای نیست چنانچه اگر ما اصل غیبت را هم شناسیم به واقعیت آن صدمه‌ای وارد نمی‌شود.

غیبت آن حضرت امری است واقع شده که معتبرترین احادیث از آن خبر داده و جمع بسیاری از بزرگان در این مدت به درک حضور مقدس آن حضرت نایل شده‌اند، پس میان این مطلب یعنی ندانستن سرّ غیبت و صحت امکان وقوع آن هیچ ارتباطی اصلاً و قطعاً وجود ندارد. می‌توانیم بگوییم ما سرّ غیبت آن حضرت را نمی‌دانیم و مع‌ذلک به غیبت آن بزرگوار ایمان داریم. مثل اینکه فایده بسیاری از چیزها را نمی‌دانیم ولی به وجود و هستی آنها عالم و داناییم.

سخنی در فواید غیبت

باید دانست که پرسش از سرّ غیبت در زمان ما آغاز نشده و اختصاص به این عصر ندارد. از زمانی که غیبت آن حضرت شروع شد و بلکه پیش از آن زمان و پیش از ولادت آن حضرت، از وقتی که پیغمبر و امامان، صلوات الله علیهم أجمعین، از غیبت حضرت مهدی علیه‌السلام خبر دادند این سؤالات مطرح شده:

چرا غیبت می‌نماید؟ و فایده غیبت چیست؟

و در زمان غیبت به چه نحو و چگونه از وجود شریف آن حضرت منتفع می‌گردند؟

در جواب این پرسش‌ها، راهنمایان بزرگ ما که ما را به ظهور حضرت مهدی موعود ولی عصر عجل الله تعالی فرجه بشارت داده‌اند، پاسخ‌هایی فرموده‌اند که خلاصه بعضی از آن پاسخ‌ها این است.

۱- علت عمده و سرّ بزرگ و حقیقی غیبت معلوم نخواهد شد مگر بعد از ظهور آن حضرت همان طور که حکمت کارهای خضر در موقعی که موسی علی نبینا و آله و علیه السلام با او مصاحبت داشت، معلوم نشد مگر در وقت مفارقت آنها.

همان طور که فایده و ثمره‌ی خلقت هر موجودی اعمّ از جماد و نبات و حیوان و انسان بعد از گذشتن ماه‌ها و سال‌ها ظاهر شده و می‌شود.

۲- حکمت‌ها و اسرار معلومی در این غیبت است که از آن جمله امتحان بندگان است زیرا به واسطه غیبت، مخصوصاً اگر سرّ آن نامعلوم باشد مرتبه ایمان و تسلیم افراد در برابر تقدیر الهی ظاهر می‌شود و قوت تدبیر و تصدیق آنان معلوم و آشکار می‌گردد. همچنین در زمان غیبت به واسطه حوادث و فتنه‌هایی که روی می‌دهد، شدیدترین امتحانات از مردم به عمل می‌آید که شرح آن در اینجا میسر نیست.

و از جمله آن اسرار این است که در دوره غیبت، ملل جهان به تدریج برای ظهور آن مصلح حقیقی و سامان دهنده وضع بشر، آمادگی علمی و اخلاقی و عملی پیدا کنند؛ زیرا ظهور آن حضرت مانند ظهور انبیا و سایر حجج نیست که مبتنی بر اسباب و علل عادی و ظاهری باشد بلکه روش آن سرور در رهبری جهانیان مبنی بر حقایق و حکم به واقعیات و ترک تقیّه، شدت در امر به معروف و نهی از منکر و مؤاخذه‌ی سخت از عمّال و ارباب مناصب و رسیدگی به کارهای آنها است که انجام این امور نیاز به تکامل علوم و معارف، و ترقی و رشد فکری و اخلاقی بشر دارد به طوری که استعداد عالم‌گیر شدن تعالیم اسلام و جهانی شدن حکومت احکام قرآن فراهم باشد.

در خاتمه لازم است توجه خوانندگان محترم را به کتاب‌های بسیار پرارزشی که در موضوع غیبت تألیف شده مانند کتاب "غیبت نعمانی"، "غیبت شیخ طوسی" و "کمال الدین و تمام النعمه" جلب کنم؛ زیرا مطالعه این کتاب‌ها برای درک قسمتی از اسرار غیبت بسیار مفید و سودمند است.

امید است خداوند متعال به فضل و کرم خود فرج حضرت ولی عصر ارواحنا فداه را نزدیک و چشم ما را به جمال عدیم‌المثال آن حضرت روشن و حکومت جهانی اسلام را تشکیل، و دنیا را از ظلم و ستم و مفسد

سیاست‌های متضاد و جاه‌طلبی افراد نجات بخشد به حق محمد و آله الطاهرین علیهم السّلام.

"وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا"^۱

بیشتر مردم گمان می‌کنند حقایق اشیا را شناخته و آنچه را دیده و شنیده و پوشیده و چشیده و لمس کرده‌اند به حقیقتش رسیده‌اند و شاید کمترین توجه و عنایتی به مجهولات خود نداشته باشند.

آن کشاورز و باغ‌داری که در صحرا و باغ به کشاورزی و باغ‌داری مشغول است، تصور می‌کند هیچ چیز از اشیا با آنها سر و کار دارد از زمین و خاک و خاشاک و آب و هسته و ریشه و ساقه و شاخ و برگ و شکوفه و میوه و دانه و سنگ و آفات نباتی بر او مجهول نیست. کارگر معدن، چوپان گوسفند چران، دامدار و همه تصور می‌کنند دست کم چیزهای زیر نظر خود را شناخته‌اند.

افرادی که کم و بیش درس خوانده‌اند نیز گرفتار همین اشتباه شده و خود را عالم به حقایق اشیا می‌شمارند. مهندس برق، معدن، کشاورزی، پزشک متخصص در رشته پوست، اعصاب، خون، استخوان، مغز، جهاز هاضمه و ...، ریاضی‌دان، ستاره‌شناس، روانشناس، زیست‌شناس، فیزیک‌دان، استاد شیمی، و دیگران می‌خواهند همه پدیده‌هایی را که با کار و شغل و تخصص آنان ارتباط دارد تعریف کنند و بشناسانند اما متأسفانه از شناساندن حقیقت آنها عاجز و هر چه متبحر باشند جز خواص و آثار و ظواهر اشیا، حقیقتی را نشان نمی‌دهند و هر چه دانشمندتر شوند به اشکال و دشواری و کوتاهی تعریفات (به اصطلاح) حقیقی داناتر می‌شوند.

جهان یک سلسله‌الغاز و رشته بسیار طولانی و درازی است که انتها و ابتدای آن بر بشر مجهول است و در هر حلقه از حلقه‌های این زنجیر آن قدر معماها و الغاز نهفته است که تصور دور نمای آن بشر را غرق در تعجب و تحیر می‌نماید.

"لیدی استور" می‌گوید: "اگر هر انسانی سخن نگوید مگر از آنچه حقیقتش را شناخته است، سکوت و

۱. سوره طه، آیه ۱۱۴.

خاموشی عمیق بر سراسر جهان حکومت خواهد یافت.^۱

"وارین ویفر" نایب رئیس مؤسسه روکفلر می‌گوید: "آیا علم در میدان نبرد با جهل و نادانی پیروز می‌شود؟ در حالی که علم به هر پریشی که پاسخ می‌دهد گرفتار پرسش‌های بیشتر می‌شود و هر چه در راه کشف مجهولات جلوتر می‌رود ظلمات جهل را طولانی‌تر می‌بیند. علم بشر دائماً در ازدیاد است اما این احساس که تقدم نمی‌یابد به حال خود باقی است. زیرا روز به روز حجم چیزهایی که ادراک می‌کنیم و آنها را نمی‌فهمیم و نمی‌شناسیم ضخیم‌تر می‌گردد."^۲

آری بشری که توانسته است بر اساس علوم آزمایشی و حسی، برق، بخار، آهن، آب، خاک، هوا و اتم را مسخر کند و به سوی کرات آسمان دست تصرف دراز نماید و عناصر را از هم بشکافد، این همه وسایل صناعی مانند تلفن، تلگراف، رادیو و تلویزیون و ... کارخانجات را صنایع او تحویل داده هنوز هم که هنوز است از فهم و درک این حقایقی که شب و روز با آنها دست و پنجه نرم می‌کند عاجز و ناتوان است.

نه حقیقت برق، نه حقیقت خاک، نه حقیقت آب، نه حقیقت عناصر، و نه اشجار و معادن و نه سلول و هورمون و اتم و الکترون و نه ... و نه ... را شناخته جز ظواهر و خواصی چند، چیزی کشف نکرده و تمام این اشیا برای او هنوز هم معما است.

به گفته یکی از متفکرین، آن کسانی که انسان را حیوان ناطق، و اسب را حیوان صاهل تعریف می‌کنند در حالی که این تعریف را می‌نمایند و غرور علمی، باد به دماغ آنها انداخته، گمان می‌کنند حقیقت انسان و اسب را شناخته‌اند. ولی وقتی از مرکب این غرور پیاده شوند، می‌فهمند نه خود به حقیقت انسان و حیوان رسیده‌اند و نه با این تعریف کسی را به حقیقت انسان و حیوان آشنا کرده‌اند و بهتر این است که این تعریفات را به قصد شناساندن حقیقت اشیا نگویند.

بشر از شناخت نزدیک‌ترین چیزها به خودش هم عاجز است زیرا از جانش به او چیزی نزدیک‌تر نیست آیا

۱. مجله «المختار من ریدر زدایجست»، ص ۳۷، نوامبر ۱۹۵۹.

۲. مجله «المختار من ریدر زدایجست»، ص ۱۱۳، اکتبر ۱۹۵۹.

حیات خود را شناخته؟ و آیا می‌تواند حقیقت روح و حیات را توصیف کند؟

آیا به حقیقت یک سلسله امور وجدانی خودش معرفت دارد؟ آیا عشق و حب، لذت وصل، ذوق و شجاعت و سایر وجدانیات را شناخته است؟

اما با این همه دشواری‌ها و مجهولات، آیا بشر می‌تواند وجود این حقایق را به علت نارسایی فهم خودش به درک حقیقت آنها منکر شود؟

یا می‌تواند هزارها میلیارد و بیشتر مخلوقات و عجایب و غرایب و اشیایی را که حتی وجود آنها بر او مجهول است انکار نماید؟

آیا می‌تواند اسرار و خواص و فواید و معانی کلمات این کتاب قطور آفرینش را منکر شود؟

آیا می‌تواند بگوید چون من چیزی را ندیده‌ام آن چیز نیست و چون سرّ و فایده چیزی را کشف نکرده‌ام آن چیز بی‌فایده و بی‌سرّ است، حاشا و کلاً. هرگز بشر هر چه هم عالم و دانشمند باشد چنین ادعایی را نخواهد کرد بلکه هر چه علمش بیشتر باشد از این گونه دعاوی بیشتر خود را تبرئه می‌کند.

صاعقه که هزارها سال مورد خشم و سبب ترس و بیم بشر بود، در آن اعصاری که علم به خواص و منافع آن پی نبرده بود و به آیات قدرت خدا و معجزات آفرینش که در این قوه‌ی رهیبه پنهان است و تأثیر آن در زندگی نبات و حیوان آگاه نشده بود، آیا این خواص و منافع را نداشت و یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند متعال نبود؟ و آنهایی که آن را فقط مظهري از مظاهر نعمت و عذاب می‌شمردند اشتباه نمی‌کردند؟^۱

عالم و دانشمند ساختمان جهان را بر اساس منطق و نظام صحیح می‌داند و این ظواهر را گنجینه حقایق می‌شناسد و عالم را مدرسه‌ای می‌بیند که باید در آن حکمت و علم بیاموزد و از بحث در خواص، لوازم و آثار اجزای این عالم لذت می‌برد و همین‌الغاز و معنیات برایش لذت‌بخش است و تحیر او که نتیجه‌ی یک عمر تحصیل و کاوش است، بهترین لذایذ زندگی دانشمندان او است که هیچ لذتی با آن برابر نمی‌شود.

۱. راجع به فواید و منافع عجیب و با اهمیت صاعقه مراجعه شود به مقاله «الصواعق نعمة» تلخیص از مجله ماهیانه «بویبلدر ساینس» «المختار من ریدر زداپجست»

او جهان را مانند یک مسأله پیچیده ریاضی و هندسی می‌بیند که در ظاهر، حل آن آسان است ولی وقتی وارد می‌شود هر چه جلوتر می‌رود غموضت و دشواری و پیچیدگی آن را بیشتر می‌فهمد.

این منظره برای شخص متفکر و فیلسوف بسیار نشاط‌بخش است و می‌خواهد که حیرت بر حیرتش افزوده شود و به جایی برسد که ببیند عقل او مسلح به سلاحی که بتواند به جنگ تمام این مجهولات برود نیست و این آیه قرآن مجید را با معرفت و بصیرت تلاوت کند:

"وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ"

"اگر هر درخت قلم بشود و آب دریا به اضافه هفت دریای دیگر مرکب گردد باز نگارش کلمات خداوند تمام نگردد."

و بخواند:

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر *** ما هم چنان در اول وصف تو مانده‌ایم

مع‌ذک در تمام کاوش‌های علمی و بررسی‌ها انسان به نظم و حکمت، منطق و غرض و اراده و قدرت و علم آفریننده‌ی این جهان آشنا می‌شود و می‌فهمد که در این عالم، بی‌نظمی نیست و هیچ پدیده‌ای را نمی‌توان بی‌فایده و بیهوده شمرد.

این مختصر شبح و دریچه‌ای است از عجز بشر و چگونگی درک، فهم و شناخت و در عین حال قدرت عجیب عقل و خرد او.

با این وصف اگر از درک فلسفه‌ای از فلسفه‌های پدیده‌های عالم تکوین یا تشریح درماند و نتوانست آن را توجیه و تفسیر کند، یا تعبیرات و الفاظش را در تعریف آن کوتاه دید نمی‌تواند منکر فایده آن شود.

مثال عالم معانی و حقایق، با علوم و معلومات بشر، مثال الفاظ است با معانی و مسایل؛ عالم الفاظ و لغات هر چه دامنه‌دار و وسیع باشد قطعاً تمام معانی را شامل نیست زیرا لغات، الفاظ و کلمات، محدود و متناهی است و معانی و اشیا نامتناهی است و محدود و متناهی، نامحدود و نامتناهی را فرا نخواهد گرفت چنانچه شاعر عرب

می‌گوید:

وان قميصاً خيط من نسج تسعة *** وعشرين حرفاً عن معاليه قاصر

کامل‌ترین و وافی‌ترین بیانی که این حقیقت را بیان کرده قرآن مجید است که در یک آیه می‌فرماید:

"قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَداً"^۲

"ای پیامبر، بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگار من مرکب شود، قبل از آنکه کلمات الهی تمام شود دریا

خشک خواهد شد هر چند دریای دیگر ضمیمه آن کنند."

قرآن مجید چهارده قرن پیش در این آیه که هر روز اعجاز و قدرت علمی آن ظاهرتر می‌شود با فصیح‌ترین

بیان، عظمت و کثرت بی‌نهایت مخلوقات عالم کون را اعلام کرد و احادیث و اخبار اهل بیت نبوت هم این

حقیقت را تشریح و روشن ساخت مثلاً در آن عصری که بشر تعداد کمی از ستارگان را بیشتر نمی‌شناخت در

مقام و مبالغه در بیان کثرت چیزی، آن را به عدد قطرات باران و ریگ بیابان و ستارگان آسمان قیاس می‌کردند.

و از حضرت صادق علیه‌السلام روایت است که در مقام بیان قصور فهم بشر از درک حقایق می‌فرماید:

"يا ابن آدم لو أكل قلبك طائر لم يشبعه و بصرک لو وضع عليه خرت إبرة لغطاه تُريدُ أن تعرف بها ملكوت

السَّمواتِ والأرضِ"^۳.

پس از این مقدمه، به کسانی که سرّ غیبت را می‌جویند و علت و فلسفه استتار آن حضرت را می‌طلبند می

گوییم:

پرسید و کاوش و دقت کنید و تحقیق و تجسس نمایید، ما به جستن و پرسیدن شما هیچ اعتراضی نداریم.

سؤال کنید و بجوید، زیرا اگر به علت اصلی غیبت و واقع این سرّ دسترسی پیدا نکنید، بسا که به حواشی و

حکمت‌هایی از آن آگاه شوید و بسا که این جستجو و کاوش شما را به یک سلسله دانستنی‌ها رهبری نماید؛

۱. سوره لقمان، آیه ۲۷.

۲. سوره کهف، آیه ۱۰۹.

۳. حق‌الیقین شبر، ج ۱، ص ۴۶. ترجمه این حدیث قبلاً گذشت.

ولی اگر غرض شما از این سؤال و جستجو اشکال و اعتراض باشد و می‌خواهید نرسیدن خود را به علت غیبت و عجز درک خودتان را از فهم آن، دلیل نبودن آن بگیرید از راه راست و خریدپسند دور افتاده‌اید و نمی‌توانید جایی را خراب و ایمان و عقیده‌ای را متزلزل سازید.

هرگز نیافتن، دلیل نبودن نمی‌شود. آیا مجهولات شما همین یک موضوع است؟

آیا شما سرّ تمام پدیده‌های عالم آفرینش را کشف کرده‌اید؟

آیا در برابر تمام استفهام‌هایی که بشر نسبت به اجزای این عالم و ظاهر و باطن آن دارد جواب پیدا کرده‌اید؟

آیا چون سرّ آنها بر شما مجهول است آن را بی‌فایده می‌دانید؟

و آیا میزان وجود فایده و عدم آن همان فهم بنده و شما است؟

یا آنکه نرسیدن خود را به این گونه علل و حکمت‌ها دلیل بر ناتوانی فکر و استعداد خود می‌شمارید؟

و معتقد هستید که اگر عقل و خرد شما به سلاح‌های دیگر مسلح بود و غیر از این وسایل ارتباط با خارج،

وسایل وسیع‌تر دیگر داشتید حتماً به اسرار و خواص مسایل بسیار دیگر از این عالم آگاه می‌شدید؟

اگر به این سؤالات، یک دانشمند متفکر و آزموده پاسخ دهد یقیناً به قصور خود اعتراف می‌کند و با ملاحظه

مجهولاتی که هر روز معلوم می‌شود هیچ ندانستن را دلیل نبودن نمی‌گیرد و در همه چیز این جهان معتقد به

اسرار و شگفتی‌های بی‌شمار خواهد بود و می‌گوید:

پشه چون داند که این باغ از کی است *** کو بهاران زاد و مرگش در، دی است

خود چو باشد پیش نور مستقر *** کر و فر و اختیار بوالبشر

پیه پاره آلت بینای او *** گوشت پاره آلت گویای او

مسمع او از دو قطعه استخوان *** مدرکش دو قطره خون یعنی جنان

کرمکی و از قدر آکنده‌ای *** طمطراقی در جهان افکنده‌ای

پس این قدر دنبال فلسفه غیبت و پرسش از آن نباشید غیبت امری حاصل شده و واقع شده است. سرّ غیبت

دانسته شود یا نشود غیبت واقع شده است و ندانستن شما هیچ گاه برهان نفی و ردّ آن نیست.

ما به قضا و قدر معتقدیم و فی الجمله هم کم و بیش بر حسب اطلاعات فلسفی و راهنمایی‌های قرآن و اهل بیت از آن چیزهایی می‌دانیم اما آیا کسی می‌تواند از تمام تفصیل قضا و قدر اظهار علم و اطلاع کند. لذا از تفکر در قضا و قدر نهی شده و فرمودند:

"وَادٍ مُّظْلِمٍ فَلَا تَسْلُكُوهُ"

"وادی تاریکی در آن سلوک نکنید و اسب طلب را اینجا نرانید که خسته و مانده می‌شوید."

در این وادی مران زنهار زنهار *** که در اوّل قدم گردی گرفتار

شکار کس نشد عنقا بدوران *** چرا دام افکنی ای مرد نادان^۱

امور تکوین و تشریح از همه جهات تحت احاطه فکر بشر در نخواهد آمد و بشر نمی‌تواند تمام نواحی این امور را بررسی و به جمیع اطراف آن برسد.

کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست *** اینقدر هست که بانگ جرسی می‌آید

ز آتش وادی ایمن نه منم خرم و بس *** موسی اینجا به امید قبسی می‌آید

این شرح بی‌نهایت کز وصف یار گفتند *** حرفی است از هزاران کاندرا عبارت آمد

اینجا دیگر مقام، مقام تسلیم و ایمان است اما در عین حال نه ایمان بی‌دلیل و نه ایمان تعبدی خالص، بلکه ایمانی که از راهنمایی عقل و وجدان آگاه بشر سرچشمه گرفته و زبان وحی و آیات قرآن مجید و احادیث متواتر و معجزات و شرفیابی‌های جمعی از خواص، ما را به آن دلالت و راهنمایی کرده است.

پس آنچه بگوییم راجع به اسرار غیبت، بیشتر مربوط به فواید و آثار آن است، و الاّ علت اصلی آن بر ما مجهول است.

و این است معنای احادیث شریفه‌ای که در آنها تصریح شده به اینکه سرّ غیبت آشکار نشود مگر بعد از ظهور. چنانچه سرّ آفرینش درخت‌ها ظاهر نمی‌شود مگر بعد از ظهور ثمره و میوه، و حکمت باران آشکار نشود مگر بعد از زنده شدن زمین و سبز و خرم شدن باغ‌ها و بوستان‌ها و مزارع.

صدوق در کتاب کمال الدین و کتاب علل الشرایع به سند خود از عبدالله بن فضل هاشمی روایت کرده است که

گفت: شنیدم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

"البته برای صاحب این امر غیبتی است که چاره از آن نیست، در آن هر باطل جو، به ریب و شک می افتد."

عرض کردم: "چرا؟ فدایت شوم." فرمود:

"برای امری که به ما اذن در فاش کردن آن داده نشده است."

گفتم: "پس وجه حکمت در غیبت او چیست؟" فرمود:

"وجه حکمتی که در غیبت حجت‌های خدا پیش از آن حضرت بود."

به درستی که وجه حکمت غیبت کشف نمی‌شود مگر بعد از ظهور او. چنانچه وجه حکمت کارهای (حضرت

خضر) از سوراخ کردن کشتی، کشتن غلام و پیاداشتن دیوار، از برای حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه

السلام کشف نشد مگر در هنگام مفارقت آنها از یکدیگر.

ای پسر فضل این "غیبت" امری است از امر خدای تعالی و سرّی است از سرّ خدا و غیبی است از علوم غیبی

خدا. و پس از آنکه ما دانستیم خداوند حکیم است، گواهی داده‌ایم به اینکه کار و گفتارهای او همه موافق

حکمت است هر چند وجه آن بر ما روشن نشده باشد.^۲

مع‌ذلک ما برخی از فواید و منافع و اموری را که ارتباط با غیبت آن حضرت دارد و استناد غیبت به آن امور

عقلا و عرفاً صحیح است، به طوری که از اخبار و کلمات دانشمندان و متفکرین اسلام استفاده می‌شود در ضمن

چند بحث آینده مورد بررسی و توضیح قرار می‌دهیم. إن شاء الله تعالی.

بیم از کشته شدن

"وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ

۱. این دو بیت از گنج دانش یا صد پند مرحوم آیت الله والد نگارنده است.

۲. منتخب الاثر نگارنده، باب ۲۸، فصل ۲، ح ۱.

مِنَ الْمُرْسَلِينَ^۱ .

"فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ"^۲ .

کلینی و شیخ طوسی قدس سرهما در کتاب "کافی" و "غیبت" به سند خود از زرارہ روایت کرده‌اند که گفت:
شنیدم حضرت صادق علیه‌السلام فرمود:

"برای قائم علیه السلام پیش از آنکه قیام فرماید غیبتی است."

عرض کردم: "برای چه؟" فرمود:

"برای آنکه از کشته شدن بیم دارد."

چنانچه از این حدیث و بعضی احادیث دیگر استفاده می‌شود، یکی از موجبات غیبت، خوف قتل و بیم از کشته شدن است که هم با حدوث غیبت و هم با بقا آن ارتباط دارد.

اما اینکه بیم از قتل و نداشتن تأمین جانی، سبب غیبت شده باشد از مراجعه به کتاب‌های مورد اعتماد و تواریخ و احادیث معلوم می‌شود. زیرا بنی عباس به ملاحظه آنکه شنیده بودند و می‌دانستند در خاندان پیغمبر و از فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام شخصیتی پیدا خواهد شد که حکومت جباران و مستبدان به دست او برچیده شود و آن کس فرزند حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام است، در مقام کشتن او برآمدند و همان طور که فرعون نسبت به حضرت موسی علیه‌السلام رفتار کرد برای آنکه از ولادت آن حضرت مطلع شوند نخست جاسوسان و کارآگاهان گماشتند؛ و بعد هم خواستند شخص او را بیابند و دستگیر سازند. ولی خدا آن حضرت را حفظ کرد و دشمنان او را ناامید ساخت. و بر حسب ظاهر نیز جنگ‌های داخلی بزرگ و ابتلای بنی عباس به شورش و انقلاب "صاحب الزنج" آنها را از تعقیب این موضوع باز داشت و چنانچه از درب مثبت صفة - سرداب مقدس - که از آثار گرانب‌های باستانی و یادگار عهد الناصر لدین الله - خلیفه بزرگ و دانشمند

۱. و ما به مادر موسی وحی کردیم که طفلت را شیر بده و چون ترسان شدی، او را به دریا افکن و هرگز بر او مترس و محزون مباش که ما او را به تو بر می‌گردانیم و او را پیامبر قرار می‌دهیم. (سوره قصص، آیه ۷).

۲. آنگاه که از ترس شما گریختم، خدای من، مرا علم و حکمت عطا فرمود و از پیامبران خود قرار داد. (سوره شعراء، آیه ۲۱).

بنی عباس است - معلوم می‌شود این خلیفه مؤمن به وجود و ولادت و غیبت آن حضرت بوده و از حکایت "اسمعیل هرقلی" که در "کشف الغمه" به نقل صحیح و قطع آور روایت شده استفاده می‌شود که المستنصر بالله خلیفه و بانی مدرسه المستنصریه بغداد نیز به آن حضرت ایمان داشته و با اعطای هزار دینار به اسمعیل می‌خواست به آستان امام عرض ارادت و ادبی بنماید و چون اسمعیل به دستور امام از قبول آن خودداری کرد، خلیفه از شدت ناراحتی و تأثر گریست.

حاصل اینکه حدوث غیبت با خوف از قتل ارتباط داشته و دستگاه حکومتی عصر ولادت آن حضرت از این لحاظ ناراحت و در اندیشه بوده و ولادت و وجود امام علیه‌السلام را به عنوان یک خطر جدی برای خود تلقی می‌کرده شکی نیست. و اگر می‌توانستند بی‌درنگ آن حضرت را شهید می‌کردند لذا ولادت امام از آنان پنهان ماند چنانچه ولادت موسیعی نبینا و آله و علیه‌السلام از فرعونیان مخفی شد و پس از ولادت نیز شخص آن حضرت از انظار آنان مخفی گشت و هر چه جهد کردند او را نیافتند.

اما بیان ارتباط بقای غیبت با خوف از قتل این است که اگر چه خداوند متعال، قادر و توانا است که در هر زمان و هر ساعت آن حضرت را ظاهر و به طور قهر و غلبه بر تمام ملل و حکومت‌ها پیش از فراهم شدن اسباب، غالب سازد ولی چون جریان این جهان را خداوند بر مجرای اسباب و مسببات قرار داده، تا اسباب چنان ظهوری فراهم نشود، قیام آن حضرت به تأخیر خواهد افتاد و اگر پیش از فراهم شدن اسباب و مقدمات ظاهر شود از خطر قتل مصون نخواهد ماند.

چنانچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اگر در آغاز بعثت دست به کار جهاد و دفاع می‌شد بی‌موقع و نابهنگام بود ولی وقتی موقعش رسید فرمان دفاع و جهاد صادر و نصرت خدا نازل و اسلام پیشرفت کرد.

سؤال

چرا آن حضرت مانند نیاکان خود ظاهر نمی‌شود تا یا مظفر و پیروز شود و یا در راه خدا کشته و شهید گردد؟

پاسخ

ظهور آن حضرت برای اتمام نور الله و تحقق مطلق هدف دعوت انبیا و صلح و صفا و عدل و داد و امنیّت

عمومی در زیر پرچم اسلام و یکتاپرستی و اجرای احکام قرآن مجید در سراسر گیتی است.

و پر واضح است که مُجری این برنامه باید در شرایطی قیام کند که موفقیت و پیروزی او صد در صد حتمی باشد

چنانکه توضیح داده شد مانعی از نزول امداد غیبی و نصرت آسمانی از نظر حکمت الهی در میان نباشد.

و اگر به صورت دیگر که منتهی به تحقق این هدف نگردد ظهور نماید نقض غرض خواهد شد و باز هم باید

بشر در انتظار حصول وعده‌های الهی بماند.

به گردن نداشتن بیعت

یکی از علائم و مشخصات امام منتظر و مهدی آخرالزمان علیه‌السلام این است که بیعت هیچ کس و هیچ

حکومت غاصب و ستمگری حتی به عنوان تقیه بر گردن او نیست و ظاهر می‌شود در حالی که نسبت به احدی

از جباریه و حکومت‌های مختلف تمکین و تسلیمی نداشته و از راه تقیه هم حکومت‌های غیر اسلامی و

حکومت‌هایی را که تمام اسلامی نیست در ظاهر امضا نکرده است او اکمل مظاهر اسم "العادل" و "السلطان" و

"الغالب" و "الحاکم" است و چنان شخصیت و مقامی از اینکه تحت سلطنت غیر خدا واقع شود یا به حکومتی

از حکومت‌های جایز به تقیه رأی داده باشد بر حسب اخبار محفوظ و محروس است و چنانچه از اخبار کثیر

استفاده می‌شود، آن حضرت به تقیه عمل نخواهد کرد و حق را آشکار و باطل را از صفحه‌ی روزگار برخواهد

انداخت.

پس یکی از حکم و مصالح غیبت این است که آن حضرت پیش از رسیدن وقت ظهور و مأمور شدن به قیام

ناچار نمی‌شود مانند پدران بزرگوارش از راه تقیه با خلفا و زمامداران و سیاستمداران وقت بیعت نماید و وقتی

که ظاهر می‌شود هیچ بیعتی در گردن او نیست و هیچ حکومتی را بر خود غیر از حکومت خدا و احکام و

قوانین قرآن حتی به ظاهر و تقیه هم، نپذیرفته است.

و این معنی از چند حدیث که در "کمال الدین" باب ۴۸ - باب علّت غیبت - و در "عیون" و "علل" و کتاب

های دیگر روایات شده استفاده می‌شود، از جمله در حدیث هشام بن سالم، حضرت صادق علیه‌السلام می

فرماید:

"يُقَوْمُ الْقَائِمُ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِأَحَدٍ"

"قائم علیه السلام قیام می‌کند در حالی که در گردن او بیعت برای احدی نیست."

و نیز در روایت حسن بن علی بن فضال است که وقتی آن حضرت خبر از غیبت امام، پس از وفات امام حسن عسکری علیه‌السلام داد پرسید برای چه؟

حضرت رضا علیه‌السلام فرمود:

"برای آنکه در گردن او بیعت برای کسی نباشد چون به شمشیر قیام کند."

تخلیص و امتحان

یکی از مصالح غیبت، تخلیص و آزمایش و امتحان مرتبه‌ی تسلیم و معرفت و ایمان شیعیان است.

چنانچه می‌دانیم و عمل و شرع و آیات و احادیث بر آن دلالت دارد، یکی از سنن الهی که همواره جاری و برقرار بوده و هست، امتحان بندگان و انتخاب صلحا و زبده‌گیری و برگزیدن است. زندگی و مرگ، بینوایی و توانگری، تندرستی و بیماری، جاه و مقام، داشتن و نداشتن هر نعمت و گردش هر حالت، مصائب و مکاره، خوشحالی‌ها و شادمانی‌ها، همه وسایل تخلیص و تربیت و امتحان و ارتیاض و برای ظهور کمالات و فعلیت استعدادات و نمایش شخصیت و ایمان و صبر و استقامت افراد و درجه حضور و تسلیم آنها در اطاعت اوامر خداوند جهان است.

به طوری که از اخبار استفاده می‌شود به دو جهت امتحان به غیبت حضرت مهدی علیه‌السلام از شدیدترین امتحانات است^۱:

جهت اول: چون اصل غیبت که بسیار طولانی می‌شود، بیشتر مردم در ریب و شک می‌افتند و برخی در اصل ولادت و بعضی در بقای آن حضرت شک می‌نمایند و جز اشخاص مخلص و با معرفت و آزموده، کسی بر

۱. مراجعه شود به کتاب منتخب الاثر تألیف نگارنده، فصل ۲، باب ۲۸ و ۴۷.

ایمان و عقیده‌ی به امامت آن حضرت باقی نخواهد ماند. چنانچه پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم در ضمن روایت معروفی که جابر روایت کرده است فرمود:

"ذَلِكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَأَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ ائْتَمَرَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ"^۱.

و معلوم است که ایمان به بقا و حیات و عمر و غیبت طولانی و انتظار ظهور در دوران بسیار طولانی غیبت، ایمان به غیب، دلیل حسن اعتقاد و اعتماد به خبرهای غیبی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السّلام و نشانه ایمان به قدرت الهی، و علامت قوّت تسلیم و تمکین از برنامه‌های دینی است. برای اینکه ایمان کامل و صادق به امور غیبی حاصل نمی‌شود مگر برای اهل یقین و پرهیزکاران و کسانی که از تاریکی و ساوس نجات یافته و به سر منزل اطمینان نفس و ثبات عقیده رسیده و دلشان از انوار هدایت منور و روشن شده باشد و به استبعادات و شبهات واهی اعتنا نکرده در راه دینداری و ولایت، لغزش قدم و تزلزل نیابند.

جهت دوّم: شدت‌ها و پیش آمدهای ناگوار و تغییرات و تحولاتی است که در دوره غیبت، روی داده و مردم را زیر و رو می‌سازد به طوری که حفظ ایمان و استقامت، بسیار دشوار می‌گردد و ایمان افراد در مخاطرات سخت واقع می‌شود چنانچه از حضرت صادق علیه‌السّلام روایت شده است که فرمود:

"آن کس که بخواهد در عصر غیبت به دینش متمسک و ملتزم باشد، مثل کسی است که شاخه درخت خار را با

دست بزند تا خارهایش قطع گردد"

سپس امام با دست خود به این کار اشاره کرده آنگاه فرمود:

"به درستی که برای صاحب این امر غیبتی است پس باید هر بنده خدای بپرهیزد و باید به دینش متمسک

گردد."

اینک متن حدیث:

"إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً الْمُتَمَسِّكُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقِتَادِ ثُمَّ قَالَ : هَكَذَا بِيَدِهِ . ثُمَّ قَالَ : إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا

۱. منتخب الاثر، فصل ۱، باب ۸، ح ۴.

الْأَمْرُ غَيْبَةٌ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدُهُ وَلْيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ^۱.

در دوران غیبت، جمال ظاهر دنیا هر چه بیشتر و بهتر جلوه‌گر و دل فریب می‌شود، اسباب معاصی و گناهان و لذا بد حیوانی بیش از همه وقت فراهم و در دسترس عموم قرار می‌گیرد، بساط لهو و لعب و غنا و خوانندگی و طرب همه جا گسترده می‌شود، زن‌ها و مردهای بیگانه با هم امتزاج و اختلاط‌های نامشروع و خلاف عفت و نجابت پیدا کنند، کسب‌های حرام متداول و رسمی و معاش اکثر مردم از راه‌های حرام باشد و برای مؤمن ضربت شمشیر از به دست آوردن یک درهم حلال آسان‌تر باشد، مادیات و دنیاپرستی بر مردم غالب و مقامات و مناصب به دست کسانی افتد که به احکام خدا پای‌بند و ملتزم نباشند. زنان را در رتق و فتق امور عامه و کارهایی که به عهده مردها است دخالت دهند، ربا و میگساری و فروش شراب و قمار و بی‌عفتی و فحشا علنی گردد.

اهل دین و امانت و ایمان، ذلیل؛ و نابکاران و اراذل و بی‌دینان، به ظاهر عزیز گردند. امر به معروف و نهی از منکر ترک و عکس آن رایج شود. معروف را منکر و منکر را معروف شناسند، به معصیت و گناه و همکاری با ستمگران افتخار نمایند، امانت را غنیمت و صدقه را غرامت شمارند.

شعائر و آداب اسلام را ترک و آداب و شعائر کفار را رسمی‌کنند. اهل حق خانه‌نشین و ناپاکان و خدانشناسان مصدر امور گردند. زن‌ها با گستاخی تمام آداب و سنن اسلامی را ترک و به وضع دوران جاهلیت برگردند. به واسطه تسلط و غلبه کفار و استبداد اشرار، آن چنان مؤمنان در فشار واقع و از آزادی محروم شوند که کسی را جرأت آن نباشد که نام خدا را ببرد مگر در پنهانی. و به طوری کار حفظ ایمان سخت شود که شخص صبح کند در حالی که در شمار مؤمنان و مسلمانان است و شب کند در حالی که از اسلام بیرون رفته و کافر شده باشد. از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود:

"این امر برای شما واقع نخواهد شد مگر پس ناامیدی. نه به خدا نمی‌آید شما (مؤمن و منافق) از همه جا شوید.

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۱۶، ح ۳۴، ب ۳۴ و منتخب الاثر تألیف نگارنده، فصل ۲، ب ۲۷، حدیث ۱۰.

نه به خدا نخواهد آمد تا شقی شوید هر کس شقی گردد و سعید گردد هر کس سعید می‌گردد.^۱

و در روایت ابن عباس است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

"کسانی که در زمان غیبت او بر عقیده به امامت او ثابت باشند از کبریت احمر کمیاب ترند."^۲

پس جابر بپاخواست و عرض کرد: یا رسول الله برای قائم از فرزندان تو غیبت است؟ فرمود:

"آری سوگند به پروردگارم و باید خدا گروندگان را تخلیص کند و کفار را محو سازد. ای جابر، این امری است

(کار بزرگی است) از کارهای خدا و سری است از اسرار خدا که از بندگان خدا پوشیده است پس بر حذر باش

از شک در آن پس به درستی که شک در کار خداوند عزوجل کفر است."^۲

و در حدیث عبدالرحمان بن سلیط، حضرت امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

"از ما دوازده نفر مهدی (هدایت شده) باشند؛ که نخستین ایشان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب و آخر ایشان

نهمین فرزند من است، اوست قائم به حق که خدا زمین را پس از مردگی به او زنده سازد و دین را به او ظاهر و

بر هر دین پیروز گرداند اگر چه مشرکان کراحت داشته باشند، برای او غیبتی است که جمعی در آن از دین مرتد

و بیگانه شوند و دیگران بر دین خود ثابت مانده و اذیت شوند؛ به آنها گفته شود: چه زمان این وعده انجام شود

(چه وقت قائم قیام کند) اگر راست گویانید؟ آگاه باش که صبر کننده در عصر غیبت او بر اذیت و تکذیب،

مانند جهاد کننده با شمشیر در پیش روی پیغمبر خدا است."^۳

آماده شدن اوضاع جهان

یکی از مصالح غیبت، انتظار کمال استعداد بشر و آمادگی فکری او برای ظهور آن حضرت است زیرا روش و

سیره آن حضرت مبنی بر رعایت امور ظاهری و حکم به ظواهر نیست بلکه مبنی بر رعایت حقایق و حکم به

۱. کمال الدین، ج ۲، ب ۳۴، ص ۱۵، ح ۳۱.

۲. کمال الدین، ج ۱، ب ۲۶، ص ۴۰۴ و ۴۰۵، ح ۷.

۳. کمال الدین، ج ۱، ب ۳۰، ص ۴۳۴، ح ۳. مخفی نماند که اخبار راجع به شدت این امتحان بسیار است. مراجعه شود به «غیبت نعمانی» و «غیبت» شیخ و «کمال

الدین» صدوق رضوان الله علیهم و منتخب الاثر این حقیر.

واقعیات و ترک تقیه و مسامحه نکردن در امور دینی و احقاق حقوق و ردّ مظالم و برقراری عدالت واقعی و اجرای تمام احکام اسلامی است.

آنچه را که دشمنان اسلام و مخالفان اصلاحات و سیاستمداران ریاست طلب سازمان داده‌اند، باطل و خراب می‌کند و آنچه را که از احکام اسلام متروک و ضایع کرده‌اند، همه را اجرا و زنده می‌سازد و اسلامی را که جدش پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم آورده و در اثر مظالم صاحبان نفوذ و زمامداران خودسر و دنیاطلبان، مهجور و از رسمیت افتاده، از نو رسمیت جهانی می‌دهد و خلق را به همان دعوت اسلام و قرآن باز می‌گرداند. از عمال و صاحب منصبان و متصدیان و مصادر امور مردم به شدت مؤاخذه می‌نماید و با اهل معصیت و ستم هیچ‌گونه سازشی و مداخله‌ای ننماید و حکومت جهانی اسلام را تشکیل دهد.

معلوم است که انجام این برنامه و این انقلاب همه‌جانبه محتاج به ترقی بشر در ناحیه علوم و معارف و فکر و اخلاق و آمادگی جامعه برای پذیرش و استقبال از این نهضت و لیاقت زمامداری آن رهبر عظیم‌الشان می‌باشد. باید اصحاب خاص که در یاری آن حضرت ثابت قدم و در معرفت و بصیرت کامل باشند، به عدد معین در احادیث پیدا شوند و مزاج جهان آماده چنان ظهوری بشود و جامعه بشر و ملت‌ها بفهمند که هیئت‌های حاکم در رژیم‌های گوناگون از عهده اداره امور بر نمی‌آیند، و مکتب‌های سیاسی و اقتصادی مختلف دردی را درمان نمی‌کنند و اجتماعات و کنفرانس‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و طرح‌ها و کوشش‌های آنها به عنوان حفظ حقوق بشر نقشی را ایفا نخواهند کرد و در اصلاحات از تمام این طرح‌ها که امروز و فردا مطرح می‌شود مأیوس شوند و فساد و طغیان شهوات و ظلم و ستم همه را در رنج و فشار گذارد همان طور که در روایات است بی‌عفتی و فحشا به قدری رواج پیدا کند که در کنار خیابان‌ها و ملاء عام زن و مرد علناً مانند حیوانات از ارتکاب آن شرم نکنند و حیا و آزر از آنها از میان برود.

چنانچه می‌بینیم طرح‌هایی که داده می‌شود و پی‌ریزی‌هایی که می‌کنند، در مسیر مخالف تمدن واقعی و مروج ظلم و فساد و سبب اضطراب و نگرانی و عقده‌های روحی و ارتداد و ارتجاع است و بیشتر به تأمین جنبه‌های حیوانی و جسمی توجه می‌شود و به جنبه‌های انسانی و روحی اعتنا ندارند.

وقتی اوضاع و احوال این گونه شد و از تمدن (منهای انسانیت) کنونی همه به ستوه آمدند و تاریکی جهان را فرا گرفت ظهور یک رجل الهی و پرتو عنایات غیبی با حسن استقبال مواجه می‌شود و تاریکی‌ها از هم شکافته و به تشنگان جام حقیقت و عدالت، آب زلال معرفت و سعادت می‌دهد و در کالبد این بشر دل مرده، روح نو می‌دمد که

"إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا"^۱

"بدایند که خداوند زمین را بعد از مردن، زنده می‌گرداند."

در این شرایط، پذیرش جامعه از ندای روحانی یک منادی آسمانی بی‌نظیر خواهد بود زیرا در شدت تاریکی درخشندگی نور ظاهرتر و ارج و اثر آن آشکارتر است.

ولی اگر شرایط و اوضاع و احوال مساعد نباشد و تأخیری که در ظهور آن حضرت، حکمت الهی اقتضای آن را دارد واقع نشود نتایج و فوایدی که از این ظهور منظور است حاصل نمی‌گردد.

پس باید این ظهور تا وقت معلوم به تأخیر افتد و در هنگامی که شرایط آن حاصل و حکمت الهی مقتضی شد و منادی آسمانی آن را اعلام کرد، انجام شود و کسی از وقت آن اطلاع ندارد و هر کس، وقتی برای آن معین کند، دروغ گفته است.

از حضرت صادق علیه‌السلام روایت است که فرمود:

"از برای ظهور، وقتی نیست برای آنکه مانند روز قیامت علم آن در نزد خدا است."

تا اینکه فرمود:

"برای ظهور مهدی ما کسی وقتی معین نکند، مگر آن کس که خود را شریک در علم خدا بداند و مدعی باشد که خدا او را بر سر خودش آگاه کرده است."^۲

۱. سوره حدید، آیه ۱۷.

۲. اثبات الهداة، جلد ۷، فصل ۵۵، ب ۳۲، ص ۱۵۶، ح ۴۰.

پیدایش مؤمنان از پشت کفار

چنانچه در اخبار و احادیث است خداوند نطفه‌های بسیاری از مؤمنان را در اصلاب کفار به ودیعه گذارده و این ودایع باید ظاهر شود و پیش از ظهور این ودایع، قیام امام با شمشیر و قتل کفار و رفع جزیه، عملی نخواهد شد زیرا مانع از خروج این ودایع می‌شود.

آیا کسی پیش‌بینی می‌کرد از صلب حجاج خونخوار ستمکار که در بین دشمنان اهل بیت مانند او در شرارت کم یافت شده، مردی چون حسین بن احمد بن الحجاج معروف به ابن الحجاج شاعر و سخنور معروف شیعه و دوستدار خاندان رسالت علیهم السلام پیدا شود که آن قصاید غراً و اشعار شیوا در مدح و مناقب علی علیه السلام و اهل بیت آن حضرت و در نکوهش و سرزنش دشمنان آنها بگوید و مذهب شیعه را ترویج نماید؟ که از جمله قصاید او قصیده معروفی است که مطلع آن این شعر است.

يَا صَاحِبَ الْقُبَّةِ الْبَيْضَاءِ عَلَيَّ النَّجْفِ *** مَن زَارَ قَبْرَكَ وَاسْتَشْفَى لَدَيْهِ شَفَى^۱

آیا کسی گمان می‌کرد از فرزندان سندی بن شاهک، قاتل حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام یکی از مشاهیر شعرا و ستارگان جهان ادب (کشاجم) پیدا شود که تحت تأثیر جلوه حقیقت و ولایت علی علیه السلام و خاندانش عمرش را به مدیحه سرایی و نشر فضایل اهل بیت به پایان رساند.

پس این موضوع خروج نطفه‌های مؤمنان از اصلاب کفار، موضوع مهمی است که ظهور نباید مانع از آن شود و باید ظهور در موقعی واقع شود که در اصلاب کفار ودیعه‌ای باقی نمانده باشد، چنانچه در سرگذشت نوح پیامبر علی نبینا وآله وعلیه السلام قرآن مجید از سخن او در مقام دعا خبر داده

"وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاكِراً كَفَّاراً"^۲

"و فرزندی هم جز بدکار و کافر از آنان به ظهور نمی‌رسد"

ظهور جهانی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه نیز در چنین موقعیتی واقع می‌شود.

۱. ای صاحب قبه درخشان بر مکان بلند، هر کس قبر تو را زیارت کرد و به آن طلب شفا نمود شفا یافت.

۲. سوره نوح، آیه ۲۷.

"لَوْ تَزِيلُوا لَعَذْبَنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً"^۱

"اگر شما عناصر کفر و ایمان از یکدیگر جدا می‌گشتید همانا آنان که کافرند به عذاب دردناک معذب

می‌ساختیم".

در روایات متعددی که در تفسیر برهان و صافی و بعضی تفاسیر دیگر و کتب حدیث روایت شده تفسیر گردیده است.

و مضمون آن روایات این است که: قائم علیه‌السلام هرگز ظاهر نشود تا ودایع خدا خارج شود، پس وقتی خارج شد، دشمنان خدا بر هر کس ظاهر شود و آنها را به قتل رساند.

کلام محقق طوسی

فیلسوف شهیر شرق و افتخار فلاسفه و حکمای اسلام خواجه نصیر الدین طوسی در رساله فیلسوفانه و محققانه ای که در امامت تألیف فرموده، فصلی کامل راجع به غیبت امام دوازدهم و طول مدت و رفع استبعاد آن مرقوم داشته است و در پایان آن راجع به "سبب غیبت" چنین فرموده است:

"وأما سبب غيبته فلا يجوز أن يكون من الله سبحانه ولا منه كما عرفت فيكون من المكلفين ، وهو الخوف الغالب

وعدم التمكين والظهور يجب عند زوال السبب"^۲

"اما سبب غیبت امام دوازدهم، پس جایز نیست که از جانب خدای سبحان و یا از جانب خود آن حضرت

باشد؛ بلکه همان گونه که شناختی از مردم و مکلفین است و آن خوف غالب و تمکین نداشتن مردم از امام است و هر موقع این سبب زایل شود یعنی مردم تمکین و اطاعت از امام نمایند ظهور واجب می‌شود".

چنانچه دقت و ملاحظه شود کلام این استاد بزرگ که در روشنایی عقل و حکمت این موضوع را بررسی و مورد تحلیل قرار داده، مؤید بعضی وجوهی است که در مقالات پیش به طور مفصل شرح دادیم و آن بیم از قتل

۱. سوره فتح، آیه ۲۵.

۲. این رساله در سال ۱۳۳۵ شمسی در تهران طبع شده و این جمله در فصل سوم، ص ۲۵، آن نقل گردید.

و تمکین نکردن مردم است و اگر این سبب برطرف شود، آن حضرت ظاهر می‌شود پس سزاوار نیست بندگان با آنکه سبب غیبت خود آنها هستند اشکال و ایراد نمایند. مع‌ذلک چنانچه آنها رفع سبب نکنند اراده خدا بر آن

تعلق گرفته که در زمان مقتضی او را به قهر و غلبه تمکین دهد و وعده‌ای را که در قرآن شریف در آیه کریمه

" وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ

لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا^۱

به مؤمنین داده انجام فرماید و آن حضرت ظاهر و آشکار شود و اگر یک روز از دنیا باقی نمانده باشد آن قدر

آن روز را طولانی سازد تا مهدی علیه‌السلام ظاهر شود و زمین را پر از عدل و داد کند پس از آن‌که پر از ظلم

و جور شده باشد.

۱. خدا به کسانی که از شما بندگان ایمان آورده و نیکوکار گردد وعده فرموده که در زمین خلافت دهد چنانکه امت‌های صالح پیامبران گذشته، جانشین پیشینیان خود شدند و علاوه بر خلافت، دین پسندیده آنان را بر همه ادیان تمکین و تسلط عطا کند و به همه مؤمنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد. (سوره نور،

آیه ۵۷).

علت تولد امام قرن‌ها قبل از ظهور چه بوده و فایده امام غایب چیست؟

سؤال: مصلحت اینکه امام قرن‌ها پیش از ظهور تولد یافته و پس از عمری طولانی ظاهر می‌شود چیست؟

مگر خدا قدرت ندارد که مثلاً چهل سال پیش از ظهور کسی را که صالح و شایسته این مقام باشد بیافریند؟

و فایده اینکه آن حضرت صدها سال قبل از موعد قیام و ظهورش خلق شده چیست؟ و بالأخره فایده وجود

امام ناپیدا و غایب چیست؟ و آیا وجود و عدم او برابر نیست؟

پاسخ: این سؤال غیر از سؤال از فلسفه غیبت چیز دیگری نیست و پاسخ آن همان است که در مقالات گذشته

گفته شد مع‌ذلک بالخصوص در اینجا هم چند پاسخ به این سؤال می‌دهیم.

پاسخ نخست: فایده وجود امام، منحصر به ظهور و قیام او در آخرالزمان و اینکه ظاهراً هم در کارها تصرف و

دخالت داشته باشد نیست بلکه یکی از فواید وجود امام، امان خلق از فنا و زوال به اذن خدا و همچنین بقای

شرع و حفظ حجت‌ها و بینات خدا است چنانچه اخبار معتبرمان و بعضی احادیث مشهور ائمه اثنا عشر و

احادیث دیگر که از طرق اهل سنت و شیعه روایت شده بر آن دلالت دارد و همچنین احادیث بسیاری که دلالت

دارند بر آنکه زمین هیچ گاه خالی از حجت نمی‌شود. از جمله از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت است

که فرمود:

"اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ إِلَّا طَاهِرًا مَشْهُورًا أَوْ خَائِفًا مَعْمُورًا لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ"^۱

"خدایا، آری خالی نماند زمین از کسی که قائم باشد از برای خدا به حجت یا ظاهر و آشکار یا پنهان

تا حجت‌های خدا و بینات او از میان نرود".

مَثَلِ امام در این جهان، مَثَلِ قلب است نسبت به جسد انسان و مانند روح که به امر خدا سبب ارتباط اعضا و

جوارح با یکدیگر است و بقای جسد وابسته به تعلق و تصرف او است و ولی و انسان کامل که همان شخص

امام است نیز به اذن الله تعالی نسبت به سایر مخلوقات، صاحب چنین رتبه و منزلت است.

۱. نهج البلاغه صبحی الصالح، ص ۴۹۷، کلام ۱۴۷.

و فایده دیگر این است که چنانچه از اخبار هم استفاده می‌شود، وجود مؤمن در بین مردم منشأ خیرات و برکات و سبب نزول رحمت و جالب عنایات خاص و دافع کثیری از بلیات است پس وقتی مؤمن وجودش این فواید و برکات را داشته باشد، معلوم است که وجود امام و ولی الله اعظم فواید و برکاتش بسیار عظیم و با اهمیت است و به عبارت دیگر امام و حجت، واسطه‌ی اخذ و ایصال فیوض و برکاتی است که دیگران استعداد و لیاقت آنکه مستقیماً آن برکات و افاضات را تلقی و اخذ نمایند ندارند لذا وجود و عمر طولانی و ولادت آن حضرت در قرن‌ها پیش یک مصلحتش همین است که فیوض ربانی در این مدّت از عباد قطع نشود و خلق الله از برکاتی که بر اصل وجود امام مترتب است محروم نگردند.

پاسخ دوّم: این است که مسؤؤل دخالت نکردن و تصرف نمودن امام در امور مردم، خود مردم هستند که حاضر به قبول رهبری آن حضرت نیستند و مخالفت می‌ورزند. چنانچه با نیاکان کرامش مخالفت کردند و از آن بزرگواران اطاعت ننمودند و اگر مردم حاضر به اطاعت و فرمانبری بودند، آن حضرت ظاهر می‌شد و در این جهت فرقی بین امام حاضر و غایب نیست و محقق طوسی در تجرید همین جواب را فرموده است:

"وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منا"^۱

"اصل وجود امام، لطف (مقرّب به طاعت و نزدیک کننده به مصالح و مُبَعَد از معاصی و دور کننده از مفاسد)

است و تصرف او لطف دیگر است و تصرف نکردن او، از جانب ما است."

حاصل آنکه وجود امام لطف و اتمام حجت بر عباد است و اگر در این مدّت طولانی قطع رشته ولایت و هدایت شود مردم را بر خدا حجت خواهد بود.

خدا به مقتضای صفات کمالی مانند رحمانیت و رحیمیت و منعمیت و ربوبیت، نعمت تربیت و هدایت بندگان را به واسطه خلق و نصب امام بر بندگان به مدلول آیه شریفه

"الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ"^۲

۱. تجرید الاعتقاد، مبحث امامت.

۲. سوره مائده، آیه ۳.

اکمال و اتمام می‌فرماید و اگر مردم از این نعمت منتفع نشوند و مانع از اشراق شمس هدایت امام گردیدند به وجود و تعیین امام کسی حق اعتراض ندارد چنانچه اگر از بسیاری از نعمت‌ها مردم استفاده نکنند و مانع از ظهور منافع آنها شوند و بلکه سوء استفاده کنند، این رفتار مردم سبب اشکال به اصل آفرینش آن نعمت‌ها نمی‌شود و کسی نباید بگوید چون مردم انتفاع نمی‌برند، چه فایده دارد و وجود و عدم آنها علی‌السواست بلکه در اینجا باید بگویند: چرا با اینکه خداوند فیاض فیض بخشی نموده و نعمت‌ها را در دسترس مردم گذارده از این نعمت‌ها انتفاع نمی‌برند و چرا کفران نعمت می‌نمایند؟

پاسخ سوّم: این است که ما قطع نداریم که آن حضرت از جمیع اولیا و دوستان خود پنهان باشد و در اموری که مصلحت باشد به توسط آنها و تأیید و ارشاد آنها دخالت ننماید.

پاسخ چهارم: آنچه مسلم است این است که در عصر غیبت، آن حضرت از نظرها پنهان است و این به آن معنی نیست که مردم نیز از آن حضرت پنهان می‌باشند بلکه چنانچه از بعضی اخبار استفاده می‌شود آن حضرت در ایام حج حاضر می‌شود و حج به جا می‌آورد و اجداد گرامش را زیارت می‌کند و با مردم مصاحب و در مجالس حاضر می‌شود و از بیچارگان فریادرسی می‌نماید و بیماران را عیادت می‌فرماید و بسا که شخصاً در قضای حوائج آنان سعی فرماید.

پاسخ پنجم: این است که، بر امام واجب نیست که شخصاً و بدون واسطه در امور دخالت نموده و راتق باشد، بلکه می‌تواند دیگران را به نحو خصوص یا به عنوان عموم از جانب خود بگمارد همان طور که، امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام از طرف خود در شهرهایی که حاضر نبودند، دیگران را منصوب می‌فرمودند، امام هم در زمان غیبت صغری کسانی را به مقام نیابت خاصه نصب فرموده بود و در غیبت کبری بطور عموم، فقها و علمای عادل را که دانا به احکام هستند، برای قضای فصل خصومات و اجرای سیاسات و حفظ و نظر در مصالح عالی اسلامی نصب و تعیین کرده که مرجع امور خلق باشند پس ایشان در عصر غیبت به نیابت از آن حضرت بر حسب ظاهر عهده‌دار حفظ شریعت و به شرحی که در کتاب‌های فقه مذکور است دارای ولایت می‌باشند.

پاسخ ششم: اصل وجود امام موجب دلگرمی و قوّت روح بندگان خدا و اهل الله و کسانی که سالک سبیل

هدایت هستند می‌باشد و به عبارت دیگر یک نقطه اتکا برای سالکان سبیل الله است که اگر چه خدا نقطه‌ی اتکای همه است و همه به خدا اتکال و اعتماد دارند ولی وجود پیغمبر در جنگ‌ها و غزوات باعث یک دلگرمی و قوت قلب خاص برای مجاهدین اسلام بود و با نبودن ایشان تفاوت بسیار داشت که حتی شخصیّتی مثل حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود:

"كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِّنَّا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ".^۱

خود این موضوع که امام حی و زنده داریم و ملجأ و پناهگاه و حافظ شریعت است، موجب قوت قلب و استحکام روح و مانع از تسلط یأس و نومیدی بر سالکان و مجاهدان است و همواره از او مدد می‌گیرند و همت می‌طلبند و این مسأله از نظر علم النفس بسیار اساسی و مهم است.

در مثل مناقشه نیست. معروف است که نادرشاه افشار در جنگ مورچه‌خوار سربازی را دید که دلاورانه جنگ می‌کند و سپاه دشمن را به هم می‌زند نادر تعجب کرد، به او گفت: در هنگام حمله افغانی‌ها تو کجا بودی؟ گفت: من بودم ولی تو نبودى.

پس وجود امام از جهت قدرت روح و قوت قلب و پناهگاه روانی و نقطه اتکای مؤمنان، لازم و واجب است و این یک فایده بزرگی است که برای آن هم نصب امام حتماً و قطعاً و عقلاً و شرعاً لازم است.

۱. ما هر گاه آتش جنگ سرخ می‌شد (جنگ شدت می‌یافت) به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه می‌بردیم تا آن حضرت پیشاپیش همگان جهاد می‌کرد احدی از ما از او به دشمن نزدیک‌تر نبود. (نهج البلاغه، ص ۲۱۴، نهمین کلام از کلمات غریبه امام علیه السلام).

چرا غیبت صغری امتداد نیافت؟

بعضی می‌پرسند به چه علّت دوران غیبت صغری پایان یافت؟ و اگر برنامه غیبت صغری ادامه پیدا می‌کرد و امام در تمام اعصار غیبت نایب خاصی داشت که راتق و فاتق امور و راهنمای عموم باشد چه اشکالی داشت.

پاسخ این پرسش این است که: برنامه روش و کار امام را خداوند متعال تعیین فرموده است و امام باید همان برنامه را اجرا نماید و بعد از آنکه اصل امامت ثابت شد، نسبت به برنامه کار امام پرسش از علّت به عنوان ایراد و اشکال، بی‌جا و بی‌مورد است و حتی خود امام نیز جز تسلیم و تمکین و اجرای برنامه و وظیفه، تکلیفی ندارد و پرسش از علّت و سبب آن خلاف روش بندگی و مقام عبودیت خالص است و چنانچه در ضمن مقالات گذشته معلوم شد، تمام پرسش‌ها و اشکالاتی که راجع به غیبت شده در یک ردیف و از یک قماش است و هیچ یک ایراد اصولی و پرسشی نیست که اگر بی‌جواب بماند جائی را خراب کند.

و اگر پرسش برای مزید معرفت و بصیرت و روشن شدن امر باشد، جواب آن این است که بهتر است در اینجا دو پرسش مطرح کنیم.

پرسش نخست: چرا برای امام علیه‌السلام دو گونه غیبت معلوم شده و از همان اوّل غیبت کبری آغاز نشد؟

پرسش دوم: پس از آنکه غیبت صغری پیش آمد و نایبان خاص تعیین شدند، چرا دوران غیبت صغری پایان یافت؟ و اگر همان برنامه‌ی غیبت صغری ادامه می‌یافت چه اشکالی داشت؟

پاسخ پرسش نخست

۱- غیبت صغری مقدمه غیبت کبری و زمینه سازی برای آن بوده. چون ابتدای غیبت بود و اذهان، اُنس به غیبت نداشت اگر چه در زمان حضرت امام علی نقی و حضرت امام حسن عسکری علیهما السلام فی‌الجمله آن دو امام برای آماده کردن اذهان از نظرها احتجاب می‌کردند مع‌ذلک غیبت تامّه اگر دفعهً و ناگهانی واقع می‌گردید مورد استغراب و استعجاب بلکه استیحاش و استنکار و اسباب انحراف افکار می‌شد و قبول قطع ارتباط با امام چنانچه در غیبت کبری واقع شد، برای اکثر مردم دشوار و ناراحت کننده بود.

لذا قریب هفتاد سال رابطه مردم با امام به وسیله نواب خاص حفظ شد و توسط آنان عرایض و مشکلات و مسایل خود را عرض می‌کردند و جواب می‌گرفتند و توقعیات به وسیله آنها می‌رسید و بسیاری هم به شرفیابی حضور نایل می‌شدند تا در این مدت مردم آشنا و مأنوس شدند.

۲- این ارتباط توسط نواب خاص که منحصر به همان چهار نفر نواب معروف نبودند و همچنین تشریف جمعی در آن زمان به زیارت آن حضرت برای تثبیت ولادت و حیات آن حضرت مفید و لازم بود و اختفای کامل که احدی از حال و ولادت آن حضرت مطلع نباشد آن هم در ابتدای امر موجب نقض غرض می‌شد، لذا بسیاری از خواص هم در زمان حیات امام حسن عسکری علیه‌السلام و هم در زمان غیبت به سعادت دیدار آن حضرت نایل شدند و با ظهور معجزات، ایمان آنها استوار و محکم گردید.

پاسخ پرسش دوم:

۱- علت اینکه غیبت صغری ادامه نیافت این بود که برنامه اصلی کار آن حضرت غیبت کبری بود و غیبت صغری مقدمه آن بود و برای آماده کردن زمینه انجام شد.

۲- وقتی بنا باشد نایب خاص نافذالحکم و صاحب قدرت ظاهری نباشد و نتواند رسماً در کارها مداخله کند بلکه قدرت‌های ظاهری به واسطه تمرکز توجهات در او با او معارضه و مزاحمت داشته باشند، شیادان و جاه طلبان هم ادعای نیابت خاصه می‌نمایند و اسباب تفرقه و گمراهی فراهم می‌سازند چنانچه در همان مدت کوتاه غیبت صغری دیده شد چه دعاوی باطلی آغاز گردید و این خود یک مفسده‌ای است که دفعش از حفظ مصلحت تعیین نایب خاص اهمیّتش اگر بیشتر نباشد کمتر نیست، و خلاصه آنکه ادامه روش نیابت خاصه با صرف نظر از مصالحی که فقط در همان آغاز کار و ابتدای امر داشته با اینکه نواب مبسوط الید و نافذالکلمه نباشند و تحت سیطره زمامداران وقت مأمور به تقیّه باشند از نظر عقل مصلحت ملزمه‌ای ندارد بلکه از آن مفاسدی هم ظاهر می‌گردید.

"وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَصَالِحِ الْأُمُورِ وَلَا يُسْتَلُّ عَمَّا يُفْعَلُ وَهُمْ يُسْتَلُونَ وَلَا يَفْعَلُ وَلَا أَمْرُهُ إِلَّا بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ فَانَّهُمْ

عِبَادُهُ الْمُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ".

سرداب سامرای مشرفه

یکی از افتراءات مغرضین و دشمنان شیعه و اعدای اهل بیت این است که می‌گویند: شیعه معتقد است امام در سرداب غیبت کرده و در سرداب باقی است و از سرداب ظاهر خواهد شد و هر شب بعد از نماز مغرب بر در سرداب می‌آیستند تا ستارگان نیک آشکار گردند سپس متفرق می‌شوند تا شب بعد.

ما در تکذیب و ردّ این افترا محتاج به هیچ‌گونه توضیح نیستیم - چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است - همه می‌دانند که این گونه افتراءات از امثال ابن خلدون و ابن حجر، جعل و بر اساس انگیزه دشمنی با شیعه و انحراف از اهل بیت، و تمایل به بنی‌امیه و دشمنان خاندان رسالت است. این نویسندگان و کسانی که بعد از آنها آمدند تا زمان ما به جای اینکه عقاید و آرای شیعه را از خود و از کتاب‌هایشان به دست آورند به جعل و افترا پرداخته یا جعلیات و افتراءات پیشینیان خود را دست به دست گردانده و آنها را ملاک و میزان تحقیق درباره عقاید شیعه و معرفت آرای آنها قرار می‌دهند و خود و دیگران را گمراه می‌سازند.

خیلی عجیب و بسیار شگفت‌انگیز است که به یک امتی که هزاران نویسنده عالی‌قدر آنها آرا و عقایدشان را صریحاً در تألیفات خود نگاشته‌اند، نسبتی داده شود که در هیچ عصری احدی از آنها، احتمال آن را هم نداده است.

در مورد امامت و اصول اعتقادی دیگر در کتاب‌های کلام و اعتقادات، عقاید شیعه محفوظ و مضبوط است و در موضوع غیبت در کتاب‌هایی که از عصر ائمه علیهم‌السلام و بعد از آن تألیف شده همه خصوصیات آن مذکور شده و در هیچ کتاب و نوشته‌ای از این افترا اثر و نشانه‌ای نیست.

احدی نگفته امام در سرداب سامرا مخفی است بلکه کتب و روایات شیعه و آن همه معجزات و کرامات که از آن حضرت در غیبت صغری و کبری نقل شده و حکایات آنان که به شرف درک حضورش در طول این دو غیبت مشرف شده‌اند همه این نسبت را تکذیب می‌نمایند. بلی در سامرا مشرفه سردابی است که شیعه در آنجا به دعا و نماز و عبادت خدا و زیارت حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی فرجه رفتار می‌کنند نه برای اینکه امام در آنجا

مختفی و پنهان است، یا کسی امام را مقیم در آنجا بداند، بلکه برای آنکه آن موضع معروف به سرداب و نواحی آن و حرم عسکریین منازل و مساکن شریفه و خانه‌ها و محل ولادت آن حضرت و بُروز بعضی معجزات بوده است و تجدید خاطرات آن اعصار و یاد آن ازمنه که امام عصر و پدرش و جدش در آن بیوت شریف که از آن جمله همین دار معروف به سرداب است، خدا را پرستش می‌کردند و محل آمد و شد شیعه و محبان اهل بیت بوده، در همان مقامات و مواقف شریفه به مدلول

"فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ"^۱

"خانه‌هایی را خدا اجازه داده که آنجا رعفت یابد و در آنجا ذکر نام خدا شود و صبح و شام تسبیح و تنزیه

ذات پاک او کنند"

مناسب است.

چنانچه منازل و مقامات دیگر نیز هست که مورد احترام شیعه است برای آنکه معلوم شده آن حضرت آن اماکن را مشرف به قدوم خود فرموده است (مانند مسجد جمکران قم)^۲.

۱. سوره نور، آیه ۳۶.

۲. ما در کتاب «منتخب الاثر» ص ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ نیز این موضوع را متعرض شده‌ایم و محدث نوری نیز در «کشف الاستار» و دیگران هم متعرض شده‌اند.

بخش سوم:

پیرامون طول عمر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه

عمر بسیار طولانی

یکی از مطالبی که همواره بشر در جستجو و تحصیل آن بوده، طول عمر و زندگی است؛ طول عمر توأم با سلامتی و توفیق از نعمت‌هایی است که ارزش آن را نمی‌توان معین کرد، غریزه حب به ذات، حب بقا و غرایز دیگر انسان‌ها را عاشق و دل‌باخته طول عمر ساخته و آنها را وادار می‌سازد که در این راه منتهای سعی و تلاش را انجام دهند تا بلکه مدّتی اگرچه کوتاه باشد این ریسمان عمر را بلندتر سازند.

آنچه فحص و مطالعه در اطراف این موضوع نشان می‌دهد این است که امکان عمر بسیار دراز همواره مورد قبول بوده و تاکنون کسی عدم امکان و امتناع آن را عنوان نکرده است.

ما نخست امکان طول عمر را از نظر علوم و دانش‌های عصری مانند علم پزشکی و علم زیست‌شناسی، و اطلاعاتی که از احوال سایر مخلوقات داریم با مقایسه انسان به آنها مورد توجه قرار می‌دهیم و سپس مراجعه به ادیان آسمانی نموده در امکان و صحت آن از نظر عقاید دینی سخن می‌گوییم.

طول عمر از نظر دانش و علم

از نظر علوم امروز باید دانست که علم، امکان طول عمر را کاملاً تأیید کرده و کوشش بشر را در این راه کوشش نتیجه‌بخش و موفقیت‌آمیز و لازم می‌شناسد و برای طول عمر حدّ و اندازه‌ای معلوم نمی‌کند.

علم می‌گوید: تقلیل متوقّیات و مرگ و میرها، و طولانی ساختن عمر وارد یک مرحله عملی شده و با کمال سرعت رو به تکامل است و حدّ متوسط عمر در کمی بیشتر از یک قرن از ۴۷ به ۷۴ رسیده است.

دکتر "الکسیس کارل" در سال ۱۹۱۲ میلادی موفق به نگهداری یک مرغ به مدّت سی سال شد، در حالی که زندگی مرغ حد اکثر از ده سال تجاوز نمی‌کند.^۱

۱. اطلاعات، شماره ۱۱۸-۵

هشتصد سال زندگی

دکتر "هنری الحیس" می‌گوید: باید حدّ متوسط مرگ و میر عمومی را به حدّ مرگ و میر اطفال کمتر از ده سال رسانید و اگر این مسأله عملی شود، انسان آینده، هشتصد سال زندگی خواهد کرد^۱.

دانشمندان هنوز در تعیین مرز قاطع (زندگی طبیعی) بشر به موفقیتی نرسیده‌اند.

مرز منطقی زندگی به نظر دانشمندان تفاوت دارد "پاولوف" مرز طبیعی حیات انسان را ۱۰۰ سال می‌دانست "مچنیکوف" آن را ۱۵۰ تا ۱۶۰ قلمداد می‌کرد.

پزشک و دانشمند مشهور آلمانی موسوم به "گوفلاند" معتقد بود که مدّت عادی زندگی بشر ۲۰۰ سال است.

فیزیولوژیست مشهور قرن نوزدهم "فلوگر" آن را تا ۶۰۰ سال و "روجر بیکن" انگلیسی تا ۱۰۰۰ سال قلمداد کرده‌اند^۲. ولی هیچ یک دلیلی بر اینکه این مرزها مرز قاطع باشد که از آن تجاوز نکند ارائه نمی‌دهند.

به عقیده دانشمند روسی "ایلیا مچنیکوف" پزشک و فیزیولوژیست، یاخته‌ها و سلول‌های بدن انسان که تقریباً شصت تریلیون می‌باشد از سموم ترشح شده توسط باکتری‌های سمی روده مخصوصاً روده بزرگ (که در آن روزانه ۱۳۰ تریلیون میکروب زاده می‌شود) مسموم می‌شوند.

بسیاری از این باکتری‌ها زیانی به بدن نمی‌رسانند ولی بعضی از آنها سمی هستند.

اینها بدن را از داخل توسط سم‌هایی که تولید می‌کنند (مانند گازهای فنل و اندل) مسموم می‌سازند؛ احتمالاً یاخته‌ها و بافت‌های سازنده بدن در اثر این مسمومیت به پیری زود رس دچار می‌شوند، وقتی یاخته پیر شد، به سختی می‌تواند نیازهای حیاتی را رفع نماید و در تکثیر آن اختلال پدید آمده و سپس می‌میرد^۳.

پروفسور "اسمیس" استاد دانشگاه کلمبیا می‌گوید: حدّ و حصر سن، مثل دیوار صوتی است، همان طور که دیوار صوتی امروزه شکسته شده، این دیوار سن نیز روزی خواهد شکست^۴.

۱. اطلاعات شماره ۱۱۸۰۵.

۲. مجله دانشمند، شماره مسلسل ۶۱.

۳. مجله دانشمند، شماره مسلسل ۶۱.

۴. اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

آزمایشاتی که بر روی بعضی از حیوانات ریز آبی انجام شده علماً را به امکان تغییر دوران حیات امیدوار نموده و همچنین دانشمندان در روی مگس‌های میوه‌ها آزمایش‌هایی نمودند که در نتیجه عمر آنها نهصد برابر عمر طبیعی گردید^۱. بنابراین اگر این امتحان بر روی انسان با موفقیت عملی شود و عمر طبیعی انسان را هشتاد سال فرض کنیم، امکان طولانی کردن عمر تا هفتاد و دو هزار سال ثابت می‌شود.

همچنین در روی نسوج بعضی حیوانات، مطالعاتی جریان دارد که کاملاً بشر را در این زمینه به آینده خوش‌بین نموده و انتظار می‌رود که در آینده طول عمر و بازگشت نیروی جوانی در دسترس همگان قرار بگیرد.

بسیاری از علما به مسأله اعاده نیروی جوانی بیشتر توجه دارند تا به مسأله طول عمر؛ زیرا از مسأله طولانی ساختن و ادامه حیات در شرایط مخصوصی به هر مقدار خود را فارغ می‌دانند و در حقیقت آن را حل شده و عملی می‌شمارند فقط می‌گویند: باید فکری برای پیری کرد و سر می‌تهیه نمود که از پیری جلوگیری کند؛ زیرا عمر هر چه طولانی شود اگر با زحمت پیری توأم شود لذت‌بخش نیست.

بلکه بعضی پزشکان قدم را فراتر گذارده و مبالغه کرده می‌گویند: اصلاً مرگ از قواعد حتمی‌آین عالم نیست^۲ و مرگ نه مولود طول عمر و نه نتیجه پیری است؛ بلکه مرگ نتیجه بیماری و رعایت نکردن قواعد حفظ الصحة و بهداشت بدن و سلامت مزاج است که اگر انسان بتواند بر عواملی که مزاج را تحت تأثیر قرار می‌دهند مسلط شود، می‌تواند مرگ را مهار نماید.

این عوامل عبارت است از صحت مزاج پدر و مادر، و پدر و مادر آنها و اطلاع آنان به قواعد صحی و بهداشتی تولید مثل، آداب نکاح، اعتدال مزاج مادر در ایام حمل، رعایت دستورات بهداشتی در دوره بارداری و هنگام رضاع و شیر دادن، حسن تربیت فرزند، مساعدت محیط و هوا، رعایت اعتدال در خواب و استراحت، کار و معاشرت و انتخاب جامه و پای افزار، مصاحبت با مردمان صحیح الاخلاق و مستقیم، ایمان به خدا و امنیت،

۱. الهلال، شماره ۵، سال ۳۸، ص ۶۰۷ و منتخب الاثر، ص ۲۷۸.

۲. البته بر طبق آیات صریح قرآن مجید، مرگ از سنن عالم و قواعد حتمی است و این اظهار نظر پزشکان مبالغه و اغراق است.

صفای باطن و تنزه آن از عقاید خرافی و باطل، استفاده از غذاهای سالم و خودداری از صرف مسکرات و نوشابه‌های الکلی و شرایط دیگر از این قبیل که چون بیشتر این عوامل تحت کنترل انسان نیست ناچار مغلوب شده و تسلیم مرگ می‌شود.

احصائیه‌ها و آمارهایی که راجع به تعداد متوفیات و تفاوت آنها به حسب شغل و حرفه و محیط و مسکن از طرف شرکت‌های بیمه منتشر می‌شود ثابت می‌کند که اختلاف اعمار بشر مربوط به یک سلسله عوامل خارجی است که هر چه این عوامل کمتر شود، عمر طولانی‌تر می‌شود. چنانچه مکرر دیده شده اشخاصی متجاوز از صد و پنجاه، صد و شصت، صد و هفتاد و دو بیست و بیشتر زندگی کرده‌اند، و در همین عصر، ما اشخاصی را می‌شناسیم که سن آنها از صد و پنجاه متجاوز است، و این نیست مگر در اثر آنکه عوامل کشنده کمتر به سراغ آنها رفته است.

خلاصه سخن این است که: امکان عادی طول عمر در جهان علم صد در صد مورد قبول و غیر قابل انکار است. برای اینکه معلوم شود تعجبی که ما از عمر بسیار طولانی می‌نماییم معلول آنس و عادت به عمرهای کوتاه است، در سخن یک پزشک انگلیسی دقت فرمایید، این پزشک می‌گوید: اگر منطقه کانال پاناما که مشهور به بیماری‌های فراوان است از سایر نقاط جهان جدا شود و ما در آنجا زندگی کنیم و از سرگذشت مرگ و زندگی در سایر نقاط بی‌اطلاع باشیم خواهیم گفت: کثرت و فیات در این منطقه و کوتاهی عمر از امور معین به حکم طبیعت است و تغییر آن از دسترس علم خارج است؛ پس معلوم می‌شود که جهل ما به اسباب بعضی از بیماری‌ها مانع از تقلیل و فیات و طولانی شدن عمر است و هر کس در این نظر با من مباحثه کند (و کثرت میزان و فیات و عمرها را در حدی ثابت بداند) از او می‌پرسم:

کدام دوره از دوره‌های عمر ثابت است؟

دوره عمر در هند یا در نیوزیلند یا آمریکا یا در منطقه قنال؟

و کدام پیشه و شغل است که دوره عمر در آن ثابت است؟

آیا پیشه فلکی و ستاره‌شناسی که وفیات آن ۱۵ تا ۲۰ در صد زیر حد متوسط است؟ یا وکالت دادگستری که

وفیات آن ۵ تا ۱۵ در صد فوق متوسط است؟ یا تنظیف شبکات که وفیات آن ۴۰ تا ۶۰ در صد فوق متوسط است؟

اینها مثال‌هایی از تفاوت بسیار در متوسط وفیات به حسب مشاغل و پیشه‌ها است. بعلاوه ما ادله‌ی بسیار دیگر نیز داریم که دلالت دارد بر تغییرات مهم در دوران حیات به وسایل صناعی سپس آزمایش‌هایی را که روی بعضی حیوانات شده و همه ناجح و موفقیت‌آمیز بوده شرح داده است.^۱

طول عمر از نظر ادیان

ادیان همه به اتفاق از عمر بسیار طولانی جمعی از افراد بشر خبر داده‌اند.

تورات کتابی که با همین وضع تحریف شده مورد اعتماد یهود و نصاری است، در سفر تکوین اصحاح ۵، آیه ۵ و ۸ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۷ و ۲۰ و ۲۷ و ۳۱ و در اصحاح ۹، آیه ۲۹ و اصحاح ۱۱ آیه ۱۰ تا ۱۷ و در موارد دیگر، افرادی را از پیغمبران و دیگران نام برده و عمرهای طولانی هر یک را که متجاوز از چهار صد و ششصد و هفتصد و هشتصد و نهصد بوده، به صراحت بیان داشته است.^۲

علاوه بر این معتقدند که "ایلیا" برای اینکه آلم مرگ را نبیند زنده به آسمان مرفوع شد و "آدام کلارک" مفسر می‌گوید: شکی نیست در اینکه ایلیا زنده به آسمان مرفوع شد.^۳

ادیان باستانی دیگر (اگر چه صحت بعضی از آنها در اصل معلوم نیست یا معلوم البطلان است) مثل زرتشتی و بودایی نیز از عمرهای طولانی جمعی از افراد بشر خبر داده‌اند و همه قائل به طول عمر، بلکه بقای حیات اشخاصی تا این زمان هستند.

دین مقدّس اسلام

در دین اسلام امکان عمر طولانی یکی از مسائل مورد اتفاق می‌باشد و قرآن مجید در نهایت صراحت از عمر

۱. الهلال، شماره ۵، سال ۳۸، مارس ۱۹۳۰ و منتخب الاثر، ص ۲۷۷ و ۲۷۸.

۲. رجوع شود به ترجمه تورات از لغت عبرانی و کلدانی و یونانی به لغت عربی، طبع بیروت، سال ۱۸۷۰ / م.

۳. رجوع شود به کتاب اظهار الحق، ج ۲، ص ۱۲۴.

طولانی نوح در سوره عنکبوت آیه ۱۴ خبر می دهد

"فَلَيْتَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا"

که فقط مدت اشتغال نوح پیغمبر علی نبینا وآله وعلیه السلام به دعوت قوم پیش از طوفان به صریح این آیه نهصد و پنجاه سال بوده است و اگر سالهای پیش از دعوت و سالهای بعد از دعوت را به حساب بیاوریم چه مقدار می شود، خدا عالم است.

و عموم مسلمانان اتفاق دارند که عیسی و بلکه خضر و ادریس و الیاس زنده هستند و عیسی در آخرالزمان به زمین خواهد آمد و به حضرت مهدی علیه السلام در نماز اقتدا خواهد کرد.

از نظر تاریخ نیز عمر طولانی مورد تأیید است و تواریخی که در دست داریم، اشخاص بسیاری را نشان می دهند که از عمر طولانی و زندگی بلند برخوردار شده اند.

یکی از کتابهایی که به خصوص در تاریخ زندگی و شرح احوال معمرین نگاشته شده و یکی از مآخذ و مصادر و کتب مهم تراجم و رجال به شمار می رود کتابی است که ابوحاتم سجستانی (متوفی ۳۵۰) به نام "المعمرون" تألیف کرده است، این کتاب که اخیراً هم با فهرست و اسلوب عالی طبع شده سوابق تاریخی طول عمر را بطور کامل و مبسوط روشن می سازد.

نتیجه

ما از هر نظر که ملاحظه کنیم حتی تواریخ عهد باستان را هم اگر جلو بیاوریم یا علم قدیم و فلسفه یونان را مستند قرار دهیم و یا آنکه به علوم جدید اعتماد نماییم و یا به اخبار انبیا و پیامبران اتکا و استناد نماییم، همه امکان طول عمر و وقوع آن را تصدیق و اثبات می نمایند و آن را خارق عادت و اعجاز یعنی بیرون از قوانین و نوامیس طبیعی عالم نمی شمارند.

بله چون افرادی که عمر طولانی کرده اند نادرند قدری نامأنوس و جالب توجه است. در صورتی که از نظر علمی باید گفت این عمرهای کوتاه خلاف سنن خلقت و قواعد اصلی عالم طبیعت است و اگر عوارضی که

گفته شد مانع نبود باید عمر کوتاه خلاف عادت شده باشد.

اما طول عمر حضرت ولی عصر ارواح العالمین له الفدا

ما می‌گوییم اصلاً طول عمر ایشان اگر چند هزار سال دیگر و بلکه بیشتر نیز بر آن افزوده شود نباید مورد حرف و محل شبهه باشد؛ زیرا امکان ذاتی و امکان وقوعی طول عمر ثابت و مسلم است، حال ما چه امکان طبیعی طول عمر و وقوع آن را ثابت کنیم (چنانچه ثابت است) و چه امکان آن را ثابت ندانیم و عمر طولانی را یک امر خارق العاده و معجزه بشماریم، در مورد طول عمر ایشان اگر ایمان به خدا و قدرت و توانایی و صحت نبوت داریم نباید تردید کنیم.

مسأله طول عمر آن حضرت مسأله‌ای است که صدها حدیث بر آن دلالت دارد و مشیت ازلی الهی بر آن تعلق گرفته است.

هر کس خدا را قادر و توانا می‌شناسد، باید آن را باور کند و هر کس العیاذ بالله خدا را عاجز می‌شمارد و عجز را نقص و از صفات سلبيه حق نمی‌داند، هر چه دلش می‌خواهد بگوید؛ اما می‌گوییم عجز، نقص است و ناقص، محتاج است و محتاج واجب الوجود نمی‌باشد.

حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه را در این دوران عمر طولانی مکرر مردمان بزرگ که از صفای باطن و استعداد خاص بهره‌مند بوده‌اند، زیارت و مشرف به ملاقات و نعمت دیدارش شده‌اند.

در این موضوع سخن از امکان طول عمر و عدم امکان بی‌مورد است و به نظر ما اصلاً از ابتدا بی‌جهت جواب این سؤال را در مباحث راجع به طول عمر آن حضرت وارد کرده‌اند.

آنکه فرضاً می‌گوید طول عمر محال عقلی است و عقلاً امکان ناپذیر است، یا می‌گوید محال طبیعی است، باید برهان و دلیل بیاورد، معذک ما ثابت کردیم که عمر بسیار طولانی نه محال عقلی و ذاتی است و نه استحاله وقوعی در آن فرض می‌شود و نه محال طبیعی است.

باز می‌گوییم: ما آنچه را از گفتار دانشمندان و نتایج کاوش‌ها و آزمایش‌های علمی علمای غرب نقل کردیم برای روشن شدن ذهن بعضی از صاحبان افکار سطحی و افراد کم اطلاع بود که بدانند امکان طبیعی طول عمر

مورد قبول علمای بزرگ شرق و غرب است.

اما در مورد طول عمر امام زمان ارواحنا فداه فرضاً هم امکان طبیعی طول عمر ثابت نباشد، تکیه ما بر قدرت خدا و اراده باری تعالی است و از اینکه طول عمر آن حضرت خارق العاده هم باشد، هیچ شبهه‌ای را وارد نمی‌دانیم. زیرا مسأله خارق عادات و ایمان به معجزه اساس قبول و پذیرش نبوات است.

تمام معجزات پیغمبران امور خارق العاده است و این کسانی که در این موضوع استبعاد می‌کنند، در مورد معجزات حرفی ندارند و تسلیم هستند. چه فرق می‌کند، احیای موتی و زنده کردن مردگان و تبدیل عصا به ثعبان و پیدایش ناقه از سنگ و نزول مائده از آسمان و سخن گفتن کودک در گهواره و ولادت عیسی بدون پدر با عمر بسیار طولانی.

اگر امکان طبیعی طول عمر را علم تصدیق می‌کند، امکان طبیعی بعضی از معجزات را تصدیق نکرده است پس چگونه در آن شک می‌کنیم با اینکه این را قبول داریم.

ما می‌گوییم به هر حساب که باشد، ایراد یا استبعاد طول عمر حضرت قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه بيوحه است و اگر تمام عقلاً جمع شوند و بخواهند در ایراد به طول عمر آن حضرت یک سخن خردپسند و دلیل معقولی درست کنند ممکن نیست.

خدا فرموده و پیغمبر خبر داده و ائمه طاهرین هم مزده داده‌اند که حضرت حجت عصر، فرزند حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام همان کسی که در بامداد روز نیمه شعبان سال ۲۵۵ عالم را به نور جمال خود منور ساخت، بعد از غیبت بسیار طولانی که مردم در امر آن حضرت در حیرت و سرگردانی واقع می‌شوند و اکثراً به شک و تردید می‌افتند و عالم پر از ظلم و جور و فشار و ناراحتی و فساد و انواع نگرانی‌ها می‌شود ظهور می‌فرماید و جهان را پر از عدل و داد می‌کند و در دنیا یک حکومت جهانی تشکیل می‌دهد و قانون واحد اسلام را همه جا اجرا می‌سازد و در سراسر عالم عدالت اجتماعی و بر اساس تعالیم قرآن برقرار می‌نماید.

با اینکه این بشارت‌ها قطعی و مسلم و متواتر است، خداوند هم بر هر کار قادر و توانا است دیگر جای شبهه و شک و تردید نیست.

این استبعادات طول عمر و سرّ غیبت همه از وساوس شیطان است و چنانچه توضیح داده شد به هر نحو که در طول عمر نظر بدهیم، استبعاد طول عمر حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه صحیح نیست. علم و عقل و نقل و قرآن و احادیث و کتاب‌های دینی ملل دیگر و آرا و نظر دانشمندان قدیم و جدید و تجربه همه پشتیبان، مؤید عقیده ما می‌باشند.

تفاوت و اختلاف مخلوقات در عمر و طول عمر بشر و قیاس آن به استثنائات

باید در نظر داشت که در عالم آفرینش از مجردات و مادّیات و انواع و افراد آنها مخلوقات استثنایی^۱ و منفردی وجود دارد که بین آنها و موجوداتی که با آنها در یک رشته و تحت یک نوع یا فصل می‌باشند فاصله و تفاوت بسیار دیده می‌شود و چون اُنس ما با همان موجودات یکنواخت و کم تفاوت است، در نظر ما وجود این افراد آن هم در صورتی که فاصله و تفاوت زیاد باشد استثنا و شگفت‌انگیز است.

خواه این فاصله و استثنا از جهت طول یا عرض یا حجم یا وزن یا خصوصیات معنوی و روحی و جهات دیگر باشد و خواه بر ما علّت آن استثنا معلوم باشد و آن را تحت یک قانون از قوانین ظاهری یا خفی بشناسیم یا علّت آن بر ما معلوم نباشد.

از کرات آسمان و ستارگان گرفته تا ذره و اتم، هر کجا برویم یک عده استثنائاتی می‌بینیم، یعنی موجوداتی را می‌بینیم که نسبت به موجودات دیگر از نوع خود واجد یک خصوصیت استثنائی و جالب می‌باشند.

استثناء در کرات

شما از ستاره شناسان و علمای هیئت که از احوال میلیون‌ها ستاره و منظومه و کهکشان و فواصل ستارگان و ابعاد و حجم و قطر آنها کم و بیش اطلاعاتی دارند بپرسید که آیا در این قوانینی که شما کرات و کواکب و نجوم

۱. البته غرض از تعبیر استثنائی و منفرد در اینجا این نیست که استثنا بر اساس قاعده و قانونی نیست و مثل استثنائات عرف ما تبعیض بی‌جهت و بی‌مصلحت باشد، بلکه این استثنائات نیز طبق نوامیس خاصه و سنن الهی ظاهر می‌شود و اطلاق استثنا بر این گونه پدیده‌ها از جهت این است که به حسب معتاد و سابقه و اطلاعات ما به ندرت دیده می‌شوند. از نظر ما ظهور فلان ستاره یا حادثه جوی یک امر استثنائی و بی‌سابقه است اما از نظر کسی که به اوضاع و احوال و حرکات ستارگان و منظومه‌ها عالم است یک امر با سابقه است که مکرر در دوران صدها هزار سال جهان روی داده است.

را تحت سیطره آنها شناخته‌اید موارد استثنائی که شما هنوز به کشف قانونی که بر آن حاکم است نایل نشده باشید هست یا نه؟

پیرسید تا جواب مثبت بشنوید.

آیا تفاوت‌هایی که در بین این مخلوقات عظیم از جهت حجم و قطر و وزن وجود دارد حد و حصر معینی دارد یا نه؟

یقیناً جواب می‌دهند حدّ و حصر معین ندارد.

مثلاً تفاوتی که زمین ما با "سدیم المرأة المسلسله" دارد از جهت حجم و قطر و وزن با حساب هیچ محاسبی (غیر از خدا) معلوم نمی‌شود و برای اینکه تا حدی این تفاوت نزدیک به ذهن شود، تفاوت بین آفتاب و "سدیم المرأة المسلسله" را باید در نظر بگیریم. حجم آفتاب را علمای هیئت نسبت به حجم "سدیم المرأة المسلسله" مثل حجم یک ذره از ذرات نور آفتاب که از پنجره‌ای به داخل اطاقی بتابد نسبت به خود آفتاب برآورد کرده‌اند یعنی آن ذره چقدر از آفتاب کوچکتر است، آفتاب با آن عظمت به همین قدر از "سدیم المرأة المسلسله" کوچکتر است آن وقت زمین ما که حجمش یک میلیون و سیصد هزار بار کمتر از آفتاب است در جنب "سدیم المرأة المسلسله" چه خواهد بود؟! و اگر کسی بخواهد حجم "سدیم المرأة المسلسله" را نسبت به آفتاب بفهمد، طول قطر آفتاب را که یک میلیون و ۳۹۰ هزار کیلومتر است با طول قطر سدیم که سی هزار میلیون سال نوری است مقایسه نماید.

آیا این تفاوت بین زمین ما و سدیم‌ها و از آنها بزرگ‌تر از کجا است؟ و آیا کسی می‌تواند بگوید ما نمی‌توانیم این همه تفاوت و فاصله و اختلاف را در این دو کره قبول کنیم؟

آیا چطور است که بطور استثنا در میان سیارات منظومه شمسی فقط این زمین ما و به احتمالی هم مریخ صالح از برای پیدایش حیات شد در حالی که سیارات دیگر این صلاحیت را ندارند و شاید میلیون‌ها ستاره دیگر نیز فاقد این صلاحیت باشند؟

استثنا و اختلاف عمر در دنیای اتم

می‌گویند: در جهان اتم مزون‌هایی یافت می‌شوند که یکی پس از رهایی از مرکز، عمرش یک هزارم ثانیه است و مزونی دیگر به نام‌های «مزون عمرش ده میلیاردیم ثانیه است، یعنی بی نهایت کمتر و کوتاه‌تر آیا این اختلاف را اگر دیروز که بشر به دنیای اتم آشنا نبود، به شما می‌گفتند باور می‌کردید؟ یقیناً نه. ولی امروز آن را یک موضوع مسلم فیزیکی می‌دانند.^۱

استثنا و اختلاف در عالم گیاه و درخت

در عالم نبات نیز استثنائات عجیب و حیرت‌افزا، فراوان به چشم می‌خورد در میان اشجار و درختان، درختانی دیده شده‌اند که از جهت طول یا تنومندی و قطر یا طول عمر فوق‌العاده اسباب تعجب گردیده‌اند مثل درخت "ارز" لبنان و مثل درختی که در آمریکا است و به عربی آن را "ام الاجمه" می‌نامند، یعنی مادر جنگل. این درخت از بزرگ‌ترین درخت‌های آمریکا است، درازی آن را بیشتر از سیصد قدم ذکر کرده‌اند سیاحان تازه حالا چهار صد قدم می‌گویند، قطر ساق آن نزدیک به زمین سیصد قدم و کلفتی پوستش به عرض هجده انگشت. در اسکاتلند "اکس" انگلیس در عمر بعضی از درخت‌ها تأمل کرده دیده‌اند از سیصد سال بیشتر است. یکی از فضلاء، محیط یکی از اشجار را اندازه گرفته تقریباً نود قدم بوده و از روی نسبت آن به کوچک‌ترین درخت از همین نوع عمر آن را پنج هزار سال معین کرد.

در کالیفرنیا درخت کاجی است به طول سیصد قدم که محیط آن سی قدم می‌باشد و عمرش شش هزار سال است.

غریب‌تر از اینها درخت "عندمی" است در شهر اورتاوا در جزیره تنزیف که یکی از جزایر کاناری می‌باشد در دریای اتلانتیک (جزایر مزبور به جزایر خالدات معروف است)^۲ این درخت محیطش بقدری است که اگر ده نفر

۱. نور دانش، شماره ۶، دوره جدید، سال پنجم.

۲. درخت عندم را درخت «دم الاخوین» و «دم النعبان» نیز گویند و فارسی «دم الاخوین» و «دم النعبان» «خون سیاوش» و «خون سیاوشان» است و ظاهراً عندم، بضم باشد.

دور آن دست‌های خود را باز کنند بطوری که سرانگشت‌های آنها به هم برسد باز به تمام ساق آن احاطه نمی‌نماید و صاحب "الآیات البینات" می‌گوید: حال که سال ۱۸۸۲م است (سال تألیف کتاب الآیات البینات) ۴۸۲ سال می‌باشد که جزیره مزبور کشف شده و آن درخت عظیم در وقت کشف جزیره به همین حال بوده که حالا هست و هیچ تفاوت و تغییری در منظر آن پیدا نشده و چون نموّ این گونه درخت‌ها بطبیعی و کند است که از نمو درخت‌های کوچک از همین نوع معلوم می‌شود، در این صورت خدا می‌داند چقدر قرون و ده‌ها گذشته تا درخت عندم اورتاوا، به این عظمت و قطر رسیده و یکی از علمای نبات شناس در تعیین عمر این درخت اظهار عجز کرده می‌گوید: فهم و ادراک بشر از کشف این سرّ قاصر است و نمی‌تواند به تقریب هم بفهمد که عندم اورتاوا چند سال عمر کرده همین قدر معلوم و مسلم است که این نهال کهنسال قرن‌ها پیش از خلقت انسان در کار نشو و نما بوده و زندگی درازی نموده تا به این قد و قواره رسیده است. مؤلف "الآیات البینات" می‌گوید: عجیب‌تر و غریب‌تر از این جمله آن است که عندم را علمای علم نبات و گیاه‌شناسی از صنف درخت نمی‌دانند بلکه از جنس گیاه می‌شمارند و از نوع رستنی‌های ذنبقی یعنی به قول معروف آنها که پیاز دارد مثل سنبل و نرگس می‌دانند. در این صورت باید در عندم اورتاوا دید و از این ذنبق، اقلا شمیم قدرت آفریننده دانای توانا را شنید که دل هر رویدده و درون هر پیاز زنبق، خزانه اسرار حکمت‌های محقق او است.^۱

آیا می‌دانید درخت‌هایی که گوشت خوارند وجود دارند، و طیور و حیوانات بلکه انسان را شکار می‌کنند؟ باز هم در عالم نبات، می‌دانید که در دریاها ذرات ژلاتینی هستند که با جذب کلروفیل جزء عالم گیاهان محسوب می‌شوند و عمرشان از ثانیه هم کمتر است و درختانی در مناطق استوایی وجود دارند که می‌گویند اگر رطوبت پای آنها نخشکد الی الابد جوانه و شاخه به اطراف می‌فرستند و برای همیشه زنده‌اند.^۲

در "لامباردیا" درختی است که ارتفاع آن صد و بیست قدم و محیط آن ۲۳ قدم و عمرش متجاوز از دو هزار سال است و در "برابورن کنت" درختی است که در حدود سه هزار سال عمر آن را تخمین زده‌اند، همچنین

۱. پیک ایران، شماره ۱۱۵۲.

۲. نور دانش، شماره ۶، دوره جدید، سال ۵.

درختی هست از نوع "تکسودیوم" و "سیتشیوم" که در حدود شش هزار سال عمر دارد^۱.

بازده یک دانه گندم را تا بیشتر از هفتصد دانه نشنیده بودیم ولی همه در روزنامه‌ها خواندیم که در مزرعه "کره بند" بوشهر از یک دانه بیش از چهار هزار دانه به دست آمد و مورد تعجب تمام مهندسان کشاورزی گردید با اینکه حدّ متوسط بازده یک دانه گندم در حدود چهل دانه است.

تفاوت و اختلاف در عالم حیوانات

اما اختلاف حیوانات به حسب نوع در مقدار متوسط عمر که امروز در آمارهائی که از طرف علمای حیوان شناس داده شده معلوم و فاصله میان کمتر و بیشتر آنها عجیب است، همچنین اختلاف و استثنا در افراد هر نوع از انواع حیوان بسیار دیده و گهگاهی هم در جراید، این استثنائات و تفصیلات آن را می‌خوانیم که اگر کسی آنها را جمع آوری کند یک کتاب جالب می‌شود.

دانشمندان شوروی در جمهوری "یاکوتسک" نزدیک قطب شمال یک نوع حلزون پیدا کرده‌اند که از چندین هزار سال پیش یعنی قبل از تاریخ تا حال زنده مانده است^۲.

ماهی‌هایی در اقیانوس اطلس شمال اروپا دیده شده که عمر سه میلیون ساله برایشان برآورد کرده‌اند و مارهایی که عمر چند هزار ساله دارند وجود دارند در حالی که جنبندگانی نیز هستند که عمرشان چند لحظه بیش نیست^۳. آیا می‌دانید که عمر ملکه زنبوران عسل چهار صد برابر عمر زنبوران دیگر است؟

استثنا در جهان انسان‌ها

بطور کلی ناموس تفاوت و تمیّز در بین انسان‌ها نیز حاکم است و اگر این ناموس نبود شناختن افراد، غیر ممکن می‌شد و قرآن مجید این ناموس را از آیات خدا شمرده می‌فرماید:

۱. الله والعلم الحدیث، ص ۹۶.

۲. اطلاعات، شماره ۹۷۷.

۳. نور دانش، شماره ۶، دوره جدید، سال ۵.

"وَمِنْ آيَاتِهِ ... اِخْتِلَافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَاَلْوَانِكُمْ"^۱

"و از نشانه‌های خداوند... اختلاف زبان‌ها و رنگ‌های شما است."

آن قدر افراد با هم امتیاز دارند که باید گفت بیشتر امتیازات و تفاوت‌ها از نظر اکثر افراد مخفی است، آنچه برای عموم میسر است شناختن افراد به وسیله شکل و قیافه ظاهر است ولی امروز با وسایلی که در دسترس بشر قرار گرفته افراد را از اختلاف خون و استخوان و حتی از خطوط سرانگشتان می‌شناسند.

تفاوت در عمر، قد، رنگ، ساختمان بدن، قوای مغزی و فکری و احساسات، در همه‌ی این تفاوت‌ها اشخاص نادر الوجود و استثنایی دیده شده‌اند، مثلاً یک نفر قلبش در طرف راست واقع شده، یک نفر در طول قامت یا وزن میان سه میلیارد افراد بشر منحصر به فرد می‌شود. در خصایص و صفات روحی یکی در سخاوت حاتم می‌شود و دیگری در بخل ضرب المثل می‌گردد. در قوای فکری و دماغی یک نفر نابغه می‌شود و یکی چنان باهوش است که حلّ مشکل‌ترین مسائل فلسفی و ریاضی برای او مثل یک عمل عادی دیگران آسان، و دیگری چنان ساده و کم‌هوش می‌گردد که فهم یک مسأله بدیهی یا ضرب یک عدد کوچک در همان عدد کوچک برایش دشوار است. مردان بزرگ و نوابغ و قهرمانان تاریخ همه شخصیت‌هایی هستند که مافوق افراد عادی قرار دارند.

پس این ناموس استثنا در عالم آفرینش هست، منتهی گاهی سبب آن بر ما معلوم است و گاهی مجهول و گاهی بطور ابداع واقع می‌شود.

حال به آن کسی که طول عمر امام زمان علیه‌السلام را بعید می‌شمارد و یا انکار می‌کند می‌گوییم:

چرا انکار می‌کنید، مگر این همه استثنائات را در مخلوقات عالم نمی‌نگرید؟ چرا این طول عمر هم یکی از آنها نباشد؟

و چگونه شد که در عالم کرات و عالم اتم و نبات و حیوان طول عمر استثنائی و اقسام استثنائات دیگر را قبول داریم اما در مورد امام زمان که ولی خدا است، باور نمی‌کنید؟

۱. سوره روم، آیه ۲۲.

فرضاً شخصی مؤمن و خداشناس نباشد، از روی همین وضعی که در عالم طبیعت می بیند، حق ندارد طول عمر یک فرد را انکار کند و آن را نپذیرد.

و اگر خداشناس هستید و به قدرت او و به اخبار پیامبران ایمان دارید، چطور می توانید طول عمر آن حضرت را نپذیرید؟

آیا از قدرت خدا به دور می دانید؟

آیا خدا نمی تواند یک نفر بشر را چند هزار سال عمر بدهد؟

شما که استثنائات عجیب تر از طول عمر را باور دارید مثل تبدیل عصا به اژدها و تولد عیسی بدون پدر چرا طول عمر پسر پیغمبر را قبول نمی کنید؟

مگر خدای کرات و اتم و درخت و گیاه و حیوانات و خدایی که عیسی علیه السلام را بدون پدر آفرید، غیر از خدای حضرت صاحب الزمان علیه السلام است؟ یقیناً، نه شما و نه هیچ کس دیگر نمی توانید به این پرسش ها پاسخ منفی بدهید و قدرت خدا را در این مورد محدود سازید.

عمر جاودان

امکان عمر جاودان مسأله ای است که همواره مورد توجه بشر بوده و فحص و کنجکاوی و مطالعه در اطراف آن جریان داشته است.

در امکان عقلی عمر جاودان هیچ شبهه و شکی نیست و گمان نمی رود کسی تا حال امکان عقلی آن را رد کرده باشد، یعنی عمر جاوید را برای بشر محال دانسته باشد.

آنچه همواره تحت مطالعه قرار داشته مسأله ای امکان علمی آن می باشد، یعنی علمای زیست شناس و دانشمندان دیگر با آزمایش ها و تحقیقات خود خواسته اند بدانند: آیا می توان عمر جاودان در دسترس بشر قرار داد و کاری کرد که هر کس بخواهد بتواند از آن برخوردار شود؟

آیا آزمایش هایی که تاکنون برای رسیدن به این مقصود شده موفقیت آمیز بوده است؟

آیا تلاش های علما در این موضوع آنان را بیشتر امیدوار ساخته یا ناامید؟

و آیا باید فحص و مطالعه را در اطراف این موضوع دنبال کرد؟

و آیا همان طور که بشر توانست میکروب آبله و مالاریا و میکروب سل و بیماری‌های دیگر را کشف کند و با آنها مبارزه نماید می‌تواند از بریده شدن طناب عمر هم جلوگیری نماید؟

و بالأخره جواب این پرسش‌ها از نظر علم مثبت است یا منفی؟

این مسأله‌ای است که هر کس فوق‌العاده به آن علاقه‌مند است و شاید مسأله‌ای مهمتر از آن در مسائل زندگی مادی او نباشد و مسائل دیگر مانند مبارزه با بیماری‌ها و کوشش در کشف داروی سرطان و مرض‌های خطرناک دیگر همه از جزئیات و فروع این مسأله است، یعنی عشق و علاقه به ادامه حیات و عمر زندگی بیشتر.

تا آنجا که اطلاع داریم در پاسخ این پرسش‌ها آنچه علمای زیست‌شناس و پزشکان و دانشمندان متخصص در رشته‌های مربوط به این موضوع اظهار نظر مثبت کرده‌اند و آزمایش‌های آنها امیدوارکننده از آب در آمده است. لذا تحقیقات و کوشش‌های خود را در این موضوع در عالم علم تعقیب و دنبال می‌کنند و اگر چه پاره‌ای از آنها با احتیاط اظهار نظر می‌نمایند و پای خود را از امکان طولانی کردن عمر فراتر نمی‌گذارند و از عمر جاودان سخن نمی‌گویند، ولی تصدیق دارند که مسأله طولانی ساختن عمر، گام نخست به سوی جاودانی ساختن آن است و اصولاً دانش پزشکی با تمام شعب و رشته‌های متعددی که دارد آنچه در درمان بیماری‌ها پیشرفت نماید راه بشر را به این هدف نزدیک می‌سازد، زیرا غیر از این نیست که این بیماری‌ها قاطع رشته عمر و زندگی و مانع از جاودان زیستن هستند و وقتی راه مبارزه با این بیماری‌ها یکی پس از دیگری کشف شد، به تدریج عمر جاودان نیز تأمین خواهد شد.

پس اگر چه دانشمندان در دانشگاه‌ها و آزمایشگاه‌ها هر کدام در رشته‌ای مخصوص و کشف راه مبارزه با یک نوع بیماری مشغول تحقیق و تجسس می‌باشند. اما ما می‌دانیم که هر چه این تجسس‌ات، موفقیت آمیز باشد و هر روز با کشف تازه‌ای در مبارزه با یک نوع بیماری پیروز شوند، تا خطر قطع طناب عمر در میان است این تجسس‌ات پایان نخواهد یافت؛ پس اگر بگوییم زحمات و کوشش‌های بشر همه به سوی این هدف و برای این

نتیجه است و با وسایلی که برای مبارزه با بیماری‌های بسیار کشف کرده همواره موفقیت آمیز بوده و به سوی هدف پیشرفته، اغراق نگفته‌ایم.

اما در خصوص این موضوع یعنی امکان عمر جاودان ظاهراً مطالعات و آزمایش‌ها از دو راه انجام می‌شود.

یکی از راه مطالعه‌ی حالات و وضع زندگی جسمی و روحی و اخلاقی و دینی و اقتصادی معمرین.

و دیگر از راه تحقیق و تجربه‌های علمی و فنی که روی بعضی از حیوانات و جنین و نسوج و سلول و قطعات اعضا انجام می‌دهند.

این مطالعات در هر دو مرحله نتیجه‌بخش شده و ثابت می‌کند که: بریده شدن طناب عمر لازم طبیعت یک موجود زنده نیست بلکه به علت عوارض و حوادث پیش می‌آید.

آنچه از طریق مطالعه‌ی احوال معمرین به دست می‌آید این است که برای عمر، حد مخصوصی نیست و نمی‌توان بهره بشر را از نعمت حیات و زندگی به این حدی که به آن مأنوس شده‌ایم محدود کرد و اگر شرایط و احوال اتفاقاً برای کسی مساعد باشد بشر خیلی خیلی بیشتر از اینها هم می‌تواند زیست کند.

و اما در خصوص نتایج تحقیق و مطالعات علمی

دکتر "هنری الحیس" می‌گوید: زندگی جاودانی ممکن است و این کار با پرورش تولید مصنوعی انساج بدن و پیوند آن مقدور خواهد گردید.^۱

یکی از دانشمندان می‌گوید: مرگ از بیماری پیدا می‌شود نه از پیری، و بیماری‌ها از اسباب بسیار که بعضی از آن اسباب در تحت اختیار انسان نیست، مثل جهل و نادانی والدین به قواعد بهداشت و رعایت نکردن آنها از آداب و قواعد صحی و بهداشتی هنگام انتخاب همسر و زناشویی و اعمال غریزه جنسی و دوران حمل و رضاع و همچنین سوء تربیت آنها و فساد محیط و چیزهای دیگر و بعضی از اسباب امراض، تحت اختیار بشر است و می‌تواند آن علل را برطرف سازد، مانند پرخوری و بی‌ترتیبی در خوردن و آشامیدن و بی‌نظمی در شغل و کارهای روزانه و اعمال قوا و غرایز و اخلاق رذیله و عقاید باطل که سبب اضطرابات و ناراحتی‌های روحی و

ابتلا به یأس و تردید و فقدان آرامش و سکون می‌گردد.

پس اگر انسان بتواند این علل را برطرف سازد و در خوراک و پوشاک و مسکن و شغل و کار و امور دیگر به اعتدال رفتار نماید، برای عمر و حیات او حدی نیست و بر حسب قواعد علمی زندگی جاوید برای او محال نیست.

بله به وسیله‌ی اخبار انبیا و آیات قرآن ثابت شده که هر کس باید مرگ را بچشد،

"كُلُّ شَيْءٍ فَاَن"

و

"أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ"

ولیکن این اخبار نیز عمر هزارها سال و بیشتر را برای بشر نفی نمی‌کند^۲ بلکه بر ممنوع بودن همه از عمر جاودان تا پایان این جهان نیز دلالت ندارد.

مجله "المقتطف" که یکی از معروف‌ترین مجلات علمی عربی است مقاله‌ای تحت عنوان "هل یخلد الانسان فی الدنيا" یعنی "آیا انسان جاودان در دنیا خواهد ماند" در شماره ۳، سال ۵۹ منتشر کرده است، در آن مقاله می‌گوید: حیات چیست؟ مرگ چیست؟ و آیا مرگ برای هر زنده مقدر شده؟

سپس از روی تحقیق علمی شرحی نگاشته و از آن استنتاج می‌کند که جراثیم و سلول‌های زنده‌ای که نسل از آن به جای می‌ماند و نوع انسان و حیوان از حشرات و ماهی‌ها، پرندگان و درندگان، اسب و استر، گاو و گوسفند و کلیه جانداران و جنبنندگان، و بلکه کلیه نباتات و درختان از آن جراثیم و سلول‌ها محفوظ و باقی است، از چند هزار سال پیش بلکه از صدها هزار سال پیش حیات داشته‌اند.

تا اینکه می‌گوید: علمایی که وثوق و اعتماد به دانش آنها است می‌گویند: تمام انساج رئیسی جسم حیوان به طور نامحدود قابلیت بقا دارند و ممکن است انسان نیز هزارها سال زندگی کند در صورتی که حوادث سبب

۱. اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

۲. منتخب الاثر، ص ۲۸۰.

قطع ریسمان حیات او نشود. و این اظهار نظر آنان یک اظهار نظر حدسی و ظنی نیست بلکه نتیجه عملیاتی است که با آزمایش تأیید شده است.

دکتر "الکسیس کارل" عضو آزمایشگاه روکفلر در نیویورک توانست جزیی از بدن حیوان را سال‌ها پیش از آنچه خود آن حیوان به حسب عادت زیست دارد، زنده نگاه دارد، یعنی زندگی این جزء مقطوع با غذایی که برای آن آماده شده بود مرتبط بود که امکان بقای آن تا ابد در صورت رسیدن غذای لازم به آن، به این وسیله معلوم شد.

و همین آزمایش را در مورد قطعه‌ای از جنین مرغ خانگی انجام داد و بیش از هشت سال زنده ماند و همچنین او و دیگری روی قطعاتی از بدن انسان و عضلات و قلب و پوست و کلیه، آزمایش کردند معلوم شد مادامی که غذای لازم به آنها برسد زنده می‌مانند و به نمو خود ادامه می‌دهند.

حتی اینکه استاد "دیمند وبرل" از اساتید دانشگاه "جونس هبکنس" می‌گوید: زیست جاودان تمام اجزای سلولی رئیسی جسم انسان، بالقوه یا امری است که به امتحان ثابت شده یا آنکه احتمال زیست جاودان آن کاملاً ارجح است.

و ظاهراً اوّل کسی که این آزمایش را روی بعضی از اجزای حیوان با موفقیت انجام داد دکتر "جاک لوب" عضو آزمایشگاه "روکفلر"، بود، پس از او دکتر "ورن لویس" و همسرش ثابت کردند که ممکن است بعضی از سلول‌های جنین مرغ را در یک مایع نمکی زنده نگهداشت و اگر به آن بعضی مواد آلی افزوده شود این سلول‌ها نمو می‌کند و زیاد می‌شود.

بعد از این، آزمایش‌ها دنبال شد تا ظاهر شد که سلول‌های بدن هر حیوانی ممکن است زنده بماند و نمو کند در مایعی که در آن غذای لازم برای آنها باشد ولیکن از این آزمایش‌ها ثابت نگردید که این اجزا وقتی پیر شدند نمی‌میرند تا آنکه با آزمایش‌هایی که "دکتر کارل" انجام داد، ثابت شد که این سلول‌ها موجب پیری حیوان نیستند، بلکه بیش از حدّ عادی زیست می‌کنند، سپس این دانشمند آزمایش‌های خود را تعقیب کرد و خود و همکارانش زحمات بسیار متحمل شدند تا برای او ثابت گردید که:

اول؛ اجزای سلولی جسم زنده می‌مانند مگر آنکه کمی غذا یا دخول بعضی از میکروب‌ها سبب مرگ آنها بشود. دوم؛ این اجزا علاوه بر آنکه زنده می‌مانند، نموّ نیز می‌کنند و زیاد می‌شوند همان طوری که در حال اتصال به جسم حیوان نموّ دارند و زیاد می‌شوند.

سوم؛ نموّ و تولید مثل آنها با غذای آنها ارتباط دارد.

و چهارم؛ مرور زمان هیچ تأثیری در پیری و ضعف آنها ندارد و کوچک‌ترین اثر پیری در آنها ظاهر نمی‌شود بلکه نموّ و تولید مثل آنها در هر سال مثل سال‌های پیش است و ظواهر کار نشان می‌داد که همچنان زنده خواهند ماند مادامی که تحت مراقبت آزمایش‌کنندگان، غذای کافی به آنها برسد، پس پیری سبب نیست بلکه نتیجه است.

سپس این سؤال را پیش می‌آورد: اگر این چنین است چرا انسان می‌میرد؟ و چرا عمرش محدود است؟ و چرا به ندرت سن انسان از صد تجاوز می‌کند؟

پاسخ این است که: اعضای جسم حیوان بسیار و مختلف هستند و در عین حال با یکدیگر در نهایت ارتباط می‌باشند، تا جایی که زندگی عضوی به زندگی عضو دیگر ارتباط و توقف دارد، پس وقتی یکی از آنها ضعیف شد و به سببی از اسباب مُرد، اعضای دیگر نیز به مرگ او می‌میرند چنانچه در بیماری‌های میکروبی مشاهده می‌شود و از این جهت است که متوسط عمر از هفتاد و هشتاد کمتر است.

و آنچه از آزمایش‌های ذکر شده به دست آمده و ثابت است این است که انسان نمی‌میرد برای آنکه شصت یا هفتاد یا هشتاد یا صد یا بیشتر عمر کرده، بلکه می‌میرد برای آنکه در اثر عوارضی بعضی از اجزای او تلف می‌شود و به علّت ارتباطی که اعضای دیگر با این عضو دارند آنها نیز می‌میرند. پس زمانی که علم این عوارض را ریشه کن سازد یا مانع از تأثیر آنها بشود هیچ مانعی از استمرار حیات تا صدها سال باقی نخواهد ماند چنانچه بعضی از درخت‌ها (هزار سال و دو هزار سال و بیشتر) زندگی می‌کنند.^۱

چندی پیش مقاله‌ای از یکی از مطبوعات خارجی در روزنامه اطلاعات ترجمه شده بود که در آن نظر چند تن

از پزشکان مشهور جهان در مورد نتایج چندین سال تلاش علیه بیماری پیری و عمر جاودانی منعکس گردیده بود.

در این مقاله توضیح داده است که اگر نسجی از بدن یک فرد محتضر جدا کنیم و آن را در محیط مناسبی پرورش دهیم این نسج به زندگی خود ادامه خواهد داد، بنابراین ایجاد محیط مناسب، راز زندگی جاودانی است.^۲

هم اکنون شرکت‌هایی در آمریکا تأسیس شده که مردگان را منجمد می‌کنند تا سال‌های بعد مجدداً آنها را زنده سازند این شرکت‌ها اعلام می‌کنند که عمر جاودانی هم اکنون در دسترس شما است. این شرکت‌ها و کسانی که از روش و هدف آنها طرفداری می‌نمایند، می‌گویند: از نظر پزشکی عمر جاودانی دیگر تصوّر باطلی نیست، البته عمر ابدی هم بی‌انتهاست بلکه حداکثر آن از صد هزار سال تجاوز نمی‌کند، در ضمن برای دستیابی به عمر جاودانی باید موانع روانی هم از میان برداشته شود. ما اکنون آن قدر به مرگ عادت کرده‌ایم که نمی‌توانیم عمر جاودانی را قبول کنیم و باید این طرز فکر از بین برده شود.^۳

ما اگر بخواهیم آرا و سخنان دانشمندان را در اطراف طول عمر و عمر جاودان استقصا نماییم، مقالات بسیار طولانی دیگر هم اگر بنویسیم تمام نخواهد شد. اجمالاً هر کس با مجلات علمی دنیا و جرایدی که آخرین نظرات دانشمندان و نتایج تحقیقات آنان و تحولات و پیشرفت‌های روز افزون علم و صنعت را منتشر می‌سازند، سر و کار داشته باشد خیلی بیش از اینها به آرای علمی و نتایج آزمایش‌ها و شرح حال معمرین اطلاع پیدا می‌کند و یکی از چیزهایی که امکان علمی طول عمر و عمر جاودان را اخیراً ثابت ساخت پیوند عضوی است که همین امسال دکتر "بارنارد" انجام داد و این همه سر و صدا در دنیا بر پا کرد.

این کار که پیوند اعضای فردی از انسان به فرد دیگر و در حقیقت تبدیل عضو فاسد و از کار افتاده به عضو

۱. نقل به معنی از مجله «المقتطف»، شماره ۳، سال ۵۹، اصل مقاله را در «منتخب الاثر» صفحه ۲۸۰ تا ۲۸۳ نقل کرده‌ام.

۲. اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

۳. اطلاعات، شماره ۱۲۱۴۳، سال ۴۱. و مجله دانشمند، شماره ۶۴ و ۶۵.

دیگر، اگر تکمیل شود، امکان می‌دهد که با تعویضات مکرر از مرگ و میر جلوگیری شود و ممکن است در آینده طرق و وسایل آسان‌تری برای نیل به این هدف در اختیار بشر قرار بگیرد.

بعد از این توضیحات علمی می‌گوییم: می‌بینید عقیده شیعه در مورد طول عمر و امتداد دوران غیبت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه عقیده‌ای است که از نظر ایمان و عقل و علم و سوابق راهی برای انکار و رد آن نیست و با سنن خلقت و نوامیس آفرینش موافق است.

جایی که عمر جاودان در امکان بشر باشد، آیا بعید است که خداوند ولی خودش را از عمر بسیار طولانی بهره مند سازد؟

آیا کاری که برای بشر مقدور شمرده می‌شود برای آفریننده بشر مقدور نیست؟

آیا نمی‌شود که شرایط عمر طولانی برای آن حضرت فراهم باشد؟

نیروی جوانی پایدار

یکی از خصوصیات و اوصاف امام عصر علیه‌السلام این است که به مرور روزگار، پیری و کهولت در آن حضرت ظاهر نشود و باید هم این طور باشد. زیرا با سن زیاد اگر کهولت‌آور و پیری‌زا باشد آن حضرت نخواهد توانست مصدر آن همه اصلاحات و اقدامات و فعالیت‌های بزرگ اصلاحی گردد.

پس همان طور که آن حضرت به امر خدا از یک عمر بسیار بلند برخوردار است، جوانی و نشاط و نیرومندی آن رهبر جهانیان نیز به امر خدا محفوظ خواهد ماند و چنانچه در مقالات طول عمر به طور تفصیل و مکرر توضیح دادیم این گونه موضوعات اول، در دایره قدرت خداوند متعال قرار دارد. و آن کسی که ایمان و قبول دارد که خدا ماده را آفریده و مواد را به هم پیوست و از آن این عالم با این نظام استوار را پدیدار ساخت؛ و خدایی که این همه عالم‌ها را آفریده، البته قادر است که جوانی و نشاط و نیروی یک فرد را نگاه دارد.

دوم؛ امکان حفظ جوانی نیز مسأله‌ای است که در ضمن مسأله امکان طولانی ساختن عمر حل شده و آزمایش‌های علمی آن را تأیید نموده و دانشمندانی که در این موضوع تحقیقات و مطالعه دارند رفع پیری و خستگی و حفظ و اعاده جوانی و دیررس کردن پیری را ممکن بلکه عملی شناخته‌اند.

مبارزه با پیری و بازگشت دادن نشاط و تجدید قوای جوانی اگر چه از عهد باستان مورد توجه بوده و یقیناً بسیاری از معمرینی که ادیان و تاریخ معرفی کرده‌اند از نیروی جوانی برخوردار بوده‌اند، ولی بحث در آن از نظر علوم جدید از قرن هجده و نوزده شروع و مطالعات و بررسی‌های دانشمندان در اطراف آن همچنان ادامه دارد. "براون اسکار" نخستین دانشمندی است که هنگام پیری در صدد تجدید جوانی خود با عصاره غدد تناسلی برآمد (۱۸۶۹م) و دانشمندان دیگر من جمله "ورونوف" با استفاده از تجارب او آزمایش‌هایی کردند (۱۹۱۸) و از لحاظ تجربی آزمایش‌های "استیناش" حایز اهمیت شد که توانست در روی بعضی جانوران به توسط اعمال جراحی بر روی مجاری تناسلی، آثار جوانی را باز گرداند ولی این گونه آزمایش‌ها و روش‌های جراحی و هورمونی ناقص و اغلب بی‌خطر نبود^۱.

بعضی از دانشمندان در اندیشه پیدا کردن وسیله مبارزه با علت اصلی پیری که (به عقیده آنها) ضعف و فرسودگی سلولی است افتادند.

یکی از مشاهیر پزشکان که راجع به امکان طولانی کردن عمر و تازه کردن جوانی در روی حیوانات آزمایش‌هایی کرده دکتر "فورد نوف" است. این شخص می‌گوید: ششصد آزمایش موفقیت‌آمیز انجام داده‌ام و اطمینان می‌دهد که در آینده نزدیک تجدید قوای پیران و برطرف ساختن گرد و غبار سالخوردگی و خمیدگی قامت آنها عملی خواهد شد چنانچه دیررس ساختن پیری و طولانی کردن عمر با حفظ صحت قلب و دماغ تا آخر عمر بلکه تغییر صفات و شخصیّات و عادات ممکن خواهد شد^۲.

در عصر حاضر نیز کوشش و تلاش پزشکان در اطراف اکتشاف سبب پیری ادامه دارد.

روزنامه "الثوره" به مناسبت اطلاعیه سازمان ملل راجع به آمار جمعیت دنیا و اختلافات آنها در سن، مقاله‌ای باستناد اقوال پزشکان مشهور منتشر کرد که قسمت عمده آن راجع به اسباب پیری و تلاش‌هایی است که در دانشگاه‌های بزرگ برای کشف علت اصلی آن دنبال می‌شود.

۱. اطلاعات، شماره ۸۹۳۰.

۲. مجله کل شیء، و تفسیر طنطاوی، ج ۱۷، ص ۲۲۴.

در این مقاله بطور قطع اظهار نظر شده که پیری ارتباط به سن زیاد ندارد. از نظر روانشناسان پیری احساس به از کار افتادن و بی‌اهمیت شدن است با صرف نظر از سن زیاد. و از نظر دانش پزشکی پیری عبارت است از اصابت انسجه حیاتی جسم به قصور از ادای وظیفه در حدود نشاط متعارف و معتاد و به معنی دیگر پیری مفقود شدن قدرت تجدید سلول‌های حیاتی است. و به هر حال این احساس یا این پدیده جسمی تحت تأثیر پیش رفتن سن نیست. گاهی عارض اشخاص چهل ساله می‌شود و گاهی در شخص صد ساله هم اثری از آن دیده نمی‌شود و گاهی پیری به واسطه بعضی امراض عارض یک قسمت بدن می‌شود در حالی که سایر اعضا جوانی و نشاط خود را دارا هستند.

در این مقاله اظهار نظر شده که پیری بر حسب طب جدید معلول سه عامل است:

نخست، بیماری‌های مزمنه مانند بیماری‌های معده، بیماری‌های سوء تغذیه و بیماری‌های دیگر.

دوّم، حالات روانی و انفعالات نفسانی که عامل پیری و مؤثر در فقدان نشاط و استهلاک سلول‌های حیاتی است.

عامل سوّم: عوامل خارجی است مانند محیط زندگی و آب و هوا و سردی و گرمی و رطوبت^۱.

"بوکومولتس" که در تاریخ مبارزه با پیری زیاد به اسم او برمی‌خوریم معتقد بود که باید به وسیله سرم مخصوص به انساج نرمش اولیه را باز گرداند.

این سرم از اسبی که قبلاً سرم ویژه‌ای به او تزریق شده بود گرفته می‌شد و سال‌ها در غرب بازار سیاه داشت.

در غرب نیز نظیر "بوکومولتس" روسی وجود دارد این شخص دکتر "پنهانس" است که در سوئیس زندگی می‌کند و چند نفر از افراد سرشناس دنیا مشتری او بودند.

شیوه "پنهانس" عبارت از این است که در انساج پیر شده، انساج جوان که از حیوانات یا انسان گرفته شده داخل کنند ولی باید میان داخل کردن این نسج تازه در بدن شخص و گرفتن آن از موجود دیگر بیش از ۶۰ دقیقه فاصله نباشد.

"پنهانس" می‌گوید که از ۲۰۰۰۰ آزمایشی که او در این زمینه انجام داده هیچ کدام مواجه با شکست نشده است.

چندی قبل دکتر "اصلان" در رومانی ماده جدیدی برای مبارزه با پیری پیدا کرده و آن را (هاش - ۳) نامید این ماده را امروز تقریباً در سرتاسر جهان به کار می‌برند و پزشک مشهور دکتر "شرمن" از آن استفاده می‌کند و می‌گوید: این ماده به پوست نرمش مخصوصی می‌دهد و خستگی بدن را کاهش می‌دهد و حافظه را قوی می‌کند و خواب را منظم می‌سازد.

این پزشک می‌گوید: نتیجه‌ای که گرفته‌ام به این ترتیب است؛ ۴۰ درصد موفقیت کامل، ۳۵ درصد نتیجه مناسب و فقط ۲۵ درصد شکست^۱.

زیست‌شناس معروف فرانسوی "بلوفر" در جریان مطالعات مشهور خود درباره زنبور عسل به مسأله‌ای حیرت‌انگیز یعنی زندگی دراز و توأم با نیرومندی و جوانی ملکه‌ی زنبوران برخورد و در خصوص علت آن به تجسس خستگی ناپذیری پرداخت.

وی در ضمن مطالعه دریافت که ملکه زنبوران از خوراکی مخصوصی که توسط کارگران فراهم می‌آید در تمام عمر تغذیه می‌نماید در صورتی که دیگر زنبوران فقط در سه روز نخستین زندگی از این ماده اسرارآمیز برخوردارند. این غذای حیرت‌انگیز چیست و آیا رمز جوانی و زیبایی و عمر دراز ملکه (ملکه چهارصد برابر دیگر زنبوران زندگی می‌کند) در این ماده غذایی نهفته است؟

زیست‌شناس فرانسوی از سال ۱۹۳۸ به بعد با مطالعات شبانه روزی در پی حل این مشکل برآمده و به موفقیت‌های بزرگی نایل گشت.

ترکیب این ماده یعنی شهد شاهانه اسرارآمیز بوده و فقط معلوم گشته است که حاوی کاربن، هیدروژن، آزوت، ارگوسترول ویتامین‌های (ب) و مخصوصاً به مقدار معتدلی آسید بانوتنیک می‌باشد.

۱. روزنامه (النوره) چاپ بغداد، شماره ۹۴، سال اول.

۲. اطلاعات شماره ۱۱۸۰۵.

"بلوفر" در تجارب ۱۴ ساله‌ی خود ثابت کرد که تحول و رشد اشکال جنینی زنبوران و عمر دراز و جوانی پایدار زنبور ملکه به واسطه تأثیر شگفت‌انگیز شهد شاهانه می‌باشد و هم چنین توانست با استحصال این ماده که به نام "آبی سرم" معروف است و تجویز آن در اشخاص فرسوده و پیران، نتایج حیرت‌آوری به دست آورد. "بلوفر" با اتکای بر صدها تجربه اعلام داشته است که تأثیر شهد شاهانه در انسان گویا از پیری جلوگیری نمی‌کند ولی دوران جوانی را طولانی و توأم با تندرستی و نیرومندی می‌سازد، و در حقیقت (آبی سرم) داروی به خصوص نبوده بلکه مائده معجز آسا و حیات‌بخش می‌باشد.^۱

اطلاعات مقاله مفصلی از سرویس مخصوص خبرگزاری فرانسه تحت عنوان "بشر تا آخر عمر جوانی و شادابی خود را حفظ خواهد کرد" انتشار داد. در این مقاله می‌نویسد: با توجه به مذاکراتی که در آخرین کنفرانس بین المللی پزشکی که در "کبک" صورت گرفت، می‌توان گفت که جواب این سؤال "امکان مبارزه با پیری، حفظ شادابی، موازنه جوانی تا دم مرگ" مثبت است. (و هم نوشته است): دکتر "هوآرد کورتیس" دانشمند آمریکایی وابسته به آزمایشگاه ملی بروکلین معتقد است پیری و فرسودگی سلول‌ها معلول خرابی و فساد اسید "دزوکس ریبونوکلئیک"، "آ.د.ن" سلول‌های بدن است. می‌دانیم که "آ.د.ن" کار و تولید سلول‌ها را هدایت می‌کند و هر قدر این ماده رو به فساد بگذارد به همان میزان از میزان کار سلول‌ها کاسته می‌شود و تنها راه جلوگیری از پیری به وسیله یک عمل دارویی در سطح مولکول‌های "آ.د.ن" سلول‌های تمام اعضای بدن امکان پذیر است. (و هم می‌نویسد): در میان مراکز تجسّساتی جهان که پیشرفت‌های قابل توجهی در زمینه جلوگیری از پیری به دست آورده‌اند مراکز پژوهشی بخارست، پاریس و بالتیمور در درجه اول اهمیت قرار دارند. در بالتیمور هم اکنون نتایج مطالعات و آزمایش‌های پزشکی روی ششصد نفر از ۱۸ تا ۹۹ ساله مورد بررسی است.

(در پایان مقاله نوشته است):

پزشکان در حال حاضر می‌کوشند به وسایل دارویی از فساد "آ.د.ن" سلول‌ها جلوگیری کنند و در این راه پیشرفت‌های قابل توجهی نیز به دست آورده‌اند به این ترتیب می‌توان گفت: طولی نخواهد کشید که (بیماری

پیری) از بین خواهد رفت^۱.

بقای نیروی جوانی معمرین

کسانی که با طول عمر از نیروی جوانی پایدار برخوردار شده‌اند بسیارند. از جمله مردی است ۱۶۷ ساله از اهالی کلمبیا به نام "پی‌یرارا" که شرح حالش در اطلاعات شماره ۹۱۲۱ و ۹۲۳۶ بطور مفصل درج شد. این مرد در این سن و سال نیروی جوانیش باقی مانده و استخوان‌ها و مفاصلش به قدری خوب است که اکثر جوانان باید آرزو کنند استخوان‌هایی به این خوبی داشته باشند. رگ‌های او پس از آزمایش‌های متعدد نشان داده است که کوچکترین اثر کلسیم که معمولاً در ۹۰ درصد اشخاص مسن دیده می‌شود در آن وجود ندارد. در کنیا مردی ۱۵۸ ساله زندگی می‌کند که اخیراً آپاندیس او را عمل کردند. این مرد از جوان‌ترین جوانان نیز جوان‌تر است.

چند سال قبل در شوروی شخصی به نام "عیوض اف" نوشتند که تا سن ۱۴۷ سالگی فعالیت خود را حفظ کرده و گردش او با اسب تعطیل نشد و شخصاً از مزرعه انگور خود سرکشی می‌کرد^۲. فردی چینی دویست و پنجاه و سه ساله که ۲۳ زن در خانه او عمر خود را به پایان رسانیده‌اند به نام "دلی چینگ" در این سن مویش سیاه و قوی و نیروی جوانیش باقی بود^۳. یکی مرد اتریشی که صد و چهلیمین سال زندگی خود را جشن گرفت هنوز هم در مزرعه خود کار می‌کند و اظهار داشت که تا به حال یاد ندارم حتی یک بار هم بیمار شده باشم^۴.

بانویی به نام "گوموگا" ساکن دهکده "گالون" واقع در شمال قفقاز، صد و چهل و هفتمین سال تولد خود را جشن گرفت. در حالی که هنوز نشاط خود را از دست نداده و در حسن شنوایی و بینایی او هیچ‌گونه ضعفی

۱. اطلاعات شماره ۱۲۶۷۲.

۲. اطلاعات شماره ۱۱۸۰۵.

۳. الامالی المنتخبه شیخ عبدالواحد مظفری، ص ۷۹، ط نجف، نقل از سالنامه پارس.

۴. اطلاعات ۸۷۳۹.

حاصل نشده است.^۱

از آنچه بیان شد معلوم می‌گردد که مسأله امکان حفظ نیرو و نشاط جوانی با اینکه مشاهده شده، بسیاری از معمرین این نیرو را تا آخرین قدم زندگی نگاه داشته‌اند، ثابت و غیر قابل انکار است. فقط کوشش دانشمندان برای اکتشاف علت پیری و علت بقای نیروی جوانی در نزد جمعی از معمرین و کشف وسیله مبارزه با پیری و سالخوردگی است. و چنانچه بعضی از دانشمندان اظهار نظر می‌کنند در آینده، بشر به موفقیت‌های بزرگ در این زمین نایل خواهد شد چنان که یکی از وسایل مبارزه آن را همین پیوند عضوی باید شمرد.

و به هر حال مقصود ما از نقل این نظرات اثبات امکان مطلق طول عمر بدون کهولت و پیری است تا کسانی که در ایمان کم مایه‌اند، آن را بعید و غریب ندانند و اگر نه، ما در طول عمر امام و بقای نیروی جوانی آن حضرت به قدرت و توانایی خدا و اخبار پیغمبر و اوصیا او علیهم السّلام اعتماد و اتکا داریم و آن را محکم‌ترین دلیل می‌دانیم و به این دلیل خردپسند که مقبول عقل مستقیم است مؤمن هستیم. هر چند امام زمان علیه‌السّلام یگانه معمر تاریخ بشر و یگانه کسی باشد که با طول عمر جوانیش حفظ شده باشد، هر چند آزمایش‌های دانشمندان در این خصوص به جایی نرسیده باشد و آنها دست علم بشر را از طولانی کردن عمر و مبارزه با پیری کوتاه بدانند زیرا مسأله طول عمر و بقای جوانی آن حضرت مسأله‌ای نیست که از نظر عقل احتیاج به این مؤیدات داشته باشد. مسأله، مسأله‌ی عموم قدرت خدا و اعجاز و خرق عادت و نفوذ مشیّت الهی است و در این گونه امور، وجود این مؤیدات و عدم آن تأثیری ندارد.

اما اخبار

صدوق در "کمال‌الدین" و علی بن محمد خزاز رازی در "کفایة الاثر" از حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السّلام در ضمن حدیثی روایت کرده‌اند که فرمود:

"فرزند نهم از فرزندان برادرم حسین علیه‌السّلام را خدا عمرش را در غیبتش طولانی نماید، سپس به قدرت خود او را آشکار سازد، در صورت جوانی که کمتر از چهل سال داشته باشد"

۱. اطلاعات شماره ۹۱۹۸.

"وَذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ"^۱

و نیز صدوق از حضرت رضا علیه السلام در ضمن حدیثی چنین روایت کرده است:

"الْقَائِمُ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيُوخِ وَ مَنْظَرِ الشُّبَّانِ قَوِيٌّ فِي بَدَنِهِ"^۲

"قائم آن کسی است که وقتی ظاهر شود در سن پیران و منظر و سیمای جوانان و با قوت بدن باشد".

و از ابی الصلت هروی منقول است که گفتیم به حضرت رضا، علیه السلام: علامت قائم چیست وقتی ظاهر

شود؟

فرمود:

"علامتش این است که در سن پیران و منظر و قیافه جوانان است. بطوری که کسی که او را ببیند چهل ساله یا

کمتر گمان می‌کند. و از علامات او این است که به گذشت شب و روز پیر نمی‌شود تا آنکه از این دنیا رحلت

کند."^۳

سخنی با برادران اهل سنت

چنانچه می‌دانیم جمعی از مشاهیر علمای اهل سنت به وصایت و ولایت ائمه اثنی عشر علیهم السلام ایمان دارند

و به مهدویت حضرت ولی عصر علیه السلام قائل و معترفند و بعضی از ایشان مدعی زیارت و دیدار آن حضرت

شده و معجزات او را نقل کرده‌اند.

و بسیاری از آنها هم در تعیین مهدی موعود با شیعه موافقت ندارند اما در آن تعصب و لجاج نمی‌ورزند و آن را

یک ماده اختلاف جوهری بین شیعه و سنی نمی‌دانند بلکه یک اختلاف صغروی و مصداقی می‌شمارند و به این

اختلاف هرگز به نظر اهمیّت نگاه نمی‌کنند.

چون هر دو فرقه اصل ظهور مهدی را در آخرالزمان مسلم و حتمی می‌دانند.

۱. منتخب الاثر، ص ۲۰۶، ف ۲، ب ۱۰، ح ۶.

۲. منتخب الاثر، باب ۱۷، ف ۲، ح ۲، ص ۲۲۱.

۳. منتخب الاثر، الباب الحادی والثلاثون فی «انه شاب لا یهرم بمرور الایام»، ب ۳۱، ح ۲، فصل ۲.

و می‌گویند در هنگام ظهور با آن علائم و نشانی‌های آشکار مانند ندای آسمانی به همه معرفی می‌شود و آنگاه این خلاف موضوعی هم مرتفع خواهد شد.

پس این عقیده شیعه با آنچه بین فریقین در موضوع مهدی مسلّم و مقطوع است و روایات متواتر بر آن دلالت دارد، هیچ‌گونه مغایرت و منافاتی ندارد و اکنون اهل سنت با شیعه چه معارضه‌ای در این مورد داشته باشد؟ و چرا آن را ماده اختلاف و بحث و جدال قرار دهند؟

و چرا در مقام ردّ شیعه برآیند با اینکه در این موضوع برخلاف اجماع و اتفاق مسلمین سخن نگفته‌اند.

یکی از دانشمندان معاصر اهل سنت به نام استاد محمد زکی ابراهیم رائد "عشیره محمدیه" در مقاله‌ای که به مناسبت نیمه شعبان و مهدی منتظر در مجله "المسلم" و مجله "العشیره المحمدیه" طبع مصر، در شماره اول سال هجدهم، شعبان ۱۳۸۷ نگاشته در فصلی تحت عنوان "موعود آخرالزمان فی مختلف المذاهب والادیان" می‌گوید: "مهدی موعود در نزد برادران شیعی ما شرحی دارد که ما در وقت دیگر بیان می‌کنیم ولی آنچه برادران شیعه ما بر آن رفته‌اند با جمهور اهل سنت در اصول و مبادی اساسی به هم می‌رسند و خلاصه آن اصول این است که بطور حتم مهدی اهل بیت که آمال مسلمانان را تحقق می‌دهد و احوال بشر به او مستقیم می‌گردد ظاهر خواهد شد."

چنانچه ملاحظه می‌شود این دانشمند عقیده شیعه را در مهدویت با اصول و مبانی اساسی آن که بین سنی و شیعه مورد اتفاق است موافق شمرده و در نهایت ادب بدون اینکه عواطف شیعه را تهییج نماید و قلم را به دشنام و سخنان ناسزا آلوده کند اظهار نظر نموده است.

اما متأسفانه عده‌ای هم هستند که همواره مانع از اتحاد مسلمانان و رفع سوء تفاهات فی ما بین بوده و می‌خواهند به آتش اختلاف دامن زده و این دو فرقه بزرگ اسلامی را که می‌توانند در کنار هم با همکاری‌های صمیمانه زندگی کرده و در برابر دشمنان اسلام همگام و هم صدا باشند از هم جدا نمایند.

این افراد مغرض که شاید در عصر ما مزدوران استعمار و صهیونیسم بین‌المللی باشند، از آن همه قدر مشترک‌ها و پیوندهای ناگسستنی و مواد مورد اتفاق شیعه و سنی که آنها را به هم مربوط و متصل ساخته و صاحب منافع

مشترک قرار داده چشم‌پوشی نموده و یک سلسله مسائلی را که مانع از همفکری مسلمین و اتحاد و اتفاق آنها مخصوصاً در این زمان نیست پیش کشیده و گاهی را کوهی نشان می‌دهند و عمداً آنچه را می‌گویند و می‌نویسند (برای این است که کاملاً به ایجاد تفرقه‌ای که خدا در قرآن از آن نهی کرده نایل شوند) قلم را به فحش و دشنام و نسبت‌های ناسزا و افترا و بهتان به شیعه آلوده می‌سازند تا بلکه شیعه را تحریک و عصبانی کنند، آنها نیز معارضه به مثل نمایند و در این میان بیگانگان و استعمارگران که همه از مقاصد شوم و خواب‌های خطرناک آنها برای اسلام و مسلمین بیش و کم باخبریم به مقاصد خود برسند و شوکت و آبروی هر دو فرقه را در معرض زوال قرار دهند و با جنگ داخلی میان مسلمانان و سوء تفاهم کفار را بر آنها مسلط سازند.

ما در اینجا در مقام توضیح زیان‌های این قلم‌های مسموم و سیاست‌هایی که مخصوصاً در عصر ما به عناوین متعدد از راه مذهب و ملیت و وطن و نژاد و زبان عامل تفرقه مسلمانان شده نیستیم.

شرح این هجران و این خون جگر *** این زمان بگذار تا وقت دگر

باری یکی از موضوعاتی که بیهوده و فقط برای زیاد کردن فاصله بین سنی و شیعه در گذشته و حال از طرف بعضی از کسانی که خود را به نام اهل سنت معرفی کرده‌اند مانند "ابن حجر" و "محب الدین خطیب" دستاویز حمله به شیعه و استهزا و فحش و دشنام نسبت آنها به جهل و نادانی شده، مسأله طول عمر حضرت ولی عصر ارواحنا فداه است. این افراد برای تجریح عواطف شیعه و منحرف ساختن افکار، عوام شیعه را در این ایمان و عقیده به باد دشنام گرفته و مثل اینکه یک سخن نامعقول و بی سابقه‌ای را پذیرفته باشند به آنها اعتراض می‌کنند. ما به این آقایان می‌گوییم! شما که مسلمان و مؤمن به قدرت خدای تعالی هستید، چرا این اعتراض را به ما می‌نمائید؟

شما چرا کسانی که خدا را قادر و توانا می‌دانند بر اینکه عمر یکی از بندگان خاص خود را هر چه مصلحت اقتضا کند طولانی نماید، مسخره می‌نمایید؟ مگر شما خدا را قادر مطلق نمی‌دانید؟

مگر قرآن نخوانده‌اید که در شرح احوال نوح می‌فرماید:

"فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا"^۱

مگر به صریح این آیه درنگ نوح در میان قومش نهصد و پنجاه سال نبوده است؟

به چه جهت شما شیعه را در مسأله ایمان به طول عمر این همه سرزنش می‌نمایید و به جهل نسبت می‌دهید؟ این اعتراض و دشنام‌های شما به شیعه لوازمی دارد که شما بر حسب عقاید خودتان نمی‌توانید آن لوازم را بپذیرید؟

مگر در قرآن نخوانده‌اید که خدا ابلیس را تا وقت معلوم مهلت داده است؟

مگر در "صحیح" مسلم خودتان در قسم دوم از جزء دوم در باب ابن صیاد، در "سنن" ترمذی در جزء دوم، در "سنن" ابی داوود در باب خبر ابن صائد از کتاب "ملاحم" آن روایات متعدد را راجع به ابن صیاد و ابن صائد ندیده‌اید که پیغمبر احتمال داد، او همان دجال باشد که در آخرالزمان ظاهر می‌شود؟

مگر حدیث "تمیم داری" را که مسلم در باب خروج دجال و ابن ماجه در جزء دوم در ابواب "فتن" و ابو داوود در جزء دوم "سنن" روایت کرده‌اند نخوانده‌اید که صریح است بر اینکه دجال در زمان پیغمبر زنده بوده و در آخرالزمان ظاهر می‌شود چگونه شد درباره دشمنان خدا این عمر طولانی را باور کردید و روایت کنندگان این احادیث را که همه از بزرگان و رجال خود شما هستند به جهل نسبت ندادید. اما موضوع ولی خدا و فرزند پیغمبر این سر و صداها را راه انداخته‌اید و باور نمی‌دارید؟

چگونه شد که عمر بسیار طولانی را برای خضر و ادریس و عیسی جایز می‌شمارید اما برای حضرت مهدی موعود با این همه شواهد و ادله و معجزات و کرماتی که در عصر غیبت صغری و کبری از او ظاهر شده و با اینکه افرادی که در راستی و صدق گفتارشان شکی نیست او را مکرر ملاقات کرده‌اند جایز نمی‌شمارید؟

چرا خودتان و همه مسلمین را در ایمان به بقای عیسی علیه‌السلام مسخره نمی‌نمایید؟

اگر بنا به استهزا باشد، شما در اصول دین بعضی عقاید دارید که با عقل مستقیم و نزاهت اسلام که دین توحید است به هیچ وجه سازگار نیست.

۱. سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

شما نسبت به کسانی که آنها را به اصطلاح از اقطاب و اولیا می‌شناسید، کارهایی نسبت می‌دهید که هر کس از گفتارتان به خنده می‌افتد.

ولی چنانچه گفته شد معارضه به مثل صحیح نیست و ما راضی نیستیم سخنی بگوییم یا کلامی بنویسیم که شما را در انتظار بیگانگان خفیف و سبک سازد. ما می‌گوییم که وضع روزگار و فشارهایی که از طرف استعمارگران بر مسلمان‌ها وارد شده و می‌شود به ما فرصت و اجازه نمی‌دهد که در این گونه خلافت، زبان به عیب‌جویی یکدیگر باز کنیم. در حالی که دشمنان اسلام با اساس اسلام و قرآن و احکام قرآن، دشمنی می‌کنند. در حالی که احکام اسلام و اصول و شعائر مسلم بین سنی و شیعه در کشورهای اسلامی دست‌خوش سخت‌ترین تعرضات و آسیب شده و مسیحی‌ها و یهودی‌ها و کفار دیگر برای از رسمیت انداختن احکام اسلام هر روز نقشه‌هایی طرح و توسط مسلمان‌نماهایی از شیعه و سنی اجرا می‌نمایند؟

خوب است در افکار و آرای خود قدری مطالعه کنید و هم چنین از روی بی‌طرفی و با نظر خالی از تعصب به عقاید پاک و مقدس شیعه در اصول و فروع که از مصادر محکم عقلی و قرآن و سنت گرفته شده است بنگرید و بیهوده به القای شبهات واهی و تهمت و افترا عواطف شیعه را جریحه‌دار نساخته و برادران سنی ما را گرفتار سوء تفاهم و بدبینی و بی‌خبری از عقاید و آرای اسلامی ما نسازید.

سرگذشت معمرین در تاریخ

اگر چه راجع به امکان عمر بسیار طولانی در ضمن مطالب گذشته، توضیحات کافی داده شد لیکن برای آنکه خوانندگان ارجمند بدانند این موضوع از نظر تاریخ هم همواره مورد قبول بشر بوده، خوانندگان را به کتاب‌های معتبر تاریخ و تراجم و اعلام ارجاع می‌دهیم و یادآور می‌شویم که علاوه بر اینکه در ضمن این کتب شرح احوال بسیاری از معمرین درج شده کتاب‌هایی نیز به خصوص در ترجمه معمرین تألیف شده مانند "المعمرون" ابی حاتم سجستانی متوفای ۲۴۸ یا ۲۵۰ که نخست به ضمیمه ترجمه انگلیس آن در ۱۸۹۹م در لندن طبع و اخیراً نیز طبع آن تجدید شده و در کتاب‌هایی نیز مانند کمال الدین و غیبت شیخ و امالی شریف مرتضی، یک باب یا فصل به این موضوع اختصاص داده شده است.

هر کس به این کتاب‌ها مراجعه نماید می‌فهمد که (بیهوده سخن به این درازی نبود) و برایش یقین حاصل می‌شود که این همه نقل‌های تاریخی بی‌مآخذ و مجهول نمی‌باشد و برای عمر بشر حد و مرز معینی نیست و تاریخ طولانی و پر از عجایب زندگی بشر معمرین بی‌شمار دیده و در روی این زمین خیلی افرادی بیش از حضرت ولی عصر ارواحنا فداه عمر کرده‌اند.

و بدیهی است آنچه ما از تاریخ معمرین می‌دانیم و در کتب تراجمی که در دسترس ما است، ضبط شده تاریخ یک قسمت کوچک از این دنیای بزرگ است و اگر تواریخ ملل دیگر در دست ما بود و اگر از آغاز به حفظ سرگذشت معمرین به اندازه‌ی سرگذشت پادشاهان اهمیت داده شده بود، اکنون تواریخ سرگذشت معمرین از تواریخ دیگر مفصل‌تر بود.

مع‌ذلک ما می‌خواستیم جدولی از اسامی معمرین از روی کتب و مآخذی که در دسترس داریم به خوانندگان تقدیم نماییم ولی چون ملاحظه شد آمارگیری از عموم معمرین در تاریخ، در گذشته و حال حتی در حدود همین تواریخ و مصادری که در دسترس است، وقت و فرصت زیاد لازم دارد، فقط به ذکر نام عده‌ای از آنها به عنوان نمونه و به حکم مثل معروف "حکم الأمثال فیما یجوز وفیما لا یجوز سواء" اکتفا کردیم.

اسامی برخی از معمرین

۱- آدم، ۹۳۰ سال.

۲- شیث، ۹۱۲ سال.

۳- انوش، ۹۰۵ سال.

۴- قینان، ۹۱۰ سال.

۵- مهلائیل، ۸۹۵ سال.

۶- یارد، ۹۶۲ سال.

۷- اخنوخ، ۳۶۵ سال.

۸- متوشالح، ۹۶۹ سال.

۹- لامک، ۷۷۷ سال.

۱۰- نوح، ۹۵۰ سال. (و بنا بر تواریخ و کتب حدیث مجموع مدت عمر او پیش از بعثت و بعد از طوفان ۲۵۰۰ سال شد).

۱۱- سام، ۶۰۰ سال.

۱۲- ارفکشاد، ۴۳۸ سال.

۱۳- شالح، ۴۳۳ سال.

۱۴- عابر، ۴۶۴ سال.

۱۵- ابراهیم، ۱۷۵ سال.

۱۶- اسمعیل، ۱۳۷ سال.

(مدت اعمار این افراد همه طبق تورات نوشته شد که علاوه بر این جمعی دیگر را نیز مانند فالح و رعو و سروج و ناحور و غیره ذکر کرده، مراجعه شود به ترجمه عربی تورات، ط بیروت، ۱۸۷۰م و منتخب الاثر نگارنده، ص ۲۷۶ و ۲۷۷ و ظاهراً اخنوخ همان ایلیا است که یهود و نصاری معتقدند سه هزار و سیصد و هشتاد و دو سال پیش از میلاد زنده به آسمان برده شد و الم مرگ نچشید، رجوع شود به کتاب اظهار الحق، ج ۲، ص ۱۲۴).

۱۷- ربیعه بن ضبیع فزاری، ۳۸۰ سال، (کمال الدین، ج ۲، ص ۲۳۳ تا ۲۳۵).

۱۸- اوس بن حارثه، ۲۲۰ سال، (المعمرین، ص ۳۶).

۱۹- عبید بن شریذ جرهمی، ۳۵۰ سال، (کمال الدین، ج ۲، ص ۲۳۲).

۲۰- برد، ۹۶۲ سال، (کنز الفوائد، ص ۲۴۵).

۲۱- ایوب بن حداد عبدی، ۲۰۰ سال، (کمال الدین، ج ۲، ص ۱۴۲).

۲۲- ثعلبه بن کعب، ۳۰۰ سال، (المعمرین، ص ۶۴).

۲۳- تیم الله بن ثعلبه، ۵۰۰ سال، (تذکره الخواص، ص ۲۰۵ و المعمرین، ص ۳۱).

۲۴- ثوب بن تلده اسدی، ۲۲۰ سال، (المعمرین، ص ۵۹).

- ۲۵- جعفر بن قرط عامری، ۳۰۰ سال، (المعمّرين، ص ۴۳).
- ۲۶- جلهمة بن ادد بن زيد، ۵۰۰ سال، (غیبت شیخ، ص ۸۵، طبع نجف).
- ۲۷- یحابر بن مالک بن ادد، ۵۰۰ سال، (غیبت شیخ، ص ۸۶).
- ۲۸- زهیر بن عتاب کلبی، ۳۰۰ سال، (کمال الدین، ص ۲۴۶).
- ۲۹- جلیلة بن کعب، ۱۹۰ سال، (المعمّرين، ص ۶۵).
- ۳۰- حادثه بن صحر، ۱۸۰ سال، (المعمّرين، ص ۴۹).
- ۳۱- حادثه بن عبید کلبی، ۵۰۰ سال، (المعمّرين، ص ۶۷).
- ۳۲- حامل بن حادثه، ۲۳۰ سال، (المعمّرين، ص ۶۹).
- ۳۳- حبابه والیه که از عصر خلافت علی علیه السلام تا زمان امامت حضرت رضا علیه السلام عمر کرد، (کتاب های معتبر حدیث).
- ۳۴- حارث بن مضاض جرهمی، ۴۰۰ سال، (غیبت شیخ، ص ۸۱. المعمرین، ص ۴۲).
- ۳۵- ذوالاصبع العدوانی، ۳۰۰ سال، (المعمّرين، ص ۸۲).
- ۳۶- حنظلة بن شرقی، ۲۰۰ سال، (المعمّرين، ص ۴۹).
- ۳۷- درید بن زید، ۴۵۰ سال، (المعمّرين، ص ۲۰).
- ۳۸- ذوجدن حمیری، ۳۰۰ سال، (المعمّرين، ص ۳۳).
- ۳۹- درید بن صمت، ۲۰۰ سال، (المعمّرين، ص ۲۲).
- ۴۰- ذو القرنین، ۳۰۰۰ سال، (تذکرة الخواص، ص ۳۷۷، نقل از تورات).
- ۴۱- ربیعه بجلی، ۱۹۰ سال، (المعمّرين، ص ۶۸).
- ۴۲- رداد بن کعب نخعی، ۳۰۰ سال، (کمال الدین، ج ۲، ص ۲۴۲).
- ۴۳- زهیر بن خباب، ۴۲۰ سال، (المعمّرين، ص ۲۵).
- ۴۴- سطیح کاهن، ۳۰ قرن، (المعمّرين، ص ۵).

- ۴۵- سيف بن وهب، ۳۰۰ سال، (المعمرین، ص ۴۱).
- ۴۶- شریة بن عبدالله جعفی، ۳۰۰ سال، (المعمرین، ص ۳۹).
- ۴۷- شق کاهن، ۳۰۰ سال، (کمال الدین، ج ۲، ص ۲۳۵).
- ۴۸- صیفی بن ریاح، ۲۷۰ سال، (غیبت شیخ، ص ۸۰).
- ۴۹- ضبیره بن سعید، ۲۲۰ سال، (المعمرین، ص ۲۰).
- ۵۰- عباد بن سعید، ۳۰۰ سال، (المعمرین، ص ۷۰).
- ۵۱- عوف بن کنانه کلبی، ۳۰۰ سال، (کمال الدین، ج ۲، ص ۲۵۵).
- ۵۲- عبدالملیح بن عمرو غسانی، ۳۵۰ سال، (المعمرین، ص ۳۸).
- ۵۳- اوس بن ربیعة اسلمی، ۲۱۴ سال، (المعمرین، ص ۶۶).
- ۵۴- عبید بن شرید جرهمی، ۳۵۰ سال، (کمال الدین، ج ۲، ص ۲۳۲).
- ۵۵- عمرو بن حمة الدوسی، ۴۰۰ سال، (غیبت شیخ، ص ۸۱).
- ۵۶- عمرو بن لحي، ۳۴۵ سال، (غیبت شیخ، ص ۸۶).
- ۵۷- قس بن ساعده، ۶۰۰ سال، (کنز الفوائد، ص ۲۵۴).
- ۵۸- کعب بن حمة الدوسی، ۳۹۰ سال، (تذکرة الخواص، ص ۲۰۵ - المعمرین، ص ۲۲).
- ۵۹- کعب بن رادة نخعی، ۳۰۰ سال، (المعمرین، ص ۶۶).
- ۶۰- محسن بن عتبان زبیدی، ۲۵۶ سال، (کمال الدین، ج ۲، ص ۲۵۵ المعمرین، ص ۲۱).
- ۶۱- مرداس بن صبیح، ۲۳۰ سال، (المعمرین، ص ۳۵).
- ۶۲- مستوغر بن ربیعة بن کعب، ۳۳۰ سال، (المعمرین، ص ۹ و سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۹۳).
- ۶۳- هبل بن عبدالله کلبی جد زهیر بن خباب، ۷۰۰ سال، (المعمرین، ص ۲۹).
- ۶۴- نفیل بن عبدالله، ۷۰۰ سال، (تذکرة الخواص ص ۲۰۵).
- مخفی نماند که یادداشت کردن نام معمرینی که شرح حالاتشان در کتاب المعمرین و غیبت شیخ و کمال الدین و

کنز الفوائد و کتاب‌های تاریخ حفظ شده، سبب اطلاع مقاله می‌گردد؛ لذا به همین قدر قناعت کردیم و بر آن اسامی معمرین دیگر را از کتاب‌هایی که اخیراً تألیف شده اضافه می‌نماییم و همچنین بعضی از معمرین معاصر را که اتفاقاً و بدون اینکه در مقام فحص باشیم در روزنامه‌ها به شرح احوال آنها برخوردیم.

۶۵- هنری جنکس، ۱۶۹ سال، این مرد در سن ۱۱۲ سالگی در جنگ فلورفید شرکت داشت.

۶۶- جون بافن بولندی، ۱۷۵ سال داشت و سه نفر از اولاد خود را که متجاوز از صد سال داشتند دید.

۶۷- یوحنا سورتنتون نروژی (متوفای ۱۷۹۷)، ۱۶۰ سال.

۶۸- طوز مابار، ۱۵۲ سال.

۶۹- کورتوال، ۱۴۴ سال.

۷۰- یک فرد زنگباری، ۲۰۰ سال.

نام این چند نفر در تفسیر الجواهر، ج ۱۷، ص ۲۲۶، ذکر شده است.

۷۱- ماتوسالم، ۹۶۹ سال.

۷۲- ملک جزیره "لوکمانز" ۸۰۲ سال.

۷۳- چند نفر پنجابی، ۲۰۰ سال.

۷۴- مارکوس ابونیوس، بیش از ۱۵۰ سال.

۷۵- اهالی جبل آتوس هر یک، ۱۳۰ سال.

۷۶- دودون، ۵۰۰ سال.

۷۷- سنجرین پادشاه قبرس، ۱۶۰ سال.

۷۸- قدیس سیمون، ۱۰۷ سال.

۷۹- قدیس تاکریس، ۱۶۵ سال.

۸۰- قدیس انطوان، ۱۰۵ سال.

۸۱- البومامطران حبشه، ۱۵۰ سال.

۸۲- توماس بار، ۱۵۲ سال.

۸۳- معمر دیگری که در هنگام مرگ فرزندش ۱۴۰ سال داشت.

۸۴- برنوکوتریم، ۱۵۰ سال.

۸۵- یک نفر معمر اهل سربیا، ۱۳۵ سال.

۸۶- یک نفر دیگر از اهل سربیا، ۱۲۵ سال.

۸۷- معمر دیگر از اهل سربیا، ۲۹۰ سال.

۸۸- یک نفر معمر از اهل لیفونیا، ۱۶۸ سال.

۸۹- معمر دیگر که در لوسرون مرد، ۱۸۶ سال.

۹۰- یک نفر کشاورز ایقاسی، ۱۸۵ سال.

۹۱- معمر مصری، ۱۵۴ سال.

۹۲- زار و معمر ترکی، ۱۵۶ سال.

نام این افراد در مقاله‌ای که در روزنامه الاهرام، شماره ۳، دسامبر ۱۹۳۰ تحت عنوان الخلود و طول العمر حوادث

مدهشته عن طول الاعمار ضبط شده است (تفسیر الجواهر، ج ۲۴، ص ۸۶ تا ۸۸).

۹۳- شیخ محمد سمحان، ۱۷۰ سال، (مجله صبا، شماره ۲۹، سال ۳، از مجله الاتین قاهره).

۹۴- سید میرزا کاشانی، ۱۵۴ سال، (پرچم اسلام شماره ۳، سال ۲).

۹۵- جمعه، ۱۴۰ سال، (کیهان شماره ۷۲۵۳).

۹۶- محمود باقر عیوض اف - جشن صد و پنجاه سالگی خود را گرفت و وزارت پست و تلگراف شوروی تمبر

یادبودی که عکس عیوض اف بر روی آن نقش شده چاپ نمود، (اطلاعات، شماره ۹۶۰۳).

۹۷- دهقان صربستانی از اهل یوگسلاوی به نام اوچکوویچ متولد ۱۷۹۸م که تا سال ۱۳۳۵ شمسی زندگی

داشت، (اطلاعات، شماره ۹۲۱۵).

۹۸- شیر علی مسلم اف ۱۶۴ ساله، در سال ۱۳۴۶ شمسی ۱۶۲ سالگی خود را جشن گرفت، این مرد در این

سن سرزنده و شاداب است و لب به مشروب و الکل در عمرش نزده است، بارها جراید جهان از طول عمرش سخن گفته و شرح حالش را انتشار داده‌اند، (کیهان، شماره ۷۱۵۱ و شماره ۷۷۴۶. اطلاعات، شماره ۱۱۷۴۴، ۱۱۷۵۰، ۱۱۸۷۱، ۱۱۹۰۴، ۱۱۹۶۵، ۱۲۸۸۲، ۱۲۸۹۳).

۹۹- حاجی محمد بدوئی ابوالشامات، ۱۲۵ سال، (اطلاعات، شماره ۹۰۷۲).

۱۰۰- شیخ علی بن عبدالله، حکمران سابق قطر، ۱۵۰ سال، (اطلاعات، شماره ۹۳۰۳).

۱۰۱- سید محمد الفجال، ۱۳۶ سال در حفر کانال سوئز شرکت داشت، (اطلاعات، شماره ۹۰۹۳).

۱۰۲- نوذر باباتا مصطفی‌یف اهل آذربایجان شوروی چندی پیش صد و چهلمین سال خود را جشن گرفت، (اطلاعات، شماره ۱۱۶۲۲).

۱۰۳- محمد انباتوف، ۱۴۹ سال، پیرترین کاندیدای انتخابات آذربایجان شوروی که بالغ بر صد نفر اولاد و نوه و نتیجه و نبیره دارد، (اطلاعات، شماره ۹۴۳۱).

۱۰۴- کدخدا قنبر علی رستم آبادی، ۱۵۶ سال. (اطلاعات، شماره ۹۷۶۳ و ۹۸۷۳).

۱۰۵- یک زن اهل ترکیه به نام‌هاجر، ۱۶۹ سال که یک برادر ۱۱۳ ساله هم داشت، (اطلاعات، شماره ۱۱۳۴۷).

۱۰۶- حسین پیرسلامی فارسی، ۱۴۶ سال، (اطلاعات، شماره ۹۷۴۶ و ۹۷۴۸).

۱۰۷- مردی که در زمان ناپلئون به دنیا آمده و در سال ۱۳۴۲ شمسی، ۱۶۳ سال داشت و دارای ۱۵۰ نوه و یک پسر ۱۱۰ ساله است و تا به حال لب به مشروب و سیگار نزده است، نام این مرد هادی محمد است و اکنون در کازابلانکا زندگی می‌کند (کیهان، شماره ۵۹۹۱).

۱۰۸- سید حسین قرانی، ۱۳۵ سال، (اطلاعات، شماره ۱۱۹۲۴).

۱۰۹- محمد ولی مسلمی مراغه‌ای، ۱۴۰ سال (اطلاعات، شماره ۱۰۰۰۰).

۱۱۰- ناوارز زن آرژانتینی، ۱۴۸ سال، (اطلاعات، شماره ۸۷۳۱).

۱۱۱- پیرمرد اتریشی به نام فرانزواینر، یکصد و چهلمین سال ولادت خود را جشن گرفت و گفت! تا کنون به

یاد ندارم حتی یک بار بیمار شده باشم و هنوز هم در مزرعه اجدادی خود کار می‌کنم، (اطلاعات، شماره ۸۷۳۹).

۱۱۲- مردی به نام اشانکر اهل گرجستان، ۱۴۷ سال، (اطلاعات، شماره ۱۱۱۸۷).

۱۱۳- عایشه دختر حاج اسمعیل تونسی، ۱۳۰ سال، (اطلاعات، شماره ۸۶۴۶).

۱۱۴- بانو گوموکا ساکن دهکده گالون قفقاز، صد و چهل و هفتمین سال تولد خود را جشن گرفت و هنوز نشاط خود را از دست نداده و در حس شنوایی و بینایی او هیچ‌گونه ضعفی حاصل نشده است، (اطلاعات، شماره ۸۹۷۲).

۱۱۵- دیوید فرباندز آمریکائی، ۱۳۳ سال، (اطلاعات، شماره ۸۹۷۲).

۱۱۶- پیر مرد صد و هشتاد و پنج ساله که وقت ولادت ناصر الدین شاه ۵۰ ساله و زمان آغا محمد خان قاجار دوازده ساله بوده است، (کیهان، شماره ۶۰۶۳).

۱۱۷- کردیف قفقازی، ۱۴۷ سال، (اطلاعات، شماره ۹۰۲۳).

۱۱۸- یک فرد چینی، ۱۵۵ سال، (اطلاعات، شماره ۱۱، آبان ماه ۱۳۳۳).

۱۱۹- یک نفر از اهالی آلبانی به نام "خوده" صد و هفتاد سال، (مجله دانشمند، شماره ۶۱).

۱۲۰- خدیجه ننه اهل ترکیه، ۱۶۸ سال که پزشکان هم این سن و سال او را تصدیق کرده‌اند، این زن در دوران ناپلئون و فتحعلی شاه حیات داشته و پس از مرگ روبسپیر (۱۷۹۴) به دنیا آمده، (اطلاعات، شماره ۱۱۱۰۵).

۱۲۱- شخصی به نام "راسیپرام" اهل پنجاب هند، ۱۴۰ سال، (اطلاعات، شماره ۸۹۲۸).

۱۲۲- بانو "کومرومیرنین" اهل ترکیه ۱۷۳ سال، (اطلاعات، شماره ۸۷۴۵).

۱۲۳- سید حبیب بن معاطی مراکشی، ۱۴۷ سال، وی در این سن و سال به تمام مشاغل خود اشتغال داشت و سن پسرش سال‌ها است که از صد تجاوز کرده است (الامالی المنتخبه، ج اول، ط نجف، ص ۷۹، نقل از روزنامه الاخاء بغداد، شماره ۷۵۷، سال ۴).

۱۲۴- یک فرد چینی موسوم به دلی چینک، ۲۵۳ سال (الامالی المنتخبه مظفری، ج ۱، ط نجف، ص ۷۹، نقل از

سالنامه پارس).

۱۲۵- احمد آداموف، ۱۶۱ سال، وی با همسرش صدمین سال ازدواج خود را جشن گرفت، (اطلاعات، شماره ۸۹۶۳).

۱۲۶- محمود باقر اوغلو، صد و هشتاد و چهارمین سال ولادت خود را جشن گرفت، (اطلاعات، شماره ۸۹۶۳).

۱۲۷- پی ریرارا یا جاویر پیریراپیر، ۱۶۷ ساله از سرخ پوستان آمریکای جنوبی که شرح احوالش بطور مفصل در شماره ۹۲۳۶ و بطور مختصر در شماره ۹۱۲۱ و ۹۵۷۴ و ۹۵۷۵ اطلاعات درج است.

۱۲۸- سید ابوطالب موسوی فارسی معروف به ذی القرنین ۱۹۱ ساله که ریاست یک ایل چند صد نفری را که همه فرزندان و نوه و نتیجه وی هستند دارد و آخرین همسرش ۱۰۵ ساله است و مدعی است که پیش از ناصر الدین شاه زن گرفته و دو مرتبه دندان در آورده است، (اطلاعات، شماره ۱۱۱۷۹ و ۱۱۱۸۰).

۱۲۹- شیرسوار، مرد ۱۴۰ ساله فومنی، (اطلاعات، شماره ۹۷۴۱ و ۹۷۴۲).

۱۳۰- کربلایی آقا باطنی کرمانشاهی، ۱۴۰ سال، (اطلاعات، شماره ۹۷۸۰).

۱۳۱- سید علی فریدنی ۱۸۵ سال و دو فرزند او که بیش از صد سال عمر کرده و سی سال قبل یعنی در سن صد و پنجاه و پنج سالگی دندان در آورده و هیئت پزشکی رسمی دولتی او را معاینه کرده و شرح حالش و گزارش هیئت پزشکی و نامه وزیر بهداری ایران در اطلاعات درج شد، (شماره های ۹۷۴۱ و ۹۷۴۴ و ۹۷۶۵ و شماره ۲۶ مهر ۱۳۳۷).

۱۳۲- ایکورکرویف ۱۵۷ ساله که در جنگ های ناپلئون اول، علیه ژنرال الکسی میرمولف روسی، آشپز این ژنرال بود، "ایکور" از استعمال مشروبات الکلی و دخانیات سخت احتراز داشت، (اطلاعات، شماره ۹۳۳۷).

۱۳۳- مردی که در صد و پنجاه و هشت سالگی آپاندیس او را در یکی از بیمارستان های "نایروبی" پایتخت کنیا عمل کردند، این پیرمرد که در معنی از جوان ترین جوانان جوانتر است، بین ۱۲۰ - ۱۳۰ سالگی صاحب ۵ فرزند از زن جوانش شد و بزرگترین فرزند وی هم اکنون ۱۲۵ سال دارد و پیر و خموده است در حالی که خود

پدر "پیل افکن" است و به مانند پهلوانان اساطیری ستبر و نیرومند، پیرمرد، فرزند ارشد رئیس قبیله‌ای است که به هنگام حیات ۳۹ زن گرفت و صاحب ۱۷۳ فرزند شد و آگاهی به احوال این خانواده طویل‌العمر و کثیرالاولاد ضرب‌المثل شیرین خودمان را یادآور است که "دود از کنده برخیزد" (مطبوعات جهان، اطلاعات، شماره ۱۲۶۷۲).

۱۳۴- به موجب یک آمار رسمی در گرجستان بیش از دوهزار و یکصد نفر متجاوز از یکصد سال سن دارند، (اطلاعات، شماره ۱۱۱۷۸).

۱۳۵- طبق یک آمار در شوروی حدود دویست نفر زن و مرد که سن آنها از صد و ده تا صد و پنجاه است زندگی دارند و پس از رسیدگی معلوم شد اغلب آنها به تربیت زنبور عسل اشتغال داشته و قسمت مهمی از غذایشان عسل بوده و بدین جهت نتیجه گرفته شد که عسل در طول عمر اثر بسزائی دارد. (اطلاعات، شماره ۸۹۰۴).

۱۳۶- تعداد اشخاصی که در آمریکا عمرشان متجاوز از صد سال است به سه هزار و پانصد نفر تخمین زده شده است، (اطلاعات، شماره ۹۴۳۷).

۱۳۷- در چین، ۳۳۸۴ نفر بیش از صد سال عمر دارند که افراد متجاوز از صد و پنجاه سال هم در بین آنها هست، (اطلاعات، شماره ۱۱، آبان ۱۳۳۳).

۱۳۸- در اتحاد شوروی، تعداد افرادی که دوّمین قرن زندگی خود را می‌گذرانند تقریباً سی هزار نفرند، (مجله دانشمند، شماره ۶۱).

۱۳۹- یک نفر دهقان مجاری در سال ۱۷۲۴ در سن ۱۸۵ سالگی درگذشت، نامبرده تا روزهای آخر عمرش مانند جوانان کار می‌کرد، (دانشمند، شماره ۶۱).

۱۴۰- شخص دیگری به نام جان راول، به هنگام مرگ ۱۷۰ سال داشت و همسرش در آن هنگام ۱۶۴ ساله بود، آنها صد و سی سال با هم زندگی کرده بودند، (دانشمند، شماره ۶۱).

۱۴۱- زنی به نام آشر او ماروا ۱۵۹ ساله، (اطلاعات، شماره ۱۲۸۸۲، ص ۲۱).

۱۴۲- چند سال پیش روزنامه‌ها خبر دادند: یک مرد ۲۰۷ ساله در آمریکای جنوبی فوت شده است، (دانشمند، شماره ۶۱).

در اینجا این مقاله را پایان می‌دهیم و متذکر می‌شویم که اگر کسی تواریخ ملل و جراید و مجلات تمام کشورهای دنیا را در اختیار داشته باشد، به آمارهای جالب و اطلاعات مهمی دست خواهد یافت.

و از همین مختصر که نگارش یافت معلوم می‌شود از نظر تاریخ و بررسی احوال معمرین قدما و معاصرین، برای عمر بشر حد و اندازه‌ای که از آن تجاوز ننماید معلوم نیست و همان طور که سید بن طاووس، قدس سره، در کشف المحجبه، فصل ۷۹ در ضمن آن مثال معروف توضیح داده، نباید از عمر بسیار طولانی تعجب کرد و آن را بعید شمرد زیرا با تکرار و کثرت وقوع آن وجهی برای تعجب باقی نمی‌ماند.

در پایان این مقالات یک بار دیگر نیز یادآور می‌شویم که آنچه ما پیرامون موضوع طول عمر و نواحی مختلف آن شرح دادیم برای این است که معلوم شود استبعاد عمر بسیار طولانی ناشی از قلت اطلاع از تاریخ و احوال معمرین و جهل به علوم طبیعی و ضعف ایمان به خدا و یا عناد و لجاج و سرپیچی از پذیرفتن حق است.

و اگر این شواهد و دلایل هم در بین نبود و مسأله عمر طولانی بی‌سابقه بود و علوم طبیعی هم امکان طبیعی طول عمر را تأیید نمی‌کرد، طول عمر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه یک موضوع خردپسند و باورکردنی و ثابت بود زیرا با این همه اخبار و بشارات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام و با آن همه معجزات و خوارق عاداتی که از آن حضرت در عصر حیات پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و در غیبت صغری و غیبت کبری صادر شده و با اینکه جمعی بسیار از بزرگان که در صداقت و تقوا و ورع آنها هیچ شبهه‌ای نیست از شرفیابی خود به حضور ولی عصر علیه السلام خبر داده‌اند و گروه‌هایی که بیش از حد تواتر است به سعادت دیدار ایشان نایل شده‌اند، طول عمر و زندگی آن رهبر عدالت گستر جهان ثابت و محرز است، همان طور که معجزات انبیا با اینکه خارق عادت است با اتکای به تواتر خبر دهندگان و قدرت مطلق الهی ثابت و مسلم است.

"اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى

طَاعَتِكَ وَالْقَادَةَ إِلَى سَبِيلِكَ وَتَرَزُّقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ"

بخش چهارم:

شرح و چگونگی ولادت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه (بطور اختصار)

باید دانست که روایات و احادیثی که دلالت بر ولادت و وجود حضرت ولی عصر علیه السلام دارد بسیار است و ما در باب اول از فصل سوم منتخب الاثر بیش از دویست روایت را در این موضوع نقل کرده ایم و سید علامه میر محمد صادق خاتون آبادی در کتاب اربعین می فرماید: در کتب معتبر شیعه بیش از هزار حدیث روایت شده در ولادت حضرت مهدی علیه السلام و غیبت او و آنکه امام دوازدهم است و نسل امام حسن عسکری علیه السلام است و اکثر آن احادیث مقرون به اعجاز است.

گزارش و تفصیلات ولادت سراسر برکت امام، در کتب معتبر و اخبار، مشروحاً بیان شده است؛ از جمله ای این اخبار روایتی است که در ینابیع الموده، ص ۴۴۹ و ۴۵۱ فاضل قندوزی که از علمای اهل سنت است و شیخ طوسی در کتاب غیبت و شیوخ دیگر روایت کرده اند و صدوق در کتاب کمال الدین به سند صحیح و معتبر از جناب موسی بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر علیهما السلام از حضرت حکیمه خاتون دختر والامقام امام محمد تقی علیه السلام که از بانوان با عظمت و شخصیت و فضیلت خاندان رسالت است، حدیث کرده است.

حکیمه فرمود: امام حسن عسکری علیه السلام فرستاد (فردی را) نزد من که عمه امشب در نزد ما افطار کن که شب نیمه‌ی شعبان است و خداوند حجت را در این شب ظاهر فرماید و او حجت خدا در زمین است.

من عرض کردم: مادرش کیست؟

فرمود: نرجس.

گفتم: فدایت شوم، به خدا سوگند در او اثری نیست.

فرمود: همین است که برای تو می گویم.

حکیمه گفت: پس آدمم چون سلام کردم و نشستم نرجس خواست پای افزارم را بیرون آورد، گفت: ای سیده‌ی

من و سیده‌ی خاندان من، چگونه شب کردی؟

گفتم: بلکه تو سیده من و سیده خاندان منی.

گفت: ای عمه این چه سخن است؟!

گفتم: ای دخترم، خدا امشب به تو پسری کرامت فرماید که در دنیا و آخرت آقا است؛ پس او خجالت کشید و حیا کرد، وقتی از نماز عشا فارغ شدم افطار کردم و در بستر خوابیدم چون نیمه شب رسید برخاستم برای نماز شب، نماز را خواندم و فارغ شدم و نرجس همچنان در خواب و راحت بود، من نشستم برای تعقیب و سپس خوابیدم و هراسان بیدار شدم، او هم چنان خواب بود پس برخاست نماز شب را خواند و خوابید.

حکیمه فرمود: برای فحص از صبح بیرون آمدم فجر اول ظاهر شده بود، هنوز نرجس در خواب بود، در شک افتادم، امام فریاد زد، عمه شتاب مکن که مطلب نزدیک گردیده. گفت: نشستم و سوره الم سجده و یس خواندم که ناگاه نرجس هراسناک بیدار شد، من به بالینش شتافتم و گفتم:

"بسم الله علیک" آیا چیزی احساس می‌کنی؟

گفت: بله، ای عمه.

گفتم: آسوده خاطر باش همان است که به تو گفتم.

حکیمه گفت: پس مرا سستی و از خود بی خودی فرا گرفت و او نیز چنین شد، وقتی به حس آقا بیدار شدم، جامه را از روی نرجس به یک سو زدم و آقای خود را دیدم که در حال سجده است و مواضع سجودش را بر زمین گذارده، او را در بر گرفتم دیدم نظیف و پاکیزه است، حضرت امام حسن عسکری به من صیحه زد: ای عمه پسر را به نزد من بیاور.

او را نزد امام بردم، امام دست‌هایش را زیر دو ران و پشت او گذارد و پاهایش را در سینه خود قرار داد و زبانش را در دهان او نهاد و دست بر چشم‌ها و گوش و مفاصلش کشید.

پس فرمود: سخن بگو ای پسر.

فرمود:

"أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمداً رسول الله"

سپس بر امیرالمؤمنین و بر امامان تا پدرش صلوات فرستاد و سکوت فرمود.

امام فرمود: او را نزد مادرش ببر تا به او سلام کند و به نزد من آور؛ پس او را نزد مادرش بردم، به مادرش سلام کرد، سپس او را برگرداندم در مجلس امام گذاردم. فرمود: ای عمه روز هفتم که شد نزد ما بیا. حکیمه فرمود: بامدادان رفتم که به امام سلام عرض کنم، پرده را بالا زدم تا از آقای خود تفقد کنم او را ندیدم گفتم: فدایت شوم چه شد آقای من؟ فرمود: ای عمه او را به آن کس سپردم که مادر موسی او را به او سپرد.

حکیمه گفت: روز هفتم که شد به نزد آن حضرت رفتم و سلام کردم و نشستم.

امام فرمود: پسر من را به نزد من بیاور، پس من آقام را در حالی که در پارچه‌ای بود به نزد آن حضرت بردم با او مانند روز اول رفتار کرد، پس زبان در دهانش گذارد مثل آنکه شیر و عسل به او می‌دهد سپس فرمود: سخن بگو:

گفت: اشهد ان لا اله الا الله و صلوات بر محمد و امیرالمؤمنین و امامان تا پدرش صلوات الله عليهم اجمعین فرستاد و این آیه را تلاوت کرد:

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ".

موسی بن محمد بن قاسم، راوی حدیث گفت: این سرگذشت را از عقید خادم پرسیدم گفت: حکیمه راست فرموده است!

صدوق در حدیثی که در نهایت اعتبار و اعتماد است به واسطه احمد بن الحسن بن عبدالله بن مهران امی عروضی ازدی از احمد بن حسین قمی روایت کرده که چون خلف صالح متولد شد از ناحیه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نامه‌ای برای جدم احمد بن اسحاق رسید به دست خط آن حضرت که تویعات به همان خط وارد می‌شد در آن مکتوب بود، برای ما مولودی ولادت یافت باید در نزد تو مستور و از مردم پنهان بماند

زیرا آن را بر کسی ظاهر نمی‌کنیم مگر نزدیک‌تر را به واسطه نزدیکی او و ولی را به جهت ولایتش، دوست داشتیم اعلام آن را به تو تا خدا تو را به آن مسرور سازد مانند آنکه ما را به آن مسرور ساخت.^۱

و در روایت مسعودی است که احمد بن اسحق به حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام عرض کرد: وقتی نامه‌ی بشارت شما به ولادت آقای ما رسید باقی نماند از مرد و زنی و نه پسری که به مرتبه فهم رسیده باشد مگر آنکه قائل به حق شد، حضرت فرمود: آیا نمی‌دانید که زمین از حجة الله خالی نمی‌ماند.^۲

و در حدیث دیگر شیخ ثقه جلیل فضل بن شاذان که پس از ولادت حضرت ولی عصر و پیش از وفات امام حسن عسکری علیه‌السلام (بین ۲۵۵ تا ۲۶۰) وفات کرده، در کتاب غیبت خود از حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام به واسطه محمد بن علی بن حمزة بن حسین بن عبیدالله بن عباس بن امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود:

متولد شد ولی خدا و حجت خدا بر بندگان خدا و جانشین من بعد از من ختنه کرده شده، در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هنگام طلوع فجر و نخستین کسی که او را شست رضوان خازن بهشت بود که با جمعی از ملائکه مقربین او را به آب کوثر و سلسبیل غسل دادند.^۳

و در احادیث دیگر روایت است که وقتی امام عصر متولد شد، حضرت امام حسن عسکری علیهما السلام دستور فرمود: ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت بین فقرا و بنی هاشم تقسیم کنند و سیصد گوسفند عقیقه نمایند.^۴

و نیز روایت است که در روز سوم ولادت، پدر بزرگوارش او را به اصحاب خود نشان داد و فرمود: این است جانشین من و امام شما بعد از من و او است همان قائمی که گردن‌ها به انتظار او کشیده می‌شود پس وقتی زمین

۱. منتخب الاثر نگارنده، ص ۳۲۱ تا ۳۴۱.

۲. منتخب الاثر نگارنده، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

۳. منتخب الاثر، ص ۲۴۵ و ۲۴۶.

۴. منتخب الاثر، ص ۳۲۰. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۳۹، ح ۶۸۳. اربعین خاتون آبادی، ص ۲۴، و کتابهای دیگر.

۵. منتخب الاثر، ص ۳۴۱ و ۳۴۳.

پراز جور و ستم شد ظاهر می‌شود و پر می‌کند آن را از عدل و داد^۱.

نصر بن علی جهضمی که از ثقات رجال اهل سنت است، در کتاب موالید الائمه نقل کرده که حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام هنگام ولادت فرزندش "محمد" فرمود: گمان کردند ستمکاران که مرا می‌کشند و این نسل را مقطوع می‌سازند پس چگونه یافتند قدرت قادر را و او را "مؤمل" نام گذارد^۲.

احمد بن اسحق اشعری از حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود:

"الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْرُجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّىٰ أَرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ خَلْقًا وَخُلُقًا يَحْفَظُهُ اللَّهُ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يَظْهَرُ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا"^۳

"سپاس مختص خدایی است که مرا از دنیا خارج نساخت تا جانشین مرا بعد از من به من نمایاند که شبیه‌ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله از جهت خلق و خلق می‌باشد خدا او را در غیبتش حفظ می‌فرماید سپس ظاهر می‌شود پس پر می‌کند زمین را از قسط و عدل چنانچه پر شده از ظلم و جور".

و برای اطلاع بیشتر از این، به کتاب‌های حدیث مانند غیبت نعمانی و شیخ و کمال الدین و بحار الانوار و اثبات الهداة و اربعین خاتون آبادی و منتخب‌الاثر حقیر مراجعه شود.

ولادت و امامت امام علیه‌السلام از نظر علما و مورخین اهل سنت

علاوه بر آنکه عموم علمای حدیث و تاریخ نگاران و صاحبان کتابهای تراجم شیعه اثنی‌عشری، واقعه ولادت آن حضرت را بر اساس مدارک و مصادر صحیح ثبت و ضبط کرده‌اند و در عصر پدر بزرگوارش و عصر غیبت صغری و کبری، صدها اشخاص مورد وثوق و اعتماد را می‌شناسیم که به سعادت دیدار آن ولی اعظم خدا نایل شده و معجزات و خوارق عادات کثیری از آن رهبر جهانیان دیده‌اند، گروه بسیاری از مشاهیر علمای اهل سنت نیز ولادت آن حضرت و شرح و تفصیلات آن را در کتب، ذکر نموده و بعضی به امامت و مهدویت آن سرور اقرا

۱. ینابیع الموده، ص ۴۶۰. منتخب‌الاثر نگارنده، ص ۳۴۲.

۲. اثبات الهداة، ج ۶، ص ۳۴۲، ب ۳۱، ف ۱۰، ح ۱۱۶.

۳. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۳۸، ح ۶۸۲، ب ۳۲، ف ۴۴ و کفایة الاثر و کمال الدین و منتخب‌الاثر.

و اشعار بلند به زبان عربی و فارسی در مدح او سروده‌اند و حتی مدعی شرفیابی به آن حضور اقدس و استماع حدیث از حضرتش شده‌اند که ما عین عبارات و کلمات عده‌ای از آنان را در کتاب منتخب‌الاثار نگاشته‌ایم و با رعایت اختصار در اینجا فقط به ذکر نام آنها قناعت می‌نماییم:

- ۱- ابن حجر هیشمی مکی شافعی، (متوفای سال ۹۷۴).
- ۲- مؤلف روضة الاحباب سید جمال الدین، (متوفا در سال ۱۰۰۰).
- ۳- ابن الصباغ علی بن محمد مالکی مکی، (متوفا در سال ۸۵۵).
- ۴- شمس الدین ابوالمظفر یوسف، مؤلف التاریخ الکبیر و تذکرة الخواص، (متوفا در سال ۶۵۴).
- ۵- نور الدین عبدالرحمن جامی معروف، صاحب کتاب شواهد النبوه.
- ۶- شیخ حافظ ابوعبدالله محمد بن یوسف گنجی، صاحب کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان و کتاب‌های دیگر (متوفای سال ۶۵۸).
- ۷- ابوبکر احمد بن حسین بیهقی، (متوفای سال ۴۵۸).
- ۸- کمال الدین محمد بن طلحه شافعی، (متوفا در سال ۶۵۲).
- ۹- حافظ بلاذری ابو محمد احمد بن ابراهیم طوسی، (متوفا در سال ۳۳۹).
- ۱۰- قاصی فضل بن روزبهان، شارح کتاب الشمائل ترندی.
- ۱۱- ابن الخشاب ابو محمد عبدالله بن احمد، (متوفا در سال ۵۶۷).
- ۱۲- شیخ و عارف شهیر محی الدین، صاحب کتاب الفتوحات (متوفا در سال ۶۳۸).
- ۱۳- شیخ سعدالدین حموی.
- ۱۴- شیخ عبدالوهاب شعرانی مؤلف الیواقیت و الجواهر، (متوفا در سال ۹۷۳).
- ۱۵- شیخ حسن عراقی.
- ۱۶- شیخ علی الخواص.
- ۱۷- ابن اثیر، مؤلف تاریخ کامل.

- ۱۸- حسین بن معین الدین میبدی، صاحب شرح دیوان.
- ۱۹- خواجه پارسا محمد بن محمد بن محمود بخاری، (متوفا در سال ۸۲۲).
- ۲۰- حافظ ابوالفتح محمد بن ابی الفوارس، صاحب کتاب الاربعین.
- ۲۱- ابوالمجد عبدالحق دهلوی که صد کتاب تألیف دارد، (متوفای در سال ۱۰۵۲).
- ۲۲- شیخ احمد جامی نامقی.
- ۲۳- شیخ فرید الدین عطار نیشابوری معروف.
- ۲۴- جلال الدین محمد رومی، صاحب مثنوی، (متوفا در سال ۶۷۲).
- ۲۵- شیخ صلاح الدین صفدی، (متوفا در سال ۷۶۴).
- ۲۶- مولوی علی اکبر بن اسدالله هندی صاحب کتاب مکاشفات.
- ۲۷- شیخ عبدالرحمن، صاحب کتاب مرآة الاسرار.
- ۲۸- بعضی از مشایخ شعرانی.
- ۲۹- یکی از مشایخ مصر، به نقل شیخ ابراهیم حلبی.
- ۳۰- قاضی شهاب الدین دولت آبادی، صاحب تفسیر البحر المواج و کتاب هداية السعداء.
- ۳۱- شیخ سلیمان قندوزی بلخی، (متوفا در سال ۱۲۹۴).
- ۳۲- شیخ عامر بن عامر البصری صاحب قصیده تائیه "ذات الانوار".
- ۳۳- قاضی جواد سابطی.
- ۳۴- صدر الدین قونوی صاحب تفسیر الفاتحه و مفتاح الغیب.
- ۳۵- عبدالله بن محمد مطیری مدنی، مؤلف کتاب الرياض الزاهره.
- ۳۶- شیخ محمد سراج الدین رفاعی، مؤلف صحاح الاخبار.
- ۳۷- میر خواند محمد بن خاوندشاه، مؤلف تاریخ روضة الصفا، (متوفا در سال ۹۰۳).
- ۳۸- نضر بن علی جهضمی عالم و محدث معروف.

- ۳۹- قاضی بهلول بهجت افندی، مؤلف کتاب محاکمه در تاریخ آل محمد، صلی الله علیه و سلم.
- ۴۰- شیخ محمد ابراهیم جوینی، (متوفا در سال ۱۱۷۶).
- ۴۱- شیخ شمس الدین محمد بن یوسف زرنندی، مؤلف معراج الوصول.
- ۴۲- شمس الدین تبریزی، شیخ جلال الدین رومی.
- ۴۳- ابن خلکان در وفیات الاعیان تاریخ ولادت آن حضرت را تعیین کرده است.
- ۴۴- ابن ارزق در تاریخ میافارقین.
- ۴۵- مولی علی قاری صاحب کتاب مرقاة در شرح مشکاة.
- ۴۶- قطب مدار.
- ۴۷- ابن وردی مورخ.
- ۴۸- شبلنجی، مؤلف نور الابصار.
- ۴۹- سویدی، مؤلف سبائک الذهب.
- ۵۰- شیخ الاسلام ابراهیم بن سعد الدین.
- ۵۱- صدر الائمہ موفق بن احمد مالکی خوارزمی.
- ۵۲- مولی حسین بن علی کاشفی، مؤلف جواهر التفسیر، (متوفای سال ۹۰۶).
- ۵۳- سید علی بن شهاب همدانی، مؤلف "المودة فی القربی".
- ۵۴- شیخ محمد صبان مصری، (متوفای سال ۱۲۰۶).
- ۵۵- الناصر لدین الله خلیفة عباسی.
- ۵۶- عبدالحی بن عمار حنبلی، مؤلف شذرات الذهب (متوفا در سال ۱۰۸۹).
- ۵۷- شیخ عبدالرحمن بسطامی، در کتاب درة المعارف.
- ۵۸- شیخ عبدالکریم یمانی.
- ۵۹- سید نسیمی.

- ۶۰- عماد الدین حنفی.
- ۶۱- جلال الدین سیوطی.
- ۶۲- رشید الدین دهلوی هندی.
- ۶۳- شاه ولی الله دهلوی.
- ۶۴- شیخ احمد فاروقی نقشبندی.
- ۶۵- ابو الولید محمد بن شحنة حنفی، در تاریخ روضة المناظر.
- ۶۶- شمس الدین محمد بن طولون مورخ شهیر، در کتاب الشذرات الذهبیه (متوفای سال ۹۵۳).
- ۶۷- شبراوی شافعی، رئیس اسبق جامع ازهر و مؤلف کتاب الاتحاف.
- ۶۸- یافعی، مؤلف تاریخ مرآة الجنان.
- ۶۹- محمد فرید وجدی در دائرة المعارف.
- ۷۰- عالم محقق شیخ رحمة الله هندی، مؤلف اظهار الحق.
- ۷۱- علاء الدین احمد بن محمد السمانی.
- ۷۲- خیر الدین زرکلی در کتاب الاعلام، ج ۶، ص ۳۱۰.
- ۷۳- عبدالملک عصامی مکی.
- ۷۴- محمود بن وهیب القراغولی بغدادی حنفی.
- ۷۵- یاقوت حموی در معجم البلدان، ج ۶، ص ۱۷۵.
- ۷۶- مؤلف تاریخ گزیده، ص ۲۰۷ و ۲۰۸، ط لندن، ۱۹۱۰م.
- ۷۷- ابو العباس قرمانی احمد بن یوسف دمشقی در اخبار الدول و آثار الدول.

عقیده به ظهور مهدی علیه‌السلام عقیده‌ای اسلامی است

برخی از کسانی که با تعصب کورکورانه و دشمنی شیعه حقایق دینی و علمی را مطالعه کرده و یا افکار مسموم و آلوده به غرض‌های سیاسی دشمنان اسلام را ترویج می‌نمایند از راه راست و حقیقت پژوهی منحرف شده، در ضمن سخنان و مقالات خود گاهی عقیده به ظهور مهدی را یک عقیده شیعی معرفی کرده و از اینکه آن را عقیده‌ای اسلامی که مورد قبول سایر فرق اسلام بدانند خودداری می‌کنند.

پاره‌ای هم علاوه بر تعصب و نفاق در اثر کم‌اطلاعی از تاریخ و حدیث و تفسیر و رجال و عدم تبخّر و تحقیق در مسائل اسلامی و آشنایی مختصر با علوم مادّی عصری، می‌خواهند به تمام مسائل دینی از دریچه‌ی علل و اسباب مادّی نگریسته و آنچه را نتوانستند به علل مادّی مستند سازند و از درک راز و فلسفه آن عاجز شدند تأویل و تحریف می‌نمایند و یا از اساس انکار می‌کنند.

از این رو در کُنج اطاق در بسته خود می‌نشینند و قلم به دست می‌گیرند و در مسائل اسلامی و دینی که از حدود مطالعاتشان خارج است، گستاخانه اظهارنظر نموده و حقایق مورد اتفاق مسلمین را که از آیات و احادیث گرفته شده انکار می‌نمایند، مثلاً مایلند بیشتر از معجزات علمی قرآن و تشریحات اسلام و برنامه‌های عالی و مترقی آن سخن بگویند، ولی از معجزات دیگر پیامبر و سایر انبیا و تصرفات خارق العاده‌ی آنها در امور مادّی حرفی به میان نیاورند، چون شاید به ذائقه یک بچه تازه دانشجو شده خوب مزه نکند یا یک نفر بی‌اطلاع آن را مستبعد شمارد.

اینها گمان می‌کنند صحت و واقعیت هر موضوع وابسته به این است که همه کس بتواند آن را درک کند، یا هر دانشمندی آن را تصدیق نماید و با تلسکوپ و میکروسکوپ و لابراتوار و وسایل فنی و صناعی وجود آن ثابت شود.

اینها می‌گویند بهتر این است که انبیا را هر چه بتوانیم افرادی عادی معرفی نماییم و از نسبت دادن معجزات به آنها هم تا می‌شود خودداری نماییم، بلکه بهتر می‌دانند که حوادث عالم را هم به خداوند متعال نسبت ندهند و از

قدرت و حکمت و علم و قضا و قدر او هم صریحاً سخنی به میان نیاورند و هر چه بگویند از طبیعت و ماده بگویند و به جای سپاس و ستایش خدا، سپاس ماده را به جا آورند تا با برخی از آنان که چند کلمه از علوم مادی یاد گرفته و چند اصطلاح و فرمول و فرضیه فیزیکی و شیمیایی و ریاضی را خصوصاً به زبان انگلیسی و فرانسوی شنیده‌اند هم زبان باشند.

این روحیه متأسفانه کم و بیش به همه سرایت کرده و در همه جای زندگی بسیاری آثارش نمایان است و بیشتر کسانی که تحت تأثیر این روحیه هستند، افراد خام و ناپخته و اشخاصی هستند که در علوم قدیم و جدید اهل تحقیق و کنجکاوی نیستند و یک فرضیه یا اظهارنظر یک نفر غربی را هر چند آلوده به اغراض سیاسی و استعماری باشد، صددرصد صحیح می‌شمارند. بعضی از روزنامه‌ها و مجلات و مطبوعات هم تحت تأثیر این عوامل دانسته یا نادانسته به مقاصد استعماری خدمت می‌کنند.^۱

۱. یکی از دانشمندان مصری می‌گوید: هنگامی که در فرانسه تحصیل می‌کردم، در ماه رمضان در مجلسی شرکت داشتم رئیس مدرسه (دانشکده) به من سیگار تعارف کرد، من عذر خواستم، علت را پرسید، گفتم: ماه رمضان است و روزه‌ام. گفت: گمان نمی‌کردم تو دیگر به این خرافات پای بند باشی، پس از پایان مجلس یک پروفیسور هندی که در آن مجلس بود، گفت: مایلم فردا شما را در فلان محل ملاقات کنم، فردا به ملاقات او رفتم، مرا به کلیسیا برد و از دور رئیس دانشکده را به من نشان داد، گفت: آن کیست؟ گفتم: فلانی است، گفت: چه کار می‌کند؟ گفتم: نماز می‌خواند. گفت: اینها ما را به ترک عادات و سنن و وظایف دینی خود می‌خوانند و خودشان این گونه مواظب انجام برنامه‌های مذهبی خود هستند.

به نظر ما باید با این بیماری خطرناک که در اثر تلقین بیگانگان و استعمارگران و احساس ضعف در جنبه‌های صناعی و میکائیکی پیدا شده و مثل خوره شخصیت و استقلال فکر مردم شرق و ملل اسلامی را می‌خورد و بعضی را چنان در منجلاب تقلید از عادات زشت غربی‌ها غرق کرده که از خود آنها نیز داغ‌تر شده‌اند، باید یک مبارزه دامنه‌دار و پی‌گیر بر اساس عقل و منطق و احترام به سنن و تعالیم عالی اسلام شروع شود.

آری بعضی از شرقی‌ها چون خود را ضعیف می‌بینند، در برابر مظاهر تمدن مادی غرب خود باخته شده، عادات و اخلاق و لباس و روش‌های ملی و دینی خود را ترک نموده و به عادات و روش‌های ناپسند غربی‌ها افتخار می‌نمایند و در مجامع و مجالس خودمان مانند آنها رفتار می‌نمایند، اما غربی چون باد به بینیش افتاده و به ثروت و صنایع و قوه مادی خود مغرور شده در برابر شرقی‌ها عادات خود را هر چه هم سخیف و حیوانی و خرافی باشد با افتخار و با شکوه و تشریفات انجام می‌دهد.

بسیاری از شرقی‌های غرب زده به جای آنکه از غرب، صنایع و علوم را فرا بگیرند و خود را از آنها بی‌نیاز سازند تا خودشان مالک دریا و زمین و هوا و معدن خود شوند، تقلید کورکورانه از بیگانگان را شعار خود قرار داده و قدرت آنکه در مجامع آنها با لباس ملی خود مثلاً بدون کراوات حضور یابند ندارند، جز افرادی مانند زمامداران هند مثل دکتر ذاکر حسین رئیس جمهور سابق هند و سران حجاز و مراکش و برخی دیگر که در مجامع بین المللی و محافل رسمی با همان لباس و روش ملی خود شرکت می‌کنند، اکثر در مجامع و محافل غربی‌ها از آداب آنان تقلید می‌کنند چقدر محبوب و زیبا است استقلال روح و چقدر محترم است آن زمامدار مسلمان که در مجالس و ضیافت‌هایی که غربی‌ها به افتخارش می‌دهند، مشروبات الکلی مصرف نمی‌شود؛ و چقدر با افتخار است آن زمامداری که در مسکو میهمان رسمی حکومت کمونیسم است و برای ادای نماز به مسجد می‌رود. چقدر شرافتمند و خودساخته است زمامداری که در آمریکا از رفتن به کلیسا برای تماشا و از گرفتن قرض

فکر نمی‌کنند که بیشتر مردم آمریکا و اروپا و زمامداران آنها در مسائل علمی و عقلی و فلسفی و دینی، عوام و بی‌اطلاع و مغرض هستند (و بلکه بر طبق یک آمار رسمی ۸۱ درصد آنان ناقص‌العقل و مبتلا به ضعف مشاعر قوای دماغی و روانی می‌باشند) و بر اساس هدف‌های سیاسی پست و دور از شرافت انسانیت در هر نقطه‌ای از نقاط دنیا مطابق مصالح سیاسی خود حرفی می‌زنند و حساب علما و دانشمندان آنها با حساب اکثریت غرق در فساد و شهوات جدا است.

اینها در حالی که میان خودشان هزار جور خرافات رواج دارد، شرقی‌ها را به عادات و اخلاقی که مبنی بر مبانی عقلی و اجتماعی و اخلاقی و دینی صحیح است استهزا می‌کنند.

این حالت را که در شرق پیدا شده غرب‌زدگی می‌گویند و مظاهر و نمایش‌های آن بسیار است و اجمالاً همه چیز را تهدید کرده و جامعه‌ها و خانواده‌های اسلامی را در بعضی از کشورها مسخ و عفت و حیا و اخلاق فاضله را چنان در معرض زوال قرار داده که در آینده باید همان سرنوشت کشور اسلامی اندلس (اسپانیا) را استقبال نمایند^۱.

در زمان ما متأسفانه غرب‌زدگی و خودباختگی در برابر عادات و اخلاق غربی‌ها و اظهار اشتباهی کاذب به تجدیدی که عین ارتجاع است، پیش مردمی که سطح معلوماتشان از حدود روزنامه و مجلات و یکی دو سفر به اروپا و آمریکا بیشتر نیست روشنفکری شمرده می‌شود و بیگانگان نیز با وسایلی که دارند حتی به وسیله

ربوی خودداری می‌کند و چقدر عظیم و باراده است آن مسلمان که در جامعه ملل وقتی سخنرانی می‌کند «بسم الله الرحمن الرحیم» می‌گوید و چقدر موهن است که یک ملت مسلمان که به قرآن افتخار می‌کند و در نمازش روزی بیست مرتبه «بسم الله الرحمن الرحیم» می‌گوید، از آغاز کتاب‌هایش این جمله نورانی را که وحی آسمانی است حذف کند. چقدر دلیل و خوارند آنها که از عادات و روش بیگانه تقلید می‌کنند، چقدر کوچک و فرومایه و حقیر است آن ملتی که لباس و روش‌های دینی و ملی خود را ترک و در مجالس و محافل، لباس‌های دیگران را بپوشد و زن و مردش از شخصیت و اعتماد به نفس محروم گردیده باشد.

۱. حکومت به اصطلاح اسلامی اندلس با کفار و بیگانگان قراردادهای و معاهداتی بر خلاف اصول و احکام اسلام بست که در نتیجه پای نفوذ مسیحیت در کشور باز شد و فحشا، فروش مشروبات آزاد، آمیزش بانوان و مردها مانند مسیحیان، شب نشینی‌ها و اجتماعات دسته جمعی زن و مرد و رقص و ساز و آواز، غیرت و حمیت و اخلاق اسلامی را از میان برد و مستشاران بیگانه در شؤون مملکت اسلامی دخالت پیدا کردند، تا حالتی پیدا شد که اندلس اسلام به یک کشور مسیحی تبدیل و آفتاب علم و تمدن معارف اسلام در آنجا چنان غروب کرد که امروز جز آثار عصر طلایی حکومت مسلمین از ابنیه و مساجد و کاخ‌ها که یادگار علم و صنعت و تاریخ طلایی آن کشور است چیزی از اسلام در آنجا باقی نمانده است، نفرین بر فحشا و فساد و جاه طلبی و نفاق و اختلاف، نفرین بر زمامداران مزدور و بیگانه پرست.

افرادی به نام مستشرق و خاورشناس برای غرض‌های سیاسی خود این اشخاص را تشویق می‌کنند.

در موضوع ظهور مهدی موعود نیز اخیراً چند تن از برادران غرب‌زده سنی ما مانند احمد امین و عبدالحسیب طه حمیده در حالی که احادیث مهدی را نقل کرده‌اند، به شیعه حمله کرده و مثل آنکه شیعه را در این عقیده تنها یافته باشند یا مأخذ و مدرکی برای این عقیده در کتاب و سنت و اقوال صحابه و تابعین و علمای امت نباشد، ایرادات غیر وارده نموده‌اند و خود را روشنفکر و متفکر و صاحب آرای جدید می‌شمارند.

شاید نخستین کسی که در صدد برآمد که احادیث ظهور مهدی را تضعیف کند و از عهده برنیامد، ابن خلدون مغربی باشد که در محیط افکار اموی و بغض اهل بیت در اطراف مسائل اسلامی بحث نمود.

دولت اموی اندلس به قول عقاد برای شرق اسلامی تواریخی ایجاد کرد که نه مورخان آنها نوشته‌اند و نه اگر می‌نوشتند آنچنان می‌نگاشتند. محیط اندلس مورخانی تربیت کرد که توانایی نقد و ردّ افکار اموی را نداشتند و ابن خلدون از همان افراد است که تحت نفوذ و تربیت و تفکیر سیاسی خاص از واقع‌بینی در این مسائل محروم بود. او مایل است که فضایل اهل بیت را انکار یا به نحوی از انحا توهین و تضعیف نماید و از بنی‌امیه دفاع کند و مطاعن آنها را ردّ نماید تا آنجا که معاویه را بقیه‌ی خلفای راشدین می‌شمرد.

ظهور مهدی آل بیت علیهم السّلام را هم چون از اولاد فاطمه و از بزرگ‌ترین مفاخر دودمان رسالت است، با همین روحیه‌ی بغض و عداوت اهل بیت مطرح نموده و با آنکه احادیث آن را تخریب نموده و از عهده‌ی نقد و تضعیف آنها بر نیامده دست به دامان استبعاد زده است.

جمعی از ارباب تحقیق و دانشمندان اهل سنت به سخنان ابن خلدون و امثال او پاسخ‌های دندان شکن داده و خطا و لغزش او و این اشخاص به اصطلاح روشنفکر را روشن ساخته‌اند.

استاد احمد محمد شاکر، عالم معروف و معاصر مصری در "مقالید الکنوز" می‌گوید: ابن خلدون از چیزی که به آن علم ندارد پیروی کرده و خود را در مهلکه انداخته، بر او مشاغل سیاسی و امور دولتی و خدمت امیران و پادشاهان غلبه یافته و گمان کرده عقیده به ظهور مهدی، عقیده‌ای شیعی است، در مقدمه فصل طویلی نگاشته و در تناقض گویی‌های عجیب افتاده و غلط‌های روشن کرده است (سپس استاد شاکر) بعضی از غلط‌های او را

نقل کرده و می‌گوید: او احادیث مهدی را تضعیف کرده برای فکر و روش سیاسی خاصی که داشته (تا اینکه می‌گوید): این فصل از مقدمه‌ی ابن خلدون پر است از غلط‌های بسیار در نام‌های رجال و علل احادیث، البته نباید احدی به آن اعتماد کند.

استاد احمد بن محمد صدیق، کتابی در ردّ ابن خلدون در این موضوع به نام "ابراز الوهم المکنون عن کلام ابن خلدون" نوشته و بطور مشروح به او پاسخ داده و او را مبتدع شمرده است.

هر چند آقایان علمای اهل سنت به این سخنان یاوه، جواب داده و ثابت کرده‌اند عقیده به ظهور مهدی عقیده اسلامی خالص است و مورد اجماع و اتفاق امت است، توضیحاً می‌گوییم:

۱- هر فکر و عقیده‌ای که از شیعه باشد، فکر و عقیده اسلامی است و شیعه جز عقاید اسلامی، فکر و عقیده‌ی دیگری ندارد. مدرک و مستند عقاید شیعه کتاب و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است. بنابراین امکان ندارد که عقیده‌ای عقیده‌ی شیعه باشد و عقیده اسلامی نباشد.

۲- عقیده به ظهور مهدی، اختصاص به شیعه ندارد و چنانچه علمای اهل سنت نیز بر آن اتفاق دارند عقیده‌ی اسلامی خالص است.

۳- شما اسلامی بودن عقیده را از چه راه تشخیص می‌دهید، آیا اگر آیاتی از قرآن مجید به آن تفسیر شده باشد آن عقیده، عقیده اسلامی نیست؟

اگر احادیث صحیح و معتبر و متواتر که در کتاب‌های اهل سنت روایت شده، آن را ثابت سازد آن عقیده، عقیده اسلامی نیست؟

اگر صحابه و تابعین و تابعین تابعین به آن معتقد باشند آن عقیده اسلامی نیست؟

اگر شواهد و حوادث تاریخی همه صحت آن عقیده را تأیید کرده و برساند که آن عقیده، عقیده‌ی مقبول عموم ملت اسلام بوده است باز هم آن عقیده را اسلامی نمی‌دانید؟

اگر در موضوع مهدی، محدثینی مانند ابی داوود صاحب سنن، یک کتاب به نام "کتاب المهدی" و عالمی مانند شوکانی کتابی به نام "التوضیح" و دیگران از مشهورترین علما کتاب‌های دیگر نوشته باشند و در کتاب‌های

اسلامی که در قرن اول هجرت تألیف شده، این عقیده مذکور باشد، باز هم این عقیده اسلامی نیست؟

پس شما بگویید: ملاک و میزان یک عقیده اسلامی چیست؟ تا ما با آن میزان به شما جواب بدهیم؛ ولی شما می‌دانید و همه مسلمانان می‌دانند که غیر از آنچه برشمردیم راه دیگر برای شناخت عقاید اسلامی نیست و از همه این راه‌ها، اسلامی بودن عقیده به ظهور مهدی ثابت و مسلم است، خواه شما بخواهید و خواه نخواهید.

عقیده به ظهور مهدی و قیام مدعیان مهدویت

بعضی مانند احمد امین مصری و طنطاوی، انقلابات و شورش‌هایی را که متمه‌دیان برپا کرده و سبب ضعف مسلمانان و جنگ و خون‌ریزی شده پیش کشیده و عقیده به ظهور مهدی را علت بروز این حوادث و اختلاف و تفرقه شمرده و از این راه می‌خواهند سم‌پاشی کرده و افکار را از این عقیده که سبب ثبات و استحکام جامعه و اطمینان به آینده است، منصرف سازند. در حالی که میان دعوی کسانی که به دروغ مدعی مقام مهدویت شده یا بشوند و صحت و عدم صحت عقیده به ظهور مهدی هیچ‌گونه ارتباطی نیست و با این‌گونه سخنان انکار یک واقعیت دینی و مذهبی از یک نفر به اصطلاح دانشمند تعجب‌آور است.

آقای احمد امین، کدام یک از حقایق عالی و کدام یک از نعمت‌های عامه این‌گونه مورد سوء استفاده و دست‌آویز مقاصد افراد جاه‌پرست و ریاست‌خواه نشده است.

حق، صلح، عدالت، امانت و صداقت، فرهنگ و تعلیم و تربیت، ترقی و تجدد، دین و مذهب، آزادی، دموکراسی، برقراری نظم و حکومت قانون و صدها مفاهیم دیگر از این رقم مورد سوء استفاده و دست‌برد سودپرستان و سیاستمداران بوده و هست و بیشتر این الفاظ در معانی اضداد آنها استعمال می‌شود، یعنی جنگجو و توسعه طلب از صلح و دموکراسی، ستمگر از عدالت، مفسد از اصلاح، مرتجع از تجدد و ترقی، خائن از امین و دشمنان آزادی از آزادی دم می‌زنند و در زیر این الفاظ مقاصد خود را می‌جویند و بر روی کارها و خیانت و جنایت‌های خود با این الفاظ پرده‌پوشی نموده و به ملت‌های ستمکش آنچه را می‌خواهند تحمیل می‌کنند.

به نام تعمیم تربیت و تعلیم، مردم را از مبانی صحیح اخلاقی منحرف می‌سازند و از ترقی علمی افراد مانع می‌شوند.

جنگ‌هایی که به نام آزادی بشر و نجات ملل محروم و دفاع از حقوق ملت‌ها برپا می‌شود، چنانچه دیده و شنیده شده برای پایمال کردن حقوق و غارت ثروت کشورها و استعمار آنها است.

به نام رهبری معنوی و به نام رسالت آسمانی بیشتر شورش و انقلاب شده، یا به نام مهدویت؟ کسانی که به دروغ ادعای پیغمبری کرده‌اند بیشتر بوده‌اند یا آنهایی که به دروغ ادعای مهدویت کرده‌اند؟

کودتاها و انقلاباتی که پی‌درپی در کشورها واقع می‌شود به نام اصلاح و نجات ملت و آزادی و حکومت قانون انجام می‌شود یا به نام‌های دیگر؟ و آیا رهبران این انقلابات بیشتر خود ساخته و شیفته‌ی آزادی و برای اصلاح قیام می‌کنند یا برای مقاصد دیگر؟

آیات قرآن مجید هم وقتی به دست نااهل و صاحبان اغراض شخصی و سیاسی افتاد به عکس مقصود و مراد، تفسیر و معنی می‌شود یا در غیر مورد تطبیق می‌کنند تا حدی که معاویه و یزید هم در برابر علی و حسین علیهما السلام آیات قرآن را می‌نوشتند و می‌خواندند.

آیا برای اینکه آیاتی از قرآن مجید را بعضی بر حسب رأی و نظر خود و در جهت تأمین منافع شخصی تاویل و تفسیر کردند و سبب ضلالت و گمراهی شدند، شما می‌توانید پیشنهاد بدهید که آن آیات (العیاذ بالله) از قرآن حذف شود تا این افراد به رأی فاسد خود آنها را تفسیر نکنند؟

حتی افرادی پا را فراتر گذاشته قولاً یا عملاً ادعای خدایی کرده و مردم را استعباد کردند. میلیون‌ها مردم گاوپرست و بت پرست و آتش پرست و ستاره پرست شدند، میلیون‌ها نفر در برابر کاخ فرعون‌ها و نموردها و دیکتاتوران دیگر تاریخ به خاک ذلت افتادند و خود را غلام جان نثار و چاکر بی‌اختیار آنها گفتند و بشرهایی مانند خود بلکه بی‌علم‌تر و نالایق‌تر از خود را پرستیدند و به جای آنکه نام خدای یگانه را برند، نام سلاطین را بردند و کارها را به نام پرندگان ستمگران آغاز کردند. اگر اسلام نیامده بود و عقیده توحید، قلوب مردم را روشن نکرده و افکار را آزاد نساخته بود و بشر خود را نشناخته بود و ملت‌ها رابطه خود را با زمامداران درک نکرده بودند و بسم الله و الله اکبر شعار آدم‌های آزاد نشده بود، هرگز یوغ ذلت بشرپرستی از گردن انسان‌ها برداشته نمی‌شد.

آیا برای اینکه علم و صنعت و خداپرستی و نبوت و صلح و عدالت در طول تاریخ زندگی بشر وسیله و دستاویز مقاصد افرادی جاه طلب و سیاستمدار شده، شما می‌توانید این حقایق را محکوم سازید؟

آیا برای اینکه جمعی به عنوان عدالت‌پروری و آزادیخواهی و حکومت قانون، ستمگری و قانون‌شکنی کرده و دیکتاتوری پیشه ساخته، شما می‌توانید بگویید مفاهیم عدل و داد و حریت و قانون و مساوات و فضیلت، حقیقت ندارد و برای بشر اسباب دردسر و مزاحمت است و باید این الفاظ از قاموس انسانیت حذف شود؟

آیا می‌خواهید با این اندیشه‌های نارسا و منطق غلط در یک موضوعی که صدها حدیث و روایت بر آن دلالت دارد و صدها میلیون مسلمان در مرور اعصار به آن معتقد بوده و هستند اظهار نظر کنید؟

نه آقای احمد امین، این دروغ از راست بگرفته فروغ.

شما هم می‌دانید که اکثر اختلافات بشر بر سر موضوعات و صغریات و مصادیق است و اگر به غلط و خطا یا به عمد یک چیزی را موضوع و مصداق و صغرای یک کلی خوانند، یا به باطلی لباس حق پوشانیدند، بر دامن پاک حق گردی نمی‌نشینند. همان طور که افراد نادانی خود را با جعل دانشنامه و شیطنتهای دیگر عالم معرفی می‌کنند افرادی هم به دروغ خود را مصلح و عدالت طلب و مهدی موعود و امام و پیغمبر می‌نامند.

بلکه یکی از مدعیان مهدویت (علی محمد شیرازی) چون دید بازارش گرم نشد و حنایش رنگی نگرفت یا تنی چند را که به او گرویدند بسیار ابله و نادان یافت، دعاوی دیگر هم کرد^۱.

۱. علی محمد شیرازی نخست خود را سید می‌خواند و بعد ادعای بایبیت نمود و سپس با آنکه صریحاً به امامت و مهدویت حضرت ولی عصر، مهدی موعود، فرزند حضرت امام حسن عسکری علیه السلام اعتراف کرده بود دعاوی مهدویت و بعد ادعای پیغمبری کرد، عاقبت چنانچه در بعضی از الواح او نقل شده، ادعای خدایی نمود و در پایان کار صریحاً به خط خودش از دعاوی خود برگشت و توبه نامی خود را برای ناصرالدین شاه فرستاد و ظاهراً در میان مدعیان مهدویت در این اختلاف دعاوی علی محمد کم‌نظیر باشد و همین اختلاف گویی‌ها و سخنان ناهنجار و عبارات رکیک هذیان آمیز او را به خبط دماغ مشهور ساخت.

و پوشیده نماند که حزب و دسته‌ی بابی و بهایی یکی از دسته‌جات سیاسی مزدوری است که در قرن اخیر در هند و ترکیه و ایران و مخصوصاً فلسطین و سایر کشورهای اسلامی و خاورمیانه، آلت اجرای سیاست و جاسوسی برای دول استعمارگر شده و همواره تحت الحمایه آن دول مشغول خیانت به شرق عموماً و ملت و دین اسلام خصوصاً بوده و هستند.

در آغاز، نقشه‌های ماهرانه اجانب، علی محمد را به دعوت و ایجاد اختلاف بین ملت ایران و قیام به ضد حکومت تشویق و تحریک نمود و به او قول کمک و مساعدت داد. و وقتی علی محمد به ایران آمد، دولت روسیه که در آن موقع در ایران نفوذ کامل داشت، از او نگاهداری کرد و به امید آنکه بایگیری وسیله‌ای برای اجرای سیاست

پس این سخن که چون ایمان به ظهور مهدی دستاویز جمعی از شیادان جاه‌طلب تاریخ شده، ما باید آن را از اصل رها کنیم و از یک واقعیت مسلم چشم‌پوشیم به هیچ وجه نه قابل قبول و مورد اعتنا است و نه با عقل و منطق سازگار است.

های حکومت تزاری و تضعیف نفوذ کلمه اسلام و علما بشود، از اعدام او در فارس مانع شدند و او را از ایالت فارس تحویل گرفته و توسط سواران منوچهرخان گرجی حاکم اصفهان که ارمنی نژاد و از دست نشاندگان حکومت روسیه بود، به اصفهان آوردند و تا منوچهرخان زنده بود، به امر حکومت روس در اصفهان از او محرمانه نگهداری کرد و تا مدتی سفارت روس و کنسولگری‌هایش از بابتی‌ها حمایت می‌کردند که در همین اصفهان آزادانه علیه دین و استقلال مملکت تحریک و به نفع سیاست روس‌ها فتنه‌انگیزی می‌کردند، هر وقت هم در اثر فشار علما و ملت، حکومت ناچار می‌شد از آنها تعقیب و بازجویی کند، در کنسولگری روس متحصن می‌شدند و کنسول از آنها جانبداری می‌کرد و علناً در امور داخلی کشور مداخله می‌نمود و از آنها حمایت کردند تا وقتی که فهمیدند آنها نمک به حرامی کرده و با انگلیس‌ها مربوط شده و برای آنها کار می‌کنند ناچار آنها را ترک گفتند و محصول زحمات و مصارف مخارج هنگفت خود را به انگلیسی‌ها سپردند. اداره جاسوسی انگلیس آنها را به کار گماشت و بهتر اداره کرد و در ایران و ترکیه و بعضی کشورهای عربی از آنها استفاده‌های بسیار کرد و پول و حقوق و وسایل دیگر در اختیارشان گذاشت و به پاس خدماتی که عباس افندی در جنگ جهانی اول به آنها کرد تا انگلیس‌ها فلسطین را متصرف شدند و نقشه تجزیه کشورهای اسلامی را عملی کردند، توسط ژنرال النبی انگلیسی رسماً به لقب سری او را مفتخر ساختند که عکس و تصویلات آن مراسم و اعطای نشان در کتاب‌ها طبع و گراور است که در حقیقت تمام این جریان‌ها و جاسوسی‌های این فرقه به نفع صهیونیسم بین‌المللی بود، سپس آمریکایی‌ها نیز آنان را زیر کار کشیده و مزدور سازمان سیا و صهیونیسم شدند تا پس از مرگ شوقی افندی که بر خلاف وصیت نامه‌ی منتسب به عباس افندی مقطوع‌النسل در آمد، به نقل استاد دکتر شلبی در کتاب «مقارنه‌ی الادیان، ج ۱، ص ۳۰۹» رسماً بهائیت چنانچه نویسندگان و اهل قلم آن را می‌نامند، یک حرکت صهیونیسمی گردید و از چهره صهیونیسمی خود علناً پرده‌برداری کرد و در مجلس بزرگی که در اسرائیل تشکیل دادند یک نفر صهیونیسم آمریکایی به نام «میسون» برای رهبری بهائیان در تمام جهان انتخاب شد.

البته شخص دیگر به نام «میسن ریمی» که با شوقی رفاقت داشت نیز ادعای جانشینی او را کرد و یک نفر نیز خود را «سما الله» نامید.

بالجمله دسته‌ی بابتی و بهایی یک بازی و ماجرای سیاسی بر ضد اسلام و بر ضد تمامیت کشور ایران بود و مزدور صهیونیسم بوده و هست که یک جاسوس روسی آن را بوجود آورد سپس آلت اغراض ضد اسلامی و استعماری دو دولت بزرگ دیگر در ایران و کشورهای دیگر شد و اگر زور و اعمال نفوذ دول بزرگ و مؤسسات و سازمان‌های صهیونیسمی آمریکایی و کمپانی‌های یهودی‌های آنجا تا حال از آنها حمایت نکرده بود، همان روزهای اول از میان رفته بودند و ریشه نفوذ این تحریکات مربوط به ضعف حکومت مرکزی و دخالت اجانب در مملکت و غفلت و ناآگاهی سران دول اسلامی بود که برای ارضای اجانب، راه را برای این تبلیغات مسموم باز گذاردند و مشاغل و پست‌های حساس را به تشویق و دستور اجانب به بعضی افراد این حزب خائن سپردند.

کسانی که بخواهند بطور تفصیل از تاریخ این ماجرای سیاسی و رسوایی‌های رفتار سران مزدور این طایفه و خیانت‌ها و فتنه‌ها و آشوب‌ها و ترورهای آنها با خبر شوند، می‌توانند به تواریخ عصر فتنه علی محمد باب مثل ناسخ و روضه‌الصفاء و به کتاب‌هایی مانند کشف‌الحیل و فلسفه نیکو و ساخته‌های بهائیت در صحنه دین و سیاست و مهازل‌البهائیه، محاکمه و بررسی، بهائیت دین نیست و بهایی چه می‌گوید، دزد بگیر شرح بزبگیر و مفتاح باب‌الابواب و یادداشت‌های کینیاز دالگورکی یا کتاب دانستن‌هایی درباره تاریخ و نقش سیاسی رهبران بهایی که پرنس دالگورکی نیز در آن کاملاً معرفی شده و حتی به کتاب‌های خود این فرقه خیانت پیشه رجوع نمایند به عقیده ما یکی از نشانه‌های بقای نفوذ استعمار و ایادی بیگانه، بودن افراد این فرقه جاسوس و مزدور در رأس بعضی از مقامات و واگذاری امتیازات به آنها و دخالت آنان در شعب تبلیغاتی و بازرگانی است که وظیفه هر مسلمان استقلال دوست پایان دادن به این رد پای استعمار و بستن و تخطئه کردن این دکان جاسوسی صهیونیسم است.

لذا از قرن اول هجرت که بعضی ادعای مهدویت کردند یا دیگران به آنها این مقام را نسبت دادند، از کسی حتی بنی امیه و بنی عباس شنیده نشد که در مقام ردّ آنها انکار اصل ظهور مهدی را بنماید بلکه آنها را برای آنکه واجد صفات مهدی نیستند ردّ می‌کردند و هیچ کس نگفت چون اینها به دروغ ادعا می‌کنند پس ما اصل ظهور مهدی را قبول نداریم زیرا در میان مسلمانان که به کتاب و سنت پیغمبر و اجماع صحابه و تابعین ایمان داشتند این فکر یعنی انکار اصل ظهور مهدی با ردّ گفته پیغمبر و مخالفت کتاب و سنت برابر بود و هرگز قابل قبول نبود، بلکه چون در احادیث راجع به ظهور مهدی از پیدایش این متمه‌دیان خبر داده شده ایمان آنها به صحت روایات و ظهور آن حضرت بیشتر می‌شد که کسانی که در اثر دعوی مدعیان دروغ گوی مقام مهدویت گمراه شدند، ضلالتشان مربوط به جهالت و نادانی و عدم معرفت و بی‌اطلاعی از اوصاف و علائم مهدی علیه الصلوة والسلام می‌باشد ولی اگر کسی مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه را به همان اوصاف و نشانی‌ها که در اخبار و احادیث معرفی شده بشناسد، هرگز گمراه نمی‌شود و دعاوی باطل سبب تزلزل ایمان و عقیده‌ی او نمی‌گردد و آن چنان که صفات و خصوصیات مهدی علیه‌السلام مشروح و روشن و رافع ابهامات بیان شده در مورد هیچ دعوت دیگر واحدی از انبیا و اولیا که منصوص به تنصیب نبی یا ولی سابق بودند بیان نشده است.

تأثیر عقیده به ظهور مهدی در اخلاق

طنطاوی مصری در تفسیر خود راجع به قرب ساعت "قیامت" و ظهور مهدی، سخنان ابن خلدون مغربی را نقل کرده و این دو موضوع را سبب ضعف عزائم و ایرات سستی و تفرقه و اختلاف پنداشته و به علمای اسلام، نسبت غفلت بلکه تلویحاً آنها را به جهل و ضلالت نسبت داده است.

راجع به تفرقه و اختلاف در مقاله‌ی "عقیده به ظهور مهدی و قیام مدعیان مهدویت" توضیح داده شد که تمام عناوین و حقایق مورد دستبرد و سوء تعبیر صاحبان اغراض فاسد گردیده و حتی مفهوم یگانگی و وحدت ملی و دینی هم وسیله تفرقه شده و به نام تحصیل اتحاد، بسا اختلاف بوجود آمده و به اسم حفظ وحدت، تفرقه ایجاد و مرتکب تجاوزات ننگین می‌گردند. اما این سوء استفاده‌ها زیانی به حسن اتحاد و لزوم آن نمی‌زند.

ایمان به ظهور مهدی علیه‌السلام هم مثل سایر عقاید اسلامی باید قدر مشترک و وسیله اتحاد باشد. شما مقصّر

هستید زیرا موضوعی را که امت بر آن اتحاد و اتفاق دارند و اعتبار مدارک و مآخذ آن از بسیاری از عقاید و مسائل اسلامی قوی تر است انکار می‌کنید و اختلاف و تفرقه ایجاد می‌نمایید.

اما راجع به قرب ساعت؛ اول، ایمان به اقتراب و نزدیکی قیامت مدلول و منطوق آیات محکم و صریح قرآن مجید است.

دوم، این ایمان به هیچ وجه علت ضعف و سستی نمی‌شود، بلکه سبب قوت تصمیم و اهتمام در انجام تکلیف و خلوص نیت و تهذیب اخلاق و وسیله‌ی انذار و ترغیب به کارهای خیر و اعمال صالح است.

شما چون در ردّ و قبول حقایق، به غلط نتایج مادی را میزان قرار داده‌اید، می‌خواهید خبر اقتراب ساعت هم مستقیماً سبب فتح کشورها و دعوت به اختراع و پیشرفت امور صناعی و مادی باشد و از تأثیر معنوی و اخلاقی و رابطه آن با سازمان صحیح اجتماعی و مدینه فاضله‌ای که منظور اسلام است غفلت دارید و فراموش کرده‌اید که دعوت انبیا و تعلیم و تربیت آنها بر اساس ایمان به مبدأ و معاد است.

مسلمانان با این ایمان به مبدأ و معاد و اقتراب ساعت کشورهای بزرگ را فتح کردند و پرچم اسلام را در دورترین نقاط به اهتزاز در آوردند و اعلان آزادی انسان‌ها را در جهان انتشار دادند.

با این ایمان، جهانیان را به علم و دانش و تفکر و تحقیق و کنجکاوی و ترقی علمی و صناعی دعوت کردند، علمدار علم و تمدن شدند و در هر رشته از علوم تجربی بزرگ‌ترین دانشمندان را به دنیا تحویل دادند.

راجع به تعیین وقت قیام و قیامت هم که می‌گویید: سبب انحراف و گمراهی شده و فلان صوفی حقه باز سنی، وقتی برای آن معین کرده و گله از برادران صوفی سنی خود کرده‌اید، البته حق دارید، ولی اگر کسی این سخنان را باور کرد گنااهش به گردن شما رهبران اهل سنت است که افکار را روشن نمی‌کنید و مسلمانان را به معارف قرآن راجع به مبدأ و معاد آشنا نساخته‌اید.

قرآن صریحاً علم قیام ساعت را مخصوص خدا دانسته و ما معتقدیم که کسی از آن آگاه نیست و هر کس برای آن وقتی معین کند، دروغگو و راهزن است و اکثریت بلکه قاطبه عوام مسلمان از سنی و شیعه تا چه رسد خواص و علما می‌دانند که کسی از تاریخ قیام ساعت خبر ندارد و علم آن نزد خداوند متعال است

"إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ"^۱

حال اگر نادانی در این موضوع اظهار علم کند، نه پذیرفته می‌شود و نه کسی به آن اعتنا می‌کند. اینها سبب ضعف و سستی مسلمانان نیست، سبب ضعف، کتمان حقایق و سیاست‌های سوء زمامداران و منحرف کردن جامعه از برنامه‌های روشن اسلامی است.

ایمان به ظهور مهدی علیه‌السلام نیز مانند قیام ساعت و اقتراب قیامت سبب ضعف و شکست روحیه و سستی در انجام تکالیف نیست. هیچ کس نگفته چون مهدی ظهور می‌کند تکالیف ساقط و مسلمانان در برابر کفار و حملات آنها تکلیفی ندارند و باید دست روی دست بگذارند.

هیچ کس نگفته آیه

"وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ..."^۲

و آیات راجع به امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به خیر و دفاع از اسلام و وظایف اجتماعی و سیاسی را نباید اجرا کرد.

کسی نگفته است: ایمان به ظهور مهدی برای افراد سست عنصر و ضعیف‌الاراده و بهانه‌جو و کسانی که ظلم و استعمار اجانب را در بلاد اسلام و خانه و وطن خود تحمل کرده‌اند عذر است.

هرگز در یک خبر و روایت نرسیده که کارها را به آینده و ظهور مهدی واگذارید، بلکه به عکس مسلمانان در اخبار و احادیث به صبر و ثبات و کوشش و استقامت و شدت تمسک به تعلیمات و برنامه‌های قرآن تشویق شده‌اند.

همان طور که پیغمبر اعظم و مجاهد اول اسلام علی‌علیهما‌السلام و صحابه والامقام به انتظار ظهور مهدی، خانه نشینی و کناره‌گیری اختیار نکردند و برای‌اعلای کلمه‌ی اسلام آنی فارغ نبودند و از هیچ فداکاری و جانبازی خودداری نکردند، امروز هم مسلمانان همان وظایف را عهده‌دار و همان مسؤولیت‌ها را دارند.

۱. سوره لقمان، آیه ۳۴.

۲. سوره انفال، آیه ۶۰.

ایمان به ظهور مهدی و امام وقت نیز مؤید همین احساس مسؤولیت است.

ایمان به ظهور مهدی موجب تهذیب اخلاق و ورع و پارسایی و بیداری ضمیر است.

ایمان به ظهور مهدی با واگذاری امور به آینده و گوشه‌گیری و انزوا و امروز و فردا کردن و قبول تسلط کفار و

اشرار و خودداری از ترقی صنایع و علمی و ترک اصلاحات اجتماعی سازگانیست.

ایمان به ظهور مهدی سبب رشد فکر و مانع از ضعف و ناامیدی و بدبینی به آینده است.

ایمان به ظهور مهدی همان نتیجه و فایده را دارد که آیات شریفه‌ای مثل

"إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ"^۱

و آیه

"يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ ..."^۲

و آیه

"وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ"^۳

دارند.

همان طور که مفاد این آیات فتور و سستی و شانه از زیر بار مسؤولیت خالی کردن نیست، ظهور مهدی و

غلبه‌ی آن حضرت و حکومت جهانی او نیز سبب سستی و جواز مسامحه در انجام تکالیف نیست.

همان طور که مسلمانان صدر اسلام از این آیات و بشارت‌های پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به فتوحات

آینده و کشور گشایی‌های مسلمین نفهمیدند که باید در خانه به انتظار آینده نشست و تماشاچی صحنه‌های

شکست مسلمانان و عقب ماندن آنها از کفار در علم و صنعت و اسباب قوه و قدرت گردند و به گفتن اینکه خدا

حافظ است و خدا وعده نصرت داده و خدا نمی‌گذارد نورش خاموش شود اکتفا نمی‌کردند. کسانی هم که به

۱. البته ما قرآن را بر تو نازل کردیم و خود نیز آن را محفوظ خواهیم داشت. (سوره حجر، آیه ۹).

۲. کافران می‌خواهند نور خدا را با گفتار باطل و طعن مسخره خاموش کنند ... (سوره صف، آیه ۸).

۳. شما مسلمانان نه هرگز در کار دین سستی کنید و نه از فوت غنیمت و متاع دنیا اندوهناک باشید زیرا شما فاتح و پیروزمندترین و بلندترین ملل دنیا هستید اگر در

ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام ایمان دارند خصوصاً اگر روایات و احادیثی را که از طرق شیعه روایت شده خوانده باشند، باید در اطاعت اوامر خدا و انجام تکالیف شرعی از دیگران کوشاتر و غیرت و همت و اهتمام آنها در حفظ نوامیس شرع و حمایت از قرآن و احکام و دفاع از حریم اسلام و مجد و عظمت مسلمین بیشتر باشد.